

۴۲۷

کیمهان

KAYHAN.LONDON

بنیانگذار: دکتر مصطفی مصباحزاده

جمعه ۱۰ تا ۱۶ شهریور ماه ۱۴۰۲ خورشیدی

سال چهارم - شماره ۱۸۹۳

«انقلاب فرهنگی»

همراه انقلاب ۵۷





بنیانگذار:

دکتر مصطفی مصباح‌زاده

KAYHANLIFE
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

- @KayhanLife
- @kayhanlife
- @KayhanLife
- <https://kayhanlife.com/newsletters-subscription>

کیهان شما ، کیهان لندن

- @KayhanLondon
- @kayhanlondon
- @kayhanlondon
- https://t.me/kayhan_london

P.O. Box 435, Old Brompton Road 2, London, SW7 3DQ

Tel: +(44)-(0)20 3633 3684
Fax: +(44)-(0)20 3633 3685

e-mail: ads@kayhan.london

www.kayhan.london

سال چهارم

کیهان شماره ۱۸۹۳ (۴۲۷)

جمعه ۱۰ تا ۱۶ شهریور ماه ۱۴۰۲

۱ تا ۷ سپتامبر ۲۰۲۳



مژده به هم‌میمنائی که خواستار کتاب **سقوط بهشت** بودند می‌توانند چاپ دوم این کتاب را از کیهان خریداری نمایند

نسخه دیجیتال کتاب نیز به‌زودی در دسترس خواهد بود

سقوط بهشت

خاندان پهلوی و روزهای پایانی ایران پادشاهی

اندر و اسکات کوپر ترجمه رضا تقی‌زاده



آگهی در کیهان آگاهی می‌آورد

نشانی سایت:

www.kayhan.london

روابط عمومی:

info@kayhan.london

آگهی و تبلیغات:

ads@kayhan.london

سردبیری:

editorial@kayhan.london



وبسایت کیهان لندن به زبان انگلیسی

KAYHANLIFE

SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

www.kayhanlife.com

کیهان لندن منتشر کرد:



کتاب «سوریه: چاله عنکبوت» به قلم حامد محمدی (افسر خلبان)

برای نخستین بار ابعاد گسترده حضور نظامی و ناگفته‌های دخالت رژیم جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه را به صورت مستند از آغاز این جنگ تا به امروز به تصویر می‌کشد. علاقمندان می‌توانند این کتاب را مستقیماً از طریق تماس با کیهان لندن ads@kayhan.london و یا انتشارات ساتراپ و سوپر هرمز در لندن و کتابفروشیهای معتبر ایرانی در اروپا و آمریکا به نشانی‌های زیر به مبلغ معادل ۳۰ پوند شامل هزینه بسته بندی و پست خریداری کنند.

Satrap Publishing: Email: satrap@btconnect.com www.satrap.co.uk

Super Hormuz, Finchley Road, Golders Green, NW11 0AD

Ibex Publishers Bookshop, Inc. PO Box 30087, Bethesda, MD 20824-0087, USA

Ferdosi Bookshop, Box 45095, SE-104 30 Stockholm, SWEDEN

UTOPIRAN, 89 Rue du Ruisseau, 75018 Paris, FRANCE

Forough Publishing and Bookshop, Jahnstraße 24, 50676 Köln, GERMANY

۴	سرمقاله - دموکراسی بدون اراده قدرت به دست نمی آید! / الا هه بقراط
۴-۵	«انقلاب فرهنگی» همزاد انقلاب ۵۷ / روشنگر آسترکی
۶	اجلاس پیمان «بریکس» با دعوت از جمهوری اسلامی و پنج کشور دیگر برای ... /
۷	پیام شهبانو فرح پهلوی به مناسبت انتخاب یاسمین مقبلی فضانورد ایرانی تبار ... /
۷	پیام شهبانو فرح به مناسبت درگذشت ابراهیم گلستان ... /
۸	حکومت نگران اعتصاب بازار ایران ... /
۹	روزنامه «اورشلیم پست»: آیا ایران، افغانستان دوم جو بایدن خواهد بود؟ ... /
۱۰-۱۱	اعتراضات گسترده و کلای ایران به مصوبه ای که استقلال کانون و کلا ... /
۱۱	به پایان رسیده یا ترسیده؟ ... / خیر اندیش (احمد احرار)
۱۲-۱۴	آخرین روزها، با بان سلطنت و درگذشت شاه (۲۸) ... / دکتر هوشنگ نهاوندی
۱۴-۱۵	پیام خانواده های دادخواه به جمهوری اسلامی: قسم به خون یاران، ایستاده ایم ... /
۱۶	تبنانی دولت آمریکابا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ... / بهرام فرخی
۱۶-۱۷	هشدار درباره مهاجرت پزشکان؛ هشت هزار پزشک ایرانی در ایالات متحده ... /
۱۸	بازگشایی مدارس و دانشگاه ها حکومت را می ترساند ... /
۱۹	افشای نامه ای در «نهران تایمز» درباره دلایل برکناری رابرت مالی ... /
۲۰-۲۱	وضعیت کنونی سینمای ایران در گفتگو با بهمن مقصودلو ... /
۲۲	واکنش گسترده هنرمندان به بازداشت مهدی یراچی ... /
۲۳	موسیقی رپ پر مخاطب ترین جریان هنری با تأثیر گسترده بر ... / احمد رافت
۲۴-۲۷	«ساندی تایمز»؛ یکسال پس از قتل حکومتی مهسا امینی چه چیز برای زنان ایران ... /
۲۸	اعتراف علی باقری کنی به تأثیر خیزش ضد حکومتی در توافقات و ... /
۲۸-۲۹	رئیس دادگستری استان فارس: کیفرخواست سه متهم اصلی حمله تروریستی ... /
۳۰-۳۱	تشدید سرکوب هادر آموزش و پرورش ... /
۳۱	میراث عباس معیری هنرمند ایرانی در باغ لوکزامبورگ پاریس ... / کتابیون حلاجان
۳۲	اروپایی ها متقاضی پهپادهای ایران هستند؟! ... /
۳۲-۳۴	گفتگو با بهمن امیر حسینی از حزب «مشروطه ایران - لیبرال دموکرات» درباره ... /
۳۵	ادعای سفر یک سردار «سپاه قدس» به پاریس به عنوان ... /
۳۵	وزیر مهاجرت کانادا و روزیو وزیر بهداشت سابق جمهوری اسلامی به این کشور ... /
۳۶-۳۷	تفکیک جنسیتی دانشجویان، گامی دیگر در موج جدید «پاکسازی» دانشگاه ها ... /
۳۷	رونمایی از پروژه تولید «سزیم-۱۳۷»: جمهوری اسلامی یک گام به تولید «بمب» ... /
۳۸	حسین موسویان: «شاه دیکتاتور بود»، «سیاست تغییر رژیم را متوقف کنید!» ... /
۳۹	ادعای «بلومبرگ» درباره تفاهم پنهان جمهوری اسلامی و دولت بایدن ... /
۴۰-۴۱	دفاع «خودی» ها از اخراج و تعلیق فله ای استادان دانشگاه ها ... /
۴۱	منوچهر بی بی یان از چهره های فعال موسیقی و رسانه ای درگذشت ... /
۴۲	محرومیت مادام العمر و زنده بردار ایرانی به دلیل گرفتن عکس یادگاری با ... /
۴۲-۴۳	اختلاس سه هزار میلیارد تومانی در یکی از بانک های دولتی ... /
۴۳	فوربس: نرم افزار نظارتی جمهوری اسلامی برای «تشخیص چهره» و ... /
۴۴-۴۵	جوآدر وحی معترضی که به سه بار اعدام محکوم شده بود در زندان ... /
۴۵	آلودگی نفتی آب های بندر گناوه ... /
۴۶-۴۷	علی خامنه ای: امید و اعتماد در مردم زنده شد! ... /
۴۷	آتش سوزی در پتروشیمی «الغدير» ماهشهر شش روز بعد از انفجار ... /
۴۸	پشت جلد - عکس هفته / هنرمندان در زندان / مهدی یراچی

بازنشر

بازنشر



دموکراسی بدون اراده قدرت به دست نمی‌آید!

تلاش و مبارزه برای آزادی و رعایت حقوق بشر و یک نظام مبتنی بر اصول دموکراسی، آنگونه که در جهان پس از جنگ جهانی دوم مرتب گسترش یافته و جدایی دین و دولت از میانی آنست، یک امر جمعی، همگانی و ملی و جهانی است. دموکراسی‌ها هستند که می‌توانند فضایی را به وجود آورند تا جریانات مختلف فرصت مشارکت در قدرت سیاسی و اعمال آن را پیدا کنند.



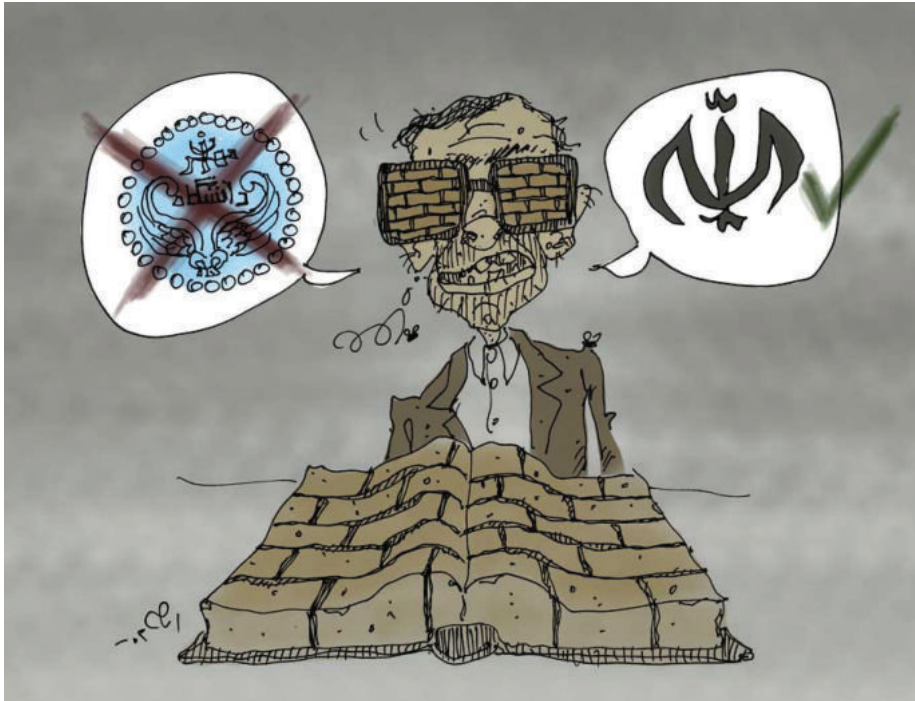
بجز انقلاب آمریکا که تقریباً ۲۵۰ سال پیش (۱۷۷۶) پایه‌های دموکراسی را در قاره‌ی جدید منطبق بر شرایط آن دوران بنا گذاشت، انقلاب فرانسه که ۱۳ سال پس از آن روی داد با وجود شعار «آزادی و برابری و برادری» فراز و نشیب خونینی را پشت سر گذاشت تا به آنچه شعار می‌داد نزدیک شود. انقلاب سوسیالیستی روسیه (۱۹۱۷) و انقلاب کمونیستی چین (۱۹۵۰) و انقلاب اسلامی در ایران (۱۹۷۹) نیز هر سه، انقلاب حاملان عقاید و ایدئولوژی‌هایی بودند که برای کسب قدرت انحصاری و حذف دیگران مبارزه می‌کردند و این را در عمل نیز به اثبات رساندند.

نه تنها در این انقلاب‌ها بلکه در انواع انقلاب‌های دیگر اعم از خمینی و رنگی و خشونت‌پرهیز و مدنی و دمکراتیک، عناصر مشترک نیز وجود دارد. یکی از مهم‌ترین آنها اندیشه سیاسی و پشتوانه فکری (اعم از مثبت و منفی) و دیگری رهبری معین و بدون تعارف است!

در این میان، همانگونه که کمونیسم و فاشیسم و اسلام‌مسم تنها با روی کار آمدن حاملان آنها یعنی کمونیست‌ها و فاشیست‌ها و اسلام‌مست‌ها ممکن شدند، تحقق دموکراسی نیز تنها با روی کار آمدن دموکرات‌ها و با قدرت دموکراتیک ممکن می‌شود! نقش اراده قدرت با بیان اینکه «من» و «ما» به دنبال قدرت نیستیم، از بین نمی‌رود! مگر تمام مبارزه بر سر جایگزینی قدرت استبدادی کنونی با قدرت دموکراتیک نیست؟! اگر اراده قدرت در مبارزه حضور نداشته باشد، امر جایگزینی هرگز اتفاق نخواهد افتاد.

همزمان پیروزی در مبارزه برای جایگزینی قدرت استبدادی با قدرت دموکراتیک، بدون رهبری قابل اعتماد و شفاف که بتواند همگرایی دموکراسی‌خواهان را نمایندگی کرده و چشم‌انداز تقسیم قدرت توسط نهادهای دموکراتیک و روند گذار و عدالت انتقالی را بر اساس اصول حقوق بشر ترسیم کند، ممکن نیست. فرق هست که این چشم‌انداز چند دهه از سوی شاهزاده رضا پهلوی به عنوان شخصیت همراه مردم و برای ایران و کسی که «به دنبال قدرت و مقام» نیست مطرح شود و یا به عنوان رهبری که نقش تاریخی خود را در مبارزه سرنوشت‌ساز بین «جمهوری اسلامی» و «ایران» دریافته است. موضوع «رهبری» نیز می‌بایست عین «اراده قدرت» روشن و شفاف باشد؛ وگرنه تاوان سنگین عدم جابجایی قدرت انحصاری با قدرت دموکراتیک را مردمی می‌پردازند که اتفاقاً می‌دانند دموکراسی بدون اراده قدرت و رهبری مبارزات‌شان به دست نمی‌آید و به همین دلیل همه اینها را در شعارهایشان فریاد می‌زنند. شعارهایی که در آنها اندیشه و اراده نهفته است.

تیر هفته «انقلاب فرهنگی» همزاد انقلاب ۵۷



● در شرایطی که سرکوب دانشگاه‌ها سندی بر استیصال حکومت است اما همزمان محرکی برای تقویت پتانسیل اعتراضی در میان دانشجویان و استادان به شمار می‌رود.

در همسویی با اعتراضات سال گذشته علت بیرون راندن آنها از دانشگاه است.

در مقابل حذف استادانی که از درجات علمی برجسته برخوردار بوده و سال‌ها سابقه تدریس در دانشگاه دارند، نیروهای «غیرعلمی» و «ارزشی» در کرسی‌های تدریس دانشگاهی جاسازی می‌شوند.

سجاد صفر هرندی فرزند محمدحسین صفار هرندی وزیر ارشاد اسلامی دولت احمدی نژاد، امیرحسین ثابتی مجری شبکه افق صداوسیما حکومت به عنوان استادان جدید دانشگاهی معرفی شده‌اند. عباس موزون دیگر مجری صداوسیما جمهوری اسلامی نیز قرار است با استخدام در دانشگاه صنعتی «شریف» (آریامهر) به دانشجویان درس «آیین زندگی» بدهد!

پیشتر علی شریفی زارچی استاد دانشگاه «شریف» از فرایندی مخفیانه برای جذب ۱۵۰۰۰ عضو هیئت علمی «همسو» با حکومت در دانشگاه‌ها خبر داده بود. این استاد دانشگاه چند روز بعد خبر اخراج خود را از دانشگاه منتشر کرد. در آنسو دانشجویان زیادی نیز در هفته‌های گذشته حکم تعلیق و یا تبعید به دیگر واحدهای دانشگاهی را دریافت کرده‌اند و صدها دانشجو در سراسر کشور با احضار به کمیته‌های انضباطی و نهادهای امنیتی تهدید شده‌اند که در روزهای پیش رو با توجه به فرا رسیدن سالگرد اعتراضات ۴۰۱ هیچ تحرک و فعالیتی در دانشگاه نداشته باشند.

بخش دیگری از پروژه جدید پاکسازی دانشگاه‌ها با تشدید تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها میان دانشجویان دختر و پسر در جریان است. برای نمونه در دانشگاه فردوسی مشهد، که دانشجویان آن بطور گسترده در اعتراضات سال گذشته فعال بودند، معاون فرهنگی، اجتماعی و دانشجویی خواهان برقراری تفکیک جنسیتی در کلاس‌ها و آزمایشگاه‌های این دانشگاه شده است. همچنین استفاده از پیام‌رسان‌های

در هفته‌های گذشته موج جدیدی از اخراج و پاکسازی و سرکوب در دانشگاه‌های کشور آغاز شده است. این موج در ابعاد مختلفی از اخراج و تعلیق اساتید و دانشجویان، تا دستورالعمل‌هایی برای تفکیک جنسیتی بیشتر در دانشگاه‌ها و جاسازی نیروهای «غیرعلمی» و «ارزشی» ادامه دارد. آنهم در حالی که در تمام بیش از چهار دهه گذشته، سرکوب و کنترل در دانشگاه‌ها جریان داشته و در برخی مقاطع مانند این روزها با نزدیک شدن به سالگرد اعتراضات جنبش ملی ۱۴۰۱، این روند ویرانگر در عرصه آموزش عالی کشور شدت یافته است.

پاکسازی پی در پی

در هفته‌ای که گذشت، حذف اساتید در دانشگاه‌های مختلف کشور به شکل اخراج، تعلیق، و بازنشستگی اجباری در صدر اخبار قرار گرفته است. ده‌ها استاد دانشگاه طی دو سه هفته گذشته و در آستانه آغاز سال تحصیلی ۴۰۳-۴۰۲ از نظام آموزش عالی حذف شده‌اند. در برخی موارد حذف اساتید به صورت فله‌ای با بازنشستگی اجباری و البته برخلاف قوانین استخدامی دانشگاه‌ها پیش رفته است؛ از جمله بازنشستگی اجباری ۹ تن از اساتید دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد تهران.

پاکسازی استادان در دانشگاه‌های دولتی و حتی «آزاد» در شهرهای مختلف کشور صورت گرفته است. استادانی که در دانشکده‌های مختلف از علوم انسانی، تا فنی و مهندسی و دامپزشکی تدریس می‌کردند.

وجه مشترک این اساتید که به اشکال مختلف از تدریس آنها جلوگیری شده، حمایت آنها طی یک سال گذشته از اعتراضات ملی ۱۴۰۱ و اعتراض به سرکوب شهروندان و همچنین دانشجویان بوده است. واکنش آنها در کلاس درس و محیط دانشگاه و در شبکه‌های اجتماعی و همچنین امضای بیانیه

از جمله حسین سلامی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مصطفی رستمی رئیس نهاد نمایندگی خامنه‌ای در دانشگاه‌ها نشان می‌دهد آنچه در جریان است برآیند

روحانی ۱۴ نفر بوده و در دو سال دولت رئیسی به ۵۸ تن تا هفته گذشته رسیده است. روزنامه «اعتماد» به دلیل وابستگی به جریان اصلاح‌طلب، آماري از حذف و اخراج و بازنشستگی

خارجی هم ممنوع شده و استادان موظف شده‌اند برای تشکیل گروه‌های علمی از پیام‌رسان‌های داخلی استفاده کنند.



هفکری بخش‌های مختلف نظام و اتاق‌های امنیتی آن است. جمهوری اسلامی در ماه‌های گذشته هرچند دامنه‌ی سرکوب را در میان فعالان سیاسی، مدنی، دادخواهان و دانشجویان و اکنون اساتید دانشگاه گسترش داده و در طرح «عفاف و حجاب» نیز کل شهروندان هدف قوانین سرکوبگرانه قرار گرفته‌اند اما ناخواسته هراس و نگرانی خود را از آغاز دوباره اعتراضات سراسری در سالگرد جنبشی که با قتل حکومتی مهسا امینی شکل گرفت، به روشنی به نمایش می‌گذارد.

در شرایطی که سرکوب دانشگاه‌ها سندی بر استیصال حکومت است اما همزمان محرکی برای تقویت پتانسیل اعتراضی در میان دانشجویان و استادان به شمار می‌رود. جمهوری اسلامی در چنان بن‌بستی قرار گرفته که با تاکتیک‌های کوتاه‌مدت و بدون توجه به عوارض و نتایج بلندمدت این اقدامات، به دنبال افزودن بر عمر حکومت است. یکی از اشتباهات تحلیلی نهادهای امنیتی، عدم درک واقعی از موج ملی آزادیخواهی علیه جمهوری اسلامی است. این موج از درون دانشگاه‌ها برنخاسته که حالا با پاکسازی دانشگاه و اخراج استادان بتوان سدشکنی در مقابل آن ایجاد کرد. اعتراضات ۱۴۰۱ به روشنی نشان داده همه ملت ایران، از سیستان و بلوچستان تا کردستان، از خوزستان تا گیلان، از خراسان تا فارس و کرمان و هرمزگان، یکپارچه در برابر حکومتی ایستاده که بیش از چهار دهه کشور و مردم را بطور مداوم از آزادی و آبادی دور نگه داشته است. در چنین شرایطی سرکوب دانشگاه‌ها با هدف هراس‌آفرینی یا جلوگیری از شکل گرفتن هسته‌های اعتراضی در محیط دانشگاهی و حتی تسویه حساب بین جناحی با حذف برخی اساتید اصلاح‌طلب، شاید فضای دانشگاه را برای مدت کوتاهی دچار خفقان کند، اما این دانشجویان چیزی از همان مردمی هستند که اعتراضات خود را در کف خیابان و با سپر کردن جان و تن در برابر سرکوبگران تا دندان مسلح حکومت فریاد می‌زنند و خواهان آزادی و آبادی میهن هستند.

روشنگ آسترکی

اساتید در دولت محمد خاتمی ارائه نکرده و اخراج و پاکسازی را نیز «خالص‌سازی» نامیده است.

این آمار با اینکه دقیق نیست و احتمال اینکه شمار استادان اخراجی بیش از اینها باشد زیاد است، نشان می‌دهد روندی که رسانه‌های داخلی از آن به عنوان «یکدست‌سازی دانشگاه‌ها» یاد می‌کنند در دولت ابراهیم رئیسی به دلیل کارکرد ویژه جنبش دانشجویی در اعتراضات جنبش ملی تشدید شده است

سرکوب جنبش دانشجویی، تیری که خطا می‌رود
جنبش دانشجویی در ایران پس از انقلاب ۵۷ و در دهه هفتاد خورشیدی به ابزاری در دست اصلاح‌طلبان و در خدمت منافع آنها تبدیل شد. بخش غالب جنبش دانشجویی در آن سال‌ها از حامیان اصلاح‌طلبان بودند و در مواردی چون انتخابات به عنوان بازوی تبلیغاتی وارد صحنه می‌شدند. در سال‌های گذشته اما این جنبش از خدمت جناحین حکومتی و نقش‌آفرینی بر صحنه‌ی آراسته از سوی اصلاح‌طلبان خارج شد. در اعتراضات مردمی دی‌ماه ۹۷ دانشجویان دانشگاه تهران با سر دادن شعار معروف و تعیین‌کننده‌ی «اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا» پیام روشنی به حکومت مخایره کردند و در کنار مردم قرار گرفتند. فصل جدید جنبش دانشجویی در اعتراضات ۱۴۰۱ نیز خود را به روشنی نشان داد و در اقدامی بی‌سابقه دانشجویان دانشگاه «علامه» با برافراشتن درفش کاویانی و تظاهرات در محوطه دانشگاه، نه تنها در برابر جناحین جمهوری اسلامی، بلکه در برابر ایده انقلاب ۵۷ نیز ایستادند.

اخراج و پاکسازی و سرکوب‌های اخیر در دانشگاه‌های ایران چه «یکدست‌سازی» و چه «موج جدید انقلاب فرهنگی» و چه «خالص‌سازی» نامیده شود، ترکش‌هایی از سر استیصال بر پیکر جنبش دانشجویی و در انتقامجویی از همراهی دانشجویان با جنبش ملی است.

اطلاعیه بی‌سابقه وزارت کشور در حمایت از اخراج استادان و حمایت ابراهیم رئیسی از این روند، و اظهارات برخی مقامات

شهرداری تهران نیز بیکار مانده و طرحی را برای آنلاین کردن دانشگاه‌ها در ۱۰ روز نخست مهرماه به بهانه «ترافیک» در دست بررسی دارد.

فرایندی به بلندای عمر جمهوری اسلامی
در روزهای گذشته برخی از رسانه‌ها در گزارش‌هایی به موج جدید «انقلاب فرهنگی» از سوی جمهوری اسلامی اشاره داشته‌اند.

کانون نویسندگان ایران در بیانیه‌ی روند اخراج و تعلیق اساتید دانشگاه را «تکرار فاجعه تصفیه دهه ۶۰ دانشگاه‌ها» خوانده و اعلام کرده که «این سرکوب مداوم ادامه‌ی تلاش حکومت به قصد خاموش کردن صدای اعتراض و مقاومت دانشجویان و دانشگاهیان است؛ صدایی که از نخستین روزهای جنبش آزادیخواهانه‌ی اخیر بازتاب خواسته‌های مردم معترض بود و در متن وقایع به گوش می‌رسید.»

اینهمه در حالیست که «انقلاب فرهنگی» که پس از پیروزی انقلاب ۵۷ و بطور رسمی از سال ۱۳۵۹ در ایران آغاز شد، هرگز متوقف نشد و در تمام چهار دهه گذشته و در دولت‌های مختلف اصلاح‌طلب و اصولگرا تداوم داشته است. برای نمونه سرکوب دانشجویان در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ در کوی دانشگاه در دولت اصلاح‌طلب محمد خاتمی رخ داد و طی سخنانی در همدان اعتراضات دانشجویان را «شورش» و «لطمه به امنیت ملی» و «اهانت به ارزش‌های نظام و مقام رهبری» خواند.

همچنین آمارهایی از روند اخراج اساتید از دانشگاه‌ها نشان می‌دهد این روزها نخستین موج اخراج و پاکسازی پس از «انقلاب فرهنگی ۵۸» که طی آن دانشگاه‌های کشور دو سال تعطیل ماندند، نیست. در همین رابطه روزنامه «اعتماد» در گزارشی تعداد اساتید اخراج شده در هشت سال دولت احمدی‌نژاد، هشت سال دولت حسن روحانی و دو سالی که از عمر دولت ابراهیم رئیسی گذشته را منتشر کرده است. بر این اساس در دولت احمدی‌نژاد ۸۵ استاد دانشگاه اخراج یا به شکل اجباری بازنشسته شدند. این تعداد در دولت حسن

اجلاس پیمان «بریکس» با دعوت از جمهوری اسلامی و پنج کشور دیگر برای پیوستن به پایان رسید



آخرین روز اجلاس «بریکس» / ژوهانسبورگ / آفریقای جنوبی / ۲۴ اوت ۲۰۲۳

در بخش دیگری از صحبت‌هایش به مسئله جانشینی ارزهای ملی بجای دلار در روابط اقتصادی کشورهای عضو این پیمان اشاره کرد و گفت «جمهوری اسلامی ایران بطور جدی از تلاش‌های اقتصادی در حال رشد برای حذف دلار در روابط تجاری کشورهای عضو پشتیبانی می‌کند».

اعضای جدید «بریکس» با یافتن جانشینی برای دلار مخالفتی ندارند. پادشاهی سعودی و امارات متحده عربی که دو کشور عمده در زمینه انرژی هستند نیز معتقدند که پایان دادن به امپراتوری دلار به ویژه در تعیین بهای نفت و گاز می‌تواند از نظر اقتصادی برای آنها دستاوردی داشته باشد. با ورود امارات و عربستان به عنوان دو کشور حوزه جنوبی خلیج فارس تولید ناخالص کشورهای این پیمان که در حال حاضر اندکی بیش از ۲۵ درصد از تولید ناخالص جهانی است، از هفت کشور صنعتی جهان سبقت خواهد گرفت. با ورود این ۶ کشور به «بریکس» تولید ناخالص این پیمان به بیش از ۳۶ درصد افزایش خواهد یافت، در حالی که تولید ناخالص گروه موسوم به «جی هفت» زیر ۳۰ درصد است.

به این ترتیب، با توجه به سهم «بریکس» در اقتصاد جهانی، اقتدار غرب زیر پرسش قرار خواهد گرفت، و کشورهای عضو پیمان برای خود حقوق تازه‌ای را در تنظیم قواعد حاکم در صحنه بین‌المللی، چه در عرصه اقتصادی و چه در زمینه ژئوپلیتیک، مطالبه خواهند کرد. با اینهمه جانشین ساختن دیگر ارزها بجای دلار چندان ساده نیست. دلار آمریکایی از زمان برگزار کنفرانس «برتون وودز» که در سال ۱۹۴۴ به منظور پایه‌ریزی نظام تازه پولی جهان برگزار شد، در کنار طلا به یکی از دو پایه نظام پولی جهانی تبدیل شده است. در حال حاضر ۶۰ درصد ذخایر ارزی بانک‌های مرکزی جهان به دلار است، در حالی که سهم یورو در این زمینه ۲۱ درصد و سهم یوان چینی زیر ۳ درصد است.

سیریل رامافوسا رئیس جمهور آفریقای جنوبی، ۶۷ کشور را به اجلاس ژوهانسبورگ دعوت کرده بود. حضور رؤسای جمهوری و نخست‌وزیران این کشورها در آفریقای جنوبی، فرصت مناسبی برای دیدارهای دو جانبه بود. ابراهیم رئیسی نیز در حاشیه اجلاس «بریکس» با رؤسای جمهور تانزانیا، سنگال، برزیل و نخست وزیر بنگلادش دیدار داشت.

ولادیمیر پوتین، که به دلیل حکم دستگیری صادر شده از دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه نتوانست در این نشست به صورت حضوری شرکت کند، در سخنرانی مجازی‌اش در نشست پایانی این اجلاس ادعا کرد که «بریکس» می‌خواهد با کسی وارد رقابت شود و بدون نام بردن از ایالات متحده آمریکا افزود «ولی می‌توانیم نادیده بگیریم که روند تشکیل نظام جهانی جدید مخالفانی جدی دارد». شی جین‌پینگ نیز در صحبت‌های خود در روز سه‌شنبه گفته بود «کشوری وجود دارد که می‌خواهد هژمونی خود را حفظ کند و برای فلج کردن کشورهای نوظهور و در حال توسعه دست به هر کاری زده است». رئیس جمهور چین نیز آمریکا را بدون نام بردن از این کشور هدف گرفته بود.

اگر هدف مشترک روسیه و چین، که حامی پذیرفتن جمهوری اسلامی و اتیوپی در اولین مرحله گسترش «بریکس» هستند، مقابله سیاسی با غرب و به ویژه آمریکا و کاهش وزن آنها در سطح جهانی است، سه کشور دیگر عضو این پیمان نمی‌خواهند روابط خود با آمریکا و غرب را به خطر بیندارند و به همین منظور از ورود کشورهایی چون پادشاهی سعودی، امارات متحده عربی، مصر و آرژانتین حمایت کردند. بدون شک سیاستی که چین و روسیه در مقابله و رقابت با غرب دنبال می‌کنند، می‌تواند در آینده به مشکلاتی جدی در این پیمان دامن بزند. غیر از شش کشوری که قرار است در سال آینده به «بریکس» بپیوندند، دست‌کم ۱۲ کشور دیگر نیز در صف قرار دارند و عضویت آنها در این پیمان بستگی به مشخص‌تر شدن شرایط عضویت و تعیین دقیق‌تر اهداف سیاسی «بریکس» دارد. پادشاهی سعودی که در «گروه بیست» حضور دارد نخواهد پذیرفت که «بریکس» به رقیبی برای این گروه تبدیل شود. در این میان ابراهیم رئیسی در سخنرانی‌اش در روز پنجشنبه در نشست ژوهانسبورگ گفت: «حضور جمهوری اسلامی ایران در بریکس گامی نو در جهت برقراری عدالت، اخلاق و صلح پایدار در جهان بین‌الملل است. ایران از تلاش بریکس برای دلارزدایی حمایت می‌کند. آماده‌ایم در حوزه سیاسی، اقتصادی و امنیتی با بریکس مشارکت کنیم».

ابراهیم رئیسی عضویت ایران در این گروه را «تاریخ‌ساز» خواند. عضو «هیأت مرگ» در کشتار زندانیان سیاسی ایران

● پانزدهمین اجلاس کشورهای عضو «بریکس» با دعوت از ۶ کشور دیگر، از جمله جمهوری اسلامی، برای پیوستن به این پیمان در آغاز سال آینده میلادی به پایان رسید.

● چین و روسیه با گسترش این پیمان در نظر دارند نظم جهانی کنونی را تغییر داده و رهبری قطب جدیدی را که بتواند در مقابل آمریکا و غرب سر بلند کند بر عهده گیرند.

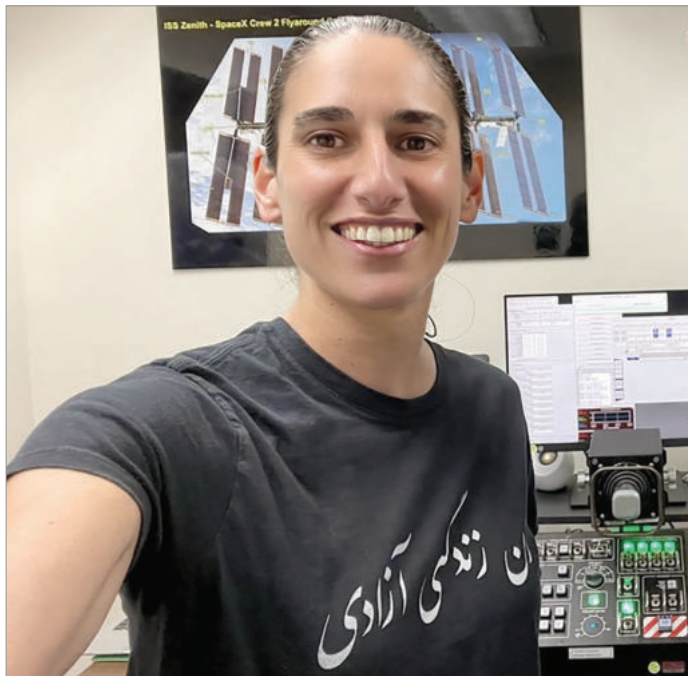
● اعضای جدید «بریکس» با یافتن جانشینی برای دلار مخالفتی ندارند. پادشاهی سعودی و امارات متحده عربی نیز معتقدند که پایان دادن به امپراتوری دلار می‌تواند از نظر اقتصادی برای آنها دستاوردی داشته باشد.

● احمد رأفت - پانزدهمین اجلاس کشورهای عضو «بریکس» با دعوت از ۶ کشور دیگر از جمله جمهوری اسلامی ایران، برای پیوستن به این پیمان در آغاز سال آینده میلادی به پایان رسید. پنج کشور عضو کنونی این پیمان، علاوه بر جمهوری اسلامی، از پادشاهی سعودی، امارات متحده عربی، مصر، آرژانتین و اتیوپی نیز برای پیوستن به «بریکس» دعوت کردند.

● در دو روز اول این اجلاس دو مسئله مهم در دستور کار اعضای کنونی (چین، روسیه، هند، برزیل و آفریقای جنوبی) قرار داشت. باز کردن درهای «بریکس» به دیگر کشورها و افزایش تلاش‌ها برای جانشینی ارزهای کشورهای عضو بجای دلار در معاملات تجاری و به ویژه تعیین نرخ نفت و گاز، دو موضوعی بودند که در مورد آنها سران پنج کشور عضو گفتگو کردند.

● چگونگی و معیارهای پذیرفتن اعضای جدید، موردی بود که بیش از مسئله عدم استفاده از دلار در مورد آن گفتگو شد. چین و روسیه خواهان گسترش فوری «بریکس» با هدف تبدیل این پیمان به نهادی رقیب گروه‌های دیگر چون هفت گروه صنعتی جهان موسوم به «جی هفت» و یا «گروه ۲۰»، که قوی‌ترین اقتصادهای جهان را در بر می‌گیرد، هستند. روسیه که در پیامد جنگ اوکراین در انزوای بین‌المللی بسر می‌برد با گسترش «بریکس» می‌خواهد نشان دهد که در سطح جهانی هنوز دوستانی دارد و تنها نیست. چین هدف مهم‌تری را با گسترش این پیمان در سر دارد: تغییر نظم جهانی کنونی و رهبری قطب جدیدی که بتواند در مقابل آمریکا و غرب سر بلند کند.

پیام شهبانو فرح پهلوی به مناسبت انتخاب یاسمین مقبلی فضانورد ایرانی تبار به عنوان فرمانده ماموریت به ایستگاه فضایی



ماموریت پراهمیتی باعث افتخار همه ایرانیان است. این موفقیت چشمگیر را به یاسمین مقبلی و خانواده‌اش تبریک می‌گویم و برای او آرزوی پیروزی و خوشبختی روز افزون دارم.

«بسیار خوشوقتم که یاسمین مقبلی فضانورد ایرانی تبار به عنوان فرمانده ماموریت به ایستگاه فضایی انتخاب شده و هم‌اکنون در ایستگاه فضایی مشغول به آزمایشات لازم برای فردایی دیگر است.»

شهبانو فرح پهلوی با انتشار پیامی در رسانه‌های اجتماعی خود از انتخاب یاسمین مقبلی فضانورد ایرانی تبار به عنوان فرمانده یک ماموریت به ایستگاه فضایی ابراز خوشوقتی و افتخار کرده و این رویداد را به این فضانورد و خانواده‌اش شادباش گفته است. متن پیام شهبانو به این شرح است:

انتخاب یک زن ایرانی به عنوان فرمانده برای چنین فرح پهلوی»

پیام شهبانو فرح به مناسبت درگذشت ابراهیم گلستان



شهبانو فرح پهلوی با انتشار پیامی در شبکه‌های اجتماعی خود از درگذشت ابراهیم گلستان نویسنده و فیلمساز ابراز تأسف کرد. سید ابراهیم تقوی شیرازی معروف به ابراهیم گلستان داستان‌نویس، فیلم‌نامه‌نویس، مترجم و فیلمساز روز سه‌شنبه ۲۲ اوت ۲۰۲۳ برابر با ۳۱ مرداد ۱۴۰۲ در خانه‌ی خود در بریتانیا درگذشت.

متن پیام شهبانو فرح به شرح زیر است:

«با کمال تأسف از درگذشت ابراهیم گلستان آگاه شدم. شادروان ابراهیم گلستان نویسنده و کارگردانی توانا بود و در سیر تحولات ادبی و هنری و شکوفایی و گسترش سینمای ایران نقش موثری داشت.»

ابراهیم گلستان آنچه را در دهه‌های اخیر بر ایران می‌گذشت تاب نمی‌آورد و دور از ایران در جغرافیای دیگری می‌زیست.

اما در این سال‌ها، که من هم با او در تماس بودم، بیشتر از همیشه در فرهنگ و هنر و ادب ایران خانه داشت.

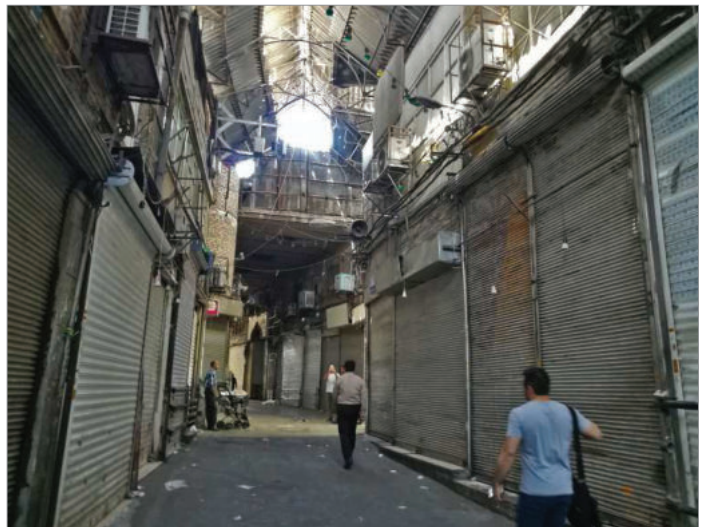
درگذشت این نویسنده و هنرمند را به همسرش، خانواده گلستان و همه دوستداران هنر ایران صمیمانه تسلیت می‌گویم.»

حکومت نگران اعتصاب بازاریان

ابوالفضل شکارچی: دشمن و نفوذی‌ها برای پیوند اعتصاب بازار و مردم ریخته‌اند



تقدیر سخنگوی نیروهای مسلح از بازاریان همسو با نظام



در جریان اعتراضات ضدحکومتی در سال ۱۴۰۱ گروهی از بازاریان در حمایت از مردم دست به اعتصاب زدند

در این میان، سازمان بسیج اصناف که بازوی خبرچین و سرکوب بازاریان است نیز بخشی از مأموریت‌های سپاه پاسداران را در زمینه‌های مختلف پیش می‌برد.

غلامرضا حسن‌پور رئیس بسیج اصناف گفته این نهاد به زودی «شهر حجاب دائمی» در تهران راه‌اندازی می‌کند تا مدل‌های لباس و حجاب اجباری «مناسب» را برای دختران و زنان ارائه کند با این حال بازاریان می‌دانند مشتری آنهم نسل جوان در پی چه محصولات و چه مدلهایی است. این تضاد عمیق بین حکومت و منافع بازار که ریشه کاملاً اقتصادی دارد بعید است با بگیر و ببند و زور و تهدید حل شود. در واقع بخشی از تضاد نظام با بازاریان مسئله زاینده بودن سیاست‌های رژیم در ارتباط با تولید و واردات محصولات و کالاهایی است که بطور سنتی مصرف‌کنندگان خود را در بازار پیدا می‌کنند. در شرایطی که حکومت می‌خواهد در قوانین عرضه و تقاضا با ایدئولوژی خود دستکاری کند، نتیجه‌اش جز زیان برای بازاریان نخواهد بود چرا که مصرف‌کنندگان به هر حال کالای خود را از راه‌هایی غیر از بازار سنتی پیدا می‌کنند!

با اینهمه اگرچه در چند مورد بازاریان در سال‌های اخیر در کنار سایر گروه‌های اجتماعی ایستادند و دست به اعتصاب زدند اما بسیاری از مردم منتقد آنها هستند. برخی می‌گویند ظرفیت بازار به ویژه در شهرهای بزرگ برای هم‌صدایی با مردم به ویژه در پیوستن به اعتصابات بسیار زیاد است اما میزان این همراهی بسیار کمتر از ظرفیت آنهاست.

این در حالیست که کسبه و حتا سرمایه‌داران بازار به ویژه در سال‌های اخیر به علت سیاست‌های اقتصادی غلط حکومت نیز ضرر و زیان بسیار دیده‌اند. نوسان نرخ ارز، قوانین واردات و صادرات، مشکلات بیمه و مالیات، افزایش دستمزد کارگر و انبساط‌داری و همچنین کیفیت محصول از دغدغه‌های اصلی بازاریان است که حکومت از عهده حل و فصل آن بر نمی‌آید. بطوری که بسیاری کسبه به کنایه می‌گویند سود مغازه آنها آنقدر کم است که روشن ماندن چراغ سردر مغازه به صرفه نیست.

بلکه مردم را ناراضی کند؛ لذا همانگونه که اصناف در سایر عرصه‌ها حضور مؤثر داشتند، این عرصه هم حضور هوشمندانه و هدفمند بازاریان و اصناف را می‌طلبد. این مقام نظامی با اشاره به اینکه «بازاریان افسران و فرماندهان جنگ اقتصادی‌اند» گفته «عوامل نفوذی دشمن» به دنبال برنامه‌ریزی قوی‌اند و صحبت از «اعتصاب بازار و پیوند اعتصاب مردم با بازاریان می‌کنند.»

شکارچی ادعا کرده «دشمنان عمق انقلاب و باورهای دینی مردم، اصناف و بازاریان را نمی‌شناسند، نمی‌توانند برآورد صحیحی برای موفقیت طرح‌هایشان داشته باشند؛ به همین دلیل در سایه برآوردهای غلط، شکست‌های سختی را متحمل می‌شوند.»

با اینکه این مقام نظامی گفته دشمن بازاریان را نمی‌شناسد اما به آنها هشدار داده «اگر صحنه توسط شما اصناف و بازاریان درست و شفاف برآورد نشود و اهداف دشمن را درست تشخیص ندهیم، ممکن است که آسیب ببینیم... اگر نتوانیم فشار دشمن را کنترل کنیم و دشمن در راهبرد ایجاد ناراضی در مردم موفق شود، در سایر حوزه‌ها دچار مشکل خواهیم شد.»

سردار شکارچی با بیان اینکه بُرنده‌ترین سلاح دشمن در عرصه جنگ اقتصادی و فرهنگی است و سلاح دیگری برای مقابله با «ایران» ندارد، خاطرنشان کرد: «اساس جنگ نظام سلطه با ایران برای برداشتن مانعی به نام ایران و به منظور غارت بیشتر ملت‌هاست که در اینجا هم راهبرد آنها غلط است؛ ملت‌های جهان، آمریکا را نمی‌خواهند؛ البته در این خصوص باید از موضع‌گیری حاکمان برخی کشورها صرف نظر کنید؛ چون آنها برای بقای حکومت خود از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند.»

در جریان اعتراضات ضدحکومتی در سال ۱۴۰۱ گروهی از بازاریان در تهران، اصفهان، مشهد، شیراز و تبریز حمایت از مردم دست به اعتصاب زدند. از جمله اواسط دی‌ماه ۱۴۰۱ که بازاریان در تهران مغازه‌ها و حجره‌ها را بستند و به خیابان آمدند و علیه نظام و خامنه‌ای شعار دادند.

● برای توجیه بازاریان و کسبه با حضور شماری از بسیجی‌های اصناف در تهران روز شنبه چهارم شهریور «همایش بسیج اصناف، بازاریان و فعالان اقتصادی» برگزار شد که سخنان اصلی آن سردار پاسدار ابوالفضل شکارچی سخنگوی نیروهای مسلح بود.

● شکارچی معاون فرهنگی و تبلیغات دفاعی ستاد کل نیروهای مسلح به بازاری‌ها هشدار داد «دشمنان در برنامه‌ریزی‌های خود باز به دنبال افزایش فشار اقتصادی بر مردم است تا بلکه مردم را ناراضی کنند.»

● وی گفته «اگر صحنه توسط شما اصناف و بازاریان درست و شفاف برآورد نشود و اهداف دشمن را درست تشخیص ندهیم، ممکن است که آسیب ببینیم.»

● بخشی از تضاد نظام با بازاریان مسئله زاینده بودن سیاست‌های رژیم در ارتباط با تولید و واردات محصولات و کالاهایی است که بطور سنتی مصرف‌کنندگان خود را در بازار پیدا می‌کنند.

در آستانه سالگرد خیزش ضدحکومتی در ایران در شرایطی که مقامات امنیتی و قضایی با خط و نشان کشیدن برای گروه‌های مختلف جامعه به ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان تهدید به مجازات و تنبیه به «جرم» حضور افراد در اعتراضات و تجمعات احتمالی می‌کنند یکی از فرماندهان ارشد نیروهای مسلح در مورد «اعتصاب بازاریان» نیز هشدار داد.

برای توجیه بازاریان و کسبه با حضور شماری از بسیجی‌های اصناف در تهران روز شنبه چهارم شهریور «همایش بسیج اصناف، بازاریان و فعالان اقتصادی» برگزار شد که سخنان اصلی آن سردار پاسدار ابوالفضل شکارچی سخنگوی نیروهای مسلح بود.

شکارچی معاون فرهنگی و تبلیغات دفاعی ستاد کل نیروهای مسلح است. وی با بیان اینکه «اصناف در پیروزی انقلاب اسلامی، تحکیم و تثبیت نظام نقش‌آفرین و میداندار بودند» به آنها هشدار داد «دشمنان در برنامه‌ریزی‌های خود باز به دنبال افزایش فشار اقتصادی بر مردم است تا

روزنامه «اورشلیم پست»:

آیا ایران، افغانستان دوم جو بایدن خواهد بود؟



خیزش سراسری در ایران

برونسون تا ژو وانگ، بدون اینکه آمریکا یک کامیون پول نقد برای ملاها تخلیه کند آزاد شدند و به خانه بازگشتند. ما باید به سیاستی برگردیم که آمریکا هزینه نکه داشتن آمریکایی‌ها در زندان را سنگین و غیرقابل تحمل کرد. در سال ۲۰۲۳ ما به یک رئیس جمهوری در ایالات متحده نیاز داریم که به نمایندگی از همه آمریکایی‌ها اقدام کند. آنها در پایان تأکید کرده‌اند «ایالات متحده برای کمک به مردم ایران، برای حمایت از شهروندان آمریکایی در داخل و خارج، برای خدمت به کرامت انسانی، باید قدرت، اقتصادی، نظامی و اخلاقی خود را به نمایش بگذارد.»

سرکوب فعالان سیاسی در ایران روزنامه «وال استریت ژورنال» نیز در گزارشی نوشت مقامات جمهوری اسلامی در حال دستگیری و سرکوب فعالان و تحت فشار قرار دادن شهروندان برای مقابله با تکرار اعتراضات ضدحکومتی و جلوگیری از نافرمانی‌های مدنی در آستانه سالگرد تظاهرات سراسری سال گذشته هستند.

در این گزارش آمده این اقدامات بیانگر نگرانی‌های زیاد در میان سران جمهوری اسلامی است زیرا نارضایتی‌هایی که منجر به اعتراضات سال گذشته شد، فروکش نکرده و شعله‌ور شدن مجدد آن احتمال دارد.

«والاستریت ژورنال» در ادامه می‌نویسد در هفته‌های اخیر شمار زیادی از فعالان و منتقدان حکومت در سراسر ایران از جمله در استان‌های گردنشین بازداشت شده‌اند. بسیاری از بازداشت‌شدگان زنان و دانشجویان هستند.

در این گزارش اشاره شده در ماه‌های اخیر بیش از سه هزار دانشجو به کمیته انضباطی فراخوانده شدند و تحت فشار قرار گرفتند تا وارد اعتراضات نشوند.

پیش از این نیز «آسوشیئدپرس» گزارش داده بود که در آستانه سالگرد قیام ضدحکومتی در ایران نهادهای امنیتی فعالان و بستگان معتزانی را که توسط حکومت کشته شده‌اند بازداشت می‌کند.

دلار از فروش غیرقانونی نفت به چین درآمد داشته که ممکن است به ۶۰ میلیارد دلار نیز برسد.

در بخش دیگری از این گزارش آمده «علاوه بر همه اینها، تهران اکنون مواد شکاف‌پذیر برای ساخت سریع سلاح‌های هسته‌ای در اختیار دارد و اکنون کشتی‌های عبوری از تنگه هرمز را تهدید می‌کند و حتی چند روز پیش یک هلیکوپتر آمریکایی را مورد عملیات ایذایی قرار داد. در واقع کاملاً واضح است که تیم بایدن از فاجعه افغانستان و عواقب فوری و بلندمدت عدم نمایش قدرت ایالات متحده - از جمله قدرت اخلاقی- چیزی یاد نگرفته است.»

بطور غم‌انگیزی به نظر می‌رسد دولتی که حقوق بشر را به عنوان یکی از اولویت‌های خود قلمداد می‌کند، تماشاگر دو مورد از فاجعه‌بارترین شکست‌های جهانی در زمینه حقوق بشر در قرن حاضر است: رها شدن زنان در افغانستان و ایران. این تنها زنان و جوانان ایرانی نیستند که بهای آن را می‌پردازند بلکه این تهدیدات متوجه آمریکایی‌ها نیز هست.

دولت آمریکا- پس از مذاکرات محرمانه- در اوایل این ماه موافقت کرد که شش میلیارد دلار برای آزادی پنج گروگان آمریکایی در ایران بپردازد تا از زندان اوین به حبس خانگی منتقل شوند. همه می‌دانند که رژیم ایران چگونه از این پول استفاده خواهد کرد. درست مانند میلیاردها دلاری که زمان باراک اوباما در سال ۲۰۱۳ به رژیم پرداختند، حتی یک سنت از این پول برای بهبود وضعیت مردم ایران صرف نمی‌شود و خرج تأمین مالی تروریسم و ترویج افراط‌گرایی خواهد شد.

نویسندگان این گزارش آبراهام کوپر و جانی مور عنوان می‌کنند «ما دلمان همراه گروگان‌هاست و آرزو می‌کنیم سالم نزد خانواده‌شان باز گردند و برایشان دعا می‌کنیم اما باج دادن تنها راه برای به دست آوردن آزادی آنها نیست. در مورد دولت با عیب و ایراد قبلی [ترامپ] هرآنچه می‌خواهید بگویید، اما یک واقعیت وجود دارد که ارزش یادآوری را دارد: بسیاری از آمریکایی‌های زندانی، از اندرو

● روزنامه «اورشلیم پست» در گزارشی نوشته «همه می‌دانند که رژیم ایران چگونه از پولی که دولت بایدن در اختیار آنها گذاشته استفاده خواهد کرد. درست مانند میلیاردها دلاری که زمان باراک اوباما در سال ۲۰۱۳ به رژیم پرداختند، حتی یک سنت از این پول برای بهبود وضعیت مردم ایران صرف نمی‌شود.»

● روزنامه «وال استریت ژورنال» در گزارشی نوشت مقامات جمهوری اسلامی در حال دستگیری و سرکوب فعالان و تحت فشار قرار دادن شهروندان برای مقابله با تکرار اعتراضات ضدحکومتی و جلوگیری از نافرمانی‌های مدنی در آستانه سالگرد تظاهرات سراسری سال گذشته هستند.

روزنامه «اورشلیم پست» روز جمعه سوم شهریور در گزارشی با اشاره به معامله پنهان دولت بایدن با ملاها به ادامه سرکوب مردم در ایران و پشتیبانی نظامی رژیم از روسیه در جنگ علیه اوکراین پرداخته و پرسیده است آیا «ایران، افغانستان دوم جو بایدن خواهد بود؟»

در آستانه سالگرد خیزش ضدحکومتی در ایران رسانه‌های بین‌المللی از زوایای مختلف به بررسی وضعیت داخلی و بین‌المللی ایران پرداخته‌اند. اقدام نهادهای امنیتی حکومت برای جلوگیری از شعله‌ور شدن مجدد اعتراضات خیابانی از جمله بازداشت گسترده فعالان مدنی و سیاسی و احضار دانشجویان به کمیته‌های انضباطی در این رسانه‌ها نیز بازتاب پیدا کرده است.

برخی دیگر از این رسانه‌ها دولت بایدن را به دلیل معامله با رژیم ایران و همچنین نادیده گرفتن طیف گسترده‌ای از اقدامات ضدبشری جمهوری اسلامی از جمله سرکوب مردم ایران و همکاری نظامی با روسیه در کشتار مردم اوکراین به باد انتقاد گرفته‌اند.

روزنامه «اورشلیم پست» در گزارشی می‌نویسد، درست است که بعد از قتل مهسا امینی در بازداشت «گشت ارشاد» رهبران غرب آن را محکوم کردند و در واکنش به سرکوب اعتراضات تحریم‌هایی علیه جمهوری اسلامی اعمال شد اما یک سال بعد، در حالی که هزاران جوان ایرانی زندانی شدند، بسیاری از آنها شکنجه و برخی نیز اعدام شدند به نظر می‌رسد برخی شرکت‌ها و نهادهای مستقر در کشورهای دموکراتیک مشکلی برای کمک و حمایت از ملاها ندارند.

یکی از این شرکت‌ها «بوش» آلمان است که ۸ هزار دوربین پیشرفته در اختیار رژیم قرار داده تا هویت زنان و نوجوانان را که از حجاب اجباری سرپیچی می‌کنند شناسایی کنند.

اورشلیم پست در ادامه نوشت، البته شرکت «بوش» نباید نگران تحریم آمریکا باشد زیرا دولت بایدن حتی تحریم‌های آمریکا علیه رژیم ایران را نادیده می‌گیرد و باعث می‌شود صادرات نفت جمهوری اسلامی به بالاترین حد خود در پنج سال گذشته برسد. نفتی که عمدتاً به دشمن اصلی آمریکا یعنی چین صادر می‌شود. همزمان رژیم ایران پهنادهای انتحاری در اختیار روسیه قرار می‌دهد که اوکراینی‌ها را می‌کشد و یا معلول می‌کند. رژیم ایران حداقل ۴۰ میلیارد

اعتراضات گسترده وکلای ایران به مصوبه‌ای که استقلال کانون وکلا را از بین می‌برد



وکلا در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه، اول و دوم شهریورماه، در چند استان تجمع اعتراضی برگزار کردند.

در ۷ دهه گذشته تاکنون برای سر پا نگه داشتنش، چه نامهربانی‌ها که به خود ندیده، چه تحقیرها که به جان نخریده و چه خون دل‌ها که نخورده‌اند، دارد به ناکجاآباد ختم می‌شود!

علی پزشکی رئیس کانون وکلای دادگستری زنجان نیز در واکنش به مصوبه مجلس گفت که کمیسیون تلفیق مجلس «با تغییر عجیب و بهت آور ماده ۴ برنامه هفتم توسعه، اختیار صدور، تمدید و ابطال پروانه وکالت را از کانون‌های وکلای دادگستری گرفته و در قالب درگاه ملی مجوزها به وزارت اقتصاد واگذار کرده است.

علیرضا امانی رئیس کانون وکلای دادگستری گیلان در یادداشتی با عنوان «از سلب استقلال وکیل تا تضییع حقوق مردم» به ضرورت وجود وکلای مستقل و استقلال این نهاد تأکید کرده است.

رئیس کانون وکلای گیلان در این یادداشت به «همجه‌های وارده در طی چند سال گذشته» از جمله اصلاح آیین نامه لایحه استقلال در سال ۱۴۰۰ و فراز و نشیب‌های تصویب قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار اشاره کرده و معتقد است ضربه اصلی نقض استقلال وکلا به مردم و شهروندان جامعه وارد خواهد شد.

علیرضا امانی افزوده که آنان که در مصدرند، می‌گویند کانون‌ها را مستقل می‌خواهند اما نه آنقدر که آزادی عمل داشته باشند. لذا می‌خواهند به گونه ای رفتار کنند که هر زمان اراده فرمودند بدون هرگونه مقاومتی، اداره امور را در دست گیرند و البته برایشان مهم نیست که اهل فن، اساتید و یا حتی مردم عوام چه می‌گویند.

فرید نیک‌پی وکیل دادگستری در تهران نیز در یادداشتی با اشاره به سوابق تاریخی تصویب قانون وکالت در صد سال پیش، نوشته که «راهبرد غایی مجلسیان در این ایام کوتاه و مختصر اینست که با حذف وکالت رسمی، وکالت اتفاقی را توسعه و جایگزین آن نمایند! بدیهی است در آن

شهریورماه، «تعطیل» اعلام کردند.

از سوی دیگر کارزاری در اعتراض به این مصوبه از سوی وکلا آغاز و حدود ۲۰ هزار امضا برای آن جمع‌آوری شده است.

وبسایت «وکلا پرس» که خبرهای مرتبط با وکلا و وکالت در ایران را گزارش می‌دهد درباره این کارزار نوشته بود که در کمتر از ۴۸ ساعت از شروع کارزار موسوم به «اعتراض به طرح‌ها و لوایح ضد استقلال کانون‌های وکلا و امنیت قضائی» تعداد امضاکنندگان این کارزار به بیش از ۱۹ هزار و ۲۰۰ نفر رسیده است.

در متنی که توسط وکلا و سایر افراد حقوق‌خوانده در حال امضاست آمده است: «اینجانبان در راستای دفاع از امنیت قضایی، نظام حقوقی کشور و «استقلال کانون‌های وکلا»، ضمن مخالفت با کلیه طرح‌ها، لوایح و مقررات مغایر اصول قانون اساسی، موازین شرعی و اسناد بالادستی به‌ویژه سیاست‌های کلی نظام، از جمله «لایحه برنامه هفتم توسعه» و « طرح تامین مالی و جهش تولید» در قسمت مربوط به وکالت و کانونها، اصلاح آن را خواستاریم.»

مهدی کریمی فارسی عضو کانون وکلای مرکز نیز روز سه‌شنبه ۳۱ مرداد با در دست داشتن پلاکاردی در اعتراض به تصویب قوانینی بر خلاف استقلال کانون وکلا، از مقابل کانون وکلای دادگستری تا مجلس پیاده‌روی اعتراضی کرد.

علی مندنی‌پور رئیس اسبق اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران در نامه‌ای سرگشاده از سران سه قوه خواسته است جلوی «کویدین آخرین میخ بر تابوت کانون وکلا را بگیرند.»

علی مندنی‌پور نوشته است: «سالهاست از برخورد‌های ناروا با کانون وکلا، حرفه شریف وکالت و وکیل می‌گوییم و می‌نویسیم، اما دریغ از یک سطر جواب! در گذر زمان به تدریج به این نتیجه رسیده‌ام که سرنوشت کانون وکلای دادگستری، هم او که فرزندان وظیفه‌شناس و دلسوزش

● نمایندگان مجلس شورای اسلامی صدور مجوز وکالت را از کانون وکلا گرفته و به وزارت اقتصاد سپردند. این اقدام استقلال کانون وکلا را از بین برده و این نهاد صنفی را به شدت تضعیف خواهد کرد.

● وکلا در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه، اول و دوم شهریورماه، در چند استان تجمع اعتراضی برگزار کردند.

● کارزاری در اعتراض به این مصوبه از سوی وکلا آغاز و حدود ۲۰ هزار امضا برای آن جمع‌آوری شده است.

وکلا در شهرهای مختلف اعتراضاتی را به مصوبه مجلس درباره گرفتن حق صدور مجوز وکالت از کانون وکلا و سپردن آن به وزارت اقتصاد آغاز کرده‌اند. همچنین کارزاری در اعتراض به این مصوبه از سوی وکلا آغاز و حدود ۲۰ هزار امضا برای آن جمع‌آوری شده است.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی در نشست علنی روز یکشنبه ۲۹ مرداد در مصوبه جدیدی صدور مجوز وکالت را از کانون وکلا گرفته و به وزارت اقتصاد سپردند. اقدامی که استقلال کانون وکلا را از بین برده و این نهاد صنفی را به شدت تضعیف خواهد کرد.

این مصوبه «کانون‌های وکلا را ملزم به تبعیت از مصوبات هیئت مقررات‌زدایی وزارت اقتصاد کردند» و «ابطال مصوبات این هیئت را در دیوان عدالت اداری» ممنوع می‌کند.

تبصره‌های این مصوبه که پیرو لایحه هفتم توسعه تنظیم شده نیز بیش از پیش به محدود کردن کانون وکلا خواهد انجامید. در «تبصره یک، ماده ۴ لایحه برنامه هفتم توسعه» تأکید شده که «اختیار کارآموزی از فرایند صدور پروانه وکالت حذف می‌شود» و «وزارت امور اقتصادی و دارایی با همکاری وزارت دادگستری و قوه قضائیه اقدام به تنظیم «آئین نامه نظارت پسینی بر عملکرد وکلای دادگستری» کرده و آن را به تصویب «هیئت مقررات‌زدایی و بهبود محیط کسب و کار» برساند.

همچنین در «تبصره دوم» این ماده نیز وزارت امور اقتصاد و دارایی موظف شده «با هدف نظارت پسینی بر عملکرد وکلا» اقدام به راه‌اندازی «سامانه ارزیابی تعهد و اثربخشی وکلا توسط موکلین» کند و «نتیجه ارزیابی هر وکیل توسط موکلین قبلی» را برای اطلاع عموم منتشر کند.

کانون وکلای شهرهای مختلف در اعتراض به این مصوبه بیانیه‌هایی صادر و وکلا تجمعات اعتراضی برگزار کردند. در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه، اول و دوم شهریورماه، وکلا در استان‌های مختلفی از جمله یزد، چهارمحال و بختیاری، خراسان، کرمانشاه و آذربایجان غربی تجمع کردند.

وکلا معترض در تجمع روزهای چهارشنبه و پنجشنبه خود از سران قوای سه‌گانه و هیئت عالی نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز خواستند که «به موارد خلاف شرع و خلاف قانون در مصوبه مذکور» توجه کنند.

همچنین کانون وکلای استان البرز در اعتراض به مصوبه مجلس شورای اسلامی روز دوشنبه ۳۰ مرداد اعتصاب کرده و این دفتر را «تعطیل» کرد.

کانون وکلای استان‌های ایلام، کرمانشاه و همدان نیز در اعتراض به مصوبه مجلس شورای اسلامی فعالیت این کانون‌ها را در روزهای شنبه و یکشنبه، چهارم و پنجم



به پایان رسیده یا نرسیده؟

خیراندیش (احمد احرار)

(کیهان لندن شماره ۱۰۲۵) مهر ۱۳۸۳



برای آنکه چنین حادثه‌ای اتفاق نیفتد، بهترین کار این است که علی اکبر نجفی دهانش را سفت و محکم چفت کند. لال شود. کر شود. کور شود. نه چیزی ببیند، نه چیزی بگوید، نه چیزی بشنود که شرط سلامت ماندن در جایی که قانون جنگل حاکم باشد همین است. شیر، سلطان حیوانات، خوش‌منظر ولی بسیار بدبوست و لانه‌اش بوی گند می‌دهد.

در جنگلی، شیری لانه نو ساخته بود. نشسته بود جلوی لانه‌اش. خرسی رسید و سلام کرد. شیر سلامش را جواب گفت و پرسید لانه مرا چگونه می‌یابی؟ خرس بیرون و درون را بررسی کرد و گفت: لانه نو مبارک، بسیار عالیست، از لحاظ روبنا و زیر بنا و مهندسی و معماری نقص ندارد. فقط آن بو... شیر پرسید: کدام بو؟

گفت آن بوی تعفن که لانه را پر کرده... کاش عالی‌جابه عدالت‌پناه فکری برای دفع آن می‌فرمودید.

شیر غضبناک شد. گفت ای خرس کثیف، حالا کارت به جایی رسیده که جسارت به لانه من می‌کنی و با نشر اکاذیب می‌خواهی صولت و هیبت مرا در چشم حیوانات جنگل بکاهی؟ دست انداخت و کله خرس را کند و پوستش را درید و جگرش را بیرون کشید و خورد. دیگر روز، باز شیر نشسته بود جلو لانه‌اش. گرگی گذشت و سلام کرد. شیر سلام او را جواب گفت و پرسید لانه مرا چگونه می‌یابی؟ گرگ که ماجرای خرس را شنیده بود گفت لانه‌ایست شاهانه، همه چیزش عالی و فوق عالی. مخصوصاً بوی خوشی که فضای آن را آکنده است و طعنه بر عطر و ادوکلن بیژن می‌زنند.

شیر در خشم شد. غرید که ای گرگ خیره‌سر یاوه‌گو، کارت به جایی رسیده که توی چشم من دروغ می‌گویی؟ همه عالم می‌دانند که شیر بدبوست و لانه‌اش بوی لاشه سگ می‌دهد. تو مرا خر گیر آورده‌ای؟ دست برد و کله گرگ را کند و پوستش را درید و جگرش را بیرون کشید و خورد.

چند روز بعد، شیر بر در لانه‌اش نشسته بود. روباهی رسید و سلام کرد. شیر سلام او را جواب گفت و پرسید لانه مرا چگونه می‌یابی؟ روباه که داستان خرس و حکایت گرگ را شنیده بود، گفت هیچ عیب و نقصی نمی‌بینم. شیر پرسید دربارہ بو چه عقیده داری؟

روباه گفت معذومم بدارید قربان که چاکر چند روزی است سرما خورده‌ام. سر و مغزم کیپ گرفته و هیچ بویی را استشمام نمی‌کنم. نه بوی بد، نه بوی خوب!

یکی بود یکی نبود... یک آقای بود به‌نام علی اکبر، شهرت نجفی، سی و شش ساله، صاحب زن و دو فرزند. نان به نانش نمی‌رسید. مثل خیلی آدمهای عالیبار و آبرودار برای آنکه دخل را به خرج برساند و دست نیاز پیش این و آن دراز نکند در خیابانهای تهران، بین بیمارستان امام خمینی و میدان امام حسین مسافركشی می‌کرد. در این مسیر، روزانه چند بار از مقابل دانشگاه می‌گذشت و مسافر سوار و پیاده می‌کرد. یک روز از روزهای گرم تابستان - دقیقاً روز هیجدهم تیر - جلو دانشگاه شلوغ بود. در آن شلوغ پلوغی نفهمید چطور شد که چند تا لباس شخصی به‌اتفاق چند تا مأمور انتظامی او را گرفتند و کتک زدند و تا به خود جنبید، سر از زندان درآورد. در زندان مورد بازجویی قرار گرفت. با وسایل و شگردهای اقرارگیری، از او می‌خواستند که اعتراف کند دانشجو است و در تظاهرات دانشجویی شرکت داشته است. بعد از چند جلسه بازجویی، وقتی اثبات شد که دانشجو نیست و راننده است این پرونده را بستند و پرونده دیگری برایش گشودند.

به‌موجب پرونده جدید، علی اکبر شهرت نجفی متهم شد به ارتکاب جرائم زیر:

مسافركشی غیر قانونی، سوار کردن زن بی‌حجاب، نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی، اقدام علیه امنیت ملی و تحریکات علیه نظام جمهوری اسلامی!

دلیل: افترا زمانی تردد با تظاهرات ۱۸ تیر!
 مدرک: نصب تراکت با مضمون «دوران ستمگران مستبد به‌پایان رسیده است» به شیشه عقب اتومبیل!

پرونده رفت به دادگاه. متهم را که چهار ماه در زندان آب خنک خورده و از فرط خوشی پانزده کیلو وزن از دست داده بود، نشاندند بر کرسی اتهام. مقابل قاضی محترم دادگاه. وکیل متهم، محمدعلی دادخواه، در مقام دفاع از موکل خود اظهار داشت «اگر گفتنش جرم است، من نه یک بار بلکه سه بار به صدای بلند می‌گویم دوران ستمگران مستبد به‌پایان رسیده است، پس مرتکب جرم شده‌ام، مرا هم بگیرد و ببرید به زندان!» گفته شد که خیر! گفت داریم تا گفتن. فرق دارد که کی بگوید، کجا بگوید، چه وقت بگوید!

و این «متهم» روز هیجدهم تیر، جلو دانشگاه با چنین شعاری که بر شیشه عقب اتومبیلش چسبانده بود زن بی‌حجاب هم سوار کرده و مرتکب مسافركشی غیر قانونی شده است. اینها همه نشان می‌دهد که او یک آدم مسأله‌دار است و طبق قانون مجازات اسلامی باید کیفر ببیند.

وکیل مدافع گفت فرض کنیم چنین بوده باشد. حال اگر موکل من آن شعار را بردارد و ببندازد دور و به جایش شعار دیگری بر شیشه اتومبیل خود بچسباند که نوشته باشد «دوره ستمگران مستبد به‌پایان نرسیده است» آن وقت چی؟ گفته شد آن وقت معلوم می‌شود که این آدم ادب نشده و حسابی پالانش کج است. می‌گیریم می‌اندازیمش توی زندان تا دوره کامل محکومیتش را بگذرانند به‌اضافه محکومیت حاصله از جرم جدید.

علی اکبر نجفی در دادگاه، با برخورداری از رأفت اسلامی، به شش ماه حبس تعلیقی محکوم شد. بدین معنا که مجازات وی تا دو سال معلق می‌ماند و چنانچه در این فاصله مرتکب جرم جدیدی شود - مثلاً دهان باز کند و بگوید دوران ستمگران مستبد پایان نیافته است، یا برعکس بگوید دوران ستمگران مستبد پایان یافته است - حکم قطعی می‌شود و برمی‌گردد به زندان.

صورت، نیازی به تشکیلات کانون وکلا هم نخواهد بود، چه، تشریفات مختصر معرفی وکیل! به مراجع قضایی را احسان خاندوزی (وزیر اقتصاد) هم می‌تواند انجام بدهد! مهدی حجتی وکیل دادگستری نیز در گفتگو با خبرنگاری «ایلنا» گفته «مجلس یازدهم با مصوبات گذشته و اخیر خویش از حرفه وکالت بطور کامل شائبه زدایی کرد و با انهدام استقلال کانون وکلا در مصوبات اخیر خویش، نقض حق دفاع مردم و آسیب به اعتبار و جایگاه قوه قضاییه را در صورت نهایی شدن این مصوبات رقم خواهد زد.»

این وکیل دادگستری «سلب اعتبار از آراء صادره از مرجع قضایی ایران و کاهش اتقان آراء قضایی که جایگاه و اعتبار قوه قضاییه را در ابعاد داخلی و بین المللی خدشه دار خواهد کرد از عوارض سوء مصوبات اخیر مجلس دانست و گفت: انتظار حداقلی از مجلس شورای اسلامی آن بود که برای چنین موضوعات حائز اهمیتی، پخته تر و با تأمل و مطالعه و جلب نظر متخصصین عمل کند.»

مهدی حجتی افزوده «در حالی که مجلس حتی از نظرات تخصصی بازوهای مشورتی خود نیز برای مصوبات اخیر خویش در حوزه وکالت استفاده نکرد و افرادی در این زمینه برای نهاد وکالت کشور نسخه پیچیدند که نه تنها به لحاظ دارا بودن سایر تخصص‌ها، آشنایی و اطلاعات دقیقی در رابطه به حرفه وکالت و کانون‌های وکلا نداشتند بلکه با ملاک قرار دادن نظرات اشخاص و گروه‌هایی که با دادن نشانی غلط و اطلاعات نادرست، تصویب چنین موضوعاتی را در مجلس پی‌گیری می‌کردند، مجلس را عملاً در تقابل با نهاد وکالت کشور قرار دادند.»

با وجود اعتراضات وکلا به این مصوبه، همچنان شماری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از آن دفاع کرده و حملات خود به کانون وکلا را ادامه می‌دهند. محسن زنگنه سخنگوی کمیسیون ویژه «جهش و رونق تولید» و از موافقان مصوبه گفته که «از نظر ما قانون باید تعیین کند که چه حرفه‌ای، کسب و کار است، مرجع قانونگذاری و تفسیر قانون نیز براساس قانون اساسی، مجلس است لذا هیچ کس به جز مجلس بر تفسیر قانون محق نیست بنابراین از نظر ما هر حرفه‌ای که در مقابل آن از مردم پول اخذ شود، یک نوع کسب و کار است و مشمول این قوانین می‌شود.»

محسن زنگنه افزوده که «از وکلا خواهش می‌کنیم که از قانون تمکین کنند، قطعاً هیچ کس در این کشور باور نمی‌کند که اقدامات وکلای عزیز در مقابله با قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار، در راستای نگرانی و احقاق حقوق مردم باشد.»

خبرگزاری دولت «ایرنا» نیز در گزارشی با حمله به وکلا، اعتراضات آنها را «تلاش برای جلوگیری از انحصارزدایی» خوانده و نوشته جعفر کوشا رئیس اتحادیه کانون‌های وکلا که نتوانست عصبانیت خود از مصوبه ضدانحصاری مجلس را پنهان کند، پس از ناامید شدن از تلاش‌ها برای حفظ انحصار خدمات حقوقی، اقدام به توهین به نمایندگان مجلس کرد و گفته «قوه مقننه در قانونگذاری باید با عقلانیت رفتار کند.»

در گزارش جهت‌دار خبرگزاری دولت آمده که مجلس شورای اسلامی و صداسیما را مشغول به «سمپاشی» علیه کانون‌های وکلا خواند و قانونگذاری‌های مجلس برای بهبود فضای خدمات حقوقی در جامعه را امری از سر «بیکاری» عنوان کرد.

در کنار این توهین‌ها که به نظر می‌رسد ناشی از عصبانیت حاصل از به خطر افتادن انحصار بازار وکالت است، اعضای کانون وکلا انتقاداتی نیز به ماهیت و اثرات این طرح مطرح کرده‌اند.

آغاز سفر بی بازگشت، پایان سلطنت ۳۷ ساله

شاه در لحظه وداع، به شاپور بختیار گفت: ایران را به شما و شما را به خدای سپارم
قرار بود شاه و شهبانو از تهران به آمریکا بروند ولی در آخرین ساعت، دولت
آمریکا از پذیرفتن آنها خودداری کرد

(تاریخ نشر در کیهان لندن: از آذر ۱۳۸۳ تا شهریور ۱۳۸۴ - از شماره ۱۰۳۳ تا ۱۰۷۱)

بازنشر

آخرین روزها
و پایان سلطنت و
درگذشت شاه
(۲۷)

دکتر هوشنگ نهاوندی



اساس رویدادها و حوادث واقعی زندگی انسانها نوشته می‌شود. برای نوشتن این کتاب، نویسنده از کمکهای بی دریغ و سخاوتمندانه اردشیر زاهدی، دکتر اصلاان افشار، شجاع‌الدین شفا، پروفیسور عباس صفویان و دکتر داریوش شیروانی بهره‌مند بوده است. این شخصیتها که در ماههای آخر سلطنت محمدرضا شاه تماس روزانه با او داشتند، اطلاعات، خاطرها و به‌یادمانده‌های خود را در اختیار نویسنده قرار داده‌اند. نویسنده ضمناً از دکتر هادی هدایتی، دکتر کاظم ودیعی و بیژن خلیلی مدیر شرکت کتاب سپاسگزاری کرده است. کتاب «آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه» دارای ۱۵ فصل است و با یک پی‌نوشت کوتاه و احساسی به پایان می‌رسد. کیهان بخشهایی از این کتاب را با موافقت نویسنده و ناشر، از این شماره به چاپ می‌رساند.

مهرآباد، بر زمین نشستند.

باد بیخ‌زده‌ای بر نوار پرواز فرودگاه می‌وزید. به ملاحظات امنیتی، از بیش از یک ساعت پیش از آن، پرواز هواپیماها را متوقف کرده بودند. مأموران هدایت هوایی در اعتصاب بودند، و افراد ارتشی به‌جایشان انجام وظیفه می‌کردند. محمدرضا شاه، چهره‌ای مات و تقریباً در حال گریست داشت. مثل همیشه آراسته بود و کت و شلوار به‌رنگ خاکستری تیره، کراواتی با خط‌های نازک و پالتو کشمیر سرمه‌ای به تن داشت. چون همیشه کاملاً استوار ایستاده بود و حالت یک ورزشکار را داشت.

شهبانو، اگر امید اندکی به بازگشت داشت، تردید نداشت که این، آخرین نقش‌آفرینی رسمی‌اش در کنار همسر خویش است. نقشی که همه دنیا در انتظار و شاهدش بود، و در تاریخ ثبت شد. او صحنه خروج خود را از کشور، به‌خوبی، بسیار آراسته با مانتویی به‌رنگ بژ با یقه پوست، کلاه و چکمه‌های چرم درخشان که او را از سرما حفظ می‌کرد، ایفا کرد.

با آن که کوشیده بودند آن رویداد را از بیم تظاهرات هواداران شاه محرمانه نگه‌دارند، گروه کوچکی از مقامات رسمی در انتظار خروج زوج سلطنتی بودند: جواد سعید، رئیس مجلس شورا که به‌زودی از جمله به‌دلیل حضورش در آنجا، اعدام شد، علیقلی اردلان، وزیر دربار، فرماندهان بلندپایه ارتش، محمد سجادی رئیس هشتادساله مجلس سنا نیامده بود. شاید به همین دلیل، پس از پیروزی انقلاب، جان سالم به‌در برد. هیچ وزیر یا دیپلمات خارجی حضور نداشت. همه در انتظار نخست‌وزیر بودند. بختیار پس از آن که زوج سلطنتی را پانزده دقیقه منتظر گذاشت، با هلیکوپتر آمد. پانزده دقیقه‌ای که برای شاه که شتاب داشت کار تمام شود، و ناچار برای گذراندن وقت به گفتگوهای بیهوده بپردازد، پایان نیافتنی می‌نمود. به‌ویژه که وانمود می‌کرد به بی‌ادبی نخست‌وزیرش بی‌اعتناست.

پس از آمدن بختیار، شاه چند دقیقه‌ای او را در تالار آشیانه به‌حضور پذیرفت و توصیه‌هایی چند به او کرد. بعدها شاه به من گفت که به‌ویژه به بختیار سفارش کرده بود

سر کلاس می‌رفت و هیچگاه کار تدریس را رها نکرد و به‌مدد همین سوابق دانشگاهی بود که پس از مهاجرت به فرانسه ۱۷ سال به‌عنوان استاد در دانشگاه پاریس تدریس کرد.

نهاوندی در سالهای ۱۳۵۰ گروه بررسی مسایل ایران را بنیان گذاشت به امید آنکه پیشنهادات این گروه راهگشای اصلاحاتی در ساختار آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران شود. نهاوندی برای جمع‌آوری مطالب کتاب پانصد صفحه‌ای خود، مختصری از حافظه معروفش و مقدار زیادی از یادداشتهای روزانه یا شبانه‌اش سود جسته است.

کتاب از آغاز تا پایان، سرشار است از حوادث پرهیجان و اخبار دست اول که بیشتر اوقات نویسنده شخصاً درگیر آن بوده است و به همین دلیل محتوای کتاب شبیه رمانهای جذابی است که بر

ترجمه فارسی کتاب «آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه» نوشته دکتر هوشنگ نهاوندی از سوی شرکت کتاب در لس‌آنجلس منتشر شده است.

پهروز صوراسرافیل و مریم سیحون مترجمان این کتاب، به‌خوبی از عهده برگرداندن آن از زبان فرانسه به فارسی برآمده‌اند.

دکتر نهاوندی در دوران سلطنت محمدرضا شاه پهلوی وزارت آبادانی و مسکن و علوم و آموزش عالی و ریاست دانشگاههای پهلوی و تهران را به‌عهده داشت. وی مدتی نیز رئیس دفتر علیاحضرت شهبانو و چندی رئیس هیأت مدیره انجمن آثار ملی بود. اما در تمام این سالها وی بیشتر با محافل روشنفکری، علمی و دانشگاهی نشست و برخاست داشت تا با دولتیان. نهاوندی در دوران ریاست‌ش بر دانشگاههای پهلوی و تهران هفته‌ای چند ساعت

آغاز سفر بی بازگشت

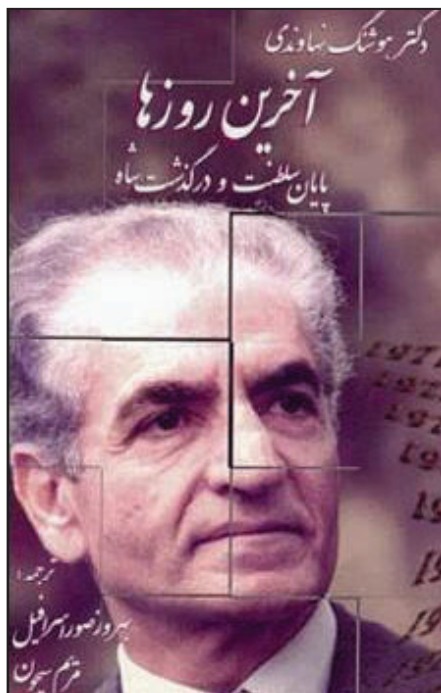
شاه، ساعت ده صبح روز ۱۶ ژانویه به دفتر خود رفت. بسیار آرام، و از همه چیز گسسته بود. باز هم چند سند و نامه را امضا کرد و آخرین دیدارهایش را انجام داد. آخرین کسی که اندکی پس از ساعت یازده، به‌حضور پذیرفته شد، دکتر محمد باهری، وزیر پیشین بود که آمده بود دوباره به‌التماس از شاه بخواهد میهن، ملت و ارتشش را ترک نکنند. به او گوش کرد، و فقط بسنده کرد که بگوید هنوز هیچ تاریخی برای رفتن تعیین نشده است. ولی با هیجان بسیار از او سپاسگزاری کرد که در آن روزهای دشوار، آنقدر کوشش کرده است. باهری می‌پنداشت که هنوز امیدی هست. شاه آنگاه ایستاده، فنجانی چای نوشید. او در روزهای آخر، زیاد چای می‌نوشید. سپس رئیس کل تشریفات، و منوچهر صانعی، رئیس تشریفات کشیک را فراخواند و گفت: «برویم».

کاخ، تقریباً تهی بود. بسیاری از درباریان دیگر آنجا نمی‌آمدند. خدمتگزاران که شمارشان زیاد بود، قضیه را فهمیده بودند. اما هیچ‌کس تا آخرین لحظه، باور نمی‌کرد. همه لرزیده بودند و خشکشان زده بود.

«ژانین دولت‌شاهی»، کتابدار کاخ حکایت کرده است که همه آنجا بودند. مقامات اداری کاخ، پیشخدمتها، محافظین شخصی و خلاصه همه کارکنان. اندکی انتظار شهبانو را کشیدند. «همه می‌گریستند و گاه با صدای بلند، برخی به‌آرامی و برخی با گلوی گرفته سخن می‌گفتند».

شاه و شهبانو، دستهای حاضران را می‌فشردند و بدرود می‌گفتند. شاه، خسته به‌نظر می‌رسید. هنوز به او التماس می‌شد نرود. برای آن که برخی از آنان را آرام کند، می‌گفت: برمی‌گردم.

گروه کوچکی، بی‌هیچ نظم و ترتیب، زوج سلطنتی را تا پای هلیکوپتر همراهی کردند. این همه، نیم‌ساعتی به‌درازا کشید. بی‌تردید، به‌دلایل امنیتی، شاه و شهبانو، به دو هلیکوپتر جداگانه سوار شدند. شاه، اصلاان افشار و سرهنگ جهان‌بینی افسر گارد را به‌همراه داشت. دکتر لیوسا پیرنیا پزشک خانوادگی و سرهنگ نویسی همراه شهبانو بودند. گروه



کوچکی دور هلیکوپتر را گرفته بودند. شاه، دو بار پنجره را پایین کشید تا از آنان بخواهد دور شوند، زیرا پره‌های هلیکوپتر تند و تندتر می‌گشتند.

شاه، بیشتر با اتومبیل در شهر حرکت می‌کرد، زیرا می‌گفت: «دوست دارم هوای شهر را نفس بکشم». و دوست داشت مردم و واکنشهایشان را از نزدیک ببیند. او به دیدن پایتخت و کشورش از آسمان هم علاقمند بود، ولی، این آخرین بار بود که پایتختش را می‌دید. در راه، حتی یک واژه نیز نگفت. بسیار اندوهگین، اما با توجهی ژرف، شهر را می‌نگریست. گویی به‌دنبال چیزی می‌گشت. به چه می‌اندیشید؟

هلیکوپترها که تقریباً با هم به‌راه افتاده بودند، چند دقیقه بعد، در کنار آشیانه سلطنتی محقر فرودگاه بین‌المللی

مراقب امنیت کسانی که به او خدمت کرده و در کشور مانده بودند، باشد.

فرماندهان نظامی حاضر، بر پله‌های آشیانه سلطنتی به صف ایستاده بودند و پیش آمدند که دستش را ببوسند. تیمسار بدره‌ای، لر تنومندی که قدش به یک متر و نود سانتیمتر می‌رسید و تازگی، پس از سالها فرماندهی گارد شاهنشاهی، به فرماندهی نیروی زمینی منصوب شده بود، به شکلی که در میان ایلات نشانه وفاداری بود، به‌زانو نشست تا زانوی شاه را ببوسد. شاه، که عینکش را در دست چپ خود داشت، خم شد تا با دست راست او را بلند کند. بدره‌ای به او گفت: «علیحضرت، ما را رها نکنید.» شاه به او نگریست. چیزی نگفت. دست تیمسار را برای مدتی در دست خود نگه داشت، و سپس به سوی نفر بعد رفت. همه می‌گریستند. مراسم احترام نظامی انجام نشد. موقعیت مناسب نبود. بر اساس سنت اسلامی، زوج سلطنتی را از زیر قرآن رد کردند. شاه و شهبانو، سوار بر هواپیمای سلطنتی، یک بوئینگ ۷۰۷ سفید و آبی که «شاهین» نام داشت، شدند. شاه، نخست وزیر خود را دیگر بار به درون هواپیما احضار کرد. باز هم برایش آرزوی پیروزی کرد و به‌صدای بلندگفت: «ایران را به شما و شما را به خدا می‌سپارم.»

بختیار که چند لحظه پیش در برابر دوربینها خود را بی تفاوت و سرد نشان داده بود، تحت تأثیر قرار گرفت، تعظیم کرد و دست شاه را بوسید. اما هنگامی که به نخست وزیری بازگشت به نمایندگان مطبوعات بین‌المللی گفت: «شاه را بیرون کردم.»

سفری که انجام نشد

مقصد «اسوان» در مصر بود. اما آنجا قرار بود یک توقفگاه موقت باشد. ویلیام سالیوان سفیر ایالات متحده آمریکا در آخر دسامبر یا اول ژانویه - دعوتنامه رسمی دولت خود را برای اقامت خصوصی در آمریکا به شاه تسلیم کرده بود. این، البته برای اطمینان بخشیدن به او و شتاب دادن به انجام تدارکات سفر او بود. شاه تصمیم گرفت برای دو ماه به آمریکا برود. تنها همراه او قرار بود اصلا افشار باشد که پیشتر سفیر ایران در واشنگتن بود. تشریفات دربار حتی چند هدیه نیز تهیه کرده و فرستاده بود که به این و آن داده شود. شاه، بالاخره پی برده بود که سراسر این ماجرا از سوی واشنگتن رهبری شده، ولی همچنان مطمئن به استعداد خود در قانع کردن دیگران بود و با داشتن دوستان بسیار در آمریکا، می‌پنداشت که می‌تواند وضع را دگرگون کند. او می‌خواست اهمیت ایران برای جهان آزاد و آمریکا، نقش محوری آن در ثبات منطقه و خطر افتادن کشورش به دست بنیادگرایان اسلامی را برای رئیس جمهوری، سناتورها، اعضای شورای امنیت ملی، محافل اقتصادی و همچنین به مسؤولان «سیا» توضیح دهد.

سفیر آمریکا به او اطمینان داده بود که مقدمش به واشنگتن گرمی خواهد بود. شاه می‌پنداشت یا واهود می‌کرد که با او همعقیده است. در طول هفته دوم ژانویه، رئیس کل تشریفات و اردشیر زاهدی، به تدارک مقدمات سفر شتاب دادند. دیدارهایی در پنهان و به‌سرعت برنامه‌ریزی شد. هواپیمای شاه قرار بود در پایگاه هوایی «آندروز» که از واشنگتن دور نبود، بر زمین بنشیند. بر اساس برنامه، شاه چند روزی در پایتخت آمریکا می‌ماند، با کارتر در جریان یک ناهار یا شام دیدار و گفتگو می‌کرد. و همچنین دیدارهای دیگری با شخصیت‌های با نفوذ انجام می‌داد. پیش‌بینی شده بود که سپس شاه در اقامتگاه «والتر آنتبرگ»، میلیاردی مالک یک امپراتوری مطبوعاتی، سفیر پیشین آمریکا در لندن و دوست دیرینه‌اش، در «پالم اسپرینگ» اقامت گزیند. در آنجا می‌توانست در

یادداشتی بر یادداشت جناب دکتر سیروس آموزگار

ابراز توجه و دقت جناب دکتر سیروس آموزگار نسبت به قسمتهایی از ترجمه کتاب اخیر من که در کیهان نقل می‌شود، موجب کمال امتنان است و نشانه لطف ایشان. در مورد یادداشت ایشان یادآوری نکات زیر ضروری است: پیرامون مذاکرات مرحوم دکتر شاپور بختیار برای مراسم معرفی وزیرانشان به حضور شاهنشاه دهها کتاب و مقاله و خاطره وجود دارد که مؤید نوشته جناب سیروس آموزگار نیست. طبیعی است اکنون که پس از سالها ایشان خاطره خود را انتشار داده‌اند باید به آن نیز توجه کرد. تصویر مرحوم دکتر بختیار در پشت میز نخست وزیری با عکس بزرگ مرحوم دکتر مصدق به جای تمثال رسمی شاهنشاه به چاپ رسیده. شاید جنبه استثنائی داشته است و برای موردی خاص بوده ولی قطعاً بزودی انتشار خواهد یافت.

بهرحال در چاپ دوم ترجمه فارسی کتابم که در آینده‌ای نزدیک انتشار خواهد یافت، به هر دو نظر اشاره خواهم کرد. و اما تمام اسناد و مدارک مربوط به این دوره کوتاه موجود است که هر نوع بحث و مجادله‌ای را بیفایده می‌کند و در آینده‌ای نه چندان دور (اوایل سال ۲۰۰۶) بطور کامل انتشار خواهد یافت که امیدوارم توجه جناب دکتر سیروس آموزگار را جلب کند.

بوسیدن یا نبوسیدن دست اعلیحضرت به هنگام معرفی دولت بختیار، یا نگاه داشتن یا برداشتن تمثال ایشان در دفتر نخست وزیر، البته فاقد اهمیت نیست و نشان دهنده رویه یا روحیه‌ای است. اما در روند کلی تاریخ اهمیت زیادی ندارد.

بیش از یک ربع قرن از انقلاب اسلامی و نزدیک بیست و پنج سال از درگذشت محمدرضا پهلوی می‌گذرد. اکنون دیگر هنگام قضاوت تاریخی و مستند و بدور از حب و بغض فرارسیده.

در آن ماههای آخر کسان بسیاری بودند که برای ماندن شاه در ایران فعالیت می‌کردند و حضور ایشان را ضامن استمرار حکومت و مصلحت کشور می‌دانستند. مرحوم دکتر غلامحسین صدیقی و مرحوم مظفر بقائی هر دو از این گروه بودند و شرط قبول ریاست دولت از جانب هر دو همین بود. آقایان اردشیر زاهدی و امیر اصلا افشار، دکتر محمد باهری، شادروان دکتر قاسم معتمدی، بسیاری دیگر و نیز خود من در این جبهه فعالیت می‌کردیم. اکثریت نزدیک به اتفاق افسران ارتش شاهنشاهی و فرماندهان نیروهای مسلح (به جز دو یا سه مورد که با اشتباه می‌کردند یا خیانت) با رفتن شاه از ایران مخالف بودند. و نیز اقلا سه تن از مراجع تقلید آقایان خوئی، شریعتمداری و خوانساری و بسیاری از روحانیون برجسته که بیست تن از آنان در آخرین روزها به حضور

آرامش به‌استراحت بپردازد و کارهای خود را پی‌گیرد. این برنامه‌ریزی، مناسب احوال شاه بود. همچنین، آخرین تلاش او نیز به‌حساب می‌آمد. بختیار می‌بایست چند هفته‌ای دوام آورد، اما به‌راستی آشکار نبود که بتواند. پس از گردهمایی «گوداولوپ» لحن غریبان یکباره دگرگون شد. از نظر واشنگتن و همپیمانان انگلیسی و فرانسوی‌اش، محمدرضا پهلوی دیگر فقط یک رئیس کشور پیشین، و سرگردان بود.

آمریکاییها به تدارک برقراری روابط خود با حکومت اسلامی آینده می‌اندیشیدند. ویلیام سالیوان بار دیگر به دیدار شاه آمد. به او گفت البته همواره می‌تواند به آمریکا برود، ولی دیگر نمی‌شود به‌گونه رسمی با کارتر دیدار کند. گفت که هواپیمای شاه باید شبانه در یک پایگاه گمنام نظامی در «مین» یا در «کارولینا» جنوبی بنشیند، سپس به پایگاه «تراویس» در کالیفرنیا برود و از آنجا با هلیکوپتر، به خانه دوست خود «آنتبرگ»، سولیوان حتی به ساعت خود نگریست و به شاه گفت که رفتنش دیگر مسأله روز نیست، بلکه بحث ساعت است. شاه، بسیار غمگین حتی احساس کرد به او توهین شده است.

در این هنگام بود که انتخاب توقف در مصر، نزد

انورسادات پیش آمد. دانسته شد که جرالد فورد، رئیس جمهوری پیشین و دوست دیگر آمریکایی او نیز در آنجاست. محمدرضا شاه امیدوار شد که شاید بتواند با سود جست از روابط خود با او، کاری کند. واکنش انورسادات به ورود فوری شاه، رفتار مردی قدرشناس، دوست و برادر بود. «رئیس» گفت: «مصر هرگز یاری شاه را در زمان جنگ ۱۹۷۳، فراموش نمی‌کند.»

در هواپیما، شاه به عادت همیشگی، پشت فرمان نشست. بهزاد معزی سرهنگ نیروی هوایی، به‌عنوان کمک خلبان، یاریش کرد. این، رفتار شگفت‌انگیز از سوی مردی بود که در آستانه از پای درآمدن جسمی و روانی به‌شمار می‌آمد. یک ساعت و نیم بعد، هواپیمای سلطنتی حریم هوایی ایران را ترک کرد و وارد آسمان عربستان سعودی شد. در آن هنگام بود که شاه به سالن خصوصی هواپیما بازگشت و گفت: بسیار خسته‌ام. افشار پرسید: «علیحضرتا، پس چرا رنج راندن هواپیما را به خود دادید؟» شاه پاسخ داد: «به دلایل امنیتی». او بی‌گمان به یاد رویدادی که چند سال پیش از آن برای سلطان حسن دوم پادشاه مراکش پیش آمده بود (که کوشیدند هواپیمایش را برابند یا ساقط کنند) افتاده بود و می‌خواست هدایت هواپیمایش را در دست

→ خود بگیرد.

در اتاق سلطنتی هواپیما، سه تن در کنار شاه بودند: شهبانو فرح، اصلا ن افشار و دکتر لیوسا پیرنیا. خانم دکتر پیرنیا همسر دکتر ابوالقاسم پیرنیا، رئیس پیشین دانشکده

«اوبروی» که در جزیره کوچکی در رود «نیل» و در امران بود، بردند. در مسیرشان هزاران تن برای شاه و سادات ابراز احساسات می‌کردند. خیابانها پر از پرچمهای ایران و تصویر محمدرضاشاه بود. مصریان پذیرای یک رئیس مملکت و یک



پزشکی دانشگاه تهران، و خود، ابتدا پزشک عمومی بود، سپس متخصص پزشکی کودکان شده و مسؤول معالجه فرزندان شاهنشاه گشته بود. او که به راستی به شاه وفادار بود، خانه و زندگی خود را رها کرد و با چمدان کوچکی در دست، همراه زوج سلطنتی راه تبعید را در پیش گرفت.

در بخش دیگر هواپیما، سرهنگ کیومرث جهان‌بینی افسر گارد شاهنشاهی، سرهنگ یزدان نویسی محافظ ویژه شهبانو، علی شهبازی درجه‌دار گارد و دو پیشخدمت شاه امیر پورشجاع و محمود الیاسی و همچنین علی کبیری سرآشپز کاخ بودند. کبیری هیچ دستور ویژه‌ای برای تهیه غذای سرنشینان هواپیما نگرفته بود و بنابراین - به ویژه به‌خاطر افسران گارد - به‌ابتکار خود یک خوراک ایرانی تهیه دیده بود. هنگامی که لحظاتی پیش از برخاستن هواپیما از فرودگاه مهرآباد، یکی از افسران گارد به بوفه فرودگاه مراجعه کرده بود، چیزی جز چند ساندویچ نیافته بود، زیرا به‌خاطر اعتصابات چیز زیادی وجود نداشت.

بالاخره، ناهار به‌شتاب خورده شد. شاه در سکوت فرو رفته بود و تقریباً چیزی نخورد: «بسیار خسته‌ام. نمی‌خواهم کسی مزاحم شود. از اصلا ن افشار خواسته‌ام اوضاع را دنبال کند و مرا در جریان بگذارد».

دیدار در آسوان

سفر به «آسوان» تقریباً سه ساعت به‌دراز کشید. در فرودگاه بین‌المللی آسوان، زوج سلطنتی، با احترام بسیار از سوی سادات مورد استقبال قرار گرفتند. رئیس جمهوری مصر در پای پلکان هواپیما به شاه نزدیک شد، دستهای یکدیگر را به گرمی فشردند و سپس با هیجان و احساسات بسیار، همدیگر را در آغوش گرفتند. رئیس به او گفت: «مطمئن باشید که این کشور از آن شماست، و ما برادران ملت شما هستیم.» محمدرضاشاه چنان تحت تأثیر قرار گرفته بود که چیزی نمانده بود بگرید. تشریفات استقبال نظامی برای شاه انجام گرفت، و سپس بیست و یک تیر توپ شلیک شد. زوج سادات، زوج سلطنتی را به هتل

دوست بودند. پس از صرف شام با زوج ریاست جمهوری و چند ساعت استراحت، که با دیداری بسیار دلپذیر از معبد «ابوسمبل» بر نیل همراه بود، نوبت به گفتگوهای سیاسی رسید. با وجود اصرار «رئیس» برای آن که شاه در مصر بماند، و حتی پیشنهاد آوردن بخشی از نیروی هوایی و دریایی ایران به آن کشور برای استفاده به‌عنوان ابزار اعمال فشار، شاه تصمیم داشت به آمریکا برود. تلفن، مرتب میان آسوان و ایالات متحده در کار بود. چندین دوست در این زمینه دخالت کردند. شاه و جرال فورد دو بار با هم دیدار کردند که یک بار آن سه ساعت به‌دراز کشید. زوج سلطنتی، همچنین دکتر عباس نبری سفیر شاهنشاهی در قاهره و همسرش را که به‌محض اطلاع از ورود آنان، به دیدارشان شتافته بودند، برای صرف ناهار به‌حضور پذیرفتند. محیط بسیار گرم و محبت‌آمیز بود و شاه خونسرد به‌نظر می‌رسید. برای پایان دادن به ماجرا، شاه از اصلا ن افشار خواست با سفیر آمریکا در قاهره تماس بگیرد و مستقیماً از او، موضع کشور متبوعش را بپرسد و در نهایت، تاریخی برای سفر به آمریکا تعیین کند. سفیر، چند ساعت مهلت خواست تا پاسخ دهد. فردای آن روز تلفن کرد: «دولت آمریکا متأسف است که نمی‌تواند شاه را در خاک خود بپذیرد.» دگر امیدی از آن سو نبود.



شاه نمی‌خواست در مصر بماند و مزاحم دوست وفادارش، که به‌زودی قرار بود به سفر رسمی به خارج برود، شود. حضورش در آسوان و اقدامات امنیتی که ایجاب می‌کرد، باعث ناراحتی جهانگردان بسیاری در آن فصل می‌شد. در آن هنگام بود که سلطان حسن دوم، به‌خواست اردشیر زاهدی که ایران را ترک کرده، ولی بسیار می‌کوشید تا محل اقامتی برای خانواده سلطنتی فراهم کند، اعلیحضرتین را به مراکش دعوت کرد. این دعوت، فوراً پذیرفته شد. روز ۲۲ ژانویه، پهلوی‌ها که رئیس جمهوری و همسرش آنان را همراهی می‌کردند، به فرودگاه آسوان رفتند و پس از انجام مراسم بدرقه رسمی، راهی مراکش شدند. (ادامه دارد)

پیام خانواده‌های دادخواه به جمهوری اسلامی:

قسم به خون یاران، ایستاده‌ایم تا پایان

● مأموران به خانه مادر سیاوش محمودی نوجوان جانباخته در اعتراضات سال گذشته، هجوم بردند و با تفتیش خانه، تلفن همراه او را با خود بردند. لیلا مهدوی همچنین به دادرسی اوین احضار شده است.

● خانواده‌های دادخواه: بین ما با تن بی‌جان جگرگوشه‌هایمان بر دوش و شما با زندان‌ها و شلاق‌ها و تهدیدهایتان، تنها یک جمله باقی‌ست: قسم به خون یاران، ایستاده‌ایم تا پایان.

● شمار زیادی از دادخواهان از جمله ماشالله کرمی، نسرین علیزاده، فرامرز براهویی، و مهسا یزدانی در روزهای گذشته بازداشت و به زندان منتقل شدند.

فشارها بر خانواده دادخواهان در ایران ادامه دارد و مادر سیاوش محمودی از جانباختگان اعتراضات جنبش ملی به دادرسی احضار شده است. تعداد زیادی از خانواده‌های دادخواه با انتشار متن مشترکی در شبکه‌های اجتماعی اعلام کردند که از دادخواهی عزیزان خود دست بر نمی‌دارند.

در روزهای گذشته نهادهای امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی اقدام به بازداشت، احضار و تهدید خانواده‌های دادخواه کرده‌اند در آستانه سالگرد اعتراضات و سالگرد جانباختن عزیزانشان فعالیتی نداشته باشند. بیش از ده تن از اعضای خانواده دادخواهان در روزهای گذشته بازداشت شدند. مأموران امنیتی چهارشنبه اول شهریورماه به خانه لیلا مهدوی، مادر سیاوش محمودی نوجوان جانباخته در اعتراضات سال گذشته، هجوم بردند و با تفتیش خانه، تلفن همراه او را با خود بردند. لیلا مهدوی همچنین به دادرسی اوین احضار شده است.

خبرگزارش «هرانا» ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، روز گذشته به نقل از منبع نزدیک به خانواده لیلا مهدوی گزارش داد که مأموران روز چهارشنبه خانه این مادر دادخواه را تفتیش و «برخی از لوازم شخصی از جمله تلفن همراه» او را توقیف کردند.

بر اساس این گزارش، لیلا مهدوی برای «شنبه چهارم شهریور» به دادرسی اوین احضار شده است، اما دلیل این احضار روشن نیست.

لیلا مهدوی مادر سیاوش محمودی نوجوان ۱۶ ساله است که ۳۰ شهریور سال گذشته در جریان اعتراضات سراسری در تهران با شلیک گلوله کشته شد.

شماری از اعضای خانواده دادخواهان نیز شب گذشته پیامی را به صورت مشترک در صفحات خود در اینستاگرام و توئیتر منتشر کردند و خطاب به جمهوری اسلامی نوشتند: «قسم به خون یاران، ایستاده‌ایم تا پایان».

در این پیام آمده که «این روزها که هر ساعت یکی از خانواده‌های دادخواه را بازداشت و احضار می‌کنند، سخن را کوتاه کرده و اضافه‌گویی نمی‌کنیم. بین ما با تن



هادهای امنیتی همچنین در آستانه سالگرد اعتراضات خانواده‌های دادخواه را برای عدم فعالیت در شبکه‌های اجتماعی و برگزار نکردن مراسم سالگرد جانباختگان زیر فشار قرار داده‌اند.

اعتراضات سراسری در چالوس بر اثر اصابت گلوله مأموران جمهوری اسلامی جان باخت. در ادامه موج بازداشت و تهدید خانواده‌های دادخواه صبح روز سه‌شنبه ۳۱ مرداد فرامرز براهویی برادر ۱۵

بی‌جان جگرگوشه‌هایمان بر دوش و شما با زندان‌ها و شلاق‌ها و تهدیدهایتان، تنها یک جمله باقی‌ست: قسم به خون یاران، ایستاده‌ایم تا پایان.» خواهر جواد حیدری، برادر عرفان خزایی، برادر آرمان



روز شنبه ۲۱ مرداد متنی در صفحه اینستاگرام شیرین نجفی خواهر دادخواه حدیث نجفی از جانباختگان اعتراضات سال گذشته منتشر شد که آن تأکید شده بود «این آخرین استوری‌اش تا بعد از سالگرد حدیث» است. در این متن از قول شیرین نجفی آمده بود «با سلام و عرض ادب خدمت تمام کسانی که در این چند ماه در کنار ما بودند، با ما همدردی کردند و ما را تنها نگذاشتند و یاد و نام حدیث را زنده نگه داشتند از تک تک تان ممنونم. این آخرین استوری من تا بعد از سالگرد حدیث است و از شما تقاضا دارم که برای سالگرد حدیث کسی سر خاک حدیث نیاید چون مراسم نمی‌گیریم.»

همزمان متن مشابهی نیز در صفحه اینستاگرام علی روحی پدر حمیدرضا روحی از جانباختگان جنبش ملی منتشر شد که در آن نوشته شده بود: «این آخرین استوری بنده تا سالگرد حمیدرضا است.»

پوریا روحی برادر حمیدرضا روحی نیز متنی مشابه در صفحه اینستاگرامش منتشر و با هشتگ «علیه فراموشی» تأکید کرده بود که «به اطلاع می‌رسانم که تا سالگرد برادرم از ادامه فعالیت در این صفحه معذورم.»

خانواده‌های جانباختگان سال‌های گذشته نیز از فشار مداوم حکومت در امان نیستند و شماری از آنان مدت‌هاست در زندان بسر می‌برند از جمله منوچهر بختیاری و ناهید شیرپیشه پدر و مادر پویا که در ۲۵ آبان ۹۸ با شلیک مستقیم گلوله به سر و سینه‌اش کشته شد. چنین اقداماتی از سوی نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی نشاندهنده هراس حکومت از برگزاری تجمعات است. جمهوری اسلامی چنان خود را در لبه پرتگاه احساس می‌کند که حتی از پدران و مادران سوگوار و داغدار جانباختگان نیز هراس دارد.

ساله اسماعیل آبی (براهویی) از جانباختگان جمعه خونین زاهدان بازداشت شد. به گزارش وبسایت «حالش» که خبرهای مربوط به سیستان و بلوچستان را پوشش می‌دهد این نوجوان چند روز پیش به زاهدان رفته و بر مزار برادرش حاضر شده بود اما پس از بازگشت به تربت حیدریه بازداشت شد. هنوز از نهاد بازداشت‌کننده و محل نگهداری این کودک اطلاعی در دست نیست.

اسماعیل آبی ۲۳ ساله، یکی از دست‌کم ۱۰۰ شهروندی است که روز هشتم مهر ۱۴۰۱ در «جمعه خونین زاهدان» با تیراندازی مستقیم نیروهای حکومتی کشته شد.

همزمان در روز سه‌شنبه ۳۱ مرداد ماشالله کرمی پدر محمدمهدی کرمی از اعدام‌شدگان جنبش ملی در تهران بازداشت شد. بر اساس گزارش‌ها بازداشت ماشالله کرمی با هجوم عوامل امنیتی به خانه‌اش انجام شده و نیروهای امنیتی «وسایل الکترونیکی مانند لپ‌تاپ و تلفن همراه خانواده کرمی را با خود برده‌اند.»

برخی گزارش‌ها نیز حاکی از آنست که نیروهای حکومتی لوح‌ها و مدال‌های قهرمانی محمدمهدی کرمی را نیز شکسته‌اند. ساعتی بعد از بازداشت ماشالله کرمی، امیرحسین کوهکن، وکیل این خانواده نیز بازداشت شد.

برخی دیگر از خانواده‌های دادخواه نیز از سوی نهادهای امنیتی زیر فشار شدید و تهدید قرار دارند. برای نمونه خانواده عرفان رضایی نوایی نوجوان کشته‌شده در اعتراضات مشهد روز گذشته از تماس‌های مشکوک با تلفن‌های همراه خود خبر دادند. خانواده آقای رضایی نوایی با انتشار عکسی از تماس‌های یک خط ناشناس با آن‌ها، این گونه فشارها را با نزدیک شدن زادروز این نوجوان کشته‌شده در اعتراضات مرتبط دانستند.

برادر فریدون محمودی، دختر مینو مجیدی، برادر محمدرحمن ترکمان، برادر علی روزبهانی، برادر شهریار محمدی، برادر محمدرسل مومنی‌زاده، برادر مهرگان زحمتکش، برادر محسن قیصری، برادر عرفان رضایی، و پسرخاله مجید کاظمی از جمله اعضای خانواده دادخواهان هستند که این متن را همزمان در اینستاگرام و توئیتر منتشر کردند. این پیام در حالی خطاب به نهادهای امنیتی و قضایی حکومت منتشر شده که شمار زیادی از دادخواهان ۴۰۱ از جمله ماشالله کرمی، نسرين عليزاده، فرامرز براهویی، و مهسا یزدانی هم‌اکنون در بازداشت نیروهای امنیتی هستند. مادر محمد جواد زاهدی از کشته‌شدگان اعتراضات روز چهارشنبه در شهر ساری بازداشت شد. محمدجواد زاهدی، جوان ۲۰ ساله اهل ساری در شامگاه ۳۰ شهریور با شلیک مأموران زخمی شد و به دلیل عدم همکاری اورژانس، بر اثر خونریزی جانش را از دست داد. همزمان در روز چهارشنبه اول شهریورماه نسرين عليزاده خواهر شیرین علیزاده از جانباختگان اصفهان نیز بازداشت شد. خبرگزاری هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، با اعلام این خبر به نقل از یک منبع آگاه نوشته که «خانم علیزاده توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی خود بازداشت شده» و از دلایل بازداشت، محل نگهداری و اتهامات مطروحه علیه این شهروند اطلاعی در دست نیست.

پیش از این در ۲۶ مرداد ۱۴۰۲ نیز محمد (کوروش) وزیری همسر شیرین علیزاده در اصفهان توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به زندان دستگرد اصفهان منتقل شد. شیرین علیزاده شهروند ساکن اصفهان در تاریخ ۳۱ شهریورماه ۱۴۰۱ در حالیکه به همراه همسر و فرزند خردسالش در سفر به شمال کشور به سر می‌برد در جریان

تبانی دولت آمریکا با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



هشدار درباره مهاجرت پزشکان؛ هشت هزار پزشک ایرانی در ایالات متحده طبابت می‌کنند

● «روز پزشک» امسال با هشدار نسبت به مهاجرت گسترده پزشکان از کشور و تهدید جدی ساختار درمانی کشور همراه بود. روزنامه «جمهوری اسلامی» با اشاره به اینکه «عامل اصلی مهاجرت پزشکان، مسئله اقتصادی است» نوشته است «قطعاً بعضی مسائل دیگر که به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی مربوط می‌شوند نیز در مهاجرت‌ها تأثیر دارند.»

● روزنامه «جمهوری اسلامی» به حضور ۸ هزار پزشک ایرانی حاذق در بالاترین سطح علمی و تخصصی فقط در آمریکا به عنوان نمونه‌ای از مهاجرت پزشکان اشاره کرده است.

در حالی که مدت‌هاست زنگ خطر مهاجرت پزشکان از ایران به صدا درآمده، روزنامه «جمهوری اسلامی» در گزارشی نسبت به «فاجعه فقر پزشکی» در کشور هشدار داده و اعلام کرده هشت هزار پزشک ایرانی حاذق فقط در ایالات متحده مشغول طبابت هستند.

در ایران روز اول شهریورماه و همزمان با زادروز ابوعلی سینا دانشمند شهریر ایرانی به عنوان «پزشک» نامگذاری شده است. روز پزشک امسال اما با هشدار نسبت به مهاجرت گسترده پزشکان از کشور و تهدید جدی ساختار درمانی کشور همراه بود. روزنامه «جمهوری اسلامی» به همین مناسبت در سرمقاله‌ای با عنوان «فاجعه فقر پزشکی را جدی بگیرید» نوشته که «روز پزشک امسال را هم پشت سر گذاشتیم و شعارهایی در حمایت از پزشکان دادیم ولی نشانه‌ای از اینکه مسئولین نظام، هشدارهای صاحب‌نظران درباره مهاجرت پزشکان و قریب‌الوقوع بودن مبتلا شدن کشور به کمبود شدید پزشک به ویژه در رشته‌های بسیار مهم و حیاتی را جدی گرفته باشند وجود ندارد.»

در این مطلب با اشاره به پتانسیل‌هایی که در زمینه پزشکی وجود داشته آمده که «ما ایرانیان با برخورداری از نیروی انسانی کم‌نظیر که بزرگ‌ترین ثروت ملی کشور است و با بهره‌گیری از امکانات بسیار خوب کشور، می‌توانستیم پیشرفت‌های پزشکی‌مان را بقدری رشد بدهیم که در علم پزشکی، کادر پزشکی و انجام معالجات، حرف اول را در جهان بزنیم.» در ادامه این مطلب به حضور ۸ هزار پزشک ایرانی حاذق در بالاترین سطح علمی و تخصصی فقط در آمریکا اشاره شده و آمده که «در کشورهایی از قبیل کانادا، آلمان، انگلیس، فرانسه و سایر کشورهای اروپایی و هم‌بنظر کشورهای عربی و شرقی نیز پزشکان زیادی با ملیت ایرانی مشغول به کار هستند که ترجیح می‌دهند در صورتی که زمینه کار

کردن خرید و فروش مشروبات الکلی و عدم دخالت نظام در حريم خصوصی مردم، به اندازه کافی برگ‌های بزرگی هستند که سپاه پاسداران در ملاقات‌های سرّی که با فرستادگان دولت بایدن در کشورهای حوزه خلیج فارس در جریان است می‌تواند از آنها استفاده کند.

مشاهدات دولت بایدن از جنبش اخیر مردم ایران و عدم هماهنگی معترضین بر سر یک رهبری واحد که آلترناتیوی جدی در مقابله با رژیم به حساب آید و موجبات رفع هرگونه نگرانی قدرت‌های بزرگ و ذینفع از به وجود آمدن هرگونه خلاء قدرت در ایران را فراهم آورد، می‌تواند موجب شود که دولت دموکرات آمریکا، فریفته این برگ‌های اغواکننده سپاه پاسداران شود. سپاهی که علت وجودی و وظیفه‌اش پاسدار از انقلاب اسلامی است و تا کنون نیز با ترور و کشتار به خوبی از انجام آن برآمده است.

در همین راستاست که قرار گرفتن سپاه پاسداران در لیست تروریستی اتحادیه اروپا و دیگر کشورهای منطقه و جهان از اهمیت حیاتی بر خوردار است و می‌تواند جلوی مذاکراتی را که در کشورهای عربی خلیج فارس با نام آزادسازی گروگان‌های آمریکایی در جریان است بگیرد و از طرفی امکان کودتا از طرف سپاه پاسداران را پایین و قدرت چانه‌زنی ارتش را در فردای مرگ دیکتاتور بالا ببرد.

و البته شاهزاده رضا پهلوی هم نباید مثل خوان کارلوس اسپانیایی به امید مرگ ژنرال فرانکو روزشماری کند تا روزی به مقام پادشاهی برسد و یا توسط ارتش به عنوان جانشین و وارث خاندان پهلوی در ایران معرفی شود بلکه بسان شارل دوگل فرانسوی و جدّ خود رضاشاه، باید ابتکار عمل را به دست گرفته و با بردن جریان‌های اپوزیسیون ملی‌گرا به زیر یک چتر، خود رهبری خیزش ملی ایرانیان را برای آزاد ساختن میهن به دست گرفته و کشور را از چنگال این حکومت ویرانگر و خون‌آشام رها سازد.

هر روز که می‌گذرد مردم درمانده و بی‌پناه ایران که کمرشان در مقابل گرانی و رکود اقتصادی که نتیجه حکومت ناکارآمد و غارتگر نظام و افراد ناشایست و بی‌کفایت است شکسته شده و به خواسته‌هایی کمتر در حوزه دموکراسی و حقوق بشر و ملموس‌تر در امور اقتصادی و اجتماعی تن خواهند داد.

*بهرام فرخی دانش‌آموخته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از دانشگاه رم و ساکن ایتالیا است.

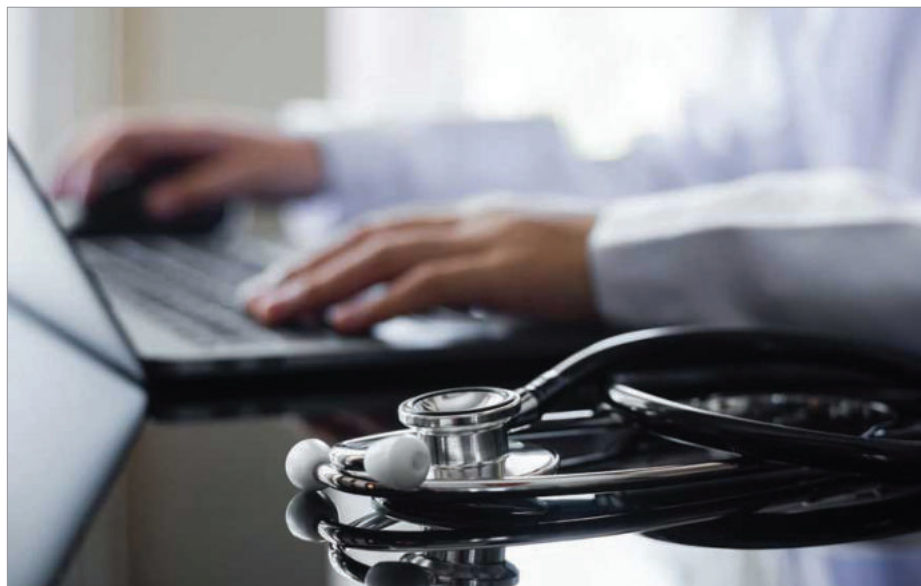
◆ انتشار مطالب دریافتی در «دیدگاه» و «تریبون آزاد» به معنی همکاری با کیهان لندن نیست.

● شاهزاده رضا پهلوی هم نباید مثل خوان کارلوس اسپانیایی به امید مرگ ژنرال فرانکو روزشماری کند تا روزی به مقام پادشاهی برسد و یا توسط ارتش به عنوان جانشین و وارث خاندان پهلوی در ایران معرفی شود بلکه بسان شارل دوگل فرانسوی و جدّ خود رضاشاه، باید ابتکار عمل را به دست گرفته و با بردن جریان‌های اپوزیسیون ملی‌گرا به زیر یک چتر، خود رهبری خیزش ملی ایرانیان را برای آزاد ساختن میهن به دست گرفته و کشور را از چنگال این حکومت ویرانگر و خون‌آشام رها سازد.

بهرام فرخی - این روزها وقتی به اخبار گوش می‌دهید و از الطاف و کوتاه آمدن دولت بایدن در مقابل رژیم تروریست‌پرور اسلامی می‌شنوید و مقاومت و انکارهای متعدد این دولت را در برابر انتقادات جریان‌ها و مقامات اپوزیسیون رژیم ایران و در نهایت حزب جمهوریخواه در ایالات متحده و حتی بعضی از اعضای حزب دموکرات را به چشم می‌بینید، این تصور ایجاد می‌شود که نکند دولت آمریکا بطور جدی دارد با رژیم ایران و به ویژه با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در لیست تروریستی آن کشور نیز قرار دارد، وارد معامله‌ای پنهانی شده و اینهمه سکوت و عقب‌نشینی دولت دموکرات‌ها در مقابل این رژیم در واقع چیزی جز یک تبانی نیست.

بر کسی پوشیده نیست که دولت آمریکا در طول چند دهه اخیر در منطقه خاورمیانه بزرگ با حکومت‌های نظامی به خوبی کار کرده و هیچ مانع جدی‌ای برای همکاری نزدیک با سپاه پاسداران در فردای مرگ ضحاک ایرانزمین نخواهد داشت. ایالات متحده در گذشته نیز با دولت‌های متعدد نظامی در پاکستان و ترکیه و در حال حاضر با دولت ژنرال السیسی در مصر همکاری نزدیک داشته و کمی اگر دورتر برویم رژیم‌های نظامی در آمریکای مرکزی و جنوبی تماماً همکاری نزدیکی با ایالات متحده داشته‌اند.

حال تصور کنید در فردای مرگ علی خامنه‌ای، سپاه پاسداران در ایران که هر سه اهرم قدرت زور و زور و تزویر را در دست دارد، در شروع با انتخاب یک ولی فقیه گوش به فرمان و تا حدودی منفور و سپس با یکسری فرم‌های عامه‌پسند مثل نهادن تقصر چهار دهه فساد و عدم لیاقت در حکومت‌داری به گردن روحانیت شیعه و سپس برکناری آخوندها از سیاست و محاکمه آنها و در نهایت تبعید باقیمانده‌ی ملایان به شهر قم و به تدریج و با اصلاحاتی، کنار گذاشتن برخی مقررات اسلامی مانند حجاب اجباری و آزاد



➔ در ایران فراهم باشد در کشور خود فعالیت کنند.»
در این گزارش همچنین ضمن تأکید بر اینکه «عامل اصلی مهاجرت پزشکان، مسئله اقتصادی است» آمده که «قطعاً بعضی مسائل دیگر که به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی مربوط می‌شوند نیز در مهاجرت‌ها تأثیر دارند ولی این‌ها اموری نیستند که نتوان با تأمین آن‌ها پزشکان و سایر دانشمندان و متخصصان را جذب کرد.»

محمد رییس زاده رئیس کل نظام پزشکی نیز اواخر امرداد با اشاره به مهاجرت گسترده پزشکان به خارج کشور، خالی شدن ایران از نیروی پزشکی را بحرانی جدی خواند و تأکید کرد که پزشکان از حرفه‌ای که برای آن تربیت شده‌اند دست می‌کشند تا در «خارج از حوزه پزشکی» یا در بخشی دیگر از این حوزه فعالیت کنند.

رئیس کل نظام پزشکی افزوده بود «بعضی‌ها شوخی شوخی با جامعه پزشکی کشتی می‌گیرند ولی جدی جدی کشور از حضور پزشکان خالی می‌شود.»

او حفظ نشدن حرمت جامعه پزشکی و مشکلات معیشتی و شیوه تعرفه‌بندی درآمد نادرست برای این قشر را از عوامل تشدید مهاجرت پزشکان در سال‌های گذشته عنوان کرده است. بر اساس آمارهای طی دو سال گذشته دست کم ۱۰ هزار پزشک متخصص از ایران مهاجرت کرده‌اند. بسیاری از کرسی‌های تخصص پزشکی در دانشگاه‌ها از جمله تخصص «جراحی کودکان» و «قلب» بدون متقاضی مانده است.

روزنامه «هم‌میهن» نیز با انتشار گزارشی با عنوان «موج شتابان مهاجرت کادر درمان» نوشته «افرادی که اگر چه همزمان هم پزشک و هم دانشجو هستند، اما مورد انواع بی‌عدالتی‌ها قرار گرفته و سرانجام از ادامه فعالیت خود منصرف شده یا از کشور مهاجرت می‌کنند.»

«رصدخانه مهاجرت ایران» زیرمجموعه پژوهشکده سیاست‌گذاری دانشگاه «شریف» (آریامهر) تهران که با همکاری معاونت علمی و فناوری نهاد ریاست جمهوری فعالیت می‌کند، خردادماه سال گذشته اعلام کرد که ۴۵ درصد از «پزشکان و پرستاران» کشور تمایل دارند از ایران «مهاجرت» کنند. گزارش دیگری که شهریور سال گذشته منتشر شده بود نشان می‌داد که در سازمان نظام پزشکی حدود ۸۵ هزار پزشک عمومی شماره نظام پزشکی دارند اما از این میان فقط حدود ۴۰ هزار نفر پروانه کار و طبابت دارند و حدود نیمی از آنها اساساً در شغل خود فعال نیستند. همزمان اما کمبود ۱۸ هزار پزشک در شبکه نظام ارجاع و پزشک خانواده و خانه‌های بهداشت اعلام شده و مشخص شده بود که حدود ۲۰ هزار پزشک عمومی هم کار پزشکی انجام نمی‌دهند.

خردادماه امسال نیز ایرج خسرونی رئیس جامعه پزشکان متخصص داخلی ایران اعلام کرد که تعدادی از پزشکان شغل طبابت را رها کرده و به مشاغل دیگر روی آورده‌اند؛ حتی برخی از آنان به مسافركشی یا دلارفروشی رو آورده‌اند.

رئیس جامعه پزشکان متخصص داخلی افزوده بود که پزشکان هم مانند سایر صنوف باید زندگی کنند و وقتی درآمدهای پزشک با هزینه‌های زندگی همخوانی نداشته باشد، مجبورند به شغل دوم رو بیاورند.

ایرج خسرونی درباره هزینه‌های پزشکان و عدم تناسب دخل و خرج آنها گفته بود که «هر پزشک برای اداره یک مطب ماهانه باید ۵۰ تا ۶۰ میلیون تومان برای اجاره مطب، هزینه آب و برق، مالیات، بیمه و حقوق منشی و مستخدم پرداخت کند، در حالی که چنین درآمدی ندارد. در چنین شرایطی اغلب پزشکان مجبور هستند، در کنار طبابت شغل دوم یا سوم هم داشته باشند تا بتوانند هزینه‌های زندگی را تأمین کنند. متأسفانه بسیاری از پزشکان عمومی، داخلی، عفونی و اطفال بطور جدی با مشکلات مالی مواجه شده‌اند و

نیز گفته که «امروز بسیاری از ظرفیت‌های پذیرش رزیدنت‌ها در رشته‌های مختلف خالی است و برخی از آنها نیز بعد از پذیرش رزیدنت با انصراف پذیرفته‌شدگان مواجه می‌شوند. همه این موارد زنگ خطری برای سلامت کشور هستند و ما عمیقاً نگران فروپاشی نظام سلامت کشور هستیم.»

اینهمه در حالیست که مقامات وزارت بهداشت بی‌تفاوت به فاجعه‌ای که در ساختار درمانی کشور در حال پدیدار شدن است، همچنان به فرافکنی و ادعاهای بی‌اساس مشغول هستند. بهرام عین‌اللهی وزیر بهداشت، ادعایی درباره رتبه برتر ایران در تمامی شاخص‌های سلامت مطرح کرده است و گفته که در همه شاخص‌های سلامت بالاتر از منطقه هستیم. این در حالیست که آمارها چنین ادعایی را رد می‌کند.

حمید سوری اپیدمیولوژیست و استاد دانشگاه «بهشتی» تهران با بیان اینکه «شاخص‌های سلامت در ایران به‌طور کلی نسبت به بسیاری از کشورهای مدیترانه شرقی کمتر است» گفته که «در چهار شاخص مرگ نوزادان، مرگ زیر یکسال، مرگ زیر ۵ سال، کمبود وزن هنگام تولد، بیش از ۸ کشور منطقه مدیترانه شرقی رتبه‌های بهتر و بالاتر از ما دارند.»

این استاد دانشگاه افزوده که «طبق گزارش سال ۱۴۰۰ مرکز آمار ایران بیش از ۴۷ درصد مرگ‌های هموطنان زودرس است. این درحالی‌ست که براساس آمارهای سال ۲۰۲۱ این نسبت در ژاپن ۱۵ درصد؛ در آلمان حدود ۲۰ درصد؛ در عربستان سعودی حدود ۲۳ درصد؛ در کره جنوبی ۳۱ درصد و در ترکیه ۳۸ درصد است. امید به زندگی در بدو تولد نیز که از شاخص‌های مهم سلامت است در ایران ۷۳.۹ سال؛ در ژاپن ۸۴.۸ سال، در آلمان ۸۶ سال، در عربستان ۷۶.۹ سال؛ در کره جنوبی ۸۳.۷ سال و در ترکیه ۷۶ سال است.»

حمید سوری افزوده که «رتبه امید به زندگی بدو تولد در ایران و در منطقه بعد از کشورهای رژیم صهیونیستی؛ قطر، بحرین، کویت، امارات، عربستان، الجزایر، ترکیه، لبنان، اردن، و مراکش قرار دارد. رتبه کشورهای تونس، عمان، سوریه، عراق، مصر، پاکستان، سودان، یمن و جیبوتی و افغانستان پس از کشور ما است.»

این اپیدمیولوژیست افزوده که «در بسیاری از زمینه‌های سلامت، هنوز هم چالش‌هایی در ایران وجود دارد. برای مثال، نرخ ابتلا به بیماری‌های قلبی عروقی در ایران بسیار بالاست و از دیگر چالش‌ها می‌توان به عوارض پزشکی ناشی از مصرف مواد مخدر و افزایش نرخ ابتلا به بیماری‌های مزمن مانند دیابت و سرطان اشاره کرد.»

درآمدهای آن‌ها برای ادامه زندگی کافی نیست.»
او همچنین از تغییر شغل تعداد زیادی از پزشکان خبر داده و گفته بود که وضعیت مالی پزشکان به قدری ناگوار است که برخی پزشکان به این نتیجه رسیده‌اند که مطب خود را تعطیل و به جای آن کافی شاپ یا آرایشگاه تأسیس کنند. برخی بساز و بفروش شده‌اند، حتی برخی از آنان به مسافركشی یا دلارفروشی رو آورده‌اند.

رئیس جامعه پزشکان متخصص داخلی در بخش دیگری از سخنانش به مهاجرت گسترده بخش دیگری از پزشکان از کشور پرداخته و گفته که مشکلات معیشتی و درآمد اندک پزشکان، مهاجرت آنان را افزایش داده است بطوری که در سه سال گذشته حدود ۱۰ تا ۱۲ هزار پزشک از کشور مهاجرت کرده‌اند. ایرج فاضل رئیس جامعه جراحان ایران به تازگی نسبت به کاهش جراحان در آینده هشدار داد و گفت که «استقبال از تمام رشته‌های پایه در کنکور کاهش یافته و امروز در بسیاری رشته‌های تخصصی مثل جراحی کودکان یا جراحی قلب حتی یک داوطلب هم نداریم.»

ایرج فاضل افزوده که «این وضع از چند سال قبل آغاز شد و در سال‌های اخیر به شدت پیشرفت داشته و مهم‌ترین مسئله این است که با ادامه چنین شرایطی، ۱۰ یا ۲۰ سال بعد، در بسیاری رشته‌ها دیگر تخصصی در کشور نداریم.»

علی جعفریان استاد گروه جراحی عمومی دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران و عضو انجمن بین‌المللی پیوند کبد نیز بهار سال گذشته با استفاده از هشتک «سونامی» مهاجرت» در توییتری نوشته بود: «خالی ماندن بیش از ۶۵۰ ظرفیت تخصصی پزشکی حتی در رشته‌هایی مثل قلب و اورولوژی، بیش از گروه پزشکی باید برای مسئولان زنگ خطر را به صدا درآورد. این همان آزمونی است که برای قبولی در هر رشته‌ای سوال خرید و فروش می‌شد.»

پیشتر در سال ۱۴۰۰ نیز محمد رئیس‌زاده رئیس سازمان نظام پزشکی از پر نشدن ظرفیت‌های دستیاری پزشکی و انصراف تعداد زیادی از رزیدنت‌ها خبر داده بود.

رضا لاری‌پور سخنگوی سازمان نظام پزشکی فروردین امسال در توییتری نوشت: «از همین الان یادتون باشه تعداد انصرافی‌های امسال رزیدنتی را بشمریم، فقط سال یکی و تازه‌وارد! می‌خوام بفهمانم که وقتی می‌گوییم سه سال دیگه باید گدایی پزشک بکنید، حرف بی‌ربطی نزدیم. با حرف عمه و تعریف خاله نمی‌شه، مردم‌داری و مملکت‌داری کرد.»

محمدرضا اسدی نایب رئیس سازمان نظام پزشکی کشور

بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها حکومت را می‌ترساند یدالله جوانی: به «شُل‌دین‌ها» و «دهه هشتادی‌ها» محبت کنید!



اعتراض دختران در یکی از مدارس شیراز / مهرماه ۱۴۰۱

داشتن تفکر غریزه و ولایی نبودن روبرو شده‌اند.»
مکمل اخراج استادان از دانشگاه‌ها اجرای طرح «جذب ۱۵ هزار عضو هیئت علمی همسو با حکومت» است.
حکومت آندسته از کارکنان دانشگاه و استادان را که با نظام همسو هستند یا زاویه کمتری دارند برای اهداف خود از جمله همکاری با یگان‌های امنیتی بسیج و سپاه آماده می‌کند. برای نمونه کارکنان و اساتید بسیجی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز با گردان‌های «بیت‌المقدس» و «کوثر» چهارشنبه اول شهریور در پادگان «ولیعصر» سپاه پاسداران رزمایش مشترک برگزار کردند.
جواد محمدی رئیس دانشگاه آزاد استان تهران گفته «مدارسی تأسیس می‌کنیم که بچه‌ها تیزهوش و دلبسته نظام باشند.»

در بعضی استان‌ها پایگاه‌های بسیج در طرح «یاوران ولایت» یگان‌های بسیج دانش‌آموزی در مدارس دخترانه و پسرانه را متشکل می‌کنند که گفته شده است هدف آن «تربیت دانش‌آموزان انقلابی و جهادی» است.
سرلشکر یحیی صفوی مشاور عالی خامنه‌ای با بیان اینکه «دشمن به دنبال ایجاد فشار اقتصادی و روانی روی مردم ما است» گفته «در آستانه بازگشایی دانشگاه‌ها و مدارس، اساتید و معلمان و همه کسانی که صاحب نفوذ کلام هستند، تریبون و رسانه در اختیار دارند و در فضای مجازی فعال هستند، وظیفه دارند به جهاد تبیین عمل کنند.»

همزمان برای دانش‌آموزان و دانشجویان همسو با نظام اردوهای جهادی برگزار می‌شود. اعزام افراد مستعد به مراسم پیاده‌روی «اربعین» با تمطیح از جمله پرداخت وام و کمک هزینه سفر بخشی از اقدامات حکومت برای هماهنگ‌تر کردن پیاده‌نظام خود بر اساس «معنویات» و علیه جنبش ملی و اعتراضی مردم است. فرماندهان سپاه پاسداران می‌گویند «هدف اولیه اردوهای جهادی تربیت نیروی جوان مؤمن و انقلابی است.»

بی‌اعتبار کردن مذهبی‌ها با هدف خرد کردن قشر مذهبی، تحریک شکاف‌های قومی و مذهبی با هدف تشدید شکاف‌های اجتماعی، حادثه‌آفرینی برای اعتراضات میلیونی برای مثال بنزین و گرانی، جنگ مسلحانه داخلی و جنگ قومی با هدف انفجار قومی و جنگ خارجی در حمایت از بخش‌های مختلف با هدف تجزیه ایران» را از نقشه دشمنان عنوان کرد.

پاسدار جوانی در بخش دیگری از سخنرانی خود گفت: «ایجاد حس مذهبی در شُل‌دین‌ها و به رسمیت شناختن آنان از نظر دینی و مذهبی، ایجاد احساسات مثبت یا برگزاری پویش‌های عاطفی، همیاری و محبت اجتماعی، کنش احساسی مسئولان، توجه به دهه هشتادی‌ها و محبت به آنها از راهبرد مقابل نفرت‌پرانی از مذهبی‌ها است.»
وی افزود: «بدنه عمومی جامعه نسبت به مذهب و مذهبی‌ها احترام قائل هستند لذا تلاش دشمن بر خرد کردن مذهب، مذهبیون و جامعه مذهبی در ایران قرار گرفته است.»
معاون سیاسی نمایندگی خامنه‌ای در سپاه متذکر شد: «شعار زن، زندگی، آزادی، اسم رمز اندلسی کردن ایران است.»

حسین طائب رئیس پیشین سازمان اطلاعات سپاه (ساس) نیز اواخر تیرماه هشدار داده بود آمریکایی‌ها قصد دارند چالش را به دانشگاه و مدارس بکشانند. مهدی خاموشی رئیس سازمان اوقاف نیز گفته بود «بدانید بعد از محرّم و صفر حتماً باز هم به ما حمله می‌کنند.»

اخراج استادان منتقد نظام

حکومت به ویژه در دانشگاه‌ها دست به اقدامات امنیتی زده است. یکی از این اقدامات اخراج اساتید منتقد نظام است. سوسن صفاوردی استاد سابق دانشکده علوم سیاسی در دانشگاه تهران درباره موضوع بازنشستگی اجباری ۹ نفر از اساتید دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد تهران مرکز می‌گوید: «این افراد با اتهاماتی مانند ضد انقلاب بودن و

● سردار یدالله جوانی معاون سیاسی نمایندگی علی خامنه‌ای در سپاه در دوره «توانمندسازی و دانش‌افزایی اساتید بسیجی» در مشهد به اشاره به وضعیت «دهه هشتادی‌ها» و «شُل‌دین‌ها» گفته «شعار زن، زندگی، آزادی، اسم رمز اندلسی کردن ایران است.»

● یحیی صفوی مشاور عالی خامنه‌ای با بیان اینکه «دشمن به دنبال ایجاد فشار اقتصادی و روانی روی مردم ما است» گفته «در آستانه بازگشایی دانشگاه‌ها و مدارس، اساتید و معلمان و همه کسانی که صاحب نفوذ کلام هستند، تریبون و رسانه در اختیار دارند و در فضای مجازی فعال هستند، وظیفه دارند به جهاد تبیین عمل کنند.»

در آستانه سالگرد خیزش ضدحکومتی در ایران مقامات امنیتی و قضایی نظام، ضمن هشدار نسبت به شعله‌ور شدن مجدد اعتراضات، برای مردم نسبت به حضور در تجمعات اعتراضی خط و نشان کشیده‌اند. همزمان نهادهای حکومتی در حال آماده شدن برای مقابله با اعتراضات به ویژه با شروع فصل بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها هستند. حجت‌الاسلام صادق رحیمی معاون قوه قضائیه «دشمن مترصد است تا مجدداً شیطنت‌هایی در فضای داخلی کشور ایجاد کند.» وی پنجشنبه دوم شهریور در مصاحبه با خبرگزاری «میزان» گفت که دشمنان قصد دارند به بهانه‌هایی مشابه سال قبل، عده‌ای را «تحریک کرده» و مشکلاتی را برای نظام ایجاد کنند و مردم را نسبت به آینده کشور و نظام دل‌سرد کنند.

وی به آندسته افراد که در جریان اعتراضات سال ۱۴۰۱ بازداشت شدند و با تعهد یا وثیقه آزاد هستند هشدار داد «کسانی که در جریان اغتشاشات سال گذشته، مشمول عفو رهبری قرار گرفتند، اگر مجدداً فریب خورده و اقدامات خود را تکرار کنند با قاطعیت بیشتری با آنان برخورد می‌شود؛ بدین معنا که مجازات آنان مضاعف، و ارفاق و تخفیفی نسبت به ایشان اعمال نخواهد شد؛ لذا به این اشخاص و خانواده‌های آنان توصیه می‌شود مراقب شیطنت‌های دشمن باشند.»

حجت‌الاسلام رحیمی همچنین تهدید کرد که دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی تحرکات را زیر نظر دارند و اگر کسانی «در روزهای آتی ساختارشکنی کرده و به خیابان‌ها بریزند» شناسایی خواهند شد.

وی با ادعای اینکه «مردم ایران مدافع نظام و ولایت فقیه هستند و در خط اهل بیت قرار دارند» گفت: «آنگونه که پس از حوادث سال قبل، در همه مناسبت‌های ملی و مذهبی حضور چشمگیر و پررنگ پیدا کرده و فریب دشمن را نخورده‌اند.»

دگرگونی‌های گسترده در بطن جامعه، به ویژه میان قشر جوان و مذهبی حکومت را نگران کرده است.

مذهبیون قلعه جمهوری اسلامی‌اند

سردار یدالله جوانی معاون سیاسی نمایندگی علی خامنه‌ای در سپاه طی سخنانی که دوم شهریور در دومین دوره توانمندسازی و دانش‌افزایی اساتید بسیجی در مشهد برگزار شد ادعا کرد «جمهوری اسلامی قلعه‌ای به نام قشر مذهبی دارد که در هر شرایطی از وی حمایت می‌کند.»

وی «ایجاد نفرت از مذهبیون، تحقیر مذهبی‌ها و



افشای نامه‌ای در «تهران تایمز» درباره دلایل برکناری رابرت مالی؛ اسناد «حساس» وزارت خارجه آمریکا چطور به تهران می‌رسد!؟

● «تهران تایمز» با استناد به یک «نامه حساس اما طبقه‌بندی نشده» با سربرگ وزارت خارجه آمریکا سه دلیل برای تعلیق مجوز امنیتی مالی برشمرده است: «رفتار شخصی»، «مدیریت اطلاعات طبقه‌بندی شده» و «استفاده از فناوری اطلاعات».

● ارین اسمارت مدیر «دفتر امنیت دیپلماتیک و اداره امنیت و تناسب پرسنل» در این نامه تأکید کرده «عملکرد امنیتی مالی به وضوح با منافع امنیت ملی سازگار نیست».

● افشای نامه‌های «تهران تایمز» در حالیست که یک روزنامه وابسته و تحت نظارت نهادهای حکومتی است و هیچ گزارشی در آن بدون هدف و منظور در ارتباط با منافع جمهوری اسلامی منتشر نمی‌شود.

روزنامه «تهران تایمز» چاپ تهران وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی روز دوشنبه ۲۸ اوت (۶ شهریور) یکی دیگر از اسناد داخلی وزارت خارجه آمریکا در مورد برکناری رابرت مالی نماینده سابق ایالات متحده در امور ایران را منتشر کرد. عکس این سند دو صفحه‌ای که تاریخ ۲۱ آوریل ۲۰۲۳ را دارد و با عبارت «حساس اما طبقه‌بندی نشده» مشخص شده نیز منتشر شده است.

این روزنامه در گزارشی با عنوان «حرف آخر» با استناد به نامه‌ای با سربرگ وزارت خارجه آمریکا فاش کرد که رابرت مالی سه قانون امنیت ملی ایالات متحده را نقض کرده که منجر به لغو مجوز امنیتی وی شده است. این در شرایطی است که شماری از اعضای کنگره آمریکا از جمله مایکل مک کال رئیس کمیته روابط خارجی مدت‌هاست از وزارت خارجه آمریکا خواسته‌اند که درباره دلایل برکناری رابرت مالی شفاف‌سازی کند اما مسئولان این وزارتخانه تا کنون پاسخ قانع‌کننده‌ای به آنها نداده‌اند.

روزنامه «تهران تایمز» گزارش داده که رابرت مالی یادداشتی به تاریخ ۲۱ آوریل ۲۰۲۳ (اول اردیبهشت ۱۴۰۲) از ارین اسمارت مدیر «دفتر امنیت دیپلماتیک و اداره امنیت و تناسب پرسنل» دریافت کرده که در آن دلایل لغو مجوز امنیتی وی اطلاع داده شده

است. دانشگاه خواهد پرداخت.

ژائو وانگ محقق آمریکایی چینی‌تبار دانشگاه «پرینستون» که خودش ۴۰ ماه در ایران به گروگان گرفته شده بود، در توییتی نوشت «پرینستون رابرت مالی را که در حال حاضر به دلیل افشای اطلاعات طبقه‌بندی شده تحت تحقیقات FBI قرار دارد، به عنوان استاد مهمان استخدام می‌کند... قرار است او چه چیزی به دانشجویان پرینستون بیاموزد؟ هیچی جز اینکه چرا آمریکا باید در برابر [رژیم] ایران خم شود!» وانگ اصطلاح صریح‌تری را در مورد چاکرمآبی آمریکا در برابر جمهوری اسلامی به کار برده است.

حالا «تهران تایمز» در گزارش تازه خود تأکید می‌داند که رابرت مالی در طول تصدی خود به عنوان مأمور ویژه در ارتباط با مسائل ایران در وزارت خارجه آمریکا در تماس نزدیک با دست‌کم علی واعظ قرار داشته است.

«تهران تایمز» همچنین به سند محرمانه‌ای اشاره می‌کند که چندی پیش منتشر کرد و بر اساس آن علی واعظ فهرستی شامل نام ۱۴ چهره‌ی مخالف و همچنین کمتر شناخته‌شده را برای وزارت خارجه آمریکا تهیه کرده است که می‌تواند در تشدید «ناآرامی‌ها» در ایران نقش داشته باشند. «تهران تایمز» می‌افزاید البته بیشتر کسانی که در این لیست هستند برای عموم شناخته شده نیستند. برخی از آنها پس از انتشار نام خود در «تهران تایمز» ابراز نگرانی کردند و اعلام کردند که واعظ بدون اطلاع آنها نام آنان را نوشته است. شاید هم انتظار نداشتند که این موضوع افشا شود.

«تهران تایمز» در پایان گزارش اخیر خود نتیجه می‌گیرد که «افشای این فهرست می‌تواند نمونه‌ای از رفتار شخصی نادرست رابرت مالی یا سوء استفاده از اطلاعات محافظت شده باشد. البته با توجه به اینکه این یادداشت در مورد مصادیق تخلفات وی ابهام‌آمیز است، موضوع در حد حدس و گمان باقی می‌ماند».

اینهمه در حالیست که «تهران تایمز» یک روزنامه وابسته و تحت نظارت نهادهای حکومتی است و هیچ گزارشی در آن بدون هدف و منظور در ارتباط با منافع جمهوری اسلامی منتشر نمی‌شود.

در این نامه به سه دلیل برای تعلیق مجوز امنیتی مالی اشاره شده: «رفتار شخصی»، «مدیریت اطلاعات طبقه‌بندی شده» و «استفاده از فناوری اطلاعات». اسمارت در این نامه تأکید کرده «عملکرد امنیتی مالی به وضوح با منافع امنیت ملی سازگار نیست».

در این نامه خطاب به مالی تأکید شده «دفتر امنیت دیپلماتیک و اداره امنیت پرسنل، اطلاعاتی در مورد شما دریافت کرده است که نگرانی‌های امنیتی جدی ایجاد می‌کند».

پس از توضیح مراحل بعدی، ارین اسمارت از مالی می‌خواهد که کارت شناسایی ورود به ساختمان، هرگونه اعتبارنامه صادر شده توسط دولت و پاسپورت دیپلماتیک خود را تحویل دهد.

در این نامه اشاره نشده که چگونه رفتار شخصی مالی، امنیت ملی ایالات متحده را به خطر انداخته است اما «تهران تایمز» قبلاً در یک گزارش به نحوه استفاده مالی از «اطلاعات طبقه‌بندی شده» و «تماس مشکوک مالی با مشاوران ایرانی‌تبارش» پرداخته بود.

در این گزارش تأکید شده بود که رابرت مالی در گذشته ارتباط نزدیکی با علی واعظ و ولی نصر داشته و پسری با تریتا پارسی در مؤسسه کوئینسی همکار است.

مک‌کال در نامه به وزیر خارجه آمریکا با ابراز نگرانی جدی از عدم شفاف‌سازی وزارت خارجه در مورد دلیل برکناری رابرت مالی نوشته بود «اگر او اطلاعات بسیار حساس یا طبقه‌بندی شده را به دشمنان خارجی ما مانند رژیم ایران یا روسیه لو داده باشد، چنین اقدامی بسیار جدی است و خیانت قلمداد می‌شود».

اینکه این اسناد چطور به دست «تهران تایمز» رسیده مشخص نیست اما ریچارد گلدبرگ عضو شورای امنیت ملی در دوره ترامپ در این باره گفته بود: «تهران تایمز بیشتر از نیویورک تایمز درباره راب مالی می‌داند. این یعنی دیوانگی».

چند هفته پس از برکناری رابرت مالی وبسایت دانشگاه پرینستون اعلام کرد که او به عنوان استاد مهمان به تدریس «تصمیم‌گیری در سیاست خارجی» و «دیپلماسی» در این

وضعیت کنونی سینمای ایران در گفتگو با بهمن مقصدلو؛ سینمای زیرزمینی و «ناچار» در مقابله با سانسور شکل گرفته است

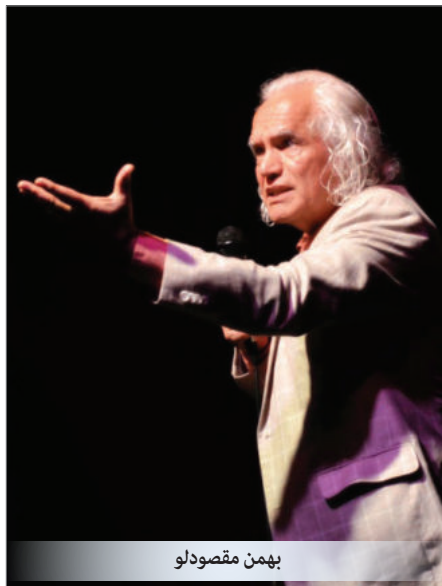
دیگران» از ناصر تقوایی و... در ایران قبل از انقلاب سالی ۸۰ تا ۹۰ فیلم که اکثریت قریب به اتفاق آنها توسط سرمایه‌گذاران خصوصی و توسط سیستم استودیویی بودند تولید می‌شدند. با انقلاب ۵۷ که بخشی از این استودیوها تعطیل شدند ولی تعدادی از تهیه‌کنندگان خصوصی و مستقل ماندند که سرمایه می‌گذاشتند و اجازه می‌گرفتند و فیلم می‌ساختند. ولی از سال ۲۰۰۰ به بعد می‌توان گفت که استودیوهای خصوصی کاملاً از بین رفتند. البته سازمان سینمایی «فارابی» هست که سیستم استودیویی دولتی است که دست به تولید می‌زند و «اوج» وابسته به سپاه پاسداران و حوزه هنری هم هستند که این آخری ۱۲۰ سالن سینما هم دارد. توجه کنیم که در سیستم دولتی کنترل و سانسور دولتی هم زیادتر می‌شود.

در ایران کنونی طبقه متوسط تقریباً دارد از بین می‌رود. بر اساس خود آمار دولتی ۷۰ درصد مردم زیر خط فقر هستند و درصد ناچیزی در آن بالا ثروت جامعه را کاملاً در دست دارند و از همه‌ی مواهب زندگی هم برخوردارند. اکثر اینان وابستگان رژیم هستند. در چنین وضعیتی تعداد تماشاگران سینما هم رو به کاهش نهاده است.

● سینماگران مستقل در برابر این وضعیت چه واکنشی از خود نشان داده‌اند؟

-سینماگران مستقل و باهوش در مقابله با این وضعیت به هر حال منفعلمانده‌اند و ابتکارهای خودشان را شروع کرده‌اند. این ابتکارها با جعفر پناهی بعد از اینکه او را در سال ۸۸ گرفتند و سپس آزادش کردند شروع شد و در ادامه تبدیل به حرکتی شد که من آنرا «سینمای زیرزمینی نوین» یا «سینمای ناچار» می‌نامم. وقتی او را گرفتند و ممنوعیت‌های زیادی بر او اعمال کردند، از آنجا که هنرمند خلاق و مبتکری است در خانه با یک دوربین دیجیتال فیلمی ساخت با عنوان «این فیلم نیست»؛ یعنی به تماشاگر می‌گوید فیلمی که تماشا می‌کنید در یک پروسه‌ی متعارف و با امکانات حرفه‌ای سینمایی از جمله بازیگران حرفه‌ای تولید نشده است، بلکه در یک محیط بسته با داستانی مینی‌مال و کم کاراکتر و با شرکت آدم‌های معمولی ساخته شده است. این فیلم در ۲۰۱۱ به فستیوال کن راه یافت و در بخش «نوعی نگاه» نمایش داده شد. بعد پناهی فیلم «پرده بسته» را در ۲۰۱۳ به کن فرستاد و به دنبال آن «تاکسی» را در ۲۰۱۵ ساخت و آنرا به جشنواره برلین فرستاد که در آنجا جایزه‌ی خرس طلایی را گرفت. به دلیل شهرت پناهی این فیلم خریداری شد و پخش شد و پولی هم برایش بازگرداند. پس از آن «سه رخ» را ساخت که در ۲۰۱۸ به کن رفت. اخیراً هم فیلم «خرس نیست» را ساخته که فیلم بسیار جالبی است. برخی منتقدان اروپایی از جمله خانم دارکینس منتقد سینمایی «نیویورک تایمز» این فیلم را یکی از ۱۰ فیلم برتر سال نامیدند.

بنابراین، این جریان با مختصاتی مانند بدون تحویل سناریو به مراجع رسمی و بدون اجازه گرفتن از آنها و با پرداختی ابتکاری و خلاق و با پرداختن به موضوعات و مشکلات اجتماعی پا به عرصه وجود گذاشت. الگوی سینمای زیرزمینی ایران، سینمای زیرزمینی آمریکاست که



بهمن مقصدلو

سختگیری‌های دولت و تورم بالا، سرمایه‌گذار خصوصی و مستقل دیگر ریسک بالا را قبول نمی‌کند زیرا احتمال توقیف شدن فیلم‌ها زیادتر و احتمال برگشت سرمایه کمتر شده و به دلیل محدود بودن سینماها، هیچ تضمینی هم وجود ندارد که فیلم ساخته‌شده امکان نمایش در زمان مناسب را پیدا کند و اساساً روی پرده برود.

افزون بر این، با سانسورهای اعمال شده امکان اینکه فیلم جذابیت خود را از دست بدهد زیاد است. حتی بعد از گرفتن پروانه نمایش هم تنها با اعتراض یک متعصب مذهبی دولت می‌تواند جلوی نمایش فیلم را بگیرد. در نتیجه در پنج شش سال اخیر سرمایه‌گذار خصوصی و مستقل بطور کلی سرمایه‌ی خودش را از این عرصه بیرون کشیده است. اکنون تولید فیلم سینمایی در انحصار گروه‌های دولتی است. گروه‌هایی که یا از رانت دولتی استفاده می‌کنند و یا خودشان سازمان‌های دولتی هستند.

● وضعیت تولید سینما در ایران قبل از انقلاب چگونه بود؟

-قبل از انقلاب، پس از اینکه اسماعیل کوشان در پایان جنگ جهانی دوم به ایران بازگشت با پول مردم «میترا فیلم» را تاسیس کرد و فیلم «توفان زندگی» را ساخت که شکست خورد و سرمایه‌گذارها خودشان را عقب کشیدند. ولی کوشان راهش را ادامه داد و «پارس فیلم» را بنیان نهاد و تدریجاً فیلم‌هایش شروع به فروش کردند و در نتیجه استودیوهای دیگری شروع به کار کردند. به مرور با حضور سرمایه‌های خصوصی و شخصی وضعیتی مانند سیستم هالیوود آمریکا در ایران حاکم شد. به عبارت دیگر، قبل از انقلاب این استودیوها بودند که فیلم می‌ساختند. در مقابل دولت فیلم‌های اندکی می‌ساخت؛ وزارت فرهنگ و هنر و تلویزیون ملی ایران بودند که اولی فیلم «گاو» را ساخت و تعدادی فیلم‌های مستند کوتاه. تلویزیون هم «تل فیلم» را درست کرد که چند کار متفاوت هنری تهیه کرد از جمله فیلم‌های فریدون رهنما، «اوکی مستر» و «مغول‌ها»ی پرویز کیمیای، «چشمه»ی آربی آوانسیان و «آرامش در حضور

● بهمن مقصدلو: «اکنون تولید فیلم سینمایی در انحصار گروه‌های دولتی است. گروه‌هایی که یا از رانت دولتی استفاده می‌کنند و یا خودشان سازمان‌های دولتی هستند.»

● «از سال ۲۰۰۰ به بعد می‌توان گفت که استودیوهای خصوصی کاملاً از بین رفتند. البته سازمان سینمایی «فارابی» هست که سیستم استودیویی دولتی است که دست به تولید می‌زند و «اوج» وابسته به سپاه پاسداران و حوزه هنری هم هستند که این آخری ۱۲۰ سالن سینما هم دارد.»

● «موضوع محوری سینمای زیرزمینی ضد فرهنگ رایج و حاکم در یک کشور است. در ایران سینمای زیرزمینی در برابر مسئله حجاب اجباری و ارزش‌های متحجر دیگری که با زور تحمیل می‌شود و اعتراض به نبود آزادی بیان و سانسور شدید در مطبوعات و رسانه‌ها شکل گرفته است.»

فضا در ایران امروز روز به روز برای سینماگران مستقل بسته‌تر و فشار بر آنها برای تن دادن به ارزش‌های رژیم بیشتر می‌شود. در چند سال اخیر و به ویژه بعد از جنبش مهسا، سینمایی زیرزمینی شکل گرفته و تعدادی از فیلم‌های زیرزمینی ساخته شده به جشنواره‌های بین‌المللی نیز راه یافته‌اند. کیهان لندن در همین ارتباط با بهمن مقصدلو پژوهشگر سینما، مستندساز و تهیه‌کننده سینما گفتگو کرده است.

دکتر بهمن مقصدلو سال‌های سال است که زنجیره‌ای از فیلم‌های مستند درباره هنرمندان و چهره‌های ادبی سرشناس ایران می‌سازد و در کشورهای مختلف به نمایش می‌گذارد. فیلم‌هایی که در حال حاضر امکان نمایش در ایران ندارند. مقصدلو مؤلف کتاب‌های پژوهشی زیادی در زمینه سینما از جمله «علف: داستان‌های شگفت و ناگفته» به زبان‌های انگلیسی و فارسی و «رآلیسم شاعرانه رنوار» است. وی در آخرین کتاب خود با عنوان «افسون پرده نقره‌ای: سینمای جهان» به بررسی سینمای آمریکا و جهان می‌پردازد.

● آقای مقصدلو، وضعیت سینمای ایران را در سال‌های اخیر چگونه توضیح می‌دهید؟

-تولید فیلم در میان هنرها بیشترین هزینه را دارد. ولی به دلیل بحران اقتصادی حاکم و تورم بالا در ایران و دستمزدهای میلیاردی ستارگان و نیز بالا رفتن هزینه‌های دیگر در عرصه تولید فیلم، کل هزینه‌ی ساخت فیلم در ایران سر به فلک کشیده تا جایی که عرصه برای سرمایه‌گذاران مستقل خصوصی، به دلیل محدود بودن سرمایه‌شان، تنگ شده است. از سال ۲۰۰۰ به بعد تدریجاً سازمان سینمایی «فارابی» و سازمان «اوج» که وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است و وابستگان به رژیم و رانتخواهران در زمینه‌ی تولید فیلم سینمایی به مرور فعال‌تر شده‌اند. هم‌زمان سانسور وارده بر فیلم‌هایی که موضوع و حرفی برای گفتن دارند سخت‌تر و سخت‌تر شده است. وزارت ارشاد ابتدا سناریو را باید بخواند و اجازه‌ی ساخت بدهد و بعد از ساختن فیلم هم باید پروانه نمایش صادر کند. تازه در سال‌های اخیر اگر فیلمی قرار است به جشنواره‌های جهانی برود باید مجوز دیگری هم بگیرد. خلاصه به مرور با

مهم دنیاست و این فیلم جایزه یوز پلنگ طلایی این جشنواره گرفت. فیلم بعدی با عنوان «من مریم و ۲۶ نفر دیگر» ساختهی فرشادهاشمی است که در بازار فیلم کن و نه قسمت مسابقه پذیرفته شد. در لوکارنو یک فیلم دیگر هم بود با عنوان «ماده تاریک» ساخته کریم لکزاده نمایش داده شد.



ویدئو

البته اینها فیلمهایی هستند که به جشنواره‌ها راه یافته‌اند. ما نمی‌دانیم که در سینمای زیرزمینی ایران چند فیلم در یک سال گذشته ساخته شده و یا در حال ساخت است. تازه بسیاری از فیلم‌های ارائه شده به جشنواره‌ها پذیرفته نمی‌شوند ولی خیرش منتشر نمی‌شود.

خلاصه اینکه موج سینمای زیرزمینی نو زاده شده است. ولی خصوصیت سینمای زیرزمینی ایران در آنست که برخلاف آمریکا، که در برابر جریان غالب سینمای هالیوود بود، در ایران در برابر سانسور شدید در حال شکل‌گیری است.

● بعد از جنبش مهسا وضعیت سینمای ایران را چگونه می‌بینید؟

-بعد از جنبش مهسا تغییرات اساسی در فضای سینمای ایران به وجود آمده. تعداد زیادی از بازیگران زن کشف حجاب کرده‌اند. دولت هم با بازیگران کشف حجاب کرده که نمی‌تواند فیلم بسازد. ولی در مجموع وضعیت سینمای رسمی در ایران چنان بد شده که موجی که با ابتکار پناهی، رسول‌اف و به دنبال آنها روستایی بلند شد، با جنبش مهسا قویتر شده و تعداد زیادتری به آن پیوسته‌اند. گفتم که زمینه‌های این سینمای زیرزمینی از سال‌های پیش به وجود آمده بود ولی با جنبش مهسا قویتر شده است.

● در زمینه سینمای رسمی منظورتان آنست که کنترل دولتی شدیدتر شده است؟

-ببینید، اصلاً دیگر فیلم مستقل در ایران ساخته نمی‌شود! اساساً ریسک ساختن فیلم در همه جای جهان بسیار بالاست چه برسد به ایران که عوامل دیگری در شکست تجاری فیلم موثر هستند و این عوامل از سال ۲۰۰۰ به بعد بیشتر شده است. سینمای رسمی هم مشمول این وضعیت شده. سینماگران هم در برابر این وضعیت بد مقاومت می‌کنند و تلاش دارند که مسائل و مشکلات مردم را در فیلم‌های خود بازتاب دهند که این امر در سینمای رسمی دیگر نمی‌تواند مطرح شود.

که انتخاب شد و جایزه منتقدین بین‌المللی را هم گرفت و بسیار هم درخشید. حالا کارگردان را برای ۶ ماه محکوم به زندان کرده‌اند و بعد از آزادی ظاهراً باید به دانشکده صداوسیما شهر قم برود و هیچ ارتباطی هم با اهالی سینما نداشته باشد.

● آیا این جریان در ایران گسترش پیدا کرده است؟
-طبیعتاً جوانان فیلمساز با استعداد ایرانی که پول ندارند از این چهره‌های الگو می‌گیرند و مستقل و زیرزمینی و بدون اجازه رسمی دست به تولید می‌زنند زیرا سناریوهایی که دردست دارند اساساً اجازه ساخت نخواهد گرفت. در همین سال ۲۰۲۳ می‌بینیم که ۴ فیلم زیرزمینی بیرون آمده و دارای مختصاتی هستند که گفتم؛ از جمله فیلمبرداری با دوربین دیجیتال و دارای موضوع‌های اعتراضی مانند فقر، فحشا، اعتیاد، فساد و رشوه و نظیر اینها. امید این فیلمسازان جوان آنست که فیلم‌هایشان به جشنواره‌های بین‌المللی راه یابند و تقدیر شوند تا فیلم فروش برود و سرمایه و یا حداقل بخشی از آن برگردد و خلاصه در عرصه بین‌المللی مطرح شوند تا احتمالاً برخی از آنها از کشور خارج شوند و به فیلمسازی بدون قید و بند بپردازند. یعنی رها از سازش‌ها و عقب نشینی‌هایی که فیلمسازان در ایران مجبور به تن دادن به آنها هستند.

● لطفاً نمونه‌هایی از این فیلم‌ها بدهید...

-اولین فیلم «آیه‌های زمینی» است که تنها فیلم ایرانی بود که در کن برای قسمت نوعی نگاه انتخاب شد. دو کارگردان دارد، علی عسگری و علیرضا خاکی که با الهام از اشعار فروغ فرخزاد فیلم‌شان را ساخته‌اند. آنها دوربین را جلوی شخصیت‌هایی گذاشته‌اند و مصاحبه‌هایی جالب و خلاقانه با آنها کرده‌اند که طی آن درباره‌ی مشکلاتشان صحبت می‌کنند. نوعی طنز هم در این مصاحبه‌ها هست. فیلم در کن بسیار درخشید و منتقدان هم آنرا پسندیدند و شناخته شد. در جشنواره لوکارنو هم در قسمت اصلی آن، فیلم «منطقه بحرانی» ساخته علی احمدزاده نمایش داده شد. یادآوری کنم که تمام فیلم‌های قبلی احمد زاده یا توقیف شده بودند یا روی پرده نیامدند. این فیلم طبیعتاً بدون اجازه از ایران خارج شد. کارگردانش را هم در ایران زیر فشار قرار دادند تا فیلم را از جشنواره بیرون بکشد و اجازه حضور در فستیوال ندادند. لوکارنو از ۱۰ جشنواره

تقریباً از دهه پنجاه میلادی شروع شد و در دهه شصت اوج گرفت. این سینمایی آوانگارد بود که برخلاف سینمای جریان اصلی هالیوود جنبه قوی تجربی داشت؛ با سرمایه‌ی محدود و مستقل شخصی ولی با ذهنیت یک کارگران با بصیرت و مبتکر و با پرداختن به موضوع‌های اجتماعی مشخص می‌شد. سینمای زیرزمینی آمریکا نه در برابر سانسور که در آن زمان در آمریکا وجود نداشت بلکه در تمایز با سینمای جریان اصلی هالیوود شکل گرفت. به دنبال این سینما، از اواخر دهه ۶۰ و اوایل ۷۰ سینمای نوین آمریکا با فیلم‌هایی نظیر «ایزی راید» دنیس هاپر، فیلم‌های فرانسیس فورد کاپولا و مارتین اسکورسیسی و هال اشبی و مازورسکی و دیگران شکل گرفت.

بطور کلی موضوع محوری سینمای زیرزمینی ضد فرهنگ رایج و حاکم در یک کشور است. در ایران سینمای زیرزمینی در برابر مسئله حجاب اجباری و ارزش‌های متحجر دیگری که با زور تحمیل می‌شود و اعتراض به نبود آزادی بیان و سانسور شدید در مطبوعات و رسانه‌ها شکل گرفته است. وقتی فیلمساز از فرهنگ حاکم راضی نیست، فیلم‌های زیرزمینی خودش را می‌سازد و به موضوع‌های اجتماعی و انسانی می‌پردازد.

الگوی سینمای زیرزمینی ایران، سینمای نئورئالیست ایتالیا بعد از جنگ جهانی دوم است. در آن زمان ایتالیا کشوری ورشکسته بود و سرمایه‌گذاری در سینما انجام نمی‌شد. ایتالیا ولی صاحب صنعت و سنت سینمایی قوی و در شمار دو سه سینمای اول دنیا در دوره صامت بود. بعدها موسولینی «چینه چینه تا» را ساخت و فستیوال ونیز را راه انداخت. ایتالیا دارای سینمای مهمی در دنیا بود. بعد از جنگ دوم چزاره زاواتینی که نویسنده بود، ویتوریو دسیکا و پیتر جرمی و روبرتو روسلینی و بسیاری از فیلمسازان دیگر به میدان آمدند. آنها دوربین سینمایی را به خیابان بردند و بدون هنرپیشه‌ی حرفه‌ای و بدون زرق و برق و با موضوع قرار دادن زندگی و مسائل مردم عادی با بازی خود مردم کوچه و بازار و با به کار بردن تکنیک ساده، از جمله بدون زوم و حرکت‌های پیچیده با کرین و تنها با دوربین «آی لول» Eye Level و خصوصیات مشابه دیگر به فیلمسازی پرداختند و مکتب نئورئالیسم را پایه‌گذاری کردند. این اصول را سینماگران مبتکر ایرانی به عنوان الگوی سینمای زیرزمینی ناچار خود قرار داده‌اند و در فیلمسازی‌های خود از دوربین‌های ارزان و دیجیتال استفاده می‌کنند.

● کدام فیلمسازان ایرانی را می‌توان در این جریان قرار داد؟

-همزمن پیش‌تاز دیگر در این زمینه محمد رسول‌اف است که فیلمساز فوق‌العاده با استعدادی است. فیلم‌های زیرزمینی او شامل «لرد» ۲۰۱۷، «دست‌نوشته‌ها نمی‌سوزند» ۲۰۱۳ و «شیطان وجود ندارد» ۲۰۱۸ هستند که راهی جشنواره‌های بین‌المللی شده‌اند و در نتیجه رژیم محدودیت‌های شدیدتری بر او اعمال کرده است. اما ابتکار این دو فیلمساز نشان می‌دهد که اگر شما پول هم نداشته باشی ولی استعداد داشته باشی می‌توانی فیلم بسازی و حرف خود را بزنی. این دو را می‌توان آغازگران سینمای زیرزمینی ناچار ایران دانست.

به سعید روستایی هم می‌رسیم که فیلم «برادران لایلا» را با کسب پروانه ساخت. ولی این فیلم داد می‌زند که یک فیلم استعاره‌ای درباره‌ی ایران و حکومت و وضع ناهنجار کنونی در ایران است. روایت نهایی فیلم را گویا در پاریس تدوین کردند. از آنجا که می‌دانستند به احتمال زیاد فیلم پروانه نمایش و اجازه‌ی صدور به جشنواره‌ها را نخواهد گرفت و از همانجا مستقیم به قسمت مسابقه کن فرستادند

واکنش گسترده هنرمندان به بازداشت مهدی یراحی

اتهامات و نهاد بازداشت کننده نامشخص است



مهدی یراحی

بیار رفیق.» بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی، تصویری از او را که روی صحنه اجرا زانو زده و دست مشت شده‌اش را بلند کرده است، بازنشر کرده‌اند و با هشتگ نام او، در حمایت از این هنرمند نوشته‌اند.

در این میان، رسانه‌ها و کانال‌های تلگرامی نزدیک به نهادهای امنیتی تصاویری از بازداشت مهدی یراحی را منتشر کرده‌اند که او روی یک میبل نشاندۀ شده، دست‌اش از پشت با دستبند بسته شده و چند مأمور لباس شخصی بالای سر وی ایستاده‌اند و یکی از آنها در حال فیلمبرداری از اوست. انتشار این تصاویر نیز با واکنش برخی حقوقدانان و کاربران شبکه‌های اجتماعی روبرو شده است. محسن برهانی حقوقدان و وکیل پایه یک دادگستری نوشته که «منتشرکننده عکس مهدی یراحی به استناد ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری مجرم است؛ جرم افشای اسرار شغلی و حرفه‌ای. الان جرم وی دقیقا چیست که استحقاق جلب بدون احضار را دارد؟ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، نسخ شده است و خبر نداریم؟»

مهدی یراحی متولد ۲۳ آبان ۱۳۶۰ در اهواز، خواننده و آهنگساز است. او دوره آموزش تئوری موسیقی را تحت نظر علی کسرائی گذراند و از جمله هنرمندانی است که در سال‌های گذشته در کنار مردم بوده است.

مهدی یراحی تابستان گذشته پس از پخش اعتراضات تلویزیونی سپیده رشنو از صداوسیما جمهوری اسلامی اعلام کرد که صداوسیما دیگر اجازه پخش آثار او را ندارد. او همچنین در جریان اعتراضات سال گذشته به دلیل خواندن چند ترانه اعتراضی در حمایت از اعتراضات مردمی در ایران ممنوع‌المعامله شد. این هنرمند سه‌شنبه ۲۳ اسفند با اعلام «ممنوع‌المعامله» شدن خود و گروهی از چهره‌های فرهنگی و هنری ایران، در توییتهای نوشت: «راضی‌ام از جرم خودم.»

تقدیم کرده که «در خط اول جنبش زن زندگی آزادی، دلبرانه می‌درخشند.»

مهدی یراحی پیش از بازداشت به تشکیل پرونده قضایی و «برخورد» تهدید شد. او در آخرین توییتش یک روز پیش از بازداشت نوشته بود: «گریه نکن؛ من کابوس این قاضی‌ام؛ صدای ایزه باشیم و پیوسته از سالگرد قتل مهسا امینی بگوییم. زن زندگی آزادی.»

همزمان بازداشت مهدی یراحی با واکنش‌های زیادی روبرو شده است. هشتگ #مهدی_یراحی در توییت‌ترند شده و کاربران با انتشار تصاویر او به دستگیری او اعتراض می‌کنند. همچنین شماری از هنرمندان از جمله کیهان کلهر موسیقیدان و نوازنده، داریوش اقبالی خواننده، آرش سبحانی خواننده، محمد عمرانی بازیگر و حمید فرخ‌نژاد بازیگر در شبکه‌های اجتماعی پست‌هایی را در حمایت از مهدی یراحی منتشر کرده‌اند.

کاملیا سجادیان مادر محمدحسن ترکمان از جانب‌اختگان اعتراضات سال گذشته نیز در پستی در اینستاگرام تصویری از مهدی یراحی و محمدحسن در حاشیه یکی از کنسرت‌های این خواننده منتشر کرده و نوشته که «از دیروز خیلی حال خوبی ندارم. به یاد یک خاطره از مهدی یراحی افتادم. روزی که برای ممنوع‌المعامله شدنش استوری گذاشته بود من هم استوری کردم. و او برایم اینگونه نوشت: مادرم، هزاران بار فدای یک تار موی‌تان، هزاران بار فدای وجود پاکتان. هزاران بار فدای یک لحظه غم نبود محمدحسن. امروز من برای او اینگونه می‌نویسم: سمت درست تاریخ شماست. ما به غلط زنده‌ایم. به غلط زندگی می‌کنیم. اقبال همیشه به نفع شجاعان عمل می‌کند. صدای اذانت را هرگز از یاد نمی‌برم که از عمق وجود مردی است که مردانگی را با تمام وجودش فریاد می‌زند. فقط بدون دیگه کسی نیست که حال منو بپرسد. بدون که دعای خیر من بدرقه‌ی راحت است. دوست دارم. دوست دارم. منتظرت هستیم. طاقت

● وکیل مهدی یراحی: ما از طریق رسانه‌ها متوجه خبر بازداشت آقای یراحی شدیم و در حال حاضر هیچ خبری از جزئیات و چرایی این بازداشت نداریم.

● برای این هنرمند پیشتر ۳ پرونده با اتهاماتی چون تبلیغ علیه نظام و اجتماع و تبانی به واسطه ترانه‌های اعتراضی‌اش در حمایت از کارگران و اعتراضات مردمی تشکیل شده بود.

● هشتگ #مهدی_یراحی در توییت‌ترند شده و کاربران به دستگیری وی اعتراض می‌کنند. شماری از هنرمندان نیز در شبکه‌های اجتماعی پست‌هایی را در حمایت از او منتشر کرده‌اند.

مهدی یراحی خواننده در حالی سه روز پس از انتشار ترانه «روسریتو» بازداشت شده که وکیل او می‌گوید از نهاد بازداشت‌کننده، اتهامات و محل نگهداری او اطلاعاتی در دست نیست.

خبرگزاری «میزان» وابسته به قوه قضاییه روز گذشته، سه‌شنبه ۶ شهریور ۱۴۰۲، نوشت: «در پی انتشار ترانه‌ای غیرقانونی از سوی مهدی یراحی و تشکیل پرونده قضایی، این خواننده با دستور دادستان تهران بازداشت شد.»

در این خبر آمده بود که «اخیرا به دلیل انتشار ترانه‌ای غیرقانونی و خلاف اخلاق و عرف جامعه اسلامی از سوی مهدی یراحی، برای وی پرونده قضایی تشکیل شده بود.»

خبرگزاری «میزان» افزوده بود که «یراحی پیشتر نیز در بجنوبه اغتشاشات سال گذشته ترانه خلاف قانون دیگری نیز منتشر کرده بود.»

ساعاتی بعد مصطفی نیلی وکیل مهدی یراحی در گفتگو با «شبکه شرق» با تأیید خبر بازداشت موکل خود، از اتهامات و نهاد بازداشت‌کننده او ابراز بی‌اطلاعی و تأکید کرد که از طریق دادسرا برای پیگیری وضعیت این خواننده اقدام خواهد کرد.

مصطفی نیلی گفته بود «ما هم همچون شما از طریق رسانه‌ها متوجه خبر بازداشت آقای یراحی شدیم و در حال حاضر هیچ خبری از جزئیات و چرایی این بازداشت نداریم.»

وکیل مهدی یراحی افزوده بود که «در حال حاضر ما نه اطلاعی از اتهامات آقای یراحی داریم و نه نهاد بازداشت‌کننده او مشخص است. تماسی هم نگرفته است. اطلاعی هم نداریم که پرونده آقای یراحی در کدام شعبه دادسرا مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و دستور بازداشت از سوی کدام شعبه صادر شده است.»

مصطفی نیلی همچنین گفته بود که مهدی یراحی در سال ۹۸ هم بابت ترانه‌هایش، با تشکیل پرونده در دادسرا مواجه شده بود. برای او پیشتر ۳ پرونده با اتهاماتی چون تبلیغ علیه نظام و اجتماع و تبانی به واسطه ترانه‌های اعتراضی‌اش در حمایت از کارگران و اعتراضات مردمی تشکیل شده بود.»

هفته گذشته ترانه جدیدی از مهدی یراحی با نام «روسریتو» منتشر شد. این ترانه در آستانه سالگرد کشته شدن مهسا امینی در بازداشت گشت ارشاد اسلامی و در حمایت از نافرمانی مدنی زنان ایران علیه حجاب اجباری با استقبال گسترده روبرو شد.

یراحی این ترانه اعتراضی را به «زنان آزاده» سرزمین‌اش

موسیقی رپ پرمخاطب‌ترین جریان هنری با تاثیر گسترده بر نسل جوان

اگر سروش لشکری یا «هیچکس» در رپ ایرانی است، بسیاری «سالومه ام سی» را مادر این سبک موسیقی در ایران می‌دانند. اولین قطعه موسیقی رپ که توسط یک زن ایرانی اجرا شده است، «چشم‌ها رو من» از این خواننده است که اولین آلبوم رپ ایرانی را نیز با نام «هستم رسماً» روانه بازار کرد. یکی دیگر از خوانندگان زن پرتعداد رپ، فریما حبشی‌زاده اصل است که با نام هنری «جاستینا» فعالیت دارد. کارهای او از همان ابتدا بر حمایت از مبارزات زنان علیه تبعیض‌های اعمال شده در جمهوری اسلامی متمرکز بوده است. از جمله ترانه‌های پرتعداد «جاستینا» می‌توان به «آزادی بخند» و یا «کاش دنیا» اشاره کرد. «جاستینا» دو کار بسیار زیبا نیز در همکاری با توماج صالحی با عنوان «وطن» و «شلاق» منتشر ساخته است.

سوگند سهیلی که با نام هنری «سوگند» فعالیت دارد در حمایت از خیزش مردمی «زن، زندگی، آزادی» در همکاری با گوگوش، لیلا فروهر، شهرزاد سپانلو، دریا دادور و شهره آغداشلو ترانه «دوباره» را خوانده است. «سوگند» که همراه با همسرش امیرعلی خسروچردی، که او نیز خواننده رپ است و با نام «زخمی» فعالیت می‌کند، در لندن ساکن است، در سال ۱۳۹۴ در جریان سفری به ایران در جزیره کیش به اتهام ترویج فساد بازداشت و مدتی را در زندان گذراند.

ترانه‌های اعتراضی که با سبک رپ در ایران منتشر شده‌اند یکی و دو تا نیستند که بتوان آنها را فهرست کرد. «یک روز خوب میاد» و «بزن» سروش لشکری تا «کرج کج تا ننگرود» اشکان فدائی و «سلام» شاهین نجفی و تا «صورسرافیل» و «بن‌بست» رضا پیشرو و یا «اینجا ایرانه» بهرام نورائی و «عدالت» عرفان پایدار، از جمله ترانه‌های اعتراضی هستند که جمهوری اسلامی آنها را در لیست سیاه قرار داده است.

هخاولین برخورد گسترده با خوانندگان رپ در جمهوری اسلامی به سال ۱۳۸۶ باز می‌گردد، البته بسیاری از عوامل موسیقی زیرزمینی در جریان انتخابات جنجالی سال ۸۸ نیز احضار و بازداشت شدند. صفار هرندی که در آن سال وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بود، موسیقی رپ را «جریانی ناسالم» خواند و از نیروهای انتظامی خواست «با قاطعیت» وارد عمل شوند. در آن سال‌ها بود که تلاش کردند موسیقی رپ را با «شیطان‌پرستی» گره بزنند تا بلکه بتوانند سرکوب این هنرمندان و این سبک موسیقی را در انتظار عمومی توجیه کنند. در آن سال‌ها نیز سر و کار بسیاری از خوانندگان چون سینا متضاد، شاهین فلاکت، رضا پیشرو، بهرام نورائی، حسین رحمتی، سروش لشکری و صادق واحدی با زندان و دادگاه افتاد و مجبور به مهاجرت شدند. این بازداشت‌ها و حملات رسانه‌های حکومتی به موسیقی رپ و خوانندگان آن نه تنها نتوانست فعالیت‌های آنها را محدود سازد، بلکه به گسترش این سبک موسیقی و افزایش طرفدارانش افزود. امروز بدون شک می‌توان موسیقی رپ را پرمخاطب‌ترین جریان هنری به حساب آورد که تاثیر بسزا و آشکار بر نسل جوان دارد.

*کیهان لندن مجموعه‌ای از موسیقی اعتراضی مربوط به جنبش آزادیخواهی و ملی اخیر را در ویدئوهای مختلف گردآوری کرده و درباره آنها گزارش داده است که در این «پلی لیست» در کانال یوتیوب کیهان لندن در دسترس همگان قرار دارد.



مهدی یراحی

رپ را تشکیل می‌دهند. خلاصه می‌توان گفت که رپ صدای اعتراض نسل جوان ایرانی و بیانگر روح ناآرام، بی‌قرار و سرکش آنان است. بازداشت توماج صالحی، که اخیراً جایزه موسیقی اعتراضی «گلوبال موزیک آواردز» را دریافت کرده، و سامان صیدی در همان هفته‌های اول خیزش مردمی «زن، زندگی، آزادی» و شکنجه و آزار این دو هنرمند جوان از همان ابتدا نشان از ترس جمهوری اسلامی از موسیقی رپ دارد.

تولد موسیقی رپ در ایران به اواخر دهه ۷۰ خورشیدی باز می‌گردد. موسیقی‌ای که از همان ابتدا غیرمجاز اعلام و زیرزمین شد و در خفا رشد کرد. تم اصلی کارهایی که خوانندگان رپ در این سال‌ها روانه بازار کردند با مشکلات اجتماعی و فرهنگی آغاز شد، ولی چندی بعد ابعاد کاملاً سیاسی یافت. رپ ایرانی توانست به نوعی عوامل موسیقی عامه‌پسند را نیز با این فرم از موسیقی اعتراضی که بنیانگذاران آن جوانان رنگین‌پوست آمریکائی در اوایل دهه ۸۰ میلادی بودند گره بزنند. برخی از موسیقی‌پژوهان ایرانی معتقدند که این رپ وارث بحر طویل است. سبکی از شعر مردمی که تولد آن به دوران صفویه باز می‌گردد، البته خوانندگان رپ فارسی در برخی موارد از اشعار شاعران سرشناس ایرانی گذشته و معاصر نیز در کارهای خود استفاده کرده‌اند. کاری که می‌توان در تولیدات خوانندگان رپ دیگر کشورها مشاهده کرد.

سروش لشکری که با نام «هیچکس» شهرت دارد و پدر رپ ایرانی به حساب می‌آید، در یکی از معروف‌ترین کارهایش که با عنوان «جنگل آسفالت» منتشر شد چند بیت از یکی از اشعار سعدی را گنجانده است. «هیچکس» در کار دیگری با عنوان «دید و دل» از شعری از بابا طاهر استفاده می‌کند. بهرام نورائی، یکی دیگر از خوانندگان نسل اول رپ ایرانی است و بخشی از شعری از احمد شاملو با صدای خود شاعر را در یکی از کارهای خود گنجانده است. «کاردو» از خوانندگان نسل چهارم رپ، به سراغ فروغ فرخزاد و «به علی گفت مادرش روزی» رفته است. ستاره ملک‌زاده که با نام «غوغا» شهرت دارد نیز در کارهایش از اشعار فروغ فرخزاد و فریدون مشیری استفاده می‌کند. یکی از آخرین کارهای «غوغا» در رابطه با سرکوب در جمهوری اسلامی با عنوان «شهرزاد» منتشر شده است.

● مهدی یراحی دوشنبه ۶ شهریور با حکم دادستان تهران پس از انتشار آخرین کارش با عنوان «روسریتو» بازداشت شد. ● با بازداشت مهدی یراحی شمار خوانندگان در بند به چهار نفر رسید. قبل از او محمد دورچی نیز پس از انتشار ترانه «چیزهای لعنتی» و دو تن از معروف‌ترین خوانندگان رپ فارسی، سامان صیدی و توماج صالح نیز بازداشت شده بودند.

● این بازداشت‌ها و حملات رسانه‌های حکومتی به موسیقی رپ به گسترش این سبک موسیقی و افزایش طرفدارانش بیش از پیش افزود.

احمد رأفت - مهدی یراحی دوشنبه ۶ شهریور ۱۴۰۲ با حکم دادستان تهران بازداشت شد. دو روز قبل از آن قوه قضائیه پس از انتشار آخرین کار او با عنوان «روسریتو» برای این خواننده معترض پرونده تشکیل داده بود. مهدی یراحی این ترانه را در مخالفت با حجاب اجباری به «زنان ایران که در خط مقدم جنبش زن، زندگی، آزادی می‌درخشند» تقدیم کرده است.

البته این اولین کار مهدی یراحی پس از قتل مهسا (ژینا) امینی و آغاز این خیزش مردمی نیست. او سال گذشته دو ترانه دیگر با عنوان «سرود زن» و «سرود زندگی» را نیز در فضای مجازی منتشر کرده بود. این خواننده از سال ۱۳۹۷ به دلیل خواندن چند ترانه دیگر در مخالفت با جنگ، در حمایت از کارگران و همبستگی با اعتراض‌های مردمی در خوزستان به خاطر آب، از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ممنوع‌الکار و ممنوع‌التصویر شده بود.

با بازداشت مهدی یراحی شمار خوانندگان در بند به پنج نفر رسیده است. قبل از او محمد دورچی نیز پس از انتشار ترانه «چیزهای لعنتی» بازداشت شده بود. دو تن از معروف‌ترین خوانندگان رپ فارسی، سامان صیدی که با نام سامان یاسین شهرت دارد و توماج صالحی نیز از آنان سال گذشته در زندان هستند. توماج صالحی چندی پیش به ۶ سال و ۳ ماه حبس محکوم شد و جلسه بعدی دادگاه سامان یاسین که به محاربه متهم شده است نیز قرار است ۱۸ شهریور برگزار شود. بهراد علی کناری نیز به ۲۵ سال زندان محکوم شده است.

هرچه به سالگرد قتل مهسا (ژینا) امینی و خیزش انقلابی مردم نزدیک می‌شویم فشارها بر هنرمندانی که در زمینه موسیقی فعال هستند افزایش می‌یابد. فشارهایی که تنها به خوانندگان موسیقی اعتراضی و رپ خلاصه نمی‌شود. وزارت ارشاد اسلامی تا کنون مانع انتشار آلبوم جدید شهرام ناظری به نام «شاعر گمشده» با موسیقی ارشک رفیعی و اشعار محمد مشرف آزاد تهرانی (م.آزاد) شده است.

در یکسالگی که گذشت هنرمندانی که در زمینه موسیقی فعال هستند نقش بسیار مهمی در حمایت از این خیزش مردمی ایفا کردند. *دست‌کم دویست ترانه در این مدت توسط هنرمندان داخل و خارج از کشور منتشر شده که سهم بسزایی در حمایت از این حرکت و به ویژه مبارزات زنان ایرانی علیه حجاب اجباری داشتند. البته نباید فراموش کرد که خوانندگان موسیقی رپ حتی در سال‌های قبل از آغاز این خیزش نیز صدای اعتراضات مدنی، اجتماعی و سیاسی بودند. رپ ایرانی محتوای اجتماعی بسیار قوی دارد و بیانگر تنش‌ها و تضادهای اجتماعی جامعه امروز ایران است. سرخوردگی‌ها، سرکوب‌ها، عقده‌های طبقاتی و روانی و سرکشی‌ها و عصیان‌های جمعی محتوای بسیاری از ترانه‌های

«ساندی تایمز»: یکسال پس از قتل حکومتی مهسا امینی چه چیز برای زنان ایران تغییر کرده است؟



تظاهرات ایرانیان در لندن / ۲۴ سپتامبر ۲۰۲۲

الهه، پزشک عمومی زنان در شهر شیراز که سال گذشته بطور مخفیانه معترضان مجروح را مداوا کرد، می‌گوید: «این مبارزه، مانند آتش زیر خاکستر است - هنوز بطور کامل شعله نکشیده؛ اما شروع شده و متوقف نمی‌شود». وی می‌افزاید: «ما آزاد خواهیم شد، موضوع فقط بر سر چگونگی و زمان وقوع آن است.»

رژیم به خبرنگاران غربی اجازه نداده که به چشم خود شاهد این سختگیری‌ها و سرکوب‌های وحشیانه باشند. اما چهار زن که همواره در تظاهرات شرکت کرده و در طول یکسال گذشته جان خود را به خطر انداخته‌اند، وضعیت تداوم نافرمانی و ایستادگی زنان ایران را بازگو می‌کنند.

شهرزاد ۲۱ ساله: ما محدودیت‌های تحمیلی رژیم را دور می‌زنیم

شهرزاد به عنوان یک دانشجوی مهندسی و فمینیست در قم، مذهبی‌ترین شهر ایران، هرگز سراغ گزینه آسانی نرفته است. او می‌گوید «ظاهراً ترکیبی از ۵۰-۵۰ در جنسیت دانشجویان دختر و پسر در دانشگاه وجود دارد، اما ما می‌دانیم که به عنوان زن، فرصت‌های شغلی یا حقوقی مشابه مردان نخواهیم داشت، بنابراین عمداً در رشته‌های تحصیلی خود «موضوعات مردانه» را انتخاب کرده‌ایم.»

او نیز مانند بسیاری از زنان ایران با زندگی دوگانه بزرگ شده است: «بیرون از خانه حجاب داریم اما پشت درهای بسته لباس‌های تنگ و چسبان می‌پوشیم و از VPN (شبکه‌های خصوصی مجازی) برای دور زدن تمام محدودیت‌های رژیم استفاده می‌کنیم تا بتوانیم سریال‌هایی مانند «امیلی در پاریس» یا «آیینه سیاه» را تماشا کنیم.»

پاییز گذشته، زنان جوان ایران بجای صحبت درباره مد یا فیلم و سریال و هر آنچه در یک جامعه عادی شهروندان به آنها می‌پردازند، مشغول این بودند که چطور می‌توان با پوشیدن پدهای کیک بوکسر برای محافظت در برابر ضرب و جرح سرکوبگران یا فرو بردن ماسک در آب لیمو برای مقابله با گاز اشک‌آور از خود در برابر حملات نیروهای امنیتی محافظت کرد. شهرزاد توضیح می‌دهد: «همه ما می‌خواستیم کاری انجام دهیم، زیرا از مرگ مهسا

به آنها هستند، اعتراضات فروکش کرد. البته برای دنیای خارج ممکن است به نظر برسد که همه چیز تمام شده. اما نافرمانی زنان ایرانی- به شکلی جدید- ادامه دارد.

از هر پنج زن در پایتخت ایران، یک نفر حجاب اجباری ندارد؛ انقلابی آرام در کشوری جریان دارد که زنان به مدت ۴۰ سال مجبور بوده‌اند تمامی بدن خود را بجز صورت و دست‌شان را بپوشانند. ایران تنها کشور جهان است که قانون حجاب اجباری در آن اجرا می‌شود. البته بجز افغانستان تحت حکومت طالبان. اما حالا انگار موجی به راه افتاده که سر باز ایستادن ندارد.

لیلا، ۲۳ ساله، دستیار یک بوتیک در تهران، اطمینان می‌دهد: «بازگشتی وجود ندارد. من هرچه را مربوط به حجاب اجباری داشتم سوزانده‌ام.»

الهام دختر جوان ایرانی که اکنون در بریتانیا زندگی می‌کند، می‌گوید: «من دخترانی را در ایران می‌بینم که تی‌شرت پوشیده‌اند و فکرمی‌کنم که آیا می‌توانم مانند آنها شجاع باشم؟» با نزدیک شدن به سالگرد درگذشت مهسا، هشتگ جدید #روزمهسا در رسانه‌های اجتماعی می‌چرخد و انتظار اعتراضات بیشتری می‌رود. پلیس امنیت اخلاقی و ارشاد اسلامی که مدتی از خیابان‌ها ناپدید شده بود در حال آماده شدن هستند و دوباره با ون‌های سبز و سفید خود در همه جا حضور دارند. کمپین جدید «حجاب و عفاف» توسط حکومت اسلامی راه‌اندازی شده که با استفاده از هزاران دوربین مداربسته و تشخیص چهره، افراد «بدحجاب» را که در خیابان راه می‌روند و یا در حال رانندگی هستند، شناسایی می‌کنند.

تا ماه ژوئیه امسال، به بیش از یک میلیون زن برای رانندگی بدون حجاب پیامک ارسال شد و اتوبمیل بیش از ۱۰۰ هزار تن به مدت دو هفته توقیف شد. هزاران کسب و کار به دلیل نداشتن پوشش اسلامی کارکنان زن جریمه شده و برخی تعطیل گشته‌اند. با این حال زنان دست از مبارزه بر نمی‌دارند. بیلبوردهای تبلیغاتی کمپین «عفاف و حجاب» مرتب به آتش کشیده می‌شود. معترضان همچنان بر بام‌ها رفته و فریاد می‌زنند «زن، زندگی، آزادی!» و «مرگ بر دیکتاتور!»

- «ساندی تایمز»: از هر پنج زن در تهران، یک نفر حجاب اجباری ندارد.
- پس از درگذشت مهسا در بازداشت گشت ارشاد اسلامی، دختران و زنان در ایران روسری از سر برگرفتند، شجاعانه به خیابان رفتند و خطر تجاوز جنسی، نابینایی و مرگ را به جان خریدند.
- سرکوبگران رژیم ولایت فقیه بی‌رحمانه و وحشیانه به جان آنها افتادند و آنها را به قصد کشتن کتک زدند.
- برخی از دختران و زنان شجاع به «کریستینا لمب» خبرنگار «ساندی تایمز» گفته‌اند که روش مبارزه خود را تغییر می‌دهند.

روزنامه «تایمز» در گزارش مفصلی که روز یکشنبه ۲۷ اوت منتشر کرده به وضعیت زنان ایران و پوشش آنها یکسال پس از قتل حکومتی مهسا (ژینا) امینی در بازداشت گشت ارشاد اسلامی پرداخته است. در این گزارش با چند زن گفتگو شده که با اسم مستعار از آنان نام برده شده است.

جایی که هستیم شبیه یک مرکز خرید معمولی است. زنانی که سوار بر پله برقی می‌شوند، لباس‌ها را در بوتیک‌ها برانداز و رژ لب امتحان می‌کنند، و با موهای پریشان گپ می‌زنند. اما یک لحظه صبر کنید! اینجا کجاست؟! مرکز خرید اوپال در تهران، پایتخت ایران، سرزمین حجاب اجباری؛ محلی که هیچکس روسری به سر ندارد.

نه چندان دورتر، در پارک پرواز، سه دختر با شلوارهای گشاد و تی‌شرت در حال رقصیدن و تکان دادن موهای خود برای یک ویدئوی TikTok هستند. مردم دورشان جمع شده‌اند. مادری میانسال که شلوار به پا دارد و از خودش فیلم می‌گیرد، در حالی که دم اسبی خود را تاب می‌دهد در خیابان می‌گردد و پوست‌های پسر ۱۶ ساله‌اش و سایر قربانیان جوان را که به دست نیروهای امنیتی کشته شده‌اند به دیوار می‌چسباند. اما لحظاتی بعد، ماموران امنیتی آنها را از دیوار بر می‌دارند.

به زودی یک سال از مرگ مهسا امینی ۲۲ ساله در بازداشت گشت ارشاد اسلامی می‌گذرد. مرگی که ماه‌ها اعتراضات گسترده با رهبری زنان در سراسر ایران به راه انداخت. به نظر می‌رسد که این اولین «انقلاب زنان» در جهان باشد و البته بزرگترین تهدیدی که رژیم مستبد این کشور تا کنون با آن روبرو بوده است. هفته‌های طولانی زنان به خیابان‌ها می‌رفتند و می‌دانستند که هر یک از آنها ممکن است دچار سرنوشتی مشابه دیگر کسانی شوند که هر روز از زندانی شدن، تجاوز یا اعدام آنها می‌شنیدند. شجاعت آنها هم فروتنانه و هم وحشتناک بود. حتی دختران دبستانی و دبیرستانی هم در اعتراضات شرکت کرده و از خودشان فیلم می‌گرفتند آنهم در حالی که با موهای افشان انگشت وسط را به عکس‌های رهبر جمهوری اسلامی که در همه جا دیده می‌شود، نشان می‌دادند یا «عمامه‌پرانی» می‌کردند. آنها در خیابان به طرف آخوندها می‌دویدند و عمامه‌هایشان را با سر انگشت به زمین پرت می‌کردند.

سرانجام پس از ۲۲۰۰۰ دستگیری، بیش از ۵۰۰ کشته، هفت اعدام، صدها معترض مجروح یا نابینا با گلوله‌های تفنگ ساچمه‌ای و هزاران دختر دانش‌آموز مسموم در حملاتی که مقامات رژیم متهم به عدم رسیدگی صحیح

کوله از چشمانشان خون می‌آمد. برخی از دوستانم در حال تحصیل در رشته پرستاری هستند، اما اجازه درمان مجروحان را نداشتند، پس پیدا کردند که آنها کجا زندگی می‌کنند و مخفیانه برای مداوای آنها رفتند.

وی ادامه می‌دهد: «بسیاری از دوستانم زندانی شدند. در راه بازداشتگاه‌ها، نگهبانان دست‌هایشان را به اندام تناسلی دختران می‌زدند تا آنها را بترسانند و تعریف می‌کردند که دوست دارند با آنها چه کنند.»

دادگاه‌های رژیم احکام قانونی به دلیل «محاربه» صادر کردند. در دسامبر ۲۰۲۲، اعدام‌ها با محسن شکاری، ۲۲ ساله آغاز شد که اولین مورد از هفت اعدام به جرم اعتراض و آزادیخواهی است. برای چندین معترض دیگر حکم اعدام صادر شده است.

با وجود همه اینها، شهزاد با حمایت هم‌محله‌ای‌ها به شرکت در اعتراضات خیابانی ادامه داد: «در طول اعتراضات، مغازه‌داران به ما اجازه می‌دادند وارد مغازه‌شان شویم و از ما محافظت می‌کردند، حتی اگر نگهبانان تمام شیشه‌های آنها را می‌شکستند. ولی با راهنمایی آنها مخفیانه از در پشت خارج می‌شدیم.»

پدر و مادر شهزاد اما از اینکه دخترشان با خطر روبروست می‌ترسیدند: «آنها از مادر بزرگم که بهم خیلی نزدیک هستیم خواستند که به من زنگ بزنم و التماس کند که در تظاهرات شرکت نکنم، اما من به آنها می‌گویم

ما پیوستند. مثل تهران هزاران نفر نبودیم، چون قم شهری کوچک و محافظه‌کار است.»

«شهزاد می‌گوید: «مردم می‌گفتند این اعتراضات فقط برای حجاب است. اما در واقع موضوع بر سر حق انتخاب خیلی فراتر از پوشش است. من می‌خواهم بتوانم انتخاب کنم که چه بپوشم، به چه موسیقی گوش کنم، چه دینی را انتخاب و به آن عمل کنم. از بدو تولد، ما مرتب برای آزادی می‌جنگیم.»

بازیگران و ستارگان مشهور سینما و ورزش در صحنه‌های بین‌المللی به این اعتراضات پیوستند. معترضان حتی آهنگ «برای» را به سرود خود تبدیل کردند. تصنیف غم‌انگیزی که با فهرستی از ناراضی‌ها توسط شروین حاجی‌پور، یکی از خوانندگان جوان ایران تهیه و ضبط شد و به سرعت جهانی شد. خود هنرمند اما خیلی زود بازداشت شد.

با رسیدن تورم به ۵۰ درصد و کاهش ارزش ریال در برابر دلار به پایین‌ترین حد خود در ۴۴ سال گذشته، اعتراضات مردم با ناراضی‌های دیگری همراه شد. آنها از فساد و سوء مدیریت اقتصادی عصبانی هستند. در یک کشور با جمعیت تحصیلکرده و با یکی از بزرگترین ذخایر نفت جهان، بسیاری از مردم قادر به تهیه گوشت نیستند، در حالی که فرماندهان و وابستگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خانواده‌های زمامداران رژیم به خوبی زندگی می‌کنند.

در ابتدا علی خامنه‌ای، رهبر ۸۴ ساله جمهوری اسلامی

شوک شده بودیم و از اینکه ساکت بودیم و اجازه دادیم این اتفاق بیفتد، از خودمان آزاده‌ایم. دیدن آن عکس در اینستا را هرگز فراموش نمی‌کنم.»

وی به تصاویری در اینستاگرام (توییتر و فیس‌بوک در ایران ممنوع است) اشاره می‌کند که مهسا بیهوش دراز کشیده، لوله‌هایی در دهانش قرار دارد و پس از ضرب و جرح پلیس اخلاق، صورتش به شدت متورم شده است. مهسا روز سه‌شنبه، ۱۳ سپتامبر، به اتهام «بدحجابی» هنگامی که از ایستگاه مترو بیرون آمد، به وسیله ماموران به زور سوار یک ماشین شده و به یک مرکز پلیس «امنیت اخلاقی» و گشت ارشاد اسلامی انتقال داده شد.

شهزاد ادامه می‌دهد: «او هم مثل ما دانشجو بود. وی قبل از رفتن به دانشگاه، از کردستان برای دیدن برادر خود و جشن تولد ۲۳ سالگی‌اش به تهران رفته بود. وقتی به بازداشت خود اعتراض کرد، به شدت کتک‌اش زدند بطوری که هرگز نتوانست تولدش را ببیند.»

هنگامی که خبر مرگ مهسا روز جمعه ۱۶ سپتامبر منتشر شد، جمعیتی در اطراف بیمارستان تهران تجمع کردند. ادعاهای رژیم مبنی بر اینکه او به گم‌ای ناشی از بیماری دیابت رفته یا دچار حمله قلبی شده، خشم مردم را بیش از پیش برانگیخت. مراسم تشییع پیکر او در روز شنبه در شهر زادگاهش سقز در استان کردستان واقع در شمال غرب ایران با حضور هزاران همشهری وی و ساکنان شهرهای اطراف و



حرکت هزاران نفر با پای پیاده به سوی آرامستان آچی سقز / چهل‌م مهسا امینی / چهارشنبه ۴ آبان ۱۴۰۱

این زندگی آنچیزی نیست که من می‌خواهم داشته باشم. چاره‌ای جز بیرون رفتن و شرکت در اعتراضات ندارم. به عنوان یک دختر ۲۱ ساله، خواست بزرگی ندارم بلکه فقط کمترین حق را می‌خواهم: با من به احترام رفتار شود، نه به عنوان یک شهروند درجه دوم! وقتی در خیابان راه می‌روم و دخترچه‌های پنج شش ساله را می‌بینم، با خودم فکر می‌کنم این کار را برای شما انجام می‌دهم! می‌خواهم یک زندگی عادی داشته باشم!»

شهزاد اصرار دارد که خیزش آزادیخواهی همچنان تداوم خواهد داشت: «اکنون راه‌های مختلفی برای اعتراض پیدا می‌کنیم: برای پوشش اختیاری؛ قبلاً هیچکس از شما حمایت نمی‌کرد، اما الان حتی در قم، مردم نمی‌گذارند پاسدارها جلوی بی‌حجابان را بگیرد. اخیراً با موهای برهنه به

اعتراضات را «کار دشمنان خارجی» خواند و شروع به دستگیری خبرنگاران و محدود ساختن بیشتر اینترنت و قطع آن کرد. با اینهمه سرکوب وحشیانه نیز ادامه یافت. جوانانی مانند نیکا شاکرمی ۱۶ ساله که به والدین وی گفته شد خود را از پشت بام پرت کرده، شروع به ناپدید شدن کردند. آنها به اعتراضات خیابانی می‌رفتند و دیگر برمی‌گشتند. برخی از آنان که بازداشت و سپس آزاد شده بودند در عرض چند روز جان خود را از دست دادند و خانواده‌های آنها مشکوک شدند که به آنها مواد مخدر تزریق شده است. بسیاری از آنها توسط نگهبانان مورد تجاوز قرار گرفتند.

شهزاد و دوستانش از همه این خطرات آگاه بودند. او می‌گوید: «من در آغاز صحنه‌هایی دیدم که به من آسیب زد. زنانی که به صورتشان شلیک می‌شد و پس از اصابت

دوردست با فریاد «مرگ بر دیکتاتور» برگزار شد. مادرش بر سنگ مزار وی که روی آن حک شده بود «مهسا تو مردی، نامت رمز شد» اشک می‌ریخت.

#مهسا_امینی به یکی از بیشترین هشتک‌های توییتری در تاریخ رسانه‌های اجتماعی تبدیل شد که در مدت کوتاهی میلیون‌ها بار از سوی شهروندان کشورهای مختلف در سراسر جهان تکرار شد.

اعتراضات خیلی سریع به ۱۳۹ شهر در ۳۱ استان ایران گسترش یافت. در قم، شهزاد و دوستان دانشجویی اولین کسانی بودند که در خیابان بودند: «ابتدا ۳۰ زن بودیم که در مقابل نیروهای رژیم ایستادیم و شعار «زن، زندگی، آزادی» دادیم و یک پسر هم با ما بود. اما بعد ۳۰ شد ۱۰۰، ۱۰۰ شد ۲۰۰، ۲۰۰ شد ۳۰۰ و مردهای بیشتری به

ادامه زندگی در شرایط کنونی برایم ممکن نیست.»

آنا، ۳۸ ساله: من زندگی خود را به خطر انداخته‌ام
آنا قهرمان سابق ورزش که در تهران رشته تربیت بدنی
تدریس می‌کند و مادر دو فرزند است، می‌گوید: «سال
گذشته یک بیداری بود. اینجا هیچ جنگی در خیابان‌ها وجود
ندارد، اما اکنون می‌بینم که ما همیشه تحت جنگ روانی
قرار داشته‌ایم و زیر یک سایه‌ی شوم زندگی می‌کنیم؛ جایی
که هنگام خرید، پیاده‌روی، حتی در پارکی که بچه‌ها در
آن بازی می‌کنند، انتظار می‌رود که تحقیر شوید. من صرفاً
با همین دفتر خاطرات نیز زندگی‌ام را به خطر می‌اندازم.»
او کمی پس از مرگ مهسا شروع به نوشتن دفتر خاطرات
کرد. وی در یکی از اولین یادداشت‌هایش در ۲۲ سپتامبر

و لاغری هستی، برای جذاب‌تر شدن باید مقداری چربی
اضافه کنی!»

ماموران زن آنها را به ماشین‌هایی با شیشه‌های سیاه
برگرداندند: «آنها فقط در یک دایره رانندگی می‌کردند و
ما را می‌گرداندند. شنیدم که مردی به زن چادری گفت:
«آن چاقو چطور؟» من جیغ زدم. قرار بود چکار کنند؟
ماشین ایستاد و زن گفت: «حالا می‌خواهیم تو را ببریم و
از صخره پرت کنیم.» یکی از مردها گفت: «بیا قبل از اینکه
او را بکشیم، کمی با او خوش بگذرانیم.» آنها مرا بیرون
آوردند. تا آن زمان پذیرفته بودم که می‌میرم. دستبندهایم را
برداشتند و گفتند تا ۷۰ بشمار وقتی به آخر برسه، می‌میری.
زوزه می‌کشیدم، گریه می‌کردم، به خدا التماس می‌کردم که
مرگم تا حد امکان بدون درد باشد. به ۲۰ که رسیدم، صدای

جایی رفتم و زنی به من حمله کرد و گفت: «تو
منزجرکننده‌ای» و تهدید کرد که از من عکس خواهد گرفت.
گفتم: «باشه، بگیر!» اما افراد زیادی جمع شدند و به او
گفتند: «برو، عکس بگیر!» او در پایان تلفنش را بست
و رفت.»

شهرزاد شانه بالا می‌اندازد و می‌گوید: «یک انقلاب فراز
و نشیب‌های زیادی دارد. آنها دوربین‌های مداربسته زیادی
نصب کرده‌اند، مخصوصاً در اطراف دانشگاه، و من گاهی
حجاب دارم تا بتوانم بدون آزار و اذیت کارها را پیش ببرم،
اما به خودم یادآوری می‌کنم، نه، مردم برای این حق جان
خود را از دست داده‌اند. مبارزه هنوز ادامه دارد و ما باید
ادامه دهیم.»

لیلا، ۲۳ ساله: دهانم را با نوار چسب بسته بودند

لیلا که در رشته زبان‌های خارجی تحصیل و در یک بوتیک
در تهران کار می‌کند، می‌گوید: «فکر می‌کنم همه ما متوجه
شدیم که عصبانیت خالی کافی نیست. با اینکه همه ما به
شدت خشمگین هستیم.»

او هنوز می‌تواند نفس مردی را که اکتبر گذشته وی را
دستگیر و مورد تجاوز جنسی قرار داد، روی گردن خود
احساس کند: «من با پنج دوست- سه دختر و دو پسر- بودم
که متوجه پمپ بنزینی شدیم که چراغ‌هایش خاموش بود؛
همزمان تعداد زیادی ون ارشاد (پلیس امنیت اخلاقی)
دیدیم و شروع کردیم به برگشتن؛ بعد متوجه شدیم گروهی
از نیروهای امنیتی آمدند؛ ما دویدیم. آنها نیز به دنبال ما
دویدند و من و پسرها را گرفتند و دستانم را دستبند زدند
تا نتوانم حرکت کنم. دهانم را بستند تا نتوانم فریاد بزنم و
یک گونی روی سرم کشیدند.»

لیلا ادامه می‌دهد: «مرا به پشت پمپ بنزین بردند. گردنم
طلایم را درآوردند و گفتند در بازداشتگاه اجازه داشتی طلا
نداری. گوش‌ام را هم گرفتند. بعد گونی را برداشتند و ما
را داخل یک ماشین بردند، که بجز یک دختر، همگی مرد
بودند. اول فکر کردم دختر هم یکی از خود آنهاست چون
بین اینهمه مرد عجیب به نظر می‌رسید. سعی می‌کردم با
هم صحبت کنیم. اما فکر می‌کنم می‌خواست اطلاعاتی به
دست آورد. مردها مدام حرف‌های کثیف می‌زدند و وقتی
من چیزی می‌گفتم با مشت به صورتم می‌کوبیدند. یک
مرد مدام با دستش بدن مرا لمس می‌کرد. پس از حدود نیم
ساعت توقف کردند، ما را به اتاق بردند و آن دختر ناپدید
شد. دو مرد وارد شدند و از من بازجویی کردند. یکی پرسید:
«شما رهبر تظاهرات هستید؟» در حالی که مردی که پشت
سرم بود داشت مرا می‌زد. سپس رمز تلفن‌ام را خواستند و
تهدید کردند: «تو را در زندان فشافویه می‌اندازیم و پوست
و استخوانت را به خانواده‌ات می‌دهیم.» مجبور شدم رمز را
بدهم و همه پیام‌های دوست پسر مرا بررسی کردند. سپس
چشم‌بند را برداشتند و از من خواستند کاغذی را امضا کنم
یا انگشت‌نگاری کنم. من نپذیرفتم اما آنها مدام مرا کتک
زدند، نزدیک صورتم نفس می‌کشیدند و کلمات جنسی
می‌گفتند.»

لیلا در مقابل دوربین مجبور شد اعتراف کند که یکی از
رهبران اعتراضات است! کارت شناسایی او را گرفتند: «همه
اینها ساعت‌ها ادامه داشت و من می‌توانستم صدای
فریاد پسرها را بشنوم- آنها را با دستگاه‌های برقی شکنجه
می‌دادند.»

سرانجام دو زن چادری ما را به اتاق دیگری بردند: «آنها
وادارمان کردند که همه لباس‌های خود را در بیاوریم، سپس
به ما دست زدند و ما را پیش مردها بردند. یکی از آنها مدام
باسن‌ام را لمس می‌کرد و می‌گفت: تو خیلی دختر کوچک



مهسا امینی پس از مرگ مغزی در بیمارستان

نوشت: «این استاد علوم اجتماعی دانشگاه تهران را دیدم
که در تلویزیون می‌گوید شعار آشوبگران زن، «فحشا،
فحشا» است! این دروغ خونم را به جوش آورد. من این
کلیپ را به اشتراک گذاشتم و یک توضیح به آن اضافه کردم
که: «می‌توانم کرم‌ها را در مغز پوسیده او ببینم. متأسفم
برای کشوری که چنین موجودی استاد دانشگاه آن است.»
اینترنت آنقدر کند بود که برای به اشتراک گذاشتن این پست
صداها بار تلاش کردم.»

زمانی که چند روز بعد از خبر مرگ مهسا، کشته شدن نیکا
شاکرمی ۱۶ ساله اتفاق افتاد، آنا و دوستانش تصمیم گرفتند
به تظاهرات بپیوندند. عصر روز سوم اکتبر در «پارک ملت»
همدیگر را ملاقات کردند.

او در دفتر خاطرات خود نوشت: «ما ده نفر هستیم.
همه دل‌شکسته و عصبانی. بعد از پارک به سمت خیابان
«ولیعصر» حرکت کردیم تا به تظاهرات بپیوندیم،
ماشین‌هایمان پشت سر هم برای حمایت از یکدیگر حرکت
می‌کردند. در دو طرف جاده نیروهای امنیتی حضور داشتند
اما در تمام مسیر آن خیابان زیبا تا میدان تجریش ماشین‌ها
در حرکت بودند و مردم بوق می‌زدند. آهنگ «برای» از اکثر
ماشین‌ها در حال پخش بود.»

وی همچنین نوشته: «دختران روسری‌هایشان را برداشته‌اند
و بیرون از ماشین‌شان دست تکان می‌دهند. دو دختر سوار
بر ام وی ام (ماشین ایرانی) در حال خواندن آهنگ هستند
و فریاد می‌زنند: «زن، زندگی، آزادی!» موتورسواران نیز
شعار می‌دهند. نزدیک میدان تجریش پر از نیروهای امنیتی
است که در حال آماده شدن هستند. آنها با نقاب‌های سیاه
صورت خود را پوشانده‌اند و شبیه جلاخان فیلم‌های

موتور ماشین را شنیدم. رفته بودند!»

اما بعد لیلا صدای موتورسیکلت‌هایی را شنید که مردان
نقابدار عین شبه‌نظامیان بسیجی و پاسداران بطرزی
وحشیانه رانندگی می‌کردند. خوشبختانه یک ماشین با
دیدن وضعیت او متوقف شد و لیلا به راننده التماس کرد
که او را به خانه برساند. ساعت ۴ صبح گذشته بود که
به خانه رسید: «به مدت دو هفته نمی‌توانستم بیرون بروم،
نمی‌توانستم به کلاس یا کار بروم و نمی‌توانستم بخوابم. من
مدام کابوس می‌دیدم. وقتی شروع به بیرون رفتن کردم،
فهمیدم که مرتب تحت تعقیب هستم.»

لیلا در ابتدا به اعتراضات برنگشت. اما پس از چند ماه
شروع به شرکت در برخی از آنها نمود که در آن زمان بسیار
کمتر و کوچکتر شده بودند. او که تمام روسری‌هایش را
سوزانده تأکید می‌کند: «من دیگر هرگز حجاب نخواهم
داشت. دوربین مداربسته زیاد است و چند بار بدون حجاب
رانندگی می‌کردم و آنها پیامکی فرستادند که «باید حجاب
اجباری را رعایت کنید.» اگر عکس دیگری بگیرند، می‌توانند
ماشینم را توقیف کنند، اما من توجهی نمی‌کنم. اگر آنها
اتومبیل را بگیرند، فقط سوار تاکسی خواهم شد.»

ایران کشوری جوان است و ۶۰ درصد از جمعیت تقریباً
۸۹ میلیونی آن زیر ۳۰ سال هستند. نسل Z در خط مقدم
اعتراضات آزادیخواهی ایران قرار دارد. اما زنان مسن‌تر نیز
به آنها می‌پیوندند. لیلا می‌گوید: «حتی مادرم هم دیگر
حجاب ندارد و این یک تغییر ۱۸۰ درجه است.»

این دختر جوان اکنون مشتاقانه در حال یادگیری زبان
انگلیسی است. او می‌گوید: «برای من دو راه بیشتر وجود
ندارد: یا این رژیم سرنگون می‌شود یا من از اینجا می‌روم.

و اینستاگرام برای برقراری ارتباط بهره برده و پلتفرم‌های بازی مانند پلی استیشن ۴ را تغییر کاربری دادند. امید شمس نویسنده ایرانی تبعیدی و فعال حقوق بشر که به عنوان یکی از مدیران سازمان غیردولتی «عدالت برای ایران» کار می‌کند، می‌گوید: «خیابان‌ها اکنون آرام هستند، اما شبکه‌های زیرزمینی مردمی شکل می‌گیرند. یک رهبری متمرکز در ایران که نیروهای امنیتی نتوانند شریان‌های ارتباطی آن را قطع کنند، ممکن نیست. در عوض به یک شبکه غیرمتمرکز نیاز است تا اگر یک هسته لو رفت، سرکوبگران به سلول‌های دیگر هدایت نشوند و بتوان ریشه ضربات را قطع کرد بدون اینکه زندگی و فعالیت این شبکه ضربه بخورد.»

در همین حال، رژیم در تلاش است تا جامعه را دچار پراکندگی و انشقاق کند. بیلبوردهایی در شهرها نصب می‌کند که از مردان می‌خواهد به زنان و دختران خود بگویند که «درست رفتار کنند!» در این بیلبوردها از نافرمانی مدنی زنان به عنوان «فساد جنسی»، «ویروس»‌هایی که باید از بین بروند یا «اختلالات روانی» مانند «اختلالات هیستریک» یاد می‌شود که نیاز به «درمان» دارند.

رژیم همچنین با مجازات‌های نامتعارف و نوظهور مردم را تحت فشار قرار می‌دهد. برای نمونه یک زن در شهرستان ورامین که هنگام رانندگی روسری‌اش بر روی شانه‌هایش افتاده بود، به مدت یک ماه به شست‌اجساد در مرده‌شورخانه محکوم شد. همچنین آزاده صمدی بازیگری که با کلاه بجای روسری در یک مراسم تشییع شرکت کرده بود، برای «درمان بیماری اجتماعی خود» به شرکت در کلاس‌های روانشناسی محکوم شد.

لیلا می‌گوید: «تنش بسیار زیاد است. سرکوبگران زنانی را که تن به حجاب اجباری نمی‌دهند برای ورود به بانک یا مترو نیز بازداشت می‌کنند.»

البته رژیم ایران سابقه مقاومت در برابر بحران‌ها را به هر قیمتی دارد. این روزها نیز تلاش‌هایی برای تقویت اقتصاد و خروج از انزوای بین‌المللی از طریق برقراری روابط با رقیب دیرینه‌اش عربستان سعودی و از سر گرفتن مذاکرات با غرب بر سر برنامه هسته‌ای‌اش در جریان است. آنهم در شرایطی که پهنادهای انتحاری «شاهد» را برای حمله به مناطق غیرنظامی اوکراین در اختیار روسیه قرار می‌دهد. همچنین به تازگی قرار شده تهران ۶ میلیارد دلار از دارایی‌های بلوکه شده ایران در کره جنوبی را در ازای آزاد کردن زندانیان دوتابعیتی آمریکایی-ایرانی با آمریکا دریافت کند.

با این حال، واقعیتی در ایران تغییر کرده که آن را متفاوت از همیشه به نمایش می‌گذارد. برخی کافه‌های تهران برای زنانی که بدون حجاب اجباری به آنها مراجعه می‌کنند کاپوچینو رایگان می‌دهند. مردم برای کمک به مشاغلی که به جرم کارمندان بی‌حجاب جریمه می‌شوند، کمک جمع‌آوری می‌کنند. مردان برای همبستگی با زنان شلوار کوتاه در خیابان‌ها و اماکن عمومی می‌پوشند. دیوارنویسی‌های ضد رژیم مرتب گسترش می‌یابد و حتی مداحان و هیأت‌های مذهبی در دهه محرم و عاشورا که مهمترین رویداد مذهب شیعه در ایران به شمار می‌رود، بجای اشعار قدیمی مذهبی، سرودهای اعتراضی خواندند و از جانباختگان خیزش ملی حمایت کردند.

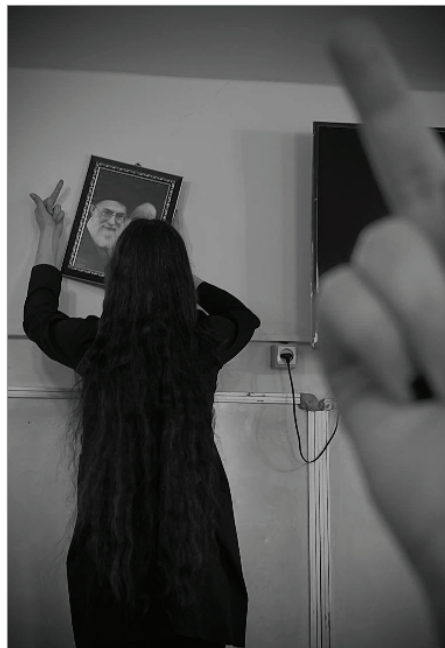
امسال نیز هر شب لیلا، آنا، شهرزاد و خواهران‌شان در شهرهای مختلف بر بام‌ها فریاد می‌زنند: «زن، زندگی، آزادی!» با این امید که صدای آنها سراسری و دوباره جهانی شود.

*منبع: تایمز

*ترجمه و تنظیم از کیهان لندن

که فکر کردند دارم از آنها فیلم می‌گیرم و به دنبال آمدن، شروع به دويدن کردم و آنها مرا گیر انداخته و کتکم زدند. وحشتناک بود. می‌دانم که چرا آنها به نقاطی از بدن ضربه می‌زنند: به حساس‌ترین نواحی روی باسن نزدیک کلیه و پایین شکم؛ با این کار شما دچار خونریزی شدید داخلی می‌شوید و ممکن است بمیرید. از این رو می‌دانستم کجای بدنم را محافظت کنم.»

الهه در نهایت موفق به فرار شد. دیگران اما چندان خوش شانس نبودند. پیکر یک پزشک زن در رودخانه ای پیدا شد که یک چشمش را نیز از دست داده بود.



یکی از وحشتناک‌ترین روش‌هایی که نیروهای امنیتی برای بازدارندگی و شناسایی معترضان به کار می‌برند، استفاده از تفنگ ساچمه‌ای و شلیک به صورت و چشمان معترضین است. به پزشکان دستور داده شد تا زمانی که بیماران تعهدنامه‌ای را امضا نکرده‌اند، گلوله‌ها را از سر و صورت و بدن آنها خارج نکنند.

وبسایت «ایران وایر» ۷۰۰ مورد تیراندازی به چشم یا کور شدن افراد از جمله تعدادی کودک را ثبت کرده است. یکی از آنها بنیتا فلاورجانی است که در ماه نوامبر در حال بازی در بالکن خانه پدر و مادرش در اصفهان بود که نیروهای امنیتی به دلیل اینکه ساکنان آن ساختمان شعارهای ضد رژیم می‌دادند، به سوی آنها شلیک کردند. این کودک پنج ساله مورد اصابت حدود ۲۰ گلوله قرار گرفت و بینایی یک چشم خود را از دست داده است. او اخیراً به ایتالیا برده شد تا جراحان شاید چشم دیگر او را نجات دهند.

در همین حال، شبکه‌های زیرزمینی پزشکان برای درمان مخفیانه معترضان تشکیل شد. همسر الهه عضو گروهی در شیراز بود که توسط یک جراح چشم راه‌اندازی شده بود. او می‌گوید: «همه ریسک می‌کنند چرا که ما فقط یک زندگی عادی می‌خواهیم.»

موج بعدی

با وجود این واقعیت که تظاهرات سال گذشته هیچ رهبر یا سازماندهی معینی نداشت، متوقف کردن آن اما برای رژیم بسیار سخت بود. اما تداوم آن نیز برای زنان و شهروندان معترض مشکل بود. آنان شبکه‌ای از سلول‌های کوچک انقلابی برای سازماندهی راه‌اندازی کرده و از تلگرام

→ قدیمی آماده کشتن هستند. آنها ناگهان به سمت آن دو دختر در ماشین ام وی ام حرکت می‌کنند. با باتوم برای شکستن شیشه‌ها به آنها می‌کوبند؛ اما ماشین‌های اطراف آنقدر بوق می‌زنند که می‌تواند آسمان را کر کند! ماشین دو دختر شروع به حرکت می‌کند و در ترافیک سنگین گم می‌شود. افراد زیادی در خیابان هستند و نیروهای امنیتی روحیه خود را باخته‌اند.»

نوشته‌های دفتر خاطرات او با ثبت تعدادی از قتل‌ها لحن خشمگین‌تری به خود می‌گیرد. او در ۲۷ نوامبر نوشت: «شب گذشته حمیدرضا روحی، مدل ۱۹ ساله، با موتورش در نزدیکی خانه ما به ضرب گلوله کشته شد. چه پسری، پر از شور زندگی، چهره‌اش در شبکه‌های اجتماعی دیده می‌شد، قلب‌های ما پر از درد شد. تا صبح مدام به کیان (پسر نه ساله کشته شده) و حمیدرضا و خانواده‌های داغدارشان فکر و گریه می‌کردم و گریه می‌کردم. امروز کیان به خاک سپرده شد. مادرش در آرامستان برای همه سخنرانی کرد و گفت: به شما می‌گویم که نیروهای جمهوری اسلامی فرزندم را کشتند، هر چیز دیگری دروغ است.»

آنا همچنان به تظاهرات می‌رفت، اگرچه نگران بود که چگونه این موضوع بر فرزندانش تأثیر می‌گذارد. بعد از یکی از تظاهرات نوشت: «وقتی پسر کوچکم صبح از خواب بیدار شد، گفت: مامان، دیشب خواب دیدم تو را کشتند و من هم کشته شدم. تو به قبر من گل آوردی. و من با خودم گفتم: لعنت بر این ظالمان. با این مردم چه کردید که یک بچه شش ساله باید خواب کشته شدن ببیند؟!»

فروکش کردن اعتراضات باعث شد تا آنا خوش‌بینی خود را از دست بدهد. او نیز عمدتاً حجاب را کنار گذاشته است، گرچه هنوز مجبور است آن را در محل کار بپوشد.

او می‌گوید: «ما روزهای طولانی را در اسارت سپری کرده‌ایم. شوهرم هم مثل اکثر مردم ایران می‌خواهد مهاجرت کند و می‌گوید ما هرگز روزهای روشن زندگی ندیده‌ایم، اما حداقل اجازه دهیم فرزندانمان زندگی روشنی داشته باشند. شاید حق با وی باشد، چون هرقدر هم که تلاش می‌کنیم، انگار به جایی نمی‌رسیم.»

الهه، ۴۳ ساله: آنها به چشمان معترضان شلیک کردند

تعدادی از پزشکان و پرستارانی که جان خود را برای درمان معترضان به خطر انداختند، شاهد ظلم و ستم بر آنان بودند. از جمله الهه، پزشک یکی از بیمارستان‌های شیراز که می‌گوید: «به ما هشدار می‌دادند که معترضان را مداوا نکنیم، اما سوگند بقراط به این معنی است که باید همه را درمان کرد. بنابراین ادامه دادیم. در چند هفته اول دانش‌آموزانی را که جراحات جزئی داشتند مداوا می‌کردیم، اما نیروهای رژیم بیرون از بیمارستان منتظر می‌ماندند تا وقتی آنها بیرون می‌رفتند دستگیرشان کنند. ماموران همچنین می‌دیدند که کدام پزشکان و پرستاران مردم را مداوا می‌کنند و برای دستگیری به خانه‌هایشان می‌رفتند. یکی از همکارانم در شبکه‌های اجتماعی فعال بود و او را دستگیر کردند. یک روز نیروهای رژیم وارد شدند و گاز اشک‌آور در بخش قلب بیمارستان پخش کردند! ما مجبور شدیم همه بیماران خود را که برخی در حین عمل جراحی بودند، از آنجا خارج کنیم. تعداد زیادی پرستار، پزشک و کارآموزان را دستگیر شدند.»

او همچنین دید که نیروهای امنیتی از آمبولانس‌ها برای تیراندازی به معترضان استفاده می‌کنند: «روزی دیگر بسیجی‌ها با موتورسیکلت به بیمارستان آمدند. بسیاری از همکاران من حجاب نداشتند، شروع به کتک زدن آنها کردند. من حجاب کارم را داشتم. تلفن موبایلم در دستم بود

اعتراف علی باقری کنی به تأثیر خیزش ضد حکومتی در توافقات و معامله‌های پنهانی جمهوری اسلامی با «دشمنان»



علی باقری کنی در مراسم دیدار سرگئی لاوروف وزیر
خارجہ روسیہ / تهران ۲ تیر ۱۴۰۱

است که این روند آزادسازی سرعت بیشتری بگیرد. طبق اعلام برخی منابع، مجموع پول‌های بلوکه شده ایران در بانک‌های خارجی ۲۳ میلیارد دلار است. ند پرایس سخنگوی وزارت خارجہ دولت بایدن چهارم مهرماه ۱۴۰۱ یک هفته پس از آغاز اعتراضات در یک نشست مطبوعاتی سرکوب مردم در ایران را محکوم کرد اما در عین حال گفت مذاکرات با جمهوری اسلامی ادامه خواهد یافت.

در بالاترین رده‌های نظام گفته شد آمریکا و اروپا با همکاری اسرائیل و عربستان «آشوب‌ها» در ایران را تحریک کرده‌اند اما حکومت اکنون به دنبال معامله و تفاهم با همین دولت‌هاست!

حسین امیرعبداللہیان وزیر خارجہ جمهوری اسلامی اواخر فروردین‌ماه در مصاحبه با الجزیرہ گفته بود می‌توانستیم با آمریکا توافق کنیم اما بعد از «اغتاشات پاییز» برخی کشورها و از جمله آمریکا با مداخلات خود دچار خطا شدند.

وزیر خارجہ جمهوری اسلامی نیز یک ماه بعد در اردیبهشت ۱۴۰۲ طی مصاحبه با روزنامہ فرانسوی «فیگارو» همین مواضع را تکرار کرد و گفت که «در زمان اغتاشات یک جنگ گسترده روانی و رسانه‌ای علیه مردم ایران آغاز شد و آقای ماکرون به خطا تصویری از ایران ارائه داد اما صریحاً دریافت که هیچ اتفاقی در ایران نمی‌افتد.»

با وجود هشدارهای دائمی مخالفان جمهوری اسلامی در مورد اخاذی‌های ملاحا از دولت‌های غربی با ضعیف شدن موقعیت نظام بعد از اعتراضات ضدحکومتی در ایران، مبادله گروگان‌ها با فرانسه و آمریکا انجام شد.

● علی باقری کنی در مصاحبه با سیمای جمهوری اسلامی گفت «مذاکرات برای رفع تحریم‌ها در عرصه‌های فنی و سیاسی ادامه دارد.» وی توضیح داد: «در این مدت بعد از اغتاشات و اسفندماه ماه سال گذشته مذاکرات مختلفی با طرف‌های مقابل داشته‌ایم.»

● معاون امیرعبداللہیان گفت «در حاشیہ مجمع عمومی سازمان ملل نیز تاریخ‌هایی را برای مذاکرہ با طرف‌های مختلف تعیین کرده‌ایم.» این موضوع احتمالاً مربوط به دیدارهای پنهانی رابرت مالی مسئول پیشین وزارت خارجہ آمریکا در امور ایران با سعید ابروانی سفیر رژیم در سازمان ملل باشد.

● در بالاترین رده‌های نظام گفته شد آمریکا و اروپا با همکاری اسرائیل و عربستان «آشوب‌ها» در ایران را تحریک کرده‌اند اما حکومت اکنون به دنبال معامله و تفاهم با همین دولت‌هاست!

معاون وزیر خارجہ جمهوری اسلامی کمتر از دو هفته پس از معامله رژیم با آمریکا برای آزادشدن پنج زندانی آمریکایی- ایرانی در ازای آزادشدن شش میلیارد دلار پول‌های بلوکه شده ایران تلویحاً گفته اعتراضات ضدحکومتی در سال ۱۴۰۱ در تغییر سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی از جمله مناسبات با عربستان تأثیرگذار بوده است.

علی باقری کنی پنجشنبه‌شب دوم شهریور در مصاحبه با سیمای جمهوری اسلامی گفت «مذاکرات برای رفع تحریم‌ها در عرصه‌های فنی و سیاسی ادامه دارد.» وی توضیح داد: «در این مدت بعد از اغتاشات و اسفندماه‌ها سال گذشته مذاکرات مختلفی با طرف‌های مقابل داشته‌ایم. این مذاکرات در برخی از کشورهای اروپایی و برخی کشورهای منطقه با طرف‌های اروپایی برگزار شده است. مذاکراتی را نیز با طرف‌های چینی و روسی داشته‌ایم.»

وی همچنین گفت: «در حاشیہ مجمع عمومی سازمان ملل نیز تاریخ‌هایی را برای مذاکرہ با طرف‌های مختلف تعیین کرده‌ایم.» این موضوع احتمالاً مربوط به دیدارهای پنهانی رابرت مالی مسئول پیشین وزارت خارجہ آمریکا در امور ایران با سعید ابروانی سفیر رژیم در سازمان ملل باشد.

بخش اصلی صحبت‌های باقری کنی توضیح درباره پول‌های آزادشده ایران از بانک‌های خارجی بود. وی اشاره کرد که «غیر از کره جنوبی، بخشی از پول‌مان در عراق نیز دچار مشکل است» اما اشاره‌ای به میزان این پول و مبلغ آن نکرد.

باقری همچنین عنوان کرد: «پول‌هایی در جاهای دیگر دنیا داریم که به جهت مبادلاتی که داریم، پول‌ها را مصرف نمی‌کنیم و این به خواست خودمان بوده است و از سود آنها استفاده می‌کنیم و یا اینکه از آنها برای خرید استفاده می‌کنیم.»

علی باقری کنی همچنین گفت که در سه هفته گذشته جمهوری اسلامی توانسته هفت برابر مبلغی را که سال گذشته از مجموع دارایی‌های مسدودشده در عراق مصرف کرد، آزاد کند. او سپس گفت که جمهوری اسلامی امیدوار

رئیس دادگستری استان فارس: کیفرخواست سه متهم اصلی حمله تروریستی شاهچراغ صادر شد

● رحمت‌الله نوروزاف، تبعه تاجیکستان و متهم ردیف اول، به «عضویت در گروهک تروریستی داعش»، «عضویت در گروه‌های بغی»، «مبارزه» و «افساد فی الأرض» متهم شده است.

● حبیب‌الله عرب‌زاده و امرالله نظری متهمین ردیف‌های دوم و سوم به «معاونت در مبارزه و افساد فی الأرض» و «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور از طریق همراهی با گروهک تروریستی داعش» متهم شده‌اند.

● حمله تروریستی به شاهچراغ شیراز ۱۱ روز پیش رخ داد که در پی آن یک نفر کشته و هشت نفر مجروح شدند. مقامات قضایی از بازداشت ۲۰ نفر به اتهام دست داشتن در این حمله خبر داده بودند.

رئیس دادگستری استان فارس از صدور کیفرخواست برای سه متهم اصلی پرونده حمله تروریستی شاهچراغ خبر داده است. مبارزه و افساد فی‌الأرض از جمله اتهامات در نظر گرفته برای این افراد است.

کاظم موسوی رئیس کل دادگستری استان فارس امروز شنبه چهارم شهریورماه از صدور کیفرخواست، قرار جلب دادرسی و ارسال پرونده «سه متهم اصلی» این واقعه به دادگاه انقلاب شیراز خبر داد.

خبرگزاری میزان، ارگان خبری قوه قضاییه به نقل از کاظم موسوی نوشت که رحمت‌الله نوروزاف، تبعه تاجیکستان و متهم ردیف اول، به «عضویت در گروهک تروریستی داعش»، «عضویت در گروه‌های بغی»، «مبارزه» و «افساد فی الأرض» متهم شده است.

متهمین ردیف‌های دوم و سوم نیز حبیب‌الله عرب‌زاده و امرالله نظری (معروف به اسد) معرفی شدند که به «معاونت در مبارزه و افساد فی الأرض» و «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور از طریق همراهی با گروهک تروریستی داعش» متهم شده‌اند.

رئیس کل دادگستری استان فارس از آزادی برخی متهمان پرونده پس از اثبات «بی‌گناهی» خبر داده و گفته «تعدادی از افراد بازداشت شده پس از محرز شدن بی‌گناهی با قرار منع تعقیب آزاد شده‌اند و درباره تعداد دیگری از این افراد تحقیقات همچنان ادامه دارد.»

کاظم موسوی افزوده که «تحقیقات درباره همه ابعاد زوایای پنهان و آشکار حمله تروریستی اخیر شاهچراغ با دقت ویژه همچنان ادامه دارد و هر فرد و عاملی که کمترین نقش و همکاری را در اینبار به متهمین اصلی داشته است مجازات خواهد شد.»

حمله تروریستی به شاهچراغ شیراز ۱۱ روز پیش رخ داد که در پی آن یک نفر کشته و هشت نفر مجروح

مسئول عملیاتی داعش در سوریه و افغانستان مرتبط بوده، شناسایی و دستگیر شد.»

این بیانیه دو حمله مسلحانه در شاهچراغ را «معنادار» خواند و به اعتراضات سال گذشته مرتبط کرد: «در سال گذشته، همزمان با اغتشاشات دشمن‌ساخته‌ی پاییز و در سال جاری، در آستانه‌ی سالگرد آن وقایع، تعداد ۱۹۶ تروریست تکفیری بازداشت و یا معدوم» شدند. وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی نوشت که «در واقعه سال گذشته، تمامی اعضای تیم تروریستی، اعم از عناصر عملیاتی، پشتیبانی و هدایت صحنه از عناصر بیگانه انتخاب و تنها چند روز پیش از عملیات وارد کشور شده بودند.» این بیانیه همچنین مدعی شد که همه عوامل «غیرایرانی و از ملیت‌های جمهوری آذربایجان، تاجیکستان و افغانستان بودند.»

به ادعای وزارت اطلاعات پس از اعدام دو تبعه افغانستان به عنوان متهمان حمله تروریستی سال گذشته در شاهچراغ،

اسلحه جنگی می‌کند.»

همچنین گزارش‌های متناقضی درباره تعداد کشته‌شده‌ها و زخمی‌های این حمله منتشر شده است. خبرگزاری «تسنیم» وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که روز گذشته نخستین بار خبر این حمله را منتشر کرد از کشته شدن دو نفر از «خادمان حرم» خبر داده بود. خبرگزاری «ایرنا» ساعاتی بعد تعداد کشته‌شدگان را چهار تن عنوان کرد اما در نهایت استاندار فارس از کشته‌شدن یک نفر خبر داد. محمدهادی ایمانیه استاندار فارس شامگاه گذشته به صداوسیما جمهوری اسلامی گفت که «تا کنون یک نفر به شهادت رسیده و هفت نفر هم مجروح شدند.» اسماعیل قزل سفلی معاون استاندار فارس اما ساعاتی بعد اسامی «هشت» مجروح این حادثه را اعلام کرد و گفت: «در این حادثه تروریستی غلامعباس عباسی ۶۹ ساله از ناحیه قفسه سینه مجروح و به شهادت رسید. همچنین علی کاظمی کرمعلی ۶۲ ساله مجروح [شد] و زهرا جاوید ۲۳

شدند. مقامات قضایی از بازداشت ۲۰ نفر به اتهام دست داشتن در این حمله خبر داده بودند.

اسماعیل خطیب وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ۲۸ مرداد با ادعای اینکه «آخرین» متهم حمله تروریستی به شاهچراغ بازداشت شده گفته بود که کار تروریستی از آنجا هماهنگ شده، یکی از کشورهای منطقه است که به‌موقع در این زمینه اطلاع‌رسانی خواهد شد. او همچنین افزوده «هماهنگ شده تا به کشوری که فرد تروریست تبعه آن است، رفته و موضوع را با آنان مورد بررسی قرار دهیم.» بر اساس گفته وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی، بازجویی «آخرین» فرد بازداشتی، صدور کیفرخواست و اتهامات متهمان، در فاصله شنبه ۲۸ مرداد تا چهارشنبه اول شهریور صورت گرفته چرا که روز پنجشنبه و جمعه دادسرا تعطیل است و امروز شنبه چهارم شهریور رئیس دادگستری فارس از صدور کیفرخواست خبر داده است. صحن شاهچراغ شیراز عصر روز یکشنبه ۲۲ مرداد ۱۴۰۲



داعش «در صدد انتقام برآمد و اعلام نمود که به عملیات انتقامی مبادرت خواهد ورزید» و در ماه‌های گذشته «تروریست‌های متعددی» را روانه ایران کرد که در همین رابطه ۱۹۶ نفر در «مبدأ یا در مرزهای کشور» کشته شده و یا بازداشت و وارد روند قضایی شدند.

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی درباره عامل اصلی حمله تروریستی اخیر در شاهچراغ نیز نوشت که «تبعه‌ی کشور تاجیکستان است که از طریق سکوی [پلتفرم] خارجی تلگرام با گروهک داعش آشنا و جذب آن شده است. وی برای ورود به ایران از کشورهای تاجیکستان، ترکیه و پاکستان عبور کرده، سپس در ولایت بدخشان افغانستان آموزش دیده و از مرزهای شرقی بطور غیرقانونی وارد کشور شده است. در ایران از طریق همان سکوی خارجی (تلگرام) با سرپل‌های هدایت‌کننده‌ی عملیات برای دریافت دستورالعمل و اسلحه در ارتباط بوده و نهایتاً در تاریخ یکشنبه ۲۲ مرداد ماه دست به عملیات تروریستی زده است.»

در بخش دیگری از ادعاهای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی آمده بود که «در روزهای اخیر، عناصر مهم دیگر اعزامی از سوی کانون‌های تروریست‌پرور، در تورها و تله‌های امنیتی گرفتار شدند که در زمان مقتضی پیرامون آن‌ها اطلاع رسانی خواهد شد.»

ساله بیهوش [شد] و سکنه کرد که به بیمارستان مسلمان شیراز منتقل شدند.»

چهارم آبان ۱۴۰۱ نیز در یک حمله مسلحانه به این مکان ۱۳ نفر کشته و ۲۰ نفر مجروح شدند. پرونده‌ی حمله تروریستی آبان گذشته با پنج متهم بسته شد که محمد رامز رشیدی و سید نعیم هاشمی قتالی به عنوان متهمان ردیف اول به اعدام و سه متهم دیگر به زندان محکوم شدند.

به گفته رئیس کل دادگستری استان فارس محمد رحمانی به ۲۵ سال حبس، مصطفی جان‌امانی به ۱۵ سال و یک روز و حمیدالله کابلی به پنج سال حبس محکوم شدند. همچنین بر اساس ادعاهای جمهوری اسلامی، عامل اصلی این حمله در روز چهارم آبان در شاهچراغ مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در بیمارستان درگذشت.

پس از حمله اخیر به شاهچراغ که یک ماه پس از اعدام متهمان پرونده حمله‌ی آبان گذشته به این مکان صورت گرفت، وزارت اطلاعات در بیانیه‌ی این حمله را «معنادار» خواند. وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی روز گذشته، جمعه ۲۷ مرداد با انتشار بیانیه‌ی ادعا کرد که «با همکاری تنگاتنگ وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه، فرماندهی انتظامی و دستگاه قضایی کشور، کلیدی‌ترین عنصر پشتیبانی عملیات تروریستی اخیر که در ایران مستقر، و مستقیماً با

برای دومین بار طی کمتر از یک سال مورد حمله تروریستی قرار گرفت. رسانه‌های جمهوری اسلامی چه درباره تعداد مهاجمان و چه درباره کشته‌شدگان و زخمی‌های این حادثه اطلاعات ضدونقیضی منتشر کردند.

برخی منابع رسمی در ساعات نخست این حمله اعلام کردند مهاجمان دو نفر بودند و برخی منابع دیگر عامل حمله را یک نفر اعلام کردند. صداوسیما جمهوری اسلامی نیز ویدئویی از بازداشت یک فرد منتشر کرده است.

خبرگزاری «فارس» وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز گزارش داده در جریان این حادثه «یک تروریست که اسلحه به همراه داشته دستگیر شده و تروریست دیگر» فرار کرده و نیروهای امنیتی و پلیس در تعقیب او هستند. خبرگزاری «تسنیم» نیز صبح روز دوشنبه ۲۳ مرداد ۱۴۰۲ در خبری اعلام کرده که تا کنون ۱۰ مظنون در این ارتباط از سوی نیروهای امنیتی استان فارس دستگیر شده‌اند و عملیات برای شناسایی سایر عوامل دخیل در این حادثه ادامه دارد. یدالله بوعلی فرمانده سپاه «فجر» استان فارس نیز به خبرگزاری دولتی ایرنا گفته است که فرد دستگیر شده «یک اسلحه و هشت خشاب همراه داشته است.»

وی همچنین گفته که که مهاجم از سمت بازار و از «درب باب‌المهدی وارد حرم می‌شود» و «بلافاصله اقدام به شلیک با

تشدید سرکوبها در آموزش و پرورش ۸۰ آموزگار از طرح رتبه‌بندی محروم شدند



اعتراضات سراسری آموزگاران - اردیبهشت ۱۴۰۱

خواهیم داد.» وزیر آموزش و پرورش از نیروهای بسیجی بوده که وارد امور اجرایی شده و سابقه ریاست دانشگاه فرهنگیان و همچنین ریاست حراست دانشگاه «علامه» را در کارنامه خود دارد. سال گذشته و پس از آنکه او به عنوان وزیر آموزش و پرورش از مجلس شورای اسلامی رأی اعتماد گرفت، کانال تلگرامی «مجمع فرهنگیان» رضا مرادصحرایی را مسئول شناسایی و اخراج اساتید «ناهمسو با نظام» در دانشگاه علامه طباطبایی معرفی کرده بود.

برخوردها با آموزگاران در حالی صورت می‌گیرد که در دانشگاه‌ها نیز سیاست مشابهی از سوی وزارت علوم در جریان است و بیش از یکصد استاد دانشگاه طی دو سال گذشته اخراج، تعلیق و یا به صورت اجباری بازنشسته شدند. جمهوری اسلامی با حاد کردن برخوردهای سرکوبگرانه، تلاش می‌کند از برگزاری هر گونه تجمعات اعتراضی در سالگرد اعتراضات سال گذشته جلوگیری کند. در این میان سرکوب آموزگاران و محروم کردن آنها از حقوق صنفی‌شان نیز بخشی از پروژه پیشگیرانه جمهوری اسلامی برای اعتراضات احتمالی شهروندان در سالگرد اعتراضات جنبش ملی است.

«کانال صنفی معلمان ایران» در تلگرام نام و مشخصات ۶۷ تن از آموزگاران که از مزایای طرح رتبه‌بندی محروم شده‌اند را منتشر کرده است. در این فهرست نام آموزگاران چون سارا سیاهپور و پیروز نامی به چشم می‌خورد که طی یک سال گذشته بازداشت و با پرونده قضایی روبرو شدند.

اسامی آموزگاران محروم از رتبه‌بندی به شرح زیر است:

استان البرز:

۱- سارا سیاهپور پرسنلی ۶۷۱۸۸۲۹۷

۲- غلامعلی شهریاری پرسنلی ۷۸۹۹۵۲۴۲

۳- زهره اسکندری پرسنلی ۲۱۵۵۰۵۲۳

■ استان ایلام:

۴- حیدر دارائی پرسنلی ۱۲۵۲۳۱۲۹ دهلران

■ استان تهران:

۵- ابوالفضل رحیمی شاد پرسنلی ۱۱۴۶۱۵۶۴

علوم تجربی را داشته است. از نگاه این معلم هم برخوردها تندتر و رادیکال‌تر شده است: «برخوردها خلاف قانون است، در عین حال پاسخگویی هم وجود ندارد.»

محمد داوری سخنگوی سازمان معلمان ایران نیز گفته که «برخوردها که در یک سال اخیر تشدید شده است، هم برخوردهای قضایی، هم اداری، هم امنیتی و یکی از موارد آن که تخلف آشکار است، محرومیت آن‌ها از رتبه‌بندی است؛ موضوعی که حق قانونی معلمان است.»

محمد داوری گفته که پارسال به دلیل اینکه کلاس درسش را با بزرگداشت مقام مادر و زن شروع کرده است؛ از دو مدیر مدرسه‌ای که در آن تدریس می‌کرد، تذکر گرفته است: «گفته بودند از زن و مادر صحبت نکن.» نگرانی به اتاق معلم‌ها هم رسیده است.

این آموزگار افزوده گپ‌وگفت معلم‌ها در میانه‌های زنگ‌تفریح یک فرهنگ سازمانی است اما «اکنون اثرات برخورد با معلم‌ها این است که عموماً فضای زنگ‌تفریح و اتاق معلم‌ها سنگین است و وقتی کسی صحبت روز مطرح می‌کند، نیمی از معلم‌ها ممکن است اتاق را ترک کنند.»

رضا مراد صحرایی وزیر آموزش و پرورش و پرورش به تازگی در یکی از برنامه‌های صداوسیما حاضر شده و درباره رتبه‌بندی آموزگاران توضیحاتی داده اما به آموزگاران که به دلیل فعالیت‌های یک سال اخیر از رتبه‌بندی محروم شدند.

او در توضیح اینکه چرا برخی آموزگاران مشمول رتبه‌بندی نیستند گفته که «اگر فردی با ۲۰ سال سابقه معلمی رتبه ندارد، ممکن است به این دلیل باشد که فرد فرآیند رتبه‌بندی را کامل نکرده یا اینکه تقاضای رتبه‌بندی نکرده است، برای افرادی که رتبه ندارند، تصمیماتی اتخاذ کردیم و بر این اساس آنها به رتبه یک، دو، سه، چهار و پنج رتبه‌بندی می‌شوند و احکام افراد از این هفته اجرایی می‌شود و فرآیند اعمال رتبه‌ها شروع شده است.»

رضا مراد صحرایی وزیر آموزش و پرورش تیرماه امسال نیز در حاشیه جلسه هیئت دولت در جمع خبرنگاران گفته بود «متأسفانه در فضای مجازی شاهد یک ولنگاری هستیم و تا کنون پروتکلی برای حضور معلمان در فضای مجازی تدوین نشده است که به زودی اقداماتی را در این زمینه صورت

● مهرماه امسال برای تعداد دیگری از معلم‌ها، آغاز فصل جدید کارشان نیست و گروهی دیگر هم زودتر از موعد باید از کلاس درس برای همیشه خداحافظی کنند.

● سخنگوی سازمان معلمان ایران: برخوردها در یک سال اخیر تشدید شده است، هم برخوردهای قضایی، هم اداری، هم امنیتی و یکی از موارد آن که تخلف آشکار است، محرومیت آنها از رتبه‌بندی است.

● «کانال صنفی معلمان ایران» فهرستی از ۶۷ آموزگاری را که از مزایای طرح رتبه‌بندی محروم شده‌اند منتشر کرده که نام آموزگاران چون سارا سیاهپور و پیروز نامی که طی یک سال گذشته بازداشت شدند در آن دیده می‌شود.

سرکوب و «یکدست‌سازی» همزمان با دانشگاه‌ها در مدارس نیز در حال اجراست و ده‌ها آموزگار که فعالیت صنفی داشته‌اند از قانون رتبه‌بندی محروم شدند.

فعالان و تشکل‌های صنفی آموزگاران از تشدید فضای امنیتی و قضایی علیه آموزگاران خبر می‌دهند و فهرستی از ده‌ها آموزگار فعال صنفی را که از قانون رتبه‌بندی محروم شده‌اند منتشر کردند.

روزنامه «هم‌میهن» در گزارشی به سرکوب آموزگاران که فعالیت صنفی دارند پرداخته و نوشته که حدود ۸۰ نفر از معلمان در یک سال گذشته و بعد از آغاز اعتراض‌های شهریورماه ۱۴۰۱ از رتبه‌بندی محروم شدند.

این گزارش همچنین با اشاره به اخراج و بازنشستگی اجباری شماری از آموزگاران نوشته که مهرماه امسال برای تعداد دیگری از معلم‌ها، آغاز فصل جدید کارشان نیست و گروهی دیگر هم زودتر از موعد باید از کلاس درس برای همیشه خداحافظی کنند.

صفیه بسیم یکی از معلمان استان البرز است که به صورت اجباری و پیش از موعد بازنشسته شده است. او به «هم‌میهن» گفته که در یک سال اخیر پنج‌حکم دریافت کرده است، از لغو معاونت و تقلیل گروه گرفته تا تغییر مدرسه و حذف از رتبه‌بندی و در نهایت بازنشستگی پیش از موعد.

آموزگار دیگری که «هم‌میهن» از او به عنوان «مریم» نام برده نیز پیشتر مدیر مدرسه بوده اما به دلیل فعالیت در فضای مجازی و انتشار مطلب در روزنامه‌ها حکم مدیریت او لغو شده است. مریم می‌گوید این روزها برای برخی از همکارانش حتی حکم ممنوعیت استفاده از اسپیکر هم داده‌اند و برخی هم اسکرین شات مطالب‌شان در فضای مجازی در پرونده‌شان درج است: «به هر حال این موضوع ترس‌هایی در همکارانی که مطالبه‌گری داشتند، ایجاد می‌کند و به نوعی باعث بازدارندگی آن‌ها می‌شود. اما ما مگر چه چیزی مطرح می‌کنیم، ما همیشه گفتیم دولت هرچه باشد، مطالبه ما یک چیز است، ما همواره درباره مطالبات معلم‌ها گفته‌ایم.»

محمود صفدری یکی از آموزگاران در خراسان شمالی از جمله آموزگاران است که از قانون رتبه‌بندی محروم شده و به روزنامه «هم‌میهن» گفته غیر از خودش حدود ۷۹ آموزگار دیگر در شهرهای مختلف نیز از این قانون محروم شدند.

این آموزگار همچنین در یک سال گذشته از مدیریت مدرسه عزل شده است؛ با وجود اینکه ۲۸ سال سابقه تدریس در رشته

میراث عباس معیری هنرمند ایرانی در باغ لوکزامبورگ پاریس



سالن نمایشگاه باغ لوکزامبورگ در پاریس

این نمایشگاه شامل تعدادی از آثار مینیاتور عباس معیری در کنار آثار ۱۱ هنرمند از شاگردان وی از جمله ایزابل گیو گرنیه Isabelle Guillot Garnier است.

عباس معیری یکی از شاگردان برجسته استاد حسین بهزاد در زمینه مینیاتور بود.

معیری سالها این هنر اصیل ایرانی را به علاقمندان آموزش داده و شاگردان بسیاری را در این زمینه تربیت کرده است. شخصیت متواضع و فروتن این هنرمند و آموزه‌های او یاد و نام وی را زنده نگاه داشته و شاگردان تعلیم‌یافته در مکتب او، امروز وارثان هنر ارزشمند و انسانی وی هستند.

عباس معیری در زمان حیات پربار خود موفق به دریافت حدود ۲۰ جایزه معتبر فرهنگی و هنری در سراسر دنیا شد و بیش از ۵۰ کنفرانس در مورد سنت و ریشه‌های نقاشی ایرانی برای علاقمندان در شهرهای مختلف اروپا برگزار کرد. او همچنین در سال ۲۰۱۶ به دعوت دولت کره جنوبی به آن کشور سفر کرد و یکی از تابلوهای وی نیز برای موزه سئول خریداری شد.

نام این هنرمند در سال ۱۹۷۳ پس دریافت جایزه معتبری در شهر «نیس» به عنوان نقاش در دانشنامه هنرهای زیبا و کتاب کلکسیونرها در کشور فرانسه به ثبت رسیده است.

نمایشگاه «مینیاتور ایرانی در باغ لوکزامبورگ» از تاریخ ۲۴ اوت تا ۴ سپتامبر ۲۰۲۳ در باغ زیبای لوکزامبورگ در پاریس برپاست و ورود آن برای همگان آزاد است.

● عباس معیری در تاریخ ۲۴ اکتبر ۲۰۲۰ در پاریس، شهری که هنرمندان در آن سرمایه فرهنگی ارزشمندی محسوب می‌شوند، چشم از جهان فرو بست. تنها کمتر از سه سال پس از درگذشت این هنرمند، مجلس سنای فرانسه نمایشگاهی با همکاری «انجمن عباس معیری- میراث فرهنگی و هنری» به نام «مینیاتور ایرانی در باغ لوکزامبورگ» در پایتخت فرانسه برگزار کرده است.

کتابیون حلاجان - عباس معیری نقاش و مجسمه‌ساز ایرانی در سال ۲۰۱۷ در مصاحبه‌ای با کیهان لندن گفته بود: «به خود می‌بالم که خداوند این شانس را در اختیار من قرار داد تا بتوانم بخش مهمی از هنر اصیل ایران (مینیاتور) را در خارج از سرزمینم در جایی که پایتخت هنری دنیا محسوب می‌شود معرفی کرده و آن را گسترش دهم. امروز آثار مینیاتور شاگردان من در گالری‌های معتبر فرانسه به نمایش در می‌آید و این باعث سربلندی است.»

عباس معیری در تاریخ ۲۴ اکتبر ۲۰۲۰ در پاریس، شهری که هنرمندان در آن سرمایه فرهنگی ارزشمندی محسوب می‌شوند، چشم از جهان فرو بست. تنها کمتر از سه سال پس از درگذشت این هنرمند، مجلس سنای فرانسه نمایشگاهی با همکاری «انجمن عباس معیری- میراث فرهنگی و هنری» به نام «مینیاتور ایرانی در باغ لوکزامبورگ» در پایتخت فرانسه برگزار کرده است.

■ استان خراسان رضوی:

۷- عبدالرضا قندهاری پرسنلی ۳۲۸۲۱۵۰۱ نیشابور

۸- صفیه رکنی پرسنلی ۳۲۲۸۳۷۵۱ مشهد

۹- سید جواد حسینی پرسنلی ۳۲۷۲۱۹۰۷ مشهد

۱۰- محمد رضا شریعتی نیا پرسنلی ۳۲۵۵۴۷۷۲ دولت آباد زاوه

■ استان خراسان شمالی:

۱۱- محمود صفدری پرسنلی ۳۱۰۸۰۴۹۷ بجنورد

۱۲- یعقوب یزدانی پرسنلی ۳۱۱۶۹۹۵۳ بجنورد

۱۳- زهرا عوض زاده مقدم پرسنلی ۳۱۱۶۳۶۸۸ بجنورد

۱۴- الهه صادقی پرسنلی ۹۶۱۳۳۷۳۲ بجنورد

۱۵- اعظم سرخوش طرهبی پرسنلی ۳۲۰۹۶۱۰۵ شیروان

۱۶- ملیحه واعظ ترشیزی پرسنلی ۳۲۰۹۰۹۱۵ شیروان

■ استان خوزستان:

۱۷- پرویز نامی پرسنلی ۶۷۸۵۸۰۶۷ اهواز ۱۸- کوکب

بداغی پگاه پرسنلی ۶۶۴۷۰۲۹۷ ایزده

۱۹- حمزه کیانی شاهوندی پرسنلی ۹۴۰۰۰۳۸۶ ایزده (صیدون)

۲۰- شهرزاد فروتن کیا پرسنلی ۶۶۲۲۷۸۹ اندیمشک

۲۱- بهرنگ زنگنه پرسنلی ۶۶۳۱۷۷۱۶ باغملک

■ استان فارس:

۲۲- مژگان باقری پرسنلی ۶۱۱۲۸۸۷۰ شیراز

۲۳- ژایلا خیر پرسنلی ۲۷۰۸۱۲۴۶ کازرون

■ استان قزوین:

۲۴- مریم زیرک پرسنلی ۸۸۶۹۰۴۸۱

۲۵- اسماعیل خدایاری پرسنلی ۸۸۶۳۴۲۱۹ خرم‌دشت

■ استان قم:

۲۶- مهین صفاری پرسنلی ۹۴۰۴۷۳۴۴

■ استان کردستان:

(دیواندره)

۲۷- امید شاه محمدی پرسنلی ۸۴۱۶۱۰۶۴ ۲۸- پرویز

احسنی پرسنلی ۸۴۱۶۵۲۴۸

۲۹- خالد سلیمانی پرسنلی ۸۴۱۶۴۴۸۶ ۳۰- زاگرس رضایی

پرسنلی ۱۸۷۸۵۱۰۱

۳۱- کاوه محمدزاده پرسنلی ۱۸۷۸۴۸۰۸

۳۲- هیوا قریشی پرسنلی ۸۸۶۳۸۸۸۱ (هگلان)

۳۳- امجد بختیاری بگه جان پرسنلی ۸۴۱۲۰۲۰۴

(سقز)

۳۴- انج امینی پرسنلی ۸۴۱۲۴۲۹۷

۳۵- احمد قادری پرسنلی ۸۳۸۴۹۸۴۴

۳۶- اسماعیل لامعزاده پرسنلی ۱۲۵۱۶۸۵۸

۳۷- خالد عبدالهی پرسنلی ۸۳۷۳۵۰۶۷

۳۸- سلیمان عبیدی پرسنلی ۸۴۱۱۱۹۶۱

۳۹- صلاح الدین سرخی پرسنلی ۸۳۵۶۵۹۳۴

۴۰- طاهر قادرزاده پرسنلی ۸۴۱۴۱۴۵۶

۴۱- لایلا عنایت زاده پرسنلی ۸۳۶۶۱۳۰۷

۴۲- لقمان الله مرادی پرسنلی ۸۴۱۶۰۵۱۳ (زیویه)

(سنندج)

۴۳- ژایلا رحیمی پرسنلی ۵۵۵۱۹۷۰۷

۴۴- غیاث نعمتی پرسنلی ۱۳۴۴۰۵۲۶

۴۵- فیصل نوری پرسنلی ۷۰۰۲۱۸۶۵

۴۶- مجید کریمی پرسنلی ۸۳۸۵۳۱۰۲

۴۷- مختار اسدی پرسنلی ۸۳۵۶۳۸۱

۴۸- مختار محمدی پرسنلی ۸۳۹۹۷۳۹۶

(مریوان)

۵۹- حسن نظریان پرسنلی ۹۳۹۹۳۵۳۷ لاهیجان

■ استان مازندران:

۶۰- تارا اکبرزاده پرسنلی ۱۱۵۷۴۴۸۱ آمل

■ استان مرکزی:

(اراک)

۶۱- احمد نعیمی پرسنلی ۱۸۶۳۱۴۳۶

۶۲- ایرج کاردان پرسنلی ۱۸۲۷۳۹۹۸

۶۳- حسین سهراب نسب پرسنلی ۱۸۱۷۱۳۵۸

۶۴- عباس علی‌دادی پرسنلی ۱۸۴۴۸۰۵۹

۶۵- مریم خورشیدی پرسنلی ۹۶۲۸۴۵۸۹

۶۶- مصومه خورشیدی پرسنلی ۸۱۰۱۲۷۰۶

۶۷- محمد قناتی پرسنلی ۱۸۲۷۳۸۵

۶۹- آرام قادری پرسنلی ۸۴۱۶۶۰۳۱

۵۰- تحسین مصطفی پرسنلی ۸۴۰۳۳۸۰۴

۵۱- سامان کوشش پرسنلی ۱۲۷۰۱۴۳۵

۵۲- شیدا شمس پرسنلی ۷۸۹۸۵۱۲۶

۵۳- فاطمه غلامی پرسنلی ۷۱۱۱۲۰۱۸

۵۴- فاروق سعیدزاده پرسنلی ۸۴۱۲۱۹۱۱

■ استان گیلان:

(بندرانزلی)

۵۵- رقیه انامی پرسنلی ۷۴۸۹۳۳۱۷

۵۶- زهرا صیاد دلشاد پور پرسنلی ۷۵۴۸۳۴۱۰

۵۷- سکیته ملکی هدک پرسنلی ۷۴۴۴۹۶۳۹

۵۸- روح اله مردانی پرسنلی ۳۹۰۷۴۰۵۹ تالش

اروپایی‌ها متقاضی پهپادهای ایران هستند؟! منابع حکومتی: «مهاجر ۱۰» قابلیت حمل کلاهک مینیاتوری دارد



سخنرانی ابراهیم رئیسی در مراسم رونمایی از پهپاد «مهاجر ۱۰»

گفتگو با بهمن امیرحسینی از حزب «مشروطه ایران» لیبرال دموکرات در باره جنبش آزادبخواهی و ملی ایرانیان

● بهمن امیرحسینی: «اکثر نیروهای سیاسی خارج کشور اینگونه فکر می‌کنند. آنها محاسبه کردند که پیروزی در ده قدمی آنهاست و بهتر است به افراد و گروه‌هایی که کنارشان مبارزه می‌کنند یک پشت پا بزنند تا زمین بخورند و از صحنه خارج شوند و آنها زودتر به صندلی قدرت برسند و بر آن بنشینند. ما حتی شاهد هتسخر، تحقیر و توهین بخش‌هایی از اپوزیسیون علیه یکدیگر بودیم که چه بسا به ناامیدی و دل‌آزاری مردم داخل کشور منجر شد.»

● «در کنار ائتلاف گسترده‌ی اپوزیسیون در خارج کشور باید اپوزیسیون داخل کشور هم به یک نوع ائتلاف برسد که اینک بخشی از اصلاح‌طلبان رسیده‌اند. اگر اصلاح‌طلبان و حزب سازندگی بگویند که زمان جمهوری اسلامی سپری شده و بر اساس یکسری اصول کلی با اپوزیسیون خارج کشور یک صدا شوند و آینده‌ی بهتری را به مردم ایران ارائه دهند، طبیعتاً چرخ‌های انقلاب مجدداً به حرکت و آنهم حرکتی سریع‌تر در خواهد آمد و به این ترتیب، امید زیادی به خصوص در میان جوانان داخل کشور ایجاد خواهد شد.»

در آستانه نخستین سالگرد قتل حکومتی مهسا امینی که بر بستر اعتراضات سال‌های پیش از آن، یک جنبش بزرگ آزادیخواهی و ملی را شعله‌ور ساخت، جامعه ایران همچنان ملت‌بند است. حکومت با هراس و نگرانی به سازماندهی انواع ترفندها برای مهار و سرکوب اعتراضات احتمالی مشغول است و ایرانیان در داخل و خارج خود را برای برگزاری سالگرد خیزشی آماده می‌کنند که چشم جهانیان را خیره ساخت.

کیهان لندن در همین ارتباط با بهمن امیرحسینی کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه برلین و عضو شورای مرکزی و معاون دبیرکل حزب مشروطه ایران (لیبرال دموکرات) گفتگو کرده است.

● در آستانه سالگرد جنبش ملی ایرانیان، تحلیل «حزب مشروطه ایران» درباره این جنبش چیست؟

-خواست اصلی خیزش و اعتراض عمومی که به انقلاب «زن زندگی آزادی» هم مشهور شده، برای کسب حقوق برابر برای زنان و آزادی ملت و زندگی بر اساس بیانیه جهانی حقوق بشر است. وقتی جامعه به این اصول دست پیدا کند یعنی موانع و ریشه اصلی محدودیت‌های مذهبی را که امروزه خودشان را به صورت فرهنگ و رسوم و قوانین اجتماعی بر جامعه تحمیل کرده‌اند، از سر راه بردارد،

بُرد آن دوهزار کیلومتر است و بر اساس نیاز نیروی دریایی و زمینی سپاه پاسداران و نیروی زمینی ارتش طراحی شده است. روزنامه «اورشلیم پست» در گزارشی که چهارم شهریور منتشر شد می‌نویسد «مهاجر ۱۰» می‌تواند تهدیدی برای نیروهای آمریکایی در خاورمیانه و اسرائیل باشد.

این روزنامه بر اساس اظهارات مقامات نظامی جمهوری اسلامی هشدار داده «رونمایی ایران از پهپاد مهاجر ۱۰ در ادامه روندی گسترده برای غنایش قابلیت‌های پهپادی جمهوری اسلامی و فروش آنها به سایر کشورهاست.»

در این گزارش آمده صادرات پهپاد به روسیه احتمالاً سرمایه بیشتری را برای صنعت پهپادسازی رژیم ایران به ارمغان آورده و امکان تولید بیشتر انواع پهپاد را فراهم کرده است. این نوع تولید در سطح بالا به این معنی است رژیم ایران ممکن است به کشورهای دیگر صادرات بیشتری داشته باشد.

راکت‌هایی که گفته می‌شود «مهاجر ۱۰» قابلیت حمل و پرتاب آنها را دارد توانایی جمهوری اسلامی برای واردات و صادرات تسلیحات نظامی از جمله موشک‌های بالستیک رو به افزایش است زیرا تحریم‌های نظامی ایران طبق برجام در مه‌ماه لغو می‌شود. هرچند که مقامات اروپایی مدعی شده‌اند تحریم‌های موشکی جمهوری اسلامی را لغو نمی‌کنند و این محدودیت تمدید خواهد شد.

برخی منابع خبری نزدیک به سپاه پاسداران نوشته‌اند پهپاد «مهاجر ۱۰» قابلیت حمل کلاهک‌های هسته‌ای سبک‌تر از ۵۰۰ کیلوگرم را دارد که به «کلاهک‌های مینیاتوری» مشهورند. وبسایت مشرق به نقل از یکی از تحلیلگران نظامی حکومت نوشت در تبلیغ «مهاجر ۱۰» سعی شده که «توان هسته‌ای ایران رسماً به رخ دیگران کشیده نشود و بقیه کشورها را تحریک به مقابله نکنند.» وی اما همزمان یادآور شده که «این پهپاد برای حمل کلاهک هسته‌ای آماده است.»

گفتنی است که مدت‌ها پیش یوآو گالانت وزیر دفاع اسرائیل در جریان «کنفرانس امنیتی مونیخ» گفته بود رژیم ایران برای فروش موشک و پهپاد با ۵۰ کشور در حال مذاکره است.

● سخنگوی وزارت دفاع جمهوری اسلامی ادعا کرده چند کشور اروپایی متقاضی پهپادهای ایران هستند.

● روزنامه «اورشلیم پست» با اشاره به رونمایی رژیم ایران از پهپاد «مهاجر ۱۰» می‌نویسد صادرات پهپاد به روسیه احتمالاً سرمایه بیشتری را برای صنعت پهپادسازی رژیم ایران به ارمغان آورده و امکان تولید بیشتر انواع پهپاد را فراهم کرده است. ● برخی منابع خبری نزدیک به سپاه پاسداران نوشته‌اند پهپاد «مهاجر ۱۰» قابلیت حمل کلاهک‌های هسته‌ای سبک‌تر از ۵۰۰ کیلوگرم را دارد که به «کلاهک‌های مینیاتوری» مشهورند.

سخنگوی وزارت دفاع جمهوری اسلامی روز یکشنبه ۵ شهریور مدعی شد «متقاضیان زیادی برای پهپادهای ما وجود دارد و از کشورهای غربی و اروپایی هم چند مورد درخواست داشته‌ایم که آنها مایل نیستند اسم‌شان اعلام شود.»

پاسدار رضا طلایی‌نیک با هدف انکار نقش این پهپادها در تجاوز نظامی روسیه علیه اوکراین در مورد صادرات پهپاد گفت «اگر با کشوری ملاحظات سیاسی و امنیتی نداشته باشیم و مطمئن باشیم که از این پهپاد ما استفاده نامناسبی نمی‌شود آماده صادرات پهپاد هستیم.»

طلایی‌نیک همچنین توضیح داد «قراردادی که در گذشته با دیگر کشورها مثل روسیه داشتیم هیچکدام لغو نشده است و همه اینها در چارچوب‌های ملاحظات قانونی و بین‌المللی صورت می‌گیرد.»

منابع امنیتی غربی و منطقه‌ای پیش از این گزارش داده بودند که با وجود تحریم‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی علاوه بر چین و روسیه انواع پهپاد را در اختیار گروه‌های شبه‌نظامی از جمله حزب‌الله، حشدالشعبی و حوثی‌ها قرار می‌دهد. همچنین گزارش شد که شماری از این پهپادها قرار است به بلاروس و صربستان و نیز ونزوئلا صادر شود. برخی منابع حکومتی گزارش دادند جمهوری اسلامی پهپادهایی را به چند کشور آفریقایی از جمله اتیوپی فروخته است.

در این میان، وزارت دفاع جمهوری اسلامی ۳۱ مرداد از پهپاد «مهاجر ۱۰» رونمایی کرد که در ارتباط با قابلیت آن ادعا شد



بهمن امیرحسینی

مبارزه می‌کنند یک پشت پا زنند تا زمین بخورند و از صحنه خارج شوند و آنها زودتر به صندلی قدرت برسند و بر آن بنشینند. ما حتی شاهد تسخر، تحقیر و توهین بخش‌هایی از اپوزیسیون علیه یکدیگر بودیم که چه بسا به ناامیدی و دل‌آزاری مردم داخل کشور منجر شد. نتیجه‌ی این نوع حرکت هم تقویت جمهوری اسلامی شده زیرا رژیم احساس کرد یک اپوزیسیون یکپارچه در برابر او نایستاده است. به نظر من اگر اینگونه برخورد نمی‌شد احتمال رسیدن ما به پیروزی بیشتر می‌بود.

● یعنی به نظر شما یک جبهه واحد می‌تواند در ایجاد پیوند با جنبش داخل کشور نقشی مهم ایفا کند؟

-بی‌تردید. اگر جوانان و مردم داخل کشور ببینند که در فردای ایران چه بدیلی قرار است جایگزین وضعیت کنونی شود آن نگرانی‌هایی که جمهوری اسلامی درباره‌ی فردای ایران در مردم ایجاد می‌کند برطرف خواهد شد. البته احتمال اینکه اگر اپوزیسیون درست عمل نکند ایران هم مانند سوریه بشود هست. ولی وقتی جوانان ببینند که اپوزیسیون بر سر شماری از اصول بنیادین به تفاهم رسیده و ائتلاف کرده و رای مردم مهم‌ترین عامل است و مجلس موسسانی تشکیل خواهد شد و همه‌ی احزاب می‌توانند در آن شرکت کنند و نمایندگانشان در آن مجلس بحث و گفتگو و تبادل نظر برای تدوین قانون اساسی آینده داشته باشند، آینده و نور آخر تونل را روشن‌تر خواهند دید و برای مبارزه در این راه مشتاق‌تر خواهند بود؛ تا اینکه برای مردم نوعی علامت سؤال باشد که اگر جمهوری اسلامی برود، بعدش چه خواهد شد و کدام نیرو به قدرت خواهد رسید و چقدر این نیروها بر سر قول‌های خود خواهند ایستاد.

اگر اپوزیسیون این ائتلاف را بین خودش ایجاد کند و زیر آن امضایش را بگذارد، هم اعتبار به آن می‌دهد و هم اعتماد در میان مردم ایجاد خواهد کرد.

● در آینده چه شرایطی باید فراهم شود که مجدداً شاهد برآمد جنبش در داخل کشور باشیم؟

-هیچ دلیل جامعه‌شناختی و فرهنگی وجود ندارد که بر اساس آن فکر کنیم که مردم ایران دیگر ناراضی نیستند و به همین نوع زندگی عادت کرده‌اند و سرشان را پایین می‌اندازند و رژیم جمهوری اسلامی را تحمل خواهند کرد. دلایلی که مردم به خیابان آمدند چه بود؟ در یک کلام ناراضی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از رژیم. کافیست که حدود ۱۴ سال به عقب برویم؛ مگر به دنبال

می‌شویم؟ خیر، جامعه کاملاً تغییر یافته و رجوع به آن ارزش‌ها به خودی خود کمکی به حل مسائل امروزی ما نمی‌کند.

البته ما وقتی که از ایران باستان صحبت می‌کنیم باید به این موضوع توجه کنیم که آیا امروز می‌شود نیمی از جامعه را از حقوق خود محروم کرد و صرفاً به حقوقی که زنان در ایران باستان داشتند رجوع کرد و با آن راضی شد. من کاری ندارم که ما یک پوراندخت و یک آذرمدخت داشتیم؛ مهم آنست که آیا زن و مرد ارث برابر از پدر و خانواده می‌برند؟ آیا زن حق طلاق دارد؟ این مسائل برای زن امروزی ایرانی مهم هستند. مهم آنست که زن و مرد ایرانی حقوق برابر داشته باشند.

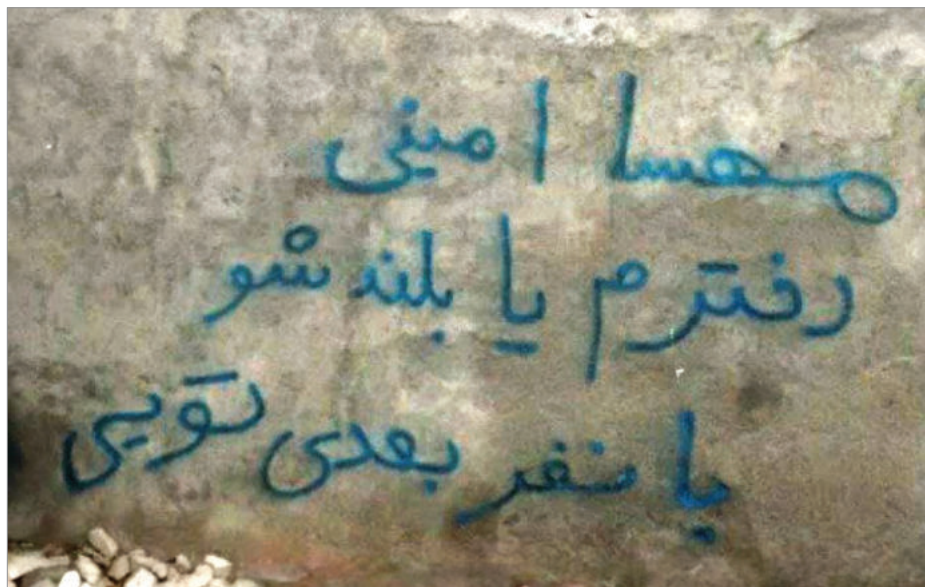
● آیا به نظر شما جنبش ملی اخیر دچار افول شده؟ فکر می‌کنید چه اشتباهاتی از سوی نیروهای اپوزیسیون خارج کشور و یا از سوی جوانان معترض شرکت‌کننده در جنبش سر زده است؟

-من اسم وضعیت فعلی را افول نمی‌گذارم؛ شاید بشود آن را سکوت و بازاندیشی ارزیابی کرد. آماده شدن، راهیابی و حتی ابزارسازی را واژه‌های بهتری می‌دانم. به نظر من ایرانیان خارج کشور نباید مشکل را متوجه‌ی جوانان داخل کشور کنند و بار نرسیدن ملت را به اهداف جنبش یکسال اخیر را به دوش آنان بگذارند و بگویند که آنها اشتباه کرده‌اند. من معتقدم که جوانان هیچ اشتباهی مرتکب نشده‌اند. آنها با تمام نیروی خود، با امید، با از خودگذشتگی

➔ آنوقت جامعه به نوع دلخواه زندگی خودش خواهد پرداخت. این وضعیت جدید می‌تواند برای بخشی کنار گذاشتن کامل مذهب از زندگی شخصی باشد؛ برای بخشی دیگر آشکار ساختن آزادانه دین و باور مذهبی و سیاسی‌اش باشد؛ برای نمونه در کشور ما پیروان آیین بهائیت تحت ستم و فشار هستند. در یک ایران آزاد که دین رسمی وجود نداشته باشد آنها به راحتی می‌توانند نیايشگاه خودشان را داشته باشند و علناً بگویند که بهایی هستند چیزی که امروزه نمی‌توانند. حتی برای آن بخشی که هدفشان پرداختن به ارزش‌های ایران باستان است که تکیه‌اش بر فرهنگ ایرانی است و به هیچ وجه جنبه‌ی دینی و مذهبی و به خصوص شیعه را ندارد هم آزاد خواهد بود.

● آیا می‌شود ارزش‌ها و اهداف مترقی و مدرن این جنبش را با ارزش‌های باستانی در کنار هم قرار داد؟

-وقتی ما از ارزش‌های ایران باستان صحبت می‌کنیم باید دقیق بگوییم که منظورمان چیست. آیا در دوران پیش از اسلام یعنی ساسانیان، اشکانیان و هخامنشیان دموکراسی وجود داشت، یعنی مردم حق رای داشتند؟ چنین چیزی نبوده. اگر می‌گوییم که زنان و مردان برابر بودند باید شواهدی را نشان دهیم که فرضاً از نظر ارث بردن برابر بودند. در تاریخ هست که ما دو پادشاه زن داشتیم. ولی به یاد داشته باشیم که اینان زمانی به قدرت رسیدند که ایران به دنبال تهاجم اعراب دچار بحران بزرگی شده بود و هرکدام از آنها سه چهار ماهی بیشتر پادشاه نبودند. نمی‌شود



و جان بکرف پا به میدان گذاشتند و جلوی یک حکومت سرکوبگر تا دندان مسلح و قرون وسطایی و مجهز به ابزار دین- یعنی توانانی در مسخ توده‌ها- ایستادند و زندانی شدند، چشمان بسیاری کور شد و بسیاری هم جان خودشان را از دست دادند. ایرادی اگر هست به نظر من ناشی از حرکت‌های اشتباه نیروهای خارج کشور است که نخواستند و نتوانستند به تفاهم و ائتلاف برسند و نتوانستند از موقعیت مناسبی که در ایران به وجود آمد بهره‌برداری لازم را بکنند. اختلاف نظر در یک حزب و سازمان طبیعی است و می‌تواند جناح‌بندی و فراکسیون‌های مختلف در آن وجود داشته باشد. ولی اختلاف نظرها را باید به فرای پس از سرنگونی این حکومت فاسد اسلامی می‌گذاشتند. مبالغه نمی‌کنم اگر بگویم اکثر نیروهای سیاسی خارج کشور اینگونه فکر نمی‌کنند. آنها محاسبه کردند که پیروزی در ده قدمی آنهاست و بهتر است به افراد و گروه‌هایی که کنارشان

با اشاره به این دوران بسیار کوتاه بر آن پای فشرده که امروز هم باید چنان باشد. ما امروز حداقل ۱۴۰۰ سال از آن زمان دور شده‌ایم و آنرا پشت سر گذاشته‌ایم. روابط اجتماعی شکل دیگری به خود گرفته‌اند و خواست‌های مردم کاملاً عوض شده. بنابراین آن ارزش‌ها دیگر لزوماً کارساز نیستند. در آن دوران مغل‌های زرتشتی به نوعی، البته نه کاملاً مانند آخوند‌های امروزی، نقش بزرگی در اداره‌ی کشور داشتند. طبقات اجتماعی وجود داشتند و تمام طبقات نمی‌توانستند تحصیلات داشته باشند؛ سوادآموزی حق انحصاری فرزندان مغل‌ها بود. فردوسی می‌گوید که ثروتمندی حاضر شده بود تمام هزینه یکسال دولت را تامین کند به شرطی که بگذارند فرزندش سواد بیاموزد که ظاهراً مغل‌ها قبول نمی‌کنند. بنابراین، وقتی از ارزش‌ها صحبت می‌کنیم باید همه چیز را روی میز بگذاریم. مگر ما مانند ۱۴۰۰ سال پیش زندگی می‌کنیم و مانند آن زمان غذا می‌خوریم و از رویدادها باخبر

خیزش‌های ۸۸، ۹۶، و ۹۸ و سرکوب آنها، که شکی در آن نیست، ما دوباره شاهد خیزش ۱۴۰۱ نبودیم که اینبار شجاعانه‌تر و متهورتر و مردم در سطح گسترده‌تری وارد میدان شدند؛ من مطمئنم مردم بار دیگر به میدان خواهند آمد تا به نتیجه مطلوب‌شان که سرنگونی جمهوری اسلامی و دست یافتن به جدایی دین از حکومت و آزادی و برابری است برسند.

اما عوامل اصلی برانگیزاننده این حرکت جدید چه خواهد بود؟ جواب اینست که همان عوامل برانگیزاننده‌ی جنبش‌های پیشین هستند. یعنی سیاست‌های سرتاپا اشتباه رژیم، ولی مگر رژیم از جنبش‌های پیشین درس عبرت گرفته و رفتارش را عوض کرده است؟ آیا از شدت تبلیغات مذهبی و فرهنگی رژیم کاسته شده و مثلاً در مورد حجاب کوتاه آمده است؟ آیا بگیر و ببندها کمتر شده؟ اگر می‌بینیم تعدادی از زنان در شهرهای بزرگ ایران حجاب اجباری را کنار گذاشته‌اند این نشانه‌ی آن نیست که رژیم در این مورد عقب‌نشینی کرده است بلکه رژیم خودش را دارد جمع و جور می‌کند و هدفش را کنار نگذاشته زیرا از خامنه‌ای و رئیسی تا فرمانده نیروهای انتظامی تاکید کرده‌اند که اگر جلوی بی‌حجابی را نگیریم رفتنی هستیم. بنابراین، رژیم با همان شدت به روش خود ادامه می‌دهد. آیا تورم بیش از ۵۰ درصدی را کاهش داده است؟ در سیاست خارجی آیا دیگر دست از حزب الله لبنان برداشته و پول ایران را دیگر برای تقویت حزب‌الله و حوثی‌ها خرج نمی‌کند؟ رژیم نمی‌تواند دست از حمایت حزب‌الله لبنان و حوثی‌های یمن بردارد و بخش قابل توجهی از درآمد کشور را صرف تامین اسلحه برای آنان نکند. آیا رژیم در این مدت تصمیم گرفته که دیگر شعار مرگ براسرائیل و آمریکا ندهد؟ آیا موشک‌های خودش را بیشتر و بیشتر نمی‌کند؟ جواب تمام اینها منفی است؛ زیرا اگر تصمیم بگیرد این کارها را نکند دیگر تغییر ماهیت داده و خودش را ذوب کرده است. به نظر من چون نمی‌تواند دست از این کارها بردارد، طغیان، عصیان، شورش و انقلاب خواهد شد و مردم به خواست اصلی خود که همانا سرنگونی جمهوری اسلامی خواهند رسید.

دیگر آنکه در کنار ائتلاف گسترده‌ی اپوزیسیون در خارج کشور باید اپوزیسیون داخل کشور هم به یک نوع ائتلاف برسد که اینگونه بخشی از اصلاح‌طلبان رسیده‌اند. اگر اصلاح‌طلبان و حزب سازندگی بگویند که زمان جمهوری اسلامی سپری شده و بر اساس یکسری اصول کلی با اپوزیسیون خارج کشور یک صدا شوند و آینده‌ی بهتری را به مردم ایران ارائه دهند، طبیعتاً چرخ‌های انقلاب مجدداً به حرکت و آنهم حرکتی سریع‌تر در خواهد آمد و به این ترتیب، امید زیادی به خصوص در میان جوانان داخل کشور ایجاد خواهد شد.

● **نظرتان در مورد میثاقی که بخشی از نیروهای اپوزیسیون خارج کشور، از جمله حزب شما، امضا کرده‌اند، چیست؟**

-حُب، این یک برنامه نیست بلکه گروه‌های مختلفی دور از هم و بدون ارتباط با هم متنی را هرکدام به تنهایی امضا کرده‌اند. در آن متن تأیید، تاکید و تضمین داده شده که من حداقل از طرف حزب مشروطه می‌توانم بگویم که ما شرافت کاری و سیاسی‌مان را ضامن این متن می‌گذاریم که در فرادای سرنگونی جمهوری اسلامی دیگر مجرم سیاسی وجود نخواهد داشت؛ هرگز کسی اعدام نخواهد شد. ما می‌کوشیم جلوی اینگونه تنبیهات را حتی اگر دیگران چنین تمایلی داشته باشند بگیریم. این میثاق فقط در مورد عدم مجازات اعدام و نداشتن جرم سیاسی است که بسیار هم عالیست. ولی چیزی که مورد نیاز مبرم جامعه است تفاهمی

بر سر اصول اساسی‌تر است از جمله تمامیت ارضی، پایه بودن بیانیه جهانی حقوق بشر در رفتار دولت با مردم، آزادی بیان و انتخابات و تعیین کننده بودن صندوق رای برای تعیین شرایط آینده و نوع حکومت.

ولی تا همینجا هم فکر می‌کنم به یک موفقیت رسیده‌ایم و یک گام بزرگ به جلو برداشته‌ایم که بسیاری از نیروهایی که حتی در مواردی با همدیگر اختلاف نظر پایه‌ای دارند پذیرفته‌اند که مجازات اعدام در ایران، چه به عنوان یک عمل ناشایست علیه یک فرد سیاسی و نیز به عنوان مجازات برای مجرمان جنایی هم باید کنار گذاشته شود و از فرهنگ سیاسی ایران حذف شود.

● **آیا شما نسبت به اینکه اپوزیسیون داخل و خارج در این مسیر حرکت کنند خوشبین هستید؟**

-دارد پیش می‌رود ولی نه به سرعتی که لازم است. اگر آهویی که کفتار برای شکار به دنبالش افتاده با سرعت لاک‌پشت حرکت کند کفتار او را خواهد گرفت ولی اگر با سرعت یوزپلنگ بدود از چنگ کفتار نجات یافته. اگر این ندهای انفرادی داخل مبنی بر اینکه دوره جمهوری اسلامی دیگر تمام شده- که برخی از آنها هم بسیار قوی بودند مانند صدای میرحسین موسوی که طیف وسیعی از مردم را نمایندگی می‌کند و یا حرف‌های دختر آقای رفسنجانی- آنها بسیار موثرند و پژواک پیدا می‌کند. در خارج کشور هم هر ۳، ۴، و ۵ تا گروه دارند به همدیگر نزدیک می‌شوند و به تدریج یکی می‌شوند. البته نه به معنای اتحاد بلکه همگرایی و اینکه خواست‌های خودشان را منسجم می‌کنند و پای آن امضا می‌گذارند. به نظر تمام اینها حرکت به جلوست ولی امیدوارم که سرعت آنها بیشتر شود.

● **چند هفته پیش سالگرد انقلاب مشروطه بود که نام حزب شما برگرفته از آنست. آیا این نامگذاری یعنی اینکه احیای قانون اساسی مشروطه در ایران فردا می‌تواند راه حل اساسی در مقابله با کوهی از مشکلات و مسائل بنیادین کنونی باشد؟**

-معنای مشروطه فراتر از انقلاب ۱۲۸۵ خورشیدی ۱۹۰۶ میلادی است یعنی انقلاب مشروطه نقطه‌ای از فرآیندی بود که از ۳۰ سال پیش از آن شروع شده و به تدریج پیش می‌رفت تا اینکه جرقه‌ای زده شد و تظاهرات، تحصن شد و کار به صدور فرمان مشروطه رسید. به نظر من مشروطه در کل یعنی تجدد و نوسازی کامل جامعه و کنار گذاشتن خرافات و سنت‌های عقب‌مانده و ساختن یک ایران بهتر بر پایه قانون. یعنی ما تا قبل از مشروطه قانون به آن مفهوم نداشتیم. اما خود مشروطه به معنای نوشتن قانون نیست که وقتی قانون نوشته شد پس کار تمام است و اجرا هم خواهد شد. نه! قانون نوشته می‌شود که حرکت کشور به سوی نوسازی، پیشرفت و برابری را سریع‌تر بکند و یک چارچوب مشخصی داشته باشد که هیچکس، از شاه مملکت گرفته تا به اصطلاح رعیت یا شهروند امروز، از آن چارچوب خارج نشود و جامعه جلو برود. به نظر من قانون اساسی که در سال ۱۹۰۶ نوشته شد و به خصوص متمم آن نتیجه برآیند نیروهای اجتماعی آن زمان ایران است. وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که نیروهای مذهبی چه نقش پررنگی در تدوین آن داشتند. شیخ فضل‌الله نوری که اعدام شد نکات مهمی را از نقطه نظر منافع روحانیت وارد متمم قانون اساسی کرد از جمله حضور شش آخوند در مجلس و اینکه هر قانونی تنها موقعی می‌تواند تصویب شده باشد که آن شش نفر مجتهد آنرا تأیید کرده باشند.

امروز جامعه‌ی ایران و نیروهای اجتماعی تشکیل دهنده آن کاملاً تغییر یافته‌اند. از دید حزب مشروطه ایران قانون ۱۹۰۶ دیگر نمی‌تواند پاسخگوی حل مشکلات و

خواست‌های ملت ایران باشد. طبعاً برای ما یکسری از اصول آن قانون اساسی همچنان مفید، محترم و لازم هستند و در قانون اساسی بعدی هم باید مورد توجه باشند و قید بشوند از جمله تاکید بر تمامیت ارضی ایران یا پرچم شیروخورشید و مجلس شورای ملی و بعدها مجلس سنا که به آن اضافه شد و نیز انجمن‌های ایالتی و ولایتی. ببیند وقتی ۱۱۷ سال پیش تشکیل چنین انجمن‌هایی در قانون اساسی کشور مد نظر بوده ما امروز نمی‌توانیم طالب کمتر از آن باشیم. یعنی این خواست امروز ما هم هست و حزب مشروطه هم بر آن تاکید کرده است. یعنی عدم تمرکز و سپردن بخشی از تصمیم‌گیری‌های به استان‌ها؛ شرح وظایف آن انجمن‌ها و یا مراکز تصمیم‌گیرنده باید در قانون اساسی جدید بیاید. من در یک سخنرانی درباره‌ی قانونی که در سال ۱۳۵۴ در ایران تصویب شد گفتم که چه اختیارات گسترده‌ای به این انجمن‌ها در آن داده شده بود. می‌دانید که قبل از انقلاب ۱۳۵۷ یک دوره این قانون را در تمام استان‌ها در قالب انجمن‌های استان و انجمن‌های شهرستان اجرا کردند. از هر انجمن شهرستان دو نفر را به انجمن استان می‌فرستادند و انجمن استان حتی در مورد تعیین میزان مالیات هم اظهار نظر می‌کرد. یعنی قانون پیشرویی بود که باید در مجلس موسسان آینده مورد بحث قرار گیرد.

برخی از اصول آن قانون اساسی که باید به پایگانی تاریخ سپرده شود ولی برخی اصولش به نظر باید به زباله‌دانی تاریخ ریخته شود مانند شش مجتهد ناظر بر تصویب قوانین. یا اصولی مانند دین رسمی در ایران. در ایران افراد مختلفی با ادیان و مذاهب مختلف زندگی می‌کنند و حتی افراد بی‌دین؛ برای همین نمی‌توانیم یک دین رسمی برای تمام اینها تعیین کنیم و بر پایه‌ی آن محدودیت‌هایی بسیاری را برای مردم ایجاد کنیم. خلاصه اینکه قانون اساسی ۱۹۰۶ موارد مثبتی دارد که از آنها باید استفاده کرد ولی در کل به درد امروز نمی‌خورد. توازن نیروها در ایران امروز بسیار متفاوت است.

افزافه کنم که در قانون اساسی ۱۹۰۶ حق رای به زنان داده نشده بود و دقیقاً ۵۷ سال بعد در سال ۱۳۴۲ در طی انقلاب سفید شاه و مردم بود که حق رای به زنان داده شد. جالب اینجاست که جامعه چنان تحول یافته بود که بعد از انقلاب ۵۷ آخوندها نتوانستند این حق را از زنان ایران پس بگیرند و در رفتارند کذاب‌ی خود و در تمام انتخابات دیگر- حالا کاری به آزاد و شفاف بودن انتخابات در جمهوری اسلامی نداریم- زنان ایران حق رای دارند.

● **آیا فکر می‌کنید با دادن اختیارات به انجمن‌های شهرستان و استان تا حدی گرایش گریز از مرکز که در مناطقی از ایران فعال است تخفیف پیدا می‌کند و سبب تقویت انسجام ملی می‌شود؟**

-این به نفع حکومت مرکزی هم هست. ببینید، فرض کنید وزیر کشور بدون شناخت محلی لازم بیاید و برای ۱۸۰ شهر کشور شهردار انتخاب کند؛ واقعا در این کار موفق نخواهد شد زیرا شناخت لازم محلی را ندارد. هر کسی هم از مناطق دیگر برود محل ماموریت خود آن منطقه را نمی‌شناسد و با مردم و خواست‌های آنان آشنایی لازم را ندارد. ولی اگر خود مردم در انتخابات آزاد اعضای انجمن شهر را انتخاب کنند و آنها نیز شهردار را انتخاب کنند مردم او را از خودشان خواهند دانست و اگر هم از حزب مخالف باشد اعضای حزب رقیب چهارچشمی مواظب خواهند بود که دزدی و اختلاس صورت نگیرد. یعنی همه چیز را تقصیر نخست وزیر و شاه یا رئیس جمهور کشور نخواهند دانست. دیگر آنکه مردم احساس مسئولیت بیشتری خواهند داشت. تمام اینها باعث خواهد شد که از بار دولت هم کاسته شود.

وزیر مهاجرت کانادا ورود وزیر بهداشت سابق جمهوری اسلامی به این کشور را ممنوع کرد



علیه آن اعمال کرده است.»

اواسط امرداد، هادی زنوزی مجری پیشین برنامه خبر صداوسیما جمهوری اسلامی با انتشار تصاویری در صفحه‌ی توئیتر خود خبر داد قاضی‌زاده هاشمی وزیر بهداشت دولت حسن روحانی در کانادا است.

قاضی‌زاده هاشمی چشم‌پزشک است. وی در سال ۱۳۹۲ به عنوان وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در دولت اول حسن روحانی منصوب شد و در دی‌ماه ۱۳۹۷ در دولت دوم روحانی از این سمت استعفا داد.

در جریان یکی از سفرهای استانی قاضی‌زاده هاشمی مهرماه ۱۳۹۷ مرد میان‌سالی در یکی از شهرهای ایران از هزینه سنگین فیزیوتراپی انتقاد می‌کند، اما وزیر بهداشت در پاسخ به اعتراض این مرد به شوخی و کنایه به وی گفته بود «خودت مهال» که باعث خنده حضار می‌شود. این رفتار زشت قاضی‌زاده هاشمی بازتاب منفی زیادی در افکار عمومی داشت.

یکی از کسانی که به حضور قاضی‌زاده هاشمی در کانادا اعتراض کرد، حامد اسماعیلیون سخنگوی پیشین انجمن خانواده‌های قربانیان پرواز ۷۵۲ بود. پروازی که با شلیک موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سحرگاه ۱۸ دی ۱۳۹۸ بر فراز تهران سقوط کرد و همه ۱۷۶ سرنشین آن کشته شدند. اعتراض اسماعیلیون به حضور وزیر بهداشت سابق جمهوری اسلامی در کانادا در حالیست که برخی منتقدان می‌گویند که وی از قرار معلوم با حضور و کار و فعالیت دیگر وابستگان رژیم در کانادا از جمله مقداد و میثم جبلی دو برادر رئیس سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی که بزرگترین دستگاه تبلیغاتی رژیم است، نه تنها مشکلی ندارد بلکه آنها را ایستاده در «سمت درست تاریخ» می‌داند. واقعیت این است که کانادا سال‌هاست پاتوق عوامل جمهوری اسلامی و فرزندان و وابستگان آنهاست. محمودرضا خاوری رئیس پیشین بانک ملی ایران و از متهمان اصلی اختلاس سه هزار میلیارد تومانی و خانواده وی یکی از صدها مورد است که سرمایه غارت شده از ایران را خارج کرده و با جهنمی که برای مردم بجا گذاشته‌اند، به خیال راحت در آزادی و رفاه کشورهای غربی زندگی می‌کنند.

● وزیر مهاجرت کانادا با استناد به قانون مهاجرت و حمایت از پناهجویان این کشور ورود حسن قاضی‌زاده هاشمی وزیر بهداشت سابق جمهوری اسلامی را به مدت ۳۶ ماه به کانادا ممنوع کرده است.

● مارک میلر توضیح داده این «تصمیم به قاضی‌زاده هاشمی ابلاغ شد که مربوط به بی‌توجهی جمهوری اسلامی به حقوق بشر است. اقدامات رژیم ایران مذموم است و مقامات آن جایی در کانادا ندارند.»

وزیر مهاجرت کانادا با استناد به سوابق جمهوری اسلامی در نقض حقوق بشر اعلام کرد که به وزیر بهداشت سابق جمهوری اسلامی که اخیراً در مونترال دیده شده، اجازه‌ی اقامت نمی‌دهد. وی همچنین تأکید کرد هیچ‌کدام از مقامات جمهوری اسلامی جایی در کانادا ندارند.

مارک میلر وزیر مهاجرت کانادا روز دوشنبه ۲۸ اوت (ششم شهریور) با استناد به قانون مهاجرت و حمایت از پناهجویان این کشور ورود حسن قاضی‌زاده هاشمی وزیر بهداشت سابق جمهوری اسلامی را به مدت ۳۶ ماه به کانادا ممنوع کرده است.

این مقام کانادایی توضیح داد که «بر اساس ارزیابی واقعیات مربوطه، اینجانب از اختیارات خود بر اساس بند ۱/۲۲ قانون مهاجرت و حمایت از پناهجویان برای جلوگیری از اقامت موقت حسن قاضی‌زاده هاشمی وزیر سابق بهداشت جمهوری اسلامی در کانادا استفاده کردم.» وی تأکید کرده بر اساس قانون، حداکثر برای مدت ۳۶ ماه وی حق ورود به کانادا را ندارد و نمی‌تواند اقامت این کشور را دریافت کند.

مارک میلر همچنین تأکید کرده «تصمیم به قاضی‌زاده هاشمی ابلاغ شد که مربوط به بی‌توجهی جمهوری اسلامی به حقوق بشر است. اقدامات رژیم ایران مذموم است و مقامات آن جایی در کانادا ندارند.»

وی همچنین افزود «ما با شهروندان ایران که حقوق آنها توسط رژیم ایران بطور سیستماتیک نقض شده و همچنان ادامه دارد، اعلام همبستگی می‌کنیم. این رژیمی است که کانادا بر اساس قانون، اقدامات اقتصادی و تحریم‌های ویژه

ادعای سفر یک سردار «سپاه قدس» به پاریس به عنوان رئیس کمیته ملی پارالمپیک!

● خبرگزاری «تسنیم» گزارش داده بود سردار پاسدار غفور کارگری رئیس کمیته ملی پارالمپیک برای شرکت در نشست سرپرست‌های بازی‌های پارالمپیک پاریس ۲۰۲۴ روز پنجشنبه دوم شهریور عازم فرانسه می‌شود.

● جیسون برداسکی مدیر سیاست‌گذاری سازمان «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» در توئییتی با اشاره به اعلام خبر سفر کارگری نوشت که وی از افسران نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مسئول فعالیت‌های قفقاز بوده است.

● وبسایت کمیته ملی المپیک روز شنبه چهارم شهریور گزارش داد که شانزدهمین نشست کمیسیون فرهنگی این کمیته با حضور غفور کارگری و همچنین محمود خسروی‌وفا و سید مناف هاشمی رئیس و دبیرکل کمیته ملی المپیک برگزار شد.

در ایران چهارشنبه شب اول شهریور برخی منابع از جمله خبرگزاری «تسنیم» گزارش داده بودند که سردار پاسدار غفور کارگری رئیس کمیته ملی پارالمپیک برای شرکت در نشست سرپرست‌های بازی‌های پارالمپیک پاریس ۲۰۲۴ روز پنجشنبه دوم شهریور عازم فرانسه می‌شود.

در همین ارتباط گزارش شد که بازدید از استادیوم‌ها و مراکز برگزاری مسابقات و دهکده اقامت ورزشکاران در بازی‌های پاریس ۲۰۲۴ از برنامه‌های پیش‌بینی شده برای سرپرست‌های کاروان پارالمپیک کشورهای شرکت‌کننده در این مسابقات است. همچنین ادعا شد که غفور کارگری روز دوشنبه ششم شهریور با سفیر جمهوری اسلامی در پاریس ملاقات می‌کند.

جیسون برداسکی مدیر سیاست‌گذاری سازمان «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» در توئییتی با اشاره به اعلام خبر سفر کارگری نوشت که وی از افسران نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مسئول فعالیت‌های قفقاز بوده است.

غفور کارگری متولد سال ۱۳۴۱ در شهر اردبیل از فرماندهان سپاه قدس فعال در حوزه قفقاز و آسیای میانه بوده است. وی در آذرماه سال ۱۴۰۱ به عنوان سرپرست تیم‌های پارالمپیک منصوب شد اما تا پیش از این هماهنگ‌کننده نیروهای سپاه با اعضای نیابتی آن در ترکیه و جمهوری آذربایجان بود.

پاسدار کارگری اوایل خرداد ۱۴۰۲ با حکم ابراهیم رئیسی به عنوان عضو شورای عالی ورزش و تربیت بدنی منصوب شد.

در این میان وبسایت کمیته ملی المپیک روز شنبه چهارم شهریور گزارش داد که شانزدهمین نشست کمیسیون فرهنگی این کمیته با حضور غفور کارگری و همچنین محمود خسروی‌وفا و سید مناف هاشمی رئیس و دبیرکل کمیته ملی المپیک برگزار شد. مشخص نیست آیا زمان انتشار این خبر چهارم شهریور است یا این جلسه امروز برگزار شده است.

گفتنی است که غفور کارگری می‌گوید الگوی مدیریتی وی «سردار دلا» (قاسم سلیمانی) است! این در حالیست که اواخر سال ۱۴۰۱ وبسایت آفتاب گزارش داد که کارگری در لیست تحریمی‌های اتحادیه اروپا قرار دارد و نمی‌تواند تیم‌های ورزشی پارالمپیک را در بسیاری از مسابقات برون‌مرزی همراهی کند. در هر حال هنوز مشخص نیست آیا «سردار کارگری» به عنوان سرپرست کاروان پارالمپیک جمهوری اسلامی به فرانسه رفته یا با این حواشی قید «پاریس» را زده است.

تفکیک جنسیتی دانشجویان، گامی دیگر در موج جدید «پاکسازی» دانشگاه‌ها



تحصن اعتراضی دانشجویان دانشگاه یزد به سرکوب دانشجویان، آبان ۱۴۰۱

قرار است با استخدام در دانشگاه «شریف» به دانشجویان درس «آیین زندگی» بدهد!

علی شریفی زارچی هفته گذشته در توتیبتی به جذب افراد همسو با حکومت در دانشگاه‌ها اشاره کرده و نوشته بود: «در گروه‌های دانشگاهی سندی منتشر شد که نشان می‌دهد دولت رئیسی مخفیانه فرایند جذب ۱۵۰۰۰ عضو هیات علمی همسو را به صورت سهمیه‌ای، فوری و خارج از چارچوب علمی موجود دانشگاه‌ها آغاز کرده.»

او افزوده که «این فاجعه یعنی مثلاً تزریق ۱۰۰ نفر به هر دانشگاه علوم پزشکی. سکوت جامعه علمی خیانت به ایران است.»

در آنسو صدها دانشجو نیز در سراسر کشور تعلیق و به دیگر شعب دانشگاهی تبعید شدند. همچنین مقامات حکومت در حال پیگیری طرح «مجازی شدن دانشگاه‌ها» در ۱۰ روز نخست مهرماه هستند تا با تعطیلی دانشگاه‌ها از شکل‌گیری احتمالی اعتراضات دانشجویان جلوگیری کنند.

روزنامه «اعتماد» دیروز در گزارشی تأکید کرد که روند خالص‌سازی‌ها قرار نیست در همین نقطه متوقف شود و سایر حوزه‌ها را نیز در بر می‌گیرد. در فاز بعدی قرار است دامنه خالص‌سازی‌ها متوجه دانشجویان شود.

«اعتماد» در ادامه افزوده که «جبهه پایداری» در صدد است، پس از «تصفیه بزرگ اساتید»، ورود دانشجویان به دانشگاه را هم، بر اساس صلاحیت‌های سیاسی-اعتقادی تغییر دهد. ابزار مهم این روند در سال جاری از طریق کمیته‌های انضباطی دانشگاه‌ها عملیاتی می‌شود تا سال‌های بعد که از طریق انتقال سازمان سنجش به زیر مجموعه شورای عالی انقلاب فرهنگی اساساً سهمیه‌های متفاوتی برای ورود دانشجویان اعمال شود.»

اکنون به گزارش شورای صنفی دانشجویان کشور روند تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها نیز آغاز شده است. ←

کانون نویسندگان ایران در بیانیه‌ای روند اخراج و تعلیق اساتید دانشگاه را «تکرار فاجعه تصفیه دهه ۶۰ دانشگاه‌ها» خوانده و اعلام کرده که «این سرکوب مداوم ادامه‌ی تلاش حکومت به قصد خاموش کردن صدای اعتراض و مقاومت دانشجویان و دانشگاهیان است؛ صدایی که از نخستین روزهای جنبش آزادی‌خواهانه‌ی اخیر بازتاب خواسته‌های مردم معترض بود و در متن وقایع به گوش می‌رسید.»

این بیانیه تأکید کرده که از نخستین روزهای استقرار این حکومت، دگراندیشان و استادان معترض به قلع و قمع فرهنگی موسوم به «انقلاب فرهنگی» «پاکسازی» شدند و «خودی‌ها» یک‌شبه دانشگاه‌ها و فضاهای علمی و فرهنگی را تصاحب کردند. اکنون حلقه‌ی سرکوب‌ها تنگ‌تر شده است و در میان سرکوب‌شدگان هستند کسانی که خود شاهدان خاموش سرکوب‌های پیشین بوده‌اند. اگر جامعه در مقابل آن‌چه امروز در دانشگاه‌ها می‌گذرد سکوت کند، بیم آن می‌رود که فاجعه‌ی تصفیه‌ی دانشگاه‌ها در دهه‌ی ۶۰ در ابعادی دیگر تکرار شود و یکی از مهمترین کانون‌های بالقوه‌ی اعتراض و پافشاردن بر طلب آزادی در محاق رود.

کانون نویسندگان تأکید کرده که اگر جامعه در مقابل آن‌چه امروز در دانشگاه‌ها می‌گذرد سکوت کند، بیم آن می‌رود که فاجعه تصفیه دانشگاه‌ها در دهه‌ی ۶۰ در ابعادی دیگر تکرار شود و یکی از مهمترین کانون‌های بالقوه اعتراض و پافشاردن بر طلب آزادی در ایران به محاق رود.

کرسی اساتید اخراج شده از دانشگاه‌ها به نیروهای «ارزشی» سپرده می‌شود و در روزهای گذشته سجاد صفر هرنندی فرزند محمدحسین صفار هرنندی وزیر ارشاد اسلامی دولت احمدی نژاد، امیرحسین ثابتی مجری شبکه افق صداوسیما به عنوان اساتید جدید دانشگاهی معرفی شدند. عباس موزون دیگر مجری صداوسیما جمهوری اسلامی نیز

● در ادامه یکدست‌سازی و پاکسازی دانشگاه‌ها، شوراها صنفی دانشجویان کشور گزارش داد که موج تعلیق و اخراج اساتید به دانشگاه شیراز نیز رسید.

● کانون نویسندگان ایران در بیانیه‌ای روند اخراج و تعلیق اساتید دانشگاه را «تکرار فاجعه تصفیه دهه ۶۰ دانشگاه‌ها» خوانده است.

● به گزارش شورای صنفی دانشجویان کشور روند تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها نیز بار دیگر آغاز شده است.

یکدست ساختن و پاکسازی دانشگاه‌ها با اخراج و تعلیق استادان و دانشجویان ادامه دارد. گام دوم این پروژه با تفکیک جنسیتی و جداسازی دانشجویان دختر و پسر در دانشگاه‌ها آغاز شده است.

در ادامه یکدست‌سازی و پاکسازی دانشگاه‌ها، شوراها صنفی دانشجویان کشور گزارش داد که موج تعلیق و اخراج استادان به دانشگاه شیراز نیز رسید و عزیز شفیعی زرقانی استاد گروه مهندسی مواد دانشگاه شیراز روز دوشنبه ۶ شهریورماه از این دانشگاه اخراج شده است.

بر اساس این گزارش، عزیز شفیعی زرقانی از جمله استادانی بود که در حمایت از اعتراضات مردمی سال گذشته و همچنین در اعتراض به جان باختن مهسا امینی در پی ضرب و جرح مأموران گشت ارشاد موضع گرفته و همچنین به سرکوب دانشجویان از جمله تهدید و توبیخ آنها و حمله سال گذشته نیروی انتظامی به کتابخانه دانشگاه شیراز اعتراض کرده بود.

جمعی از دانشجویان دانشگاه شیراز نیز بلافاصله پس از اعلام خبر اخراج عزیز شفیعی زرقانی در نامه‌ای به رئیس این دانشگاه خواستار «ارائه توضیح» درباره اخراج این استاد دانشگاه شدند. در بخشی از این نامه تأکید شده که عزیز شفیعی زرقانی در میان دانشجویان «استادی محترم و محبوب با سطح علمی و تجربی بالا» بوده و در چالش‌های مختلف همواره همراه و حامی دانشجویان بوده است.

در روزهای گذشته دست‌کم ۱۵ استاد دانشگاه در دانشگاه‌های مختلف ایران تعلیق و یا اخراج شدند. موج تازه اخراج و تعلیق اساتید از بهار امسال آغاز و به مرور سرعت گرفته است. در هفته‌های گذشته ده‌ها استاد دانشگاه در دانشگاه‌های کشور حکم اخراج و یا معلق شدن از تدریس تا اطلاع بعدی را دریافت کردند.

علی شریفی‌زارچی، داریوش رحمانیان، رهام افغانی، حمیده خادمی، آمنه عالی، حسین علایی، رضا صالحی امیری، آذین موحد و مهدی خوبی از اساتیدی هستند که در روزهای گذشته اخراج شدند.

گزارش دیگری نیز از بازنشستگی اجباری برخی اساتید دانشگاه از جمله ۹ استاد علوم سیاسی دانشگاه آزاد تهران حکایت دارد. سوسن صفارودی استاد سابق دانشکده علوم سیاسی در دانشگاه تهران با اشاره به بازنشستگی اجباری ۹ تن از اساتید دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد تهران مرکز گفته این افراد با اتهاماتی مانند ضد انقلاب بودن و داشتن تفکر غریب‌زده و ولایی نبودن روبرو شده‌اند یعنی همان اسلحه‌ای که برای هر حذفی مشروع شده است.

رونمایی از پروژه تولید «سزیم ۱۳۷» جمهوری اسلامی یک گام به تولید «مب کثیف» نزدیک تر می شود



مراسم رونمایی از «سزیم ۱۳۷»

دارد. هرچند به گفته اسلامی سزیم ۱۳۷- در «صنایع ابزار دقیق هسته‌ای و سامانه پرتودهی و چاه پیمایی برای نفت و گاز و مواد معدنی مورد استفاده قرار می‌گیرد» اما یکی از مواد مورد استفاده‌ی آن در ساختن «مب کثیف» است.

بعضی مواد رادیواکتیو مورد استفاده در علوم پزشکی از جمله درمان سرطان مشابه مواد تشکیل دهنده یک مب کثیف هستند. حفظ ایمنی آزمایشگاه‌های تولید پودر «سزیم ۱۳۷» و نگهداری آن بسیار دشوار است و اگر در اثر خطای سهوی یا بطور عمد در محیط پراکنده شود آن منطقه برای سالها آلوده به مواد رادیواکتیو خواهد شد و میلیاردها دلار هزینه تخلیه، تخریب و پاکسازی به همراه خواهد داشت.

محمد اسلامی در همین کنفرانس خبری با اشاره به اینکه «غنی‌سازی طبق تدابیر کلی نظام در حال انجام است» خبر داد که معاون آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار است به تهران سفر کند. وی با افتخار به خبرنگاران گفته «در تلاشیم همواره در ریل خدمت باشیم و شرکت پارس ایزوتوپ جمع‌ها تعطیل نیست.» بررسی‌ها نشان می‌دهد در یکی از مقالات شرکت «پارس ایزوتوپ» آمده «سزیم ۱۳۷- یا رادیوسزیم، یک ایزوتوپ رادیواکتیو سزیم است که به عنوان یکی از محصولات بیشتر شناخته شده شکافت هسته‌ای اورانیوم ۲۳۵- و دیگر ایزوتوپ‌های قابل شکافت در رآکتورهای هسته‌ای و سلاح‌های هسته‌ای تشکیل می‌شود.»

قابل توجه اینکه یکی از موادی که پس از انفجار چرنوبیل سبب سال‌ها آلودگی محیط شد همین «سزیم ۱۳۷» بود. شرکت پارس ایزوتوپ که در فهرست تحریم‌های آمریکا قرار دارد در یک مقاله دیگر هشدار داده سزیم ۱۳۷- به راحتی از طریق پوست، تنفس و دستگاه گوارش انسان جذب بدن می‌شود! حالا محمد اسلامی در صحبت‌های خود تأکید کرده که «برخی می‌گویند تولید سزیم ۱۳۷- نتیجه تحقیقات نامعین است.» این اظهارات گرچه واضح نیست در ارتباط با چه موضوعی بیان شده اما چنین به نظر می‌رسد که حکومت بدون برنامه‌ریزی بلندمدت قبلی تولید این ماده را آغاز کرده است. یادآوری می‌شود که اوایل تیرماه امسال منابع روسی گزارش دادند پنج نفر را که قصد داشتند یک کیلوگرم سزیم ۱۳۷- را به خارج کشور ببرند، دستگیر کردند.

● محمد اسلامی توضیح داد این ماده «در اثر فعالیت‌های رآکتور و عمدتاً در سوخت هسته‌ای مصرف شده و پسماند‌های پرتوزا یافت می‌شود و با توجه به نیاز کشور به تولید آن و دشوار بودن واردات طرح تولید آن در پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای آغاز شد.»

● هرچند به گفته اسلامی سزیم- ۱۳۷ در «صنایع ابزار دقیق هسته‌ای و سامانه پرتودهی و چاه پیمایی برای نفت و گاز و مواد معدنی مورد استفاده قرار می‌گیرد» اما یکی از مواد مورد استفاده در ساختن «مب کثیف» است.

● در یکی از مقالات شرکت «پارس ایزوتوپ» آمده است که سزیم ۱۳۷- یا رادیوسزیم، یک ایزوتوپ رادیواکتیو سزیم است که به عنوان یکی از محصولات بیشتر شناخته شده شکاف هسته‌ای اورانیوم ۲۳۵- و دیگر ایزوتوپ‌های قابل شکاف در رآکتورهای هسته‌ای و سلاح‌های هسته‌ای تشکیل می‌شود.

روز یکشنبه ۵ شهریور از پروژه تولید آزمایشگاهی «رادیو نوکلید سزیم- ۱۳۷» در ایران رونمایی شد. رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی گفته است «سزیم ۱۳۷- به صورت طبیعی وجود ندارد و از محصولات شکاف اورانیوم است.

محمد اسلامی توضیح داد این ماده «در اثر فعالیت‌های رآکتور و عمدتاً در سوخت هسته‌ای مصرف شده و پسماند‌های پرتوزا یافت می‌شود و با توجه به نیاز کشور به تولید آن و دشوار بودن واردات طرح تولید آن در پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای آغاز شد.» اسلامی در توضیحاتی نه چندان واضح گفت: «برخی‌ها می‌گویند که [تولید سزیم] نتیجه تحقیقات نامعین است، به لطف الهی این زیرساختی که در سازمان ایجاد شده این قابلیت‌ها با این خودباوری ترکیب شده و تحقیقات نتیجه‌گرا را در سازمان به منته ظهور رسانده است. سزیم ۱۳۷- حاصل کار شش ماه تلاش و هماهنگی‌ها و مجوزهاست.»

رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی با بیان اینکه «در صنعت هسته‌ای متوقف نمی‌شویم» افزود: «سنگ بنا در انرژی اتمی سوخت هسته‌ای است. سوخت هسته‌ای مبنایش غنی‌سازی است. شما اگر این کار را انجام دهی می‌توانی مدعی داشتن صنعت هسته‌ای باشید. صنعت هسته‌ای یک صنعت راهبردی پیشبرنده علوم و فناوری است و نقش مستقیم در زندگی مردم

این شورای صنفی از ابلاغ دستور تفکیک جنسیتی در کلاس‌ها و آزمایشگاه‌های دانشگاه فردوسی مشهد با استناد به مصوبه شورای انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۶ با آغاز سال جدید تحصیلی خبر داد.

بر اساس گزارش شورای صنفی دانشجویان کشور «بر اساس اسناد بدست آمده، معاون فرهنگی، اجتماعی و دانشجویی دانشگاه فردوسی، طی نامه‌ای به تاریخ ۵ شهریور و با استناد به مصوبه شورای انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۶، خواهان برقراری تفکیک جنسیتی در کلاس‌ها و آزمایشگاه‌های این دانشگاه شده است.»

بر اساس این دستورالعمل استفاده از پیام‌رسان‌های خارجی هم ممنوع شده و اساتید موظف شده‌اند برای تشکیل گروه‌های علمی از پیام‌رسان‌های داخلی استفاده کنند.

ابوالفضل غفاری معاون دانشجویی دانشگاه فردوسی درباره تفکیک جنسیتی در این دانشگاه به فرافکنی پرداخته و گفته که «کلاس‌های دانشگاه فردوسی تفکیک جنسیتی نشده است بلکه دختران و پسران باید در کلاس به صورت ردیف‌های جداگانه بنشینند. این نامه طبق آیین نامه شورای انقلاب فرهنگی بوده است و چیز جدیدی نیست.»

موج جدید پاکسازی در دانشگاه‌ها مورد حمایت وزارت کشور قرار گرفته و از این اقدام «تقدیر» کرده است. مرکز اطلاع‌رسانی وزارت کشور نوشته که «آنچه وزارت علوم در برابر معدود اساتیدی که دچار رکود علمی بوده، اما نقش مهمی در غمایش‌های رسانه‌ای داشته‌اند، صورت داده کاملاً بر مبنای موازین قانونی و اداری و البته وظیفه انقلابی این وزارتخانه برای پویایی علمی و فرهنگی دانشگاه‌ها بوده است که جای تقدیر دارد.»

در بخش دیگری از این اطلاعیه آمده که «بیشترین آسیب به دانشگاه در سال‌های گذشته از ناحیه جریان‌هایی وارد آمده است که کوشیده‌اند با سیاسی‌بازی و بهره‌برداری‌های جناحی و انتخاباتی از ظرفیت بزرگ دانشگاه و فطرت حق جوی جوانان دانشجو در راستای مطامع خود بهره‌برداری مقطعی داشته باشند. افرادی که در عین رکود علمی، با بی اخلاقی سیاسی و غمایش‌های رسانه‌ای کوشیده‌اند تا فرصت تولید علم و به تبع آن احساس افتخار ملی و سپهر فرهنگی سیاسی دانشگاه‌ها را آلوده به نگرش جناحی و بعضاً ضدملی کنند.»

محمدرضا مردانی رئیس بسیج اساتید کشور خبرهای مرتبط با اخراج اساتید را «فضاسازی دروغین» خوانده که ناشی از «دشمنی دشمن» است. او گفته که «در روزهای گذشته شاهد فضاسازی دروغین به عنوان اخراج اساتید بوده ایم و این موضوع ناظر به لغو قرارداد تعداد انگشت شماری از اعضای هیئت علمی است که به علت رکود علمی برابر قوانین موفق به کسب مرتبه علمی بالاتر نشده‌اند و برابر قانون باید کنار گذاشته شوند، برخی جریان‌ها سیاسی به این بهانه برای نظام و کشور هزینه ایجاد می‌کنند و تحرکاتی را انجام داده‌اند و دشمن هم بهره‌برداری می‌کند.»

بیشتر حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه «کیهان» چاپ تهران درباره اخراج اساتید نوشته که «چند تن از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها که در جریان اغتشاشات پانزده سال گذشته نه فقط از اغتشاشات و اغتشاشگران حمایت کرده بودند بلکه در پاره‌ای از موارد با ارادل و اوباش اغتشاشگر در جنایت علیه مردم مظلوم این مرز و بوم همراه بوده‌اند، از دانشگاه اخراج شده‌اند و این کمترین و پیشاپا افتاده‌ترین مجازات در مقابل اقدامات پلشت و غیرانسانی آنهاست.»

حسین موسویان در نشست سالیانه «فرماندهی استراتژیک آمریکا» در ایالت نبراسکا:

«شاه دیکتاتور بود»، «سیاست تغییر رژیم را متوقف کنید!»



سخنرانی سیدحسین موسویان در نشست سالیانه «فرماندهی استراتژیک آمریکا» / اوت ۲۰۲۳

و «افزایش همکاری‌های آکادمیک، فرهنگی و اجتماعی» بخشی از آنهاست.

وی همچنین توصیه کرده برای خاتمه دادن به چهار دهه خصومت آمریکا با جمهوری اسلامی، «یک گفتگوی جامع و فراگیر با تهران برقرار کنید و به دنبال روابطی بر اساس احترام متقابل، عدم مداخله و منافع مشترک باشید زیرا لیست موضوعات مورد منافع مشترک بین ایران و آمریکا طولانی است!»

کمتز از یک ماه بعد از برکناری رابرت مالی مسئول امور ایران در وزارت خارجه آمریکا به دلایل امنیتی از جمله «ارتباط با مشاوران ایرانی» و «لو رفتن اسناد حساس وزارت خارجه آمریکا» که روزنامه «تهران تایمز» (وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی) اخیراً در چند نوبت اسنادی از آن را منتشر کرده، جریان‌هایی از تهران تا واشنگتن تلاش می‌کنند بار دیگر با عَلم کردن افرادی مثل علی واعظ، حسین موسویان، تریتا پارس و مشایهان آنان، یعنی لابیگرانی که با کمک تحلیل‌های دروغ و غیرواقعی آنها از جامعه ایران، سیاست‌های نظام در غرب به ویژه در آمریکا پیش برده می‌شود، در ارتباط با ضرورت معامله واشنگتن با جمهوری اسلامی روایت‌سازی کنند. آنها با تحریف ماهرانه و حرفه‌ای واقعیت‌ها برای تبنی و زد و بندهای دولتی پشت پرده با رژیم ایران دلیل و برهان می‌آفرینند تا به قول محمدجواد ظریف وزیر دو دولت حسن روحانی، مشکلات حکومت را «علاج» کنند.

این افراد که معمولاً همسو با منافع جمهوری اسلامی به اسم «امنیت و صلح پایدار در منطقه» و «منافع مشترک» و «کاهش خطر جنگ» با نادیده گرفتن سرکوب گسترده اعتراضات مردم توسط حکومت در رسانه‌ها و سمینارها برای پیشبرد اهداف رژیم ایران زمینه‌سازی می‌کنند، در عمل بازوهای حکومت برای پیشبرد سیاست خارجی هستند که ابزار آن «دیپلماسی بر اساس اخاذی و گروگانگیری» یا «مذاکره بر اساس تشدید تهدیدات چند منظوره هسته‌ای، منطقه‌ای و موشکی» است. فعالیتی که البته منافع مالی لابیگران نیز در آن از اهمیت ویژه برخوردار است.

«اگر آمریکا پایبند قرارداد الجزایر بود می‌توانست بنیان یک روابط جدیدی بین ایران و آمریکا باشد تا دو کشور روابطی نو بر پایه احترام متقابل و عدم مداخله و منافع مشترک داشته باشند اما آمریکا این قرارداد را نقض کرد.»

توجیه تهدیدات سپاه پاسداران علیه آمریکا

موسویان در بخش دیگر این سخنرانی طولانی در مورد دلایل آغاز جنگ ایران و عراق «روایت‌سازی» کرد و تلویحاً گفت به دلیل حمایت‌های آمریکا از صدام حسین، جمهوری اسلامی «به منظور سازماندهی و مدیریت نیروهای مردمی داوطلب درجنگ، یک ارتش جدید به نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ایران ایجاد کرد.» او سپس تأکید کرد «امروزه آمریکا توان و نفوذ سپاه پاسداران در ایران و منطقه، توان نظامی و موشکی و هسته‌ای و پهبادی ایران را از جمله چالش‌ها و نگرانی‌های خود تلقی می‌کند.»

توجیه قرار گرفتن جمهوری اسلامی در آستانه ساخت سلاح اتمی

موسویان در ادامه حتماً فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی و «رسیدن زمان گریز هسته‌ای به دو سه ماه» (زمان ساخت یک سلاح اتمی) را نیز به گردن آمریکا انداخت و در یک روایت‌سازی و تحریف دیگر گفت: «بعد از انقلاب اسلامی، ایران تصمیم گرفت که برنامه‌های هسته‌ای شاه را کنار بگذارد اما آمریکا سیاست بهره‌مندی صفر تکنولوژی هسته‌ای در مورد ایران را اتخاذ و همراه با اروپا تمام همکاری‌های هسته‌ای با ایران را لغو کردند که باعث شد که ایران به سمت خودکفایی هسته‌ای برود.»

موسویان سپس مقصر حملات سایبری جمهوری اسلامی به زیرساخت‌های آمریکا و تهدیدات موشکی و منطقه‌ای رژیم و حمایت مالی و نظامی جمهوری اسلامی از گروه‌های نیابتی را نیز سیاست‌های ایالات متحده خواند و هفت توصیه به استراتژیست‌های آمریکا برای اصلاح سیاست‌های خاورمیانه‌ای واشنگتن کرد که «همکاری اقتصادی و تکنولوژیک بجای تحریم»، «عدم تلاش برای تغییر رژیم»

● حسین موسویان سفیر سابق جمهوری اسلامی در آلمان در این نشست که شماری از مقامات سیاسی و امنیتی آمریکا حضور داشتند گفته «انقلاب اسلامی در ایران نتیجه دیکتاتوری شاه و سلطه آمریکا بود!»

● وی گفته اقداماتی مثل حمله به سفارت آمریکا در تهران و گروگانگیری ۵۲ دیپلمات و «رسیدن زمان گریز هسته‌ای به دو سه ماه» در ایران و حملات سایبری و پشتیبانی از گروه‌های نیابتی نیز تقصیر خود آمریکاست.

● موسویان هفت توصیه به استراتژیست‌های آمریکا کرد که «همکاری اقتصادی و تکنولوژیک بجای تحریم»، «عدم تلاش برای تغییر رژیم» و «افزایش همکاری‌های آکادمیک، فرهنگی و اجتماعی» بخشی از آنهاست.

● وی همچنین توصیه کرده برای خاتمه دادن به چهار دهه خصومت آمریکا با جمهوری اسلامی، «یک گفتگوی جامع و فراگیر با تهران برقرار کنید و به دنبال روابطی بر اساس احترام متقابل، عدم مداخله و منافع مشترک باشید زیرا لیست موضوعات مورد منافع مشترک بین ایران و آمریکا طولانی است!»

سیدحسین موسویان سفیر سابق جمهوری اسلامی در آلمان در زمان «ترور میکونوس» و عضو پیشین تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای رژیم که به عنوان پژوهشگر در دانشگاه پرینستون آمریکا به سود رژیم فعال است، یکی از سخنرانان نشست سالیانه «فرماندهی استراتژیک آمریکا» بوده که ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) در ایالت نبراسکا آمریکا برگزار شد.

جیم پیلین فرماندار ایالت نبراسکا و ژنرال آنتونی کاتن فرمانده کل ستاد «فرماندهی استراتژیک آمریکا» سخنرانان افتتاحیه این نشست دو روزه بودند که در آن شمار زیادی از افسران نظامی، مقامات سیاسی، امنیتی و چهره‌های آکادمیک آمریکایی از جمله دان بین نماینده کنگره آمریکا و ویلیام مک تورن بری نماینده سابق کنگره در آن حضور داشتند و سخنرانی کردند.

وبسایت خبری «جماران» که به حسن خمینی نوه روح‌الله خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی وابسته است با حدود دو هفته تأخیر متن کامل سخنرانی موسویان را منتشر کرده است.

موسویان در مقدمه سخنرانی خود با اشاره به روابط تاریخی ایران و آمریکا گفته از سال ۱۸۵۶ تا ۱۹۵۳ جوانان اصلاح‌طلب ایران تحت تأثیر ارزش‌های آمریکا در مورد دموکراسی و حاکمیت قانون اساسی قرار گرفتند و هاوارد باسکرویل اهل نبراسکا و فارغ التحصیل دانشگاه پرینستون آمریکا در کنار مشروطه‌خواهان برای مبارزه علیه دیکتاتوری دوشادوش مردم ایران جنگید و جان باخت.

وی سپس گفته «آمریکا و انگلیس علیه حکومت مردمی دکتر محمد مصدق کودتا کردند، شاه دیکتاتور را بر قدرت نشاندند و آمریکا در جهت اهدافش برای مقابله با شوروی، به مدت ۲۵ سال بطور غیرمستقیم بر ایران سلطه یافت.»

موسویان در ادامه با بیان اینکه «انقلاب اسلامی در ایران نتیجه دیکتاتوری شاه و سلطه آمریکا بود» اقدامات دولت آمریکا در حمایت از محمدرشاه پهلوی را عامل حمله انقلابیون در آبان ۱۳۵۸ به سفارت آمریکا در تهران و گروگانگیری ۵۲ دیپلمات دانست و گفت بعد از این جریان

ادعای «بلومبرگ» درباره تفاهم پنهان جمهوری اسلامی و دولت بایدن برای «کاهش سرعت انباشت اورانیوم غنی‌شده» در ایران



جمهوری اسلامی ایران اسفند سال ۱۳۹۸ اعلام کرد که در حال آزمایش روزی نسل جدیدی از سانتریفوژهاست که قدرت غنی‌سازی بیشتری با حجم بالاتر دارند

سوئد گفت هیچکدام از طرفین برجام مرگ آن را اعلام نمی‌کند، اما در وضعیت فعلی این توافق «پوچ» شده است. رافائل گروسی با اشاره به اینکه جمهوری اسلامی در حال غنی‌سازی ۶۰ درصدی اورانیوم است، افزود: «در نمونه‌برداری ژانویه ما شاهد غنی‌سازی ۸۴ درصدی نیز بودیم در حالی که سطح نظامی ۹۰ درصد است. جمهوری اسلامی به اندازه کافی اورانیوم برای چند مهب انباشته کرده است. اما من باید تأکید کنم، این کشور دارای سلاح هسته‌ای نیست. داشتن ظرفیت ساخت و داشتن مهب، با یکدیگر متفاوت هستند و ما باید به این نکته توجه کنیم.»

وی با اشاره به ضرورت «تضمین استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای» به مسئولیت آژانس در نظارت بر پایبندی جمهوری اسلامی اشاره کرد و گفت: «ما باید به نقطه‌ای برسیم که برنامه هسته‌ای ایران به ثبات برسد و با یک سیستم دیپلماتیک، بتوانیم صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی را تأیید کنیم... اما ایران هنوز در پاسخ به پرسش‌های آژانس، شفاف‌سازی نکرده و این نگران‌کننده است.»

رافائل گروسی با تأکید بر لزوم دستیابی به یک توافق جامع در برنامه اتمی جمهوری اسلامی اعلام کرد: «ما بسیار نگران راه جمهوری اسلامی هستیم که همچنان به افزایش ذخایر اورانیوم غنی شده ادامه می‌دهد و همچنین تولید سانتریفوژهای پیشرفته در وضعیت هشدار دهنده‌ای قرار دارد.»

اخیراً امیرحسین فقهی معاون سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی گفت که «برجام دیگر طراوت و کارایی به ویژه برای آمریکا و اروپا ندارد از این رو باید موضوع دیگری مثل منافع اقتصادی مشترک موضوع مذاکره قرار گیرد.»

علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی هشتم شهریور در دیدار با اعضای هیأت دولت گفت که «باید در کنار مذاکرات، تحریم را خنثی کرد.» وی پیش از این نیز به «توافق به شرط دست نخوردن زیرساخت‌ها» برای انجام معامله پشت پرده با آمریکا چراغ سبز نشان داده بود.

در ۱۱ سپتامبر (۲۰ شهریور) منتشر خواهند کرد. بلومبرگ همچنین می‌نویسد «برخی از مسئولان هسته‌ای» پیش‌بینی می‌کنند که داده‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نشان می‌دهد که ایران در حال «تعدیل» تولید اورانیوم با غلظت بسیار زیاد است.

پیش از این برخی منابع ادعا کرده بودند که یکی از موارد تفاهم محرمانه میان جمهوری اسلامی با آمریکا توقف افزایش غنی‌سازی در همان ۶۰ درصد یا «فریز سطح غنی‌سازی» است.

جان کربی سخنگوی شورای امنیت ملّی کاخ سفید درباره احتمال کاهش سرعت غنی‌سازی اورانیوم توسط جمهوری اسلامی بدون رد یا تأیید آن گفته «ما در حال مذاکره فعال درباره برنامه هسته‌ای ایران نیستیم، اما مطمئناً از این نوع اقدامات، اگر درست باشد، استقبال می‌شود.»

الی گراغایه عضو شورای روابط خارجی اروپا در اینباره گفت که کشورهای غربی بجای احیای برجام و تلاش برای امضای یک توافق بزرگ با ایران جهت حل و فصل مسائل هسته‌ای یا پیچیده امنیت منطقه‌ای، رویکردی جزئی را با هدف کاهش تنش‌ها اتخاذ کرده‌اند.

وی می‌افزاید: «ما باید انتظار داشته باشیم که در سال آینده، قبل از انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده، چندین دوره کاهش تنش وجود داشته باشد... شاید هر چند ماه یکبار.»

آنچه در بلومبرگ به آن اشاره شده همان معامله پنهان یا «تفاهم نانوشته» بین دولت بایدن و رژیم ایران است. در واقع دولت بایدن چشم به روی تحریم‌های نفتی جمهوری اسلامی بسته و در ازای آن رژیم روزانه حدود ۵/۱ میلیون بشکه نفت صادر می‌کند که نفع آن را جمهوری خلق چین می‌برد.

رافائل گروسی: برجام پوچ شده

همه این ادعاها در حالی مطرح می‌شود که مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی طی سخنانی در مؤسسه امور بین‌الملل

● بلومبرگ به نقل از منابع خود در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارشی داده «ایران سرعت ذخیره‌سازی اورانیوم با غلظت نزدیک به درجه تسلیحاتی را کاهش داده و انتظار می‌رود آژانس در گزارش ماه سپتامبر (شهریور) این نتیجه را اعلام کند.»

● جان کربی سخنگوی شورای امنیت ملّی کاخ سفید درباره احتمال کاهش سرعت غنی‌سازی اورانیوم توسط جمهوری اسلامی بدون رد یا تأیید آن گفته «ما در حال مذاکره فعال درباره برنامه هسته‌ای ایران نیستیم، اما مطمئناً از این نوع اقدامات، اگر درست باشد، استقبال می‌شود.»

● آنچه در بلومبرگ به آن اشاره شده همان معامله پنهان یا «تفاهم نانوشته» بین دولت بایدن و رژیم ایران است. در واقع دولت بایدن چشم به روی تحریم‌های نفتی جمهوری اسلامی بسته و در ازای آن رژیم روزانه حدود ۵/۱ میلیون بشکه نفت صادر می‌کند که نفع آن را جمهوری خلق چین می‌برد.

یک روز پس از آنکه مدیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد «جمهوری اسلامی مواد هسته‌ای کافی برای ساخت چندین سلاح اتمی را ذخیره کرده است»، خبرگزاری بلومبرگ پنجشنبه ۳۱ اوت (نهم شهریور) ادعا کرد، آژانس در گزارش فصلی آتی خود احتمالاً کاهش سرعت ذخیره‌سازی اورانیوم غنی‌شده در ایران را تأیید خواهد کرد.

در این گزارش به نقل از منبع مطلع ادعا شده «ایران سرعت ذخیره‌سازی اورانیوم با غلظت نزدیک به درجه تسلیحاتی را کاهش داده و انتظار می‌رود آژانس در گزارش ماه سپتامبر (شهریور) این نتیجه را اعلام کند.»

بلومبرگ پیش‌بینی کرده با توجه به توافق جمهوری اسلامی با آمریکا بر سر آزادی زندانیان و افزایش صادرات نفت ایران این مسئله به کاهش تنش‌ها در خلیج فارس کمک می‌کند. بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی گزارشی سه‌ماهه پادمان‌های ایران را پیش از نشست هیئت مدیره آژانس مستقر در وین

دفاع «خودی»ها از اخراج و تعلیق فله‌ای استادان دانشگاه‌ها هشدار یک تشکل دانشجویی درباره «آرامش» در مراکز آموزش عالی



تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه علم و صنعت، آبان ۱۴۰۱

سیاسی و رسانه‌ای درباره این تصفیه بزرگ می‌نویسد: «جبهه پایداری» در صدد است، پس از «تصفیه بزرگ اساتید»، ورود دانشجویان به دانشگاه را هم، بر اساس صلاحیت‌های سیاسی-اعتقادی تغییر دهد. ابزار مهم این روند در سال جاری از طریق کمیته‌های انضباطی دانشگاه‌ها عملیاتی می‌شود تا سال‌های بعد که از طریق انتقال سازمان سنجش به زیر مجموعه شورای عالی انقلاب فرهنگی اساسا سهمیه‌های متفاوتی برای ورود دانشجویان اعمال شود. شورای صنفی دانشجویان دانشگاه «شریف» روز یکشنبه ۵ شهریورماه در بیانیه‌ای تأکید کرده اخراج و تعلیق اساتید به دلایل واهی برای «جامعه دانشجویی قابل پذیرش نیست». این بیانیه با اشاره به اخراج علی شریفی زارچی در نوشته «محبوبیت و مقبولیت علی شریفی زارچی در دانشگاه شریف به حدی است که نبود او، دانشگاه را به سمت التهاب پیش برده و در روزهای آغازین سال تحصیلی جدید «آرامش دانشگاه را تحت الشعاع قرار خواهد داد». کانال تلگرامی انجمن علمی روانشناسی دانشگاه علامه طباطبایی با اشاره به اخراج دکتر آمنه عالی و دکتر حمیده خادمی نوشته که «خبر اخراج دو تن از محبوب‌ترین و باسرافت‌ترین اساتید دانشکده روانشناسی دانشگاه علامه طباطبایی، دانشجویان دانشکده را در بهت عظیمی فرو برده است. دکتر آمنه عالی و دکتر حمیده خادمی امروز صبح خبر از اخراج خود دادند.»

کانون صنفی استادان دانشگاهی ایران نیز با انتشار بیانیه‌ای نوشته که اخراج استادان «نه تنها موجب فروکش کردن شعله‌های علم و فناوری در دانشگاه‌ها می‌شود، بلکه موجب بی‌رغبتی دانشگاهیان به مباحث مختلف توسعه‌ای کشور و تشدید خروج نخبگان از کشور» شده است. این انجمن صنفی «تعرض به ساحت دانشگاه و زوال تدریجی وجوه علمی آن با جایگزینی رفتارهای

در دولت حسن روحانی در دانشگاه علوم و تحقیقات جلوگیری شده است. همچنین آذین موحد استاد گروه موسیقی دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران و مهدی خوبی استاد جامعه‌شناسی استاد دانشگاه علامه تهران نیز اخراج شده‌اند.

شوراهای صنفی دانشجویان هم اعلام کرد که ۷ تن از استادان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران: وحید عیدگاه، لیلی وهرام، جواد بشری، قاسم عزیزی، میلاد عظیم، داریوش رحمانیان و حسین مصباحیان اخراج شده‌اند. وبسایت «انتخاب» در گزارشی اخراج و تعلیق اساتید دانشگاه را «پاکسازی بزرگ» در دانشگاه‌های کشور اعلام کرده و روند کنونی را با پاکسازی دانشگاه‌ها پس از پیروزی انقلاب ۵۷ و «انقلاب فرهنگی» در ابتدای دهه ۱۳۶۰ مقایسه کرده است.

در این مطلب آمده که «باید منتظر یک پاکسازی بزرگ در دانشگاه‌ها و تغییر کامل نسل اساتید باشیم؛ تغییر نسلی که بر اساس آن صرفا اساتیدی امکان راهیابی به دانشگاه‌ها را دارند که از یک تفکر خاص باشند. قطعاً چنین اتفاقی جامعه دانشگاهی کشور را از حالت پویا به یک حالت بسته و دُگم تبدیل خواهد کرد؛ از چنین دانشگاهی انتظار تولید علم و ظهور تفکر جدید انتظاری عبث و بی‌پهلو است.» روزنامه «اعتماد» هم در مطلبی روند پاکسازی دانشگاه‌ها را اقدامی از سوی جریان اصولگرای «جبهه پایداری» ارزیابی کرده است.

این روزنامه همچنین نوشته بر اساس اطلاعات دریافتی به «اعتماد»، روند خالص‌سازی‌ها قرار نیست در همین نقطه متوقف شود و سایر حوزه‌ها را نیز در بر می‌گیرد. در فاز بعدی قرار است دامنه خالص‌سازی‌ها متوجه دانشجویان شود.

«اعتماد» در ادامه افزوده که مصطفی فقیهی فعال

علی شریفی زارچی، داریوش رحمانیان، رهام افغانی، و حمیده خادمی و آمنه عالی از جمله استادانی هستند که طی دو روز گذشته اخراج شدند.

مرکز اطلاع‌رسانی وزارت کشور از اخراج اساتید حمایت کرده و با ادعای اینکه اساتید اخراج شده «دارای رکود علمی» بودند اعلام کرده این اقدام قانونی بوده و جای تقدیر هم دارد!

حسین شریعتمداری مدیرمسئول کیهان تهران استادان را «کمترین و بیش‌افتاده‌ترین مجازات» در ازای حمایت آنها از جنبش ملی خوانده است.

گسترده شدن موج اخراج و تعلیق استادان دانشگاه در ایران با واکنش‌های بسیار روبرو شده و برخی مقامات و رسانه‌های داخلی به این روند اعتراض کرده‌اند. در مقابل حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه «کیهان» چاپ تهران اخراج استادان را «پیش‌پا افتاده‌ترین مجازات» در ازای حمایت آنها از جنبش ملی خوانده است.

اخراج و تعلیق اساتید از دانشگاه که از چند هفته پیش آغاز شده بود در روزهای گذشته و در آستانه فرا رسیدن سالگرد اعتراضات ملی سرعت گرفته است. علی شریفی زارچی استاد دانشگاه «شریف»، داریوش رحمانیان استاد تاریخ دانشگاه تهران، رهام افغانی استاد معماری دانشگاه «بهشتی» و حمیده خادمی و آمنه عالی از اساتید دانشکده روانشناسی دانشگاه «علامه» از جمله اساتیدی هستند که طی دو روز گذشته اخراج شدند. همزمان حسین علایی در دانشگاه تهران تعلیق و از تدریس محروم شده است.

گزارش دیگری نشان می‌دهد از تدریس حسین علایی از فرماندهان سابق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دانشگاه تهران و رضا صالحی امیری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

منوچهر بی‌بی‌یان از چهره‌های فعال موسیقی و رسانه‌های درگذشت



منوچهر بی‌بی‌یان

را تأسیس و با تهیه‌کنندگی آثار موسیقی به حمایت از خوانندگان پرداخت. او از جمله افرادی به شمار می‌رود که پخش نوار کاست و صفحه گرامافون را در ایران گسترش داد. سرمایه‌گذاری موفق او در زمینه تولید موسیقی سود زیادی در پی داشت.

فعالیت منوچهر بی‌بی‌یان در شرکت آپولون در معرفی و تبلیغ موسیقی پاپ ایرانی نقشی مهم و محوری یافت. دامنه فعالیت او در زمینه تولید و پخش آثار موسیقی تا پیش از انقلاب ۵۷ بسیار گسترده شد و آثار تولیدی او با نام‌های تجاری آپولون، آرگامان، آرمون، هارمونی، فاین موزیک، جهان موزیک، آوای شهر، بهنواز ... روانه بازار می‌شد.

منوچهر بی‌بی‌یان پس از انقلاب ۵۷ در کوچ اجباری راهی ایالات متحده شد اما فعالیت و حمایت از موسیقی ایرانی و هنرمندانی را که از ایران خارج شده بودند ادامه داد. او در ابتدا شرکت پارس ویدئو را برای تهیه و توزیع آثار موسیقی تأسیس و در سال ۱۹۸۱ میلادی برابر با ۱۳۵۹ خورشیدی تلویزیون جام جم را در لس آنجلس آمریکا راه‌اندازی کرد.

کوروش بی‌بی‌یان پسر منوچهر بی‌بی‌یان نیز پدرش را در توسعه فعالیت‌های رسانه‌ای و موسیقی در ایالات متحده همراهی می‌کرد. نوش آفرین خواننده مشهور پیش از انقلاب در پست اینستاگرامی به مناسبت درگذشت منوچهر بی‌بی‌یان نوشته «درگذشت آقای منوچهر بی‌بی‌یان بزرگ را به خانواده محترم مخصوصاً کورش عزیز تسلیت می‌گویم. خیلی متأسفم که نام‌هایی مثل ایشان را از دست می‌دهیم.»

نوش‌آفرین در ادامه نوشته که «یادش پخیر کمپانی جهان موزیک را ایسون افتتاح کردند که من هم جزو خوانندگان این کمپانی بودم همچنین خوانندگان بزرگی مثل زنده‌یاد خانم هایده و خانم مهستی و خیلی از خوانندگان بنام قبل از انقلاب. روحشان شاد.»

● این فعال رسانه‌ای و تهیه‌کننده موسیقی روز دوشنبه ۲۸ اوت ۲۰۲۳ برابر با ششم شهریورماه ۱۴۰۲ در سن ۸۹ سالگی درگذشت.

● منوچهر بی‌بی‌یان اول آذر ۱۳۱۲ در خانواده‌ای کلمی در تهران به دنیا آمد. او پیش از انقلاب مدیریت چند شرکت موسیقی از جمله آپولون و آرگامان و جهان موزیک را بر عهده داشت.

● منوچهر بی‌بی‌یان پس از انقلاب ۵۷ در کوچ اجباری راهی ایالات متحده شد و توانست از اوایل دهه شصت فعالیت و حمایت از موسیقی ایرانی و هنرمندانی را که از کشور خارج شده بودند ادامه دهد.

منوچهر بی‌بی‌یان فعال رسانه‌ای و تهیه‌کننده موسیقی در سن ۸۹ سالگی درگذشت. او از بزرگترین تهیه‌کنندگان موسیقی و بنیانگذار تلویزیون فارسی‌زبان «جام جم» در ایالات متحده بود. منوچهر بی‌بی‌یان فعال رسانه‌ای و تهیه‌کننده موسیقی روز دوشنبه ۲۸ اوت ۲۰۲۳ برابر با ششم شهریورماه ۱۴۰۲ در سن ۸۹ سالگی درگذشت.

وی اول آذر ۱۳۱۲ در خانواده‌ای کلمی در تهران به دنیا آمد. او پیش از انقلاب مدیریت چند شرکت موسیقی از جمله آپولون و آرگامان و جهان موزیک را بر عهده داشت. او در سنین نوجوانی به خوانندگی علاقه داشت و وارد عرصه موسیقی شد اما در همان دوران یک فروشگاه عرضه آثار موسیقی تأسیس کرد.

فعالیت منوچهر بی‌بی‌یان در مدت کوتاهی توسعه پیدا کرد و با استفاده از سرمایه و حمایت برخی کلیمیان ساکن تهران، به عنوان تهیه‌کننده آثار موسیقی هنرمندان فعالیت خود را ادامه داد. منوچهر بی‌بی‌یان در سال ۱۳۳۳ در سن ۲۱ سالگی شرکت آپولون

سیاسی و باندى به جای شیوه‌ها و روش‌های علمی» هشدار داده که «ادامه این مسیر نه تنها عواقب ناگوار برای کشور و توسعه و پیشرفت آن در بر خواهد داشت، بلکه اهداف و خواست مداخله‌گران انحصارطلب را نیز عملی نخواهد کرد.»

بخش دیگری از این بیانیه خواستار «نگاه امنیتی و حضور نیروهای امنیتی در دانشگاه کنار گذاشته شود و فضای امن همراه با آرامش به عنوان مقتضای محیط‌های آکادمیک و شرط لازم برای امنیت‌خاطر استادان و دانشجویان» شده است.

در مقابل اما اخراج و تعلیق اساتید مورد استقبال و دفاع برخی مقامات و سازمان‌ها قرار گرفته است. مرکز اطلاع‌رسانی وزارت کشور از اخراج اساتید حمایت کرده و با ادعای اینکه اساتید اخراج شده «دارای رکود علمی» بودند اعلام کرده این اقدام قانونی بوده و جای تقدیر هم دارد! مرکز اطلاع‌رسانی وزارت کشور نوشته که «آنچه وزارت علوم در برابر محدود اساتیدی که دچار رکود علمی بوده، اما نقش مهمی در غنایش های رسانه ای داشته اند، صورت داده کاملاً بر مبنای موازین قانونی و اداری و البته وظیفه انقلابی این وزارتخانه برای پویایی علمی و فرهنگی دانشگاهها بوده است که جای تقدیر دارد.»

در بخش دیگری از این اطلاعیه آمده که «بیشترین آسیب به دانشگاه در سالهای گذشته از ناحیه جریان‌هایی وارد آمده است که کوشیده‌اند با سیاسی‌بازی و بهره‌برداری‌های جناحی و انتخاباتی از ظرفیت بزرگ دانشگاه و فطرت حق جوی جوانان دانشجو در راستای مطامع خود بهره‌برداری مقطعی داشته باشند. افرادی که در عین رکود علمی، با بی‌اخلاقی سیاسی و غنایش های رسانه ای کوشیده اند تا فرصت تولید علم و به تبع آن احساس افتخار ملی و سپهر فرهنگی سیاسی دانشگاه‌ها را آلوده به نگرش جناحی و بعضاً ضدملی کنند.»

حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه «کیهان» چاپ تهران درباره اخراج اساتید نوشته که «چند تن از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها که در جریان اغتشاشات پائیز سال گذشته نه فقط از اغتشاشات و اغتشاشگران حمایت کرده بودند بلکه در پاره‌ای از موارد با ارادل و اوباش اغتشاشگر در جنایت علیه مردم مظلوم این مرز و بوم همراه بوده‌اند، از دانشگاه اخراج شده‌اند و این کمترین و پیش‌پا افتاده‌ترین مجازات در مقابل اقدامات پلشت و غیرانسانی آنهاست.»

اخراج اساتید دانشگاه در حالیست که شماری از نیروهای «ارزشی» به عنوان استاد دانشگاه به کار گرفته شده‌اند. از جمله امیرحسین ثابت مجری شبکه افق و از همفکران جبهه پایداری به عنوان استاد درس «انقلاب اسلامی» از نیمسال آینده در دانشگاه صنعتی «شریف» تدریس خواهد کرد. عباس موزون دیگر مجری صداوسیما جمهوری اسلامی نیز قرار است به دانشجویان دانشگاه «شریف» درس «آیین زندگی» بدهد!

علی شریفی زارچی اواخر خردادماه خبر داده بود که دولت ابراهیم رئیسی فرایند «جذب ۱۵۰۰۰ عضو هیئت علمی همسو» را بطور «مخفیانه» آغاز کرده است. او در توثیبتی نوشت: «در گروه‌های دانشگاهی سندی منتشر شد که نشان می‌دهد دولت رئیسی مخفیانه فرایند جذب ۱۵۰۰۰ عضو هیات علمی همسو را به صورت سهمیه‌ای، فوری و خارج از چارچوب علمی موجود دانشگاه‌ها آغاز کرده.»

این استاد دانشگاه افزوده بود که «این فاجعه یعنی مثلاً تزریق ۱۰۰ نفر به هر دانشگاه علوم پزشکی. سکوت جامعه علمی خیانت به ایران است.»

اختلاس سه هزار میلیارد تومانی در یکی از بانک‌های دولتی؛ تأیید گزارش کیهان لندن از اختلاس مدیر دایره صندوق یکی از شعب بانک ملی در شرق تهران

● دادستان تهران می‌گوید متهم این پرونده در چندین جلسه ملاقاتی که با نمایندگان فروشنده ارز دیجیتال داشته است، خود را نماینده بانک معرفی و عنوان کرده که خریداری ارزهای دیجیتال در راستای اجرای سیاست‌های بانک مبنی بر سرمایه‌گذاری در حوزه رمزارز می‌باشد!

● همزمان با اعلام این خبر در تهران سی و سومین همایش «بانکداری اسلامی» برگزار می‌شود. محمدرضا فرزین رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی در این همایش گفته «نظارت در نظام بانکی خیلی ضعیف است.» وی تأکید کرده «بزرگ‌ترین دغدغه ما بانکداری اسلامی است.»

● کیهان لندن اوایل تیرماه ۱۴۰۲ به نقل از یک منبع آگاه گزارش داده بود رئیس دایره صندوق شعبه بانک ملی حوالی شرق تهران با نام خانوادگی «ع.خ» در تهران قصد داشت با سوء استفاده از موقعیت خود اقدام به صدور چند فقره چک رمزارز بین بانکی در مجموع به مبلغ سه هزار میلیارد تومان معادل ۶۰ میلیون دلار کند و سپس از کشور خارج شود که رئیس شعبه متوجه این تلاش شد و آن را متوقف کرد.

چهارماه پس از بازداشت کارمند یک بانک دولتی در کرج به اتهام اختلاس چهار میلیارد تومانی، در شرایطی که در و دیوار شهرها در ایران پر از تبلیغ برای سپرده‌گذاری مردم در بانک‌هاست، مقامات قضایی جمهوری اسلامی روز سه‌شنبه هفتم شهریور از کشف یک اختلاس حدود سه هزار میلیارد تومانی در یک بانک دولتی دیگر در تهران خبر دادند.

علی صالحی دادستان تهران بدون نام بردن از بانک یا فرد توضیح داد «در جریان این پرونده، مدیر دایره صندوق بانک که در پی اخذ اقامت یکی از کشورهای اروپایی بود و در همین راستا به کرات به خارج از کشور رفت و آمد داشته است، با همکاری فردی در خارج از شبکه بانکی، اقدام به طراحی برنامه‌ای به منظور اختلاس بیش از ۹/۲ میلیارد تومان از منابع بانک کرده است تا با تبدیل آن به ۶۰ میلیون ارز دیجیتال خارجی از نوع تتر، این مبلغ را به کیف پول مجازی خود وارد کند و سپس به صورت غیرقانونی از یکی از مرزهای غربی خارج شود و به کشور اروپایی مدنظر خود برود.» متهم این پرونده در چندین جلسه ملاقاتی که با

محرومیت مادام‌العمر وزنه‌بردار ایرانی به دلیل گرفتن عکس یادگاری با وزنه‌بردار اسرائیلی



مصطفی رجایی با پرچم جمهوری اسلامی روی سکو با ورزشکار اسرائیلی عکس یادگاری گرفت

غیرقابل بخشش با خاطیان برخورد جدی صورت گرفته و ورزشکار خاطی به صورت مادام‌العمر محروم شد و پس از بررسی‌های بیشتر با کلیه خاطیان هم برخورد قاطع صورت خواهد گرفت. ضمن اینکه از این پس کلیه فعالیت‌های کمیته پیشکسوتان منحل خواهد شد. ضمن عذرخواهی از رهبر انقلاب، خانواده شهدا و همه مردم ایران قطعاً در خانواده وزنه‌برداری دیگر شاهد چنین اتفاقی‌هایی نخواهیم بود.»

اعضای تیم وزنه‌برداری پیشکسوتان ایران که در مسابقات جهانی لهستان به مقام پنجم رسیده بود، سه‌شنبه شب وارد ایران شدند. شش وزنه‌بردار این تیم در این دوره از مسابقات یک مدال طلا و ۴ مدال نقره کسب کردند.

در دهه‌های اخیر به دلیل سیاست اسرائیل‌ستیزی جمهوری اسلامی که در عرصه ورزش نیز همواره حضور داشته تعداد زیادی از ورزشکاران در رشته‌های مختلف از جمله جودو، کاراته، تکواندو، کشتی، شطرنج و سایر رشته‌ها مجبور شدند از مسابقه با حریفان اسرائیلی خودداری کنند و دست‌شان از مدال و عنوان کوتاه ماند.

ورزشکاران و فدراسیون‌های جمهوری اسلامی که از مسابقه با حریف اسرائیلی خودداری کردند از طرف فدراسیون‌های جهانی آن رشته‌ها تهدید به محرومیت‌های طولانی شدند. به این ترتیب ورزشکاران ایرانی مجبور شدند برای جلوگیری از این محرومیت‌ها ترفندهایی را بیاده کنند که «گچ گرفتن» دست و پا به اسم مصدومیت در تمرین یا باخت به حریف‌های قبلی پیش از رویارویی با حریف اسرائیلی از آن جمله هستند. کمتر کسی است که پیگیر رویدادهای ایران باشد و «باید بازی علیرضا» را فراموش کرده باشد. آذرماه ۱۳۹۶ در جریان مسابقات کشتی جهانی زیر ۲۳ سال در لهستان علیرضا کریمی، کشتی‌گیر ایرانی که در وزن ۸۶ کیلوگرم شانس مدال طلا داشت به دستور مربی خود مجبور شد به حریف روسی بیازد تا پس از وی با حریف اسرائیلی روبرو نشود.

طی این سال‌ها شمار زیادی از ورزشکاران حرفه‌ای و مدال‌آوران تیم‌های ملی به دلیل سیاست اسرائیل‌ستیزی جمهوری اسلامی در ورزش قید حضور با پیراهن ایران در میادین ورزشی را زدند و ایران را ترک گفتند و با پرچم کشورهای دیگر در مسابقات بین‌المللی حاضر می‌شوند.

● در مسابقات وزنه‌برداری قهرمانی پیشکسوتان جهان در لهستان، مصطفی رجایی لنگرودی وزنه‌بردار پیشکسوت ایرانی پس از کسب دو مدال نقره، به همراه وزنه‌بردار اسرائیلی روی سکوی قهرمانی مسابقات رفت و عکس یادگاری گرفت.

● فدراسیون وزنه‌برداری جمهوری اسلامی ضمن محکوم کردن این اقدام اعلام کرد مصطفی رجایی مادم‌العمر از حضور در اماکن ورزشی محروم شده و حمید صالحی‌نیا سرپرست تیم اعزامی نیز از سمت خود برکنار و کمیته پیشکسوتان فدراسیون وزنه‌برداری هم منحل شد.

● رئیس فدراسیون وزنه‌برداری از علی خامنه‌ای عذرخواهی کرد.

در مسابقات وزنه‌برداری قهرمانی پیشکسوتان جهان در لهستان، مصطفی رجایی لنگرودی وزنه‌بردار پیشکسوت ایران پس از کسب دو مدال نقره، به همراه وزنه‌بردار اسرائیلی روی سکوی قهرمانی مسابقات رفت و عکس یادگاری گرفت. این اقدام کاملاً عادی وی به محرومیت مادام‌العمر او از حضور در اماکن ورزشی منجر شد.

فدراسیون وزنه‌برداری جمهوری اسلامی سه‌شنبه هفتم شهریور در بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن این اقدام اعلام کرد مصطفی رجایی «ورزشکار خاطی» مادام‌العمر از حضور در کلیه اماکن ورزشی محروم شد و حمید صالحی‌نیا سرپرست تیم اعزامی نیز از سمت خود برکنار گشت.

در بیانیه فدراسیون فوتبال آمده «مواضع فدراسیون وزنه‌برداری همسو با مواضع نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است» و «بی‌شک مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی و حامیان آن از ارکان اصلی سیاست راهبردی جمهوری اسلامی ایران است.»

فدراسیون وزنه‌برداری جمهوری اسلامی اعلام کرد که «رژیم نامشروع اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد و آن را به عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر نظام برای ترویج روحیه مبارزه و اسلامی علیه صهیونیست‌ها سرلوحه خود قرار داده است.»

یک روز بعد اعلام شد که سجاد انوشیروانی رئیس فدراسیون وزنه‌برداری کمیته پیشکسوتان این فدراسیون را منحل کرده است. وی در مورد تصمیم خود گفت: «پس از اطلاع از این اتفاق

(جاسوسی) جامع تبدیل شده که جمهوری اسلامی از آن برای نظارت بر شهروندان استفاده می‌کند. گروه GhostSec می‌گوید که قصد دارد اطلاعات به دست آمده را عمومی کند و یک کانال تلگرامی اختصاصی به نام Iran Exposur برای به اشتراک گذاشتن اطلاعات بیشتر راه‌اندازی کرده است. این گروه همچنین اعلام کرد که قصد دارد اطلاعات مربوط به حریم خصوصی افراد را که در سیستم به‌جا ذخیره شده پاک کند و بخش‌هایی از کد برنامه جاسوسی آن را فاش نماید.

گروه «گوست‌سک» درباره این افشاکاری توضیح داده «موضوع به موارد فناوری و نرم‌افزار مربوط نیست، بلکه بر سر حریم خصوصی مردم، آزادی‌های مدنی و توازن قدرت است.»

به گزارش «فوربس» این گروه هکری اشاره کرده که ابزارهای کشف‌شده، شامل نرم‌افزار «تشخیص چهره» در سیستم ردیابی و جی‌پی‌اس ماشین بانک پاسارگاد است.

فوربس: نرم‌افزار نظارتی جمهوری اسلامی برای «تشخیص چهره» و «شناسایی پلاک ماشین‌ها» هک شد



رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی تهران می‌گوید دوربین‌های ثبت جرائم رانندگی موارد «کشف حجاب» را هم ثبت می‌کنند

از دیگر اطلاعات استخراج شده از این سیستم برنامه‌ای شامل تشخیص شماره پلاک و وسایل نقلیه است که می‌تواند برای ارسال هشدارهای حجاب اجباری مورد استفاده قرار بگیرد. از دیگر ابزارهای کشف شده برنامه «به‌نما» یک سیستم تشخیص چهره است که برای چاپ کارت شناسایی استفاده می‌شود.

برنامه شرکت «ایران فناپ» به یک پلتفرم متصل است که جمهوری اسلامی از آن برای احراز هویت کاربران استفاده می‌کند.

گروه هکری «GhostSec» ابتدا مسئولیت مسدود کردن وبسایت fanap-infra.com را بر عهده گرفت، اما بعداً فاش کرد که وبسایت دیگری مرتبط با شرکت نرم‌افزاری فناپ فقط در داخل ایران قابل دسترسی است. در همین حال، مخزن اصلی GitHub این شرکت، احتمالاً در پاسخ به حملات هکری GhostSec محدود شد. این یعنی گردانندگان این سیستم از هک شدن آن نگران‌اند.

در آستانه سالگرد خیزش ضدحکومتی در ایران حکومت نظارت بر پوشش زنان را تشدید کرده است. قاسم رضایی جانشین فرمانده کل انتظامی جمهوری اسلامی گفته یکی از مأموریت‌های جدی پلیس نظارت بر حجاب است که یک تکلیف شرعی و قانونی به شمار می‌رود.

● گروه هکری «GhostSec» (گوست‌سک) اعلام کرد نرم‌افزار «به‌نما» متعلق به شرکت «ایران فناپ» را که جمهوری اسلامی از طریق آن به حریم خصوصی کاربران تجاوز می‌کند، هک کرده و جزئیاتی درباره قابلیت‌های نظارتی آن فاش کرده است.

● این گروه می‌گوید که قصد دارد اطلاعات به دست آمده را عمومی کند و یک کانال تلگرامی اختصاصی به نام Iran Exposur برای به اشتراک گذاشتن اطلاعات بیشتر راه‌اندازی کرده است.

گروه هکری «GhostSec» (گوست‌سک) اعلام کرد نرم‌افزار «به‌نما» متعلق به شرکت «ایران فناپ» را که جمهوری اسلامی از طریق آن به حریم خصوصی کاربران تجاوز می‌کند، هک کرده و جزئیاتی درباره قابلیت‌های نظارتی آن فاش کرده است.

نشریه «فوربس» روز سه‌شنبه ۲۹ اوت (۷ شهریور) گزارش داد این گروه هکری ۲۰ گیگابایت اطلاعات شامل کد منبع مربوط به سیستم‌های تشخیص چهره و تشخیص حرکت شرکت نرم‌افزار «ایران فناپ» را افشا کرده است.

در حالی که فناپ در ابتدا به عنوان یک سیستم بانکی بومی ایران تأسیس شد، ظاهراً به یک سیستم نظارتی

فایندگان فروشنده ارز دیجیتال داشته است، خود را نماینده بانک معرفی و عنوان کرده که خریداری ارزهای دیجیتال در راستای اجرای سیاست‌های بانک مبنی بر سرمایه‌گذاری در حوزه رمزارز می‌باشد!

کارمند صندوق بانک با استفاده از مَهر اختصاصی رئیس شعبه و جعل امضای وی اقدام به صدور دو فقره چک رمزارز در وجه فروشنده ارز (یک صراف) کرده است. وی طوری برنامه‌ریزی کرده بود که امکان بررسی و شناسایی موضوع توسط سیستم بانکی تا اول وقت اداری روز بعد فراهم نباشد.

این فرد بعد از این اقدام بلافاصله راهی مرزهای غربی ایران می‌شود اما در سیستم «سایما» در آخر وقت اداری این پرونده لو می‌رود و از واريز مبلغ چک‌ها به حساب فروشنده رمزارز ممانعت به عمل می‌آید و در نهایت وزارت اطلاعات این افراد را دستگیر می‌کند.

کیهان لندن اوایل تیرماه ۱۴۰۲ به نقل از یک منبع آگاه گزارش داده بود رئیس دایره صندوق شعبه بانک ملی حوالی



یکی از شعب بانک ملی در شرق تهران

شرق تهران با نام خانوادگی «ع.خ.» در تهران قصد داشت سوء استفاده از موقعیت خود اقدام به صدور چند فقره چک رمزارز بین بانکی در مجموع به مبلغ سه هزار میلیارد تومان معادل ۶۰ میلیون دلار کند و سپس از کشور خارج شود که رئیس شعبه متوجه این تلاش شد و آن را متوقف کرد. همزمان با اعلام این خبر در تهران سی و سومین همایش «بانکداری اسلامی» برگزار می‌شود. محمدرضا فرزین رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی در این همایش گفته «نظارت در نظام بانکی خیلی ضعیف است.» وی تأکید کرده «بزرگترین دغدغه ما بانکداری اسلامی است.»

وی تأکید کرده «در کشور ما بانکداری اسلامی مبنای اصلی بانکداری است. نهادسازی‌های خوبی در این حوزه صورت گرفته ولی هنوز رضایت بخش نیست نه بانکداران نه نهادهای شرعی و علما از وضعیت فعلی بانکداری اسلامی در کشور راضی نیستند.»

اختلاس در کنار دیگر فسادهای رایج در جمهوری اسلامی یکی از ویژگی‌های ناشی از ساختار سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی است که تا کنون میلیاردها تومان از اموال خصوصی و عمومی مردم را به جیب وابستگان رژیم ریخته که اغلب به خارج از کشور فرار کرده و پول‌ها را نیز با خود برده‌اند.

جواد روحی معترضی که به سه بار اعدام محکوم شده بود در زندان جان باخت



جواد روحی موافقت و پرونده او را برای بررسی دوباره به شعبه دادگاه هم عرض در دادگاه انقلاب ساری ارجاع داده بود. جواد روحی در حالی به طرز مشکوکی بامداد امروز جان باخت که در انتظار رأی دادگاه هم عرض بود.

مادر و پدر جواد روحی هفته نخست دی ماه سال گذشته و پس از آنکه فرزندشان به «محاربه» و «افساد فی الارض» متهم شده بود با انتشار ویدئویی اعلام کردند که جواد وضعیت روحی مناسبی ندارد و از مردم ایران کمک خواستند. آنها در این پیام درباره وضعیت فرزندشان که سابقه بیماری اعصاب و روان نیز دارد، اظهار نگرانی کردند و خواستار همیاری و کمک مردم ایران برای نجات او شدند. پدر این جوان بازداشت شده اعلام کرده بود که از زمان دستگیری فرزندش، خانواده او تنها یکبار به صورت حضوری او را ملاقات کرده اما از ۲۲ آذر و جلسه محاکمه اش تا کنون، از او خبری ندارند. برخی منابع از شکنجه شدن و اعمال فشارهای روانی به جواد روحی برای گرفتن اعتراف اجباری از او اشاره کرده اند.

امروز و ساعاتی پس از درگذشت جواد روحی برخی رسانه های حکومتی از جمله «همشهری» با انتشار دوباره «اعترافات اجباری و زیر فشار» جواد روحی تلاش کردند خبر درگذشت مشکوک او در زندان را کمرنگ جلوه دهند. «همشهری» نوشته که جواد روحی نسبت به اقدامات خود و نقش آفرینی جدی در اغتشاشات اعتراف کرده و حادثه را اینگونه شرح داده بود: «چند روز قبل از اغتشاشات از شهرستان آمل به نوشهر آمدم. در روز ۲۰ آذرماه ۱۴۰۱ متوجه شدم جمعیت به سمت میدان آزادی نوشهر می آیند. در آن لحظه من داخل مغازه موبایل فروشی بودم که به جمع پیوستم.»

«همشهری» در ادامه باز نشر اعترافات اجباری جواد روحی نوشته که «یکی از خانم های حاضر در صحنه، قرآن کریم را به من داده بود، من هم قرآن را داخل آتش انداختم و سوزاندم. جواد روحی درباره آتش زدن مقر پلیس راهنمایی و رانندگی گفته بود: به اتفاق چند نفر وارد مقر

مدارسته زندان بازبینی و بررسی شوند و وسایل شخصی متوفی از جمله یادداشت ها و داروهای وی مستندسازی شود.»

روابط عمومی زندان نوشهر اعلام کرده که پیکر جواد روحی «برای بررسی علت تامه فوت و معاینات سم شناسی به پزشکی قانونی ارسال شده و نسبت به کالبدشکافی و نمونه گیری اقدام شده است.»

جواد روحی معترض ۳۵ ساله و از بازداشت شدگان خیزش ملی سال گذشته به اتهام «آتش زدن مقر راهنمایی و رانندگی» به «سه بار اعدام» محکوم شده بود. او در پی اعتراضات ۳۰ شهریورماه ۱۴۰۱ در شهر نوشهر بازداشت و در روند اعتراف گیری اجباری به اتهام «محاربه» و «فساد فی الارض» به «سه بار اعدام» محکوم شد.

جرائم مورد استناد در دادگاه برای اتهامات سنگین جواد روحی اعترافات زیر شکنجه او به «سوزاندن قرآن و ساخت کوکتل مولوتف و پرتاب آن به داخل مقر راهنمایی رانندگی میدان آزادی نوشهر که باعث حریق و صدمات جدی به مکان پلیس شده» بوده است.

این در حالیست که یک منبع مطلع نزدیک به خانواده روحی به خبرنگاری «هرانا» گفته بود: «تمامی اعترافات که در دوران بازجویی از جواد اخذ شده، تحت آزار و اذیت و فشار اعمال شده بر وی صورت گرفته است. تنها مستندات پرونده علیه وی که منجر به صدور حکم اعدام برایش شده است، اعترافات اجباری اخذ شده از او در دوران بازجویی و همچنین فیلمی از صحنه اعتراضات است؛ ویدئویی که به هیچ عنوان چهره فردی که در آن اقدام به آتش زدن قرآن میکند مشخص نیست، اما دادگاه اقدام مذکور را منتسب به جواد دانسته و او را «مرتد» خوانده است.»

مجید کاوه وکیل جواد روحی اسفند سال گذشته از فقدان ادله اثباتی در پرونده وی خبر داده و گفته بود که هیچ مدرک و دلیلی در ارتباط با اتهامات منتسب به او وجود نداشته است.

شعبه نهم دیوان عالی کشور نیز با درخواست فرجام خواهی

● روابط عمومی زندان نوشهر اعلام کرده جواد روحی ساعت ۳:۴۵ بامداد پنجشنبه، ۹ شهریور، در زندان به دلیل تشنج به بیمارستان «شهید بهشتی» نوشهر منتقل شد اما در بیمارستان جان باخته است.

● جواد روحی بر اساس اعتراف گیری زیر شکنجه و تنها به دلیل حضور در اعتراضات به سه بار اعدام محکوم شد اما درخواست فرجام خواهی او در دیوان عالی کشور پذیرفته و در انتظار حکم شعبه هم عرض بود.

● مجید کاوه وکیل جواد روحی اسفند سال گذشته از فقدان ادله اثباتی در پرونده وی خبر داده و گفته بود که هیچ مدرک و دلیلی در ارتباط با اتهامات منتسب به او وجود ندارد.

جواد روحی از بازداشت شدگان جنبش ملی که به سه بار اعدام محکوم شده بود جان باخت. روابط عمومی زندان نوشهر علت درگذشت این زندانی را تشنج عنوان کرده است.

خبرگزاری «میزان» رسانه خبری قوه قضاییه جمهوری اسلامی، امروز پنجشنبه ۹ شهریور ۱۴۰۲ از درگذشت جواد روحی معترض ۳۵ ساله ای که در اعتراضات سال گذشته بازداشت و به اعدام محکوم شده بود خبر داد.

خبرگزاری «میزان» به نقل از روابط عمومی زندان نوشهر نوشته که جواد روحی یکی از زندانیانی که در این زندان با حکم قانونی در زندان بسر می برد، ساعت ۳:۴۵ بامداد پنجشنبه، ۹ شهریور، در زندان به دلیل تشنج به بیمارستان «شهید بهشتی» نوشهر منتقل شد.

در ادامه آمده که «پس از انتقال جواد روحی به بیمارستان با وجود اقدامات کادر پزشکی این فرد در بیمارستان فوت می کند.» روابط عمومی زندان نوشهر اعلام کرده که «دریاره فوت جواد روحی دستور قضایی، پرونده تشکیل و به شعبه اول بازپرسی ارجاع شده است و دادستان نوشهر به همراه بازپرس، با حضور در زندان از هم بندیان متوفی در مورد وی سوال کرده اند.»

همچنین «با دستور قضایی مقرر شده است دوربین های

آلودگی نفتی آب‌های بندر گناوه

رئیس دادگستری بوشهر: نشت از لوله نفت صادراتی است، نمی‌توانیم ببندیم!



برخی منابع گزارش دادند نشت نفت از خطوط انتقال به دلیل فرسودگی لوله‌هاست

منطقه به استفاده از GPS محل دقیق نشتی نفت را پیدا کرده‌اند، اما هنوز مشخص نشده است که نشتی از کدام یک از خطوط انتقال نفت است، زیرا تمام این خطوط از کنار هم عبور کرده‌اند.

وی همچنین گفته «به دلیل اینکه این خطوط لوله، نفت صادراتی کشور را به کشتی‌ها منتقل می‌کنند امکان بستن تمام خطوط وجود ندارد، زیرا روند صادرات نفت دچار اختلال می‌شود.»

سطح آلودگی بالاست

مقامات و مسئولان جمهوری اسلامی طبق معمول در مورد آنچه در واقعیت اتفاق افتاده دروغ می‌گویند.

رئیس اداره بندر و دریانوردی گناوه توضیح داده «لکه‌های نفتی بر اثر مد دریا به ساحل و خشکی این بندر سرازیر شده است و حجم آلودگی نفتی در ساحل گناوه رو به افزایش است و باید هرچه زودتر شرکت فلات قاره با همکاری دیگر دستگاه‌های مرتبط نسبت به مهار نشتی خط لوله اقدام کند.»

وی تأکید کرده «سطح آلودگی بسیار زیاد است» و از مردم خواست تا پایان جمع‌آوری مواد نفتی به دلیل خطرات جسمانی و بیماری‌های پوستی از شناکردن در دریا پرهیز کنند. در حالی که دولت بایدهن تحریم‌های نفتی علیه جمهوری اسلامی را نادیده گرفته، بر اساس گزارش منابع داخلی صادرات نفت ایران به حدود یک و نیم میلیون بشکه در روز رسیده بدون آنکه طی چند دهه از تأسیسات مربوطه مراقبت‌های لازم به عمل آمده و استهلاک تأسیسات با امکانات و تکنولوژی تازه جایگزین شده باشد. اینهمه در شرایطی است که در دولت ترامپ بعد از آغاز «کارزار فشار حداکثری» صادرات روزانه نفت از ایران به زیر ۴۰۰ هزار بشکه در روز رسیده بود. عمده صادرات نفتی ایران به جمهوری خلق چین صورت می‌گیرد که آن را با تخفیف ویژه دریافت می‌کند.

● سه مورد حجم نسبتاً بزرگ نفتی نزدیک ساحل بندرگناوه آب دریا را آلوده کرده است. جریان آب آلودگی نفتی را به ساحل آورده اما رئیس کل دادگستری استان بوشهر ادعا می‌کند نشت نفت «جزئی» است!

● رئیس اداره بندر و دریانوردی گناوه می‌گوید «حجم آلودگی بالاست.»

● رئیس کل دادگستری بوشهر می‌گوید «به دلیل اینکه این خطوط لوله، نفت صادراتی کشور را به کشتی‌ها منتقل می‌کنند امکان بستن تمام خطوط وجود ندارد، زیرا روند صادرات نفت دچار اختلال می‌شود.»

نشت یکی از خطوط لوله انتقال نفت باعث آلودگی آب‌های اطراف پایانه نفتی خارگ و بندر گناوه در استان بوشهر شده است.

هرچند عملیات مهار و جمع‌آوری آلودگی نفتی آغاز شده اما حجم بزرگی از نفت بخش گسترده‌ای از ساحل بندر گناوه را آلوده کرده است.

تصاویر ماهواره‌ای که یکشنبه ۲۷ اوت (۵ شهریور) منتشر شد، سه مورد حجم نسبتاً بزرگ نفتی را در نزدیکی ساحل نشان می‌دهد. ویدئوهایی نیز در شبکه‌های اجتماعی از آلودگی نفتی ساحل بندر گناوه منتشر شده است. با اینهمه رئیس کل دادگستری استان بوشهر ادعا کرده نشت نفت «جزئی» است!

مدیرکل حفاظت محیط زیست استان بوشهر گفته بود، اداره کل بندر و دریانوردی استان بوشهر با همکاری پایانه نفتی خارگ مکلف شده تا بعد از ظهر یکشنبه (پنجم شهریور) نشت نفت مهار و لکه‌های نفتی جمع‌آوری شود اما رئیس کل دادگستری بوشهر می‌گوید هنوز مشخص نیست کدام خط لوله دچار نشتی شده است!

این مقام قضایی توضیح داده «هماهنگی‌های لازم برای کاهش دبی نفت ارسالی به جزیره خارگ و کاهش نشت نفت انجام شده است. مهندسان و گروه‌های اعزامی به

مامورین راهنمایی و رانندگی که در مرکز شهر قرار داشت شدیم و لوازم موجود در آن را به پایین پرتاب کردیم و پس از آن مقر مأموران راهنمایی و رانندگی آتش زده شد.»

اتهام «محرابه» و «فساد فی الارض» علیه این شهروند جوان و محکومیت او به «سه بار اعدام» در حالی بوده که بازجوها و پرونده‌سازان امنیتی حتی نتوانسته بودند مانند پرونده‌های مشابه بازداشت‌شدگان اعتراضات سال گذشته، او را مرتکب به «قتل» یکی از مأموران یا مزدوران جمهوری اسلامی نشان دهند!

جمهوری اسلامی نه تنها در پی اعتراضات گسترده سال گذشته بیش از ۲۰ هزار نفر را بازداشت و ده‌ها نفر را با اتهامات واهی به «عدم» محکوم کرد، بلکه شمار زیادی از زندانیان و بازداشت‌شدگان به شکل مشکوکی جان باختند.

دی‌ماه سال گذشته «کمیته پیگیری وضعیت بازداشت‌شدگان» در گزارشی تحقیقی اعلام کرد که از آغاز خیزش انقلابی از شهریور و به مدت چهارماه دست‌کم ۲۸ شهروند بازداشت‌شده در جریان اعتراضات، زیر شکنجه یا به شکلی مشکوک و غیرقابل توضیح جان باخته‌اند.

بر اساس این گزارش ۱۵ شهروند بازداشت‌شده به دلیل شکنجه و فشار برای گرفتن اعتراف اجباری جان باختند. همچنین ۱۲ شهروند بازداشت‌شده نیز به طرز مشکوکی پس از آزادی جان خود را از دست دادند و یا پیکر بیجان آنها در محلی پیدا شده است.

از جمله مرگ‌های مشکوک و غیرقابل توضیح عاطفه نعمی شهروند بازداشت‌شده که پیکر بی‌جان او در بالکن خانه‌اش پیدا شد یا شهروندانی که به فاصله چند روز از آزادی جان باخته و علت درگذشت آنها «خودکشی» یا «ایست قلبی» عنوان می‌شود.

برخی بازداشت‌شدگان هم از داروهایی که در بازداشت به آنها داده شده و مشخص نیست چه بوده‌اند خبر داده بودند. از جمله این زندانیان محمدرضا آرز نوجوان ۱۸ ساله است که در نخستین روزهای اعتراضات در شهریور ۱۴۰۱ در مشهد بازداشت شد و پس از بیش از سه ماه و نیم بازداشت گفته در روز دوازدهم دی‌ماه رگ‌های چشمانش از شدت فشار عصبی پاره شده و در زندان به او داروهایی داده‌اند که نمی‌دانند چه بوده است.

در گزارش «کمیته پیگیری وضعیت بازداشت‌شدگان» آمده بود که اسماعیل دزوار، رامین فاتحی، محمد لطف‌اللهی، سامان قادرپور، یوسف رئیسی، احمد گودرزی، میلاد خوشکام، امید حسنی، هیمین آمان، امیر جواد اسعدزاده، محمد حاجی رسولپور، حامد سلحشور، شهریار عادل، ایلید رحمانی‌پور، شادمان احمدی و مهدی زارع اشکذری افرادی هستند که در گزارش کمیته پیگیری بازداشت‌شدگان به عنوان افرادی که در بازداشت و بر اثر جراحات ناشی از شکنجه و ضرب‌وجرح مأموران حکومتی جانباختند، معرفی شده‌اند.

در این گزارش تأکید شده بود که بجز «افرادی که شرح آنان آمده از کشته‌شدگان دیگری از جمله آیدا رستمی، دنیا فرهادی، کورش پاژخ، مصطفی مباشر، عاطفه نعمی، رضا شرفی، حسن ناصری‌خور، امین خانلو، مرتضی سلطانیان، محمد عبداللهی، عماد حیدری، مهدی کابلی کفشگیری نیز نام برده شده که مرگ‌های مشکوک و غیرقابل توضیح داشتند. اینکه این افراد در زمان کشته‌شدن در بازداشت بوده‌اند یا در خیابان و مانند سایر معترضان به شکل‌های دیگر جان باختند، هنوز در دست تحقیق است. به اینها باید افرادی را که نامشان هرگز رسانه‌ای نشده و ما هنوز در مورد آن‌ها چیزی نمی‌دانیم را نیز بیافزاییم.»

علی خامنه‌ای هم ادعای بی‌مبنای دولت درباره بهبود شرایط اقتصادی را تکرار کرد: امید و اعتماد در مردم زنده شد!



اطمینان‌بخشی رسیده، رشد اقتصادی حدود صفر درصدی به ۴ درصد رسیده و امید در کشور ایجاد شده است.»

رئیس‌ی از جمله برنامه‌های پیگیری شده از سوی دولت را افزایش ارزش پول ملی «با وجود توطئه و حربه‌های دشمنان با دستکاری در قیمت‌ها و عدس‌سازی در فضای مجازی» اعلام کرد و گفت که «از ابتدای امسال سه دستگاه اقتصادی دولت یعنی وزارت امور اقتصادی و دارایی، سازمان برنامه‌بودجه و بانک مرکزی برنامه‌ای برای تحقق شعار سال (مهار تورم، رشد تولید) ارائه کرده‌اند که به صورت مستمر رصد و تحقق آن در حال پیگیری است.»

تیم اقتصادی دولت رئیسی که با وعده‌های زیادی در رابطه با بهبود شرایط اقتصادی فعالیت خود را آغاز کرد، در دو سال گذشته نتوانسته عملکرد مطلوبی داشته باشد. در حالیکه وضعیت اقتصادی بحرانی‌تر شده اما مقامات دولت اطلاعات و آمارهای عجیبی از شرایط اقتصادی ارائه می‌دهند؛ اطلاعات و آماری که در سخنان امروز علی خامنه‌ای نیز مطرح شده است.

احسان خاندوزی وزیر اقتصاد و سخنگوی تیم اقتصادی دولت نیز هفته گذشته در اظهاراتی جدید بار دیگر فضای اقتصادی کشور را مثبت ارزیابی کرده است.

احسان خاندوزی ادعا کرده که چهار فصل پیاپی است که نرخ بیکاری کشور به تدریج روند کاهشی داشته و به ۲/۸ درصد رسیده است و میزان جذب سرمایه‌گذاری نیز از صفر درصد به ۷/۶ درصد افزایش یافته و صادرات غیرنفتی کشور «رکورد» زده است.

وی همچنین گفته برخی افراد در دولت قبل تا چند هفته پیش از استقرار کابینه، گفتند به زودی کشور وارد تورم‌های سه رقمی می‌شود و به ریاست جمهوری گفتند بعید است بتوانید مشکلات را برطرف کنید.

او افزوده که دولت کار خود را زمانی شروع کرد که کسری بودجه قابل توجهی داشت، و هر آنچه که منابع ارزی برای وارات کالاهای اساسی نیاز بود که در این زمینه مجلس ۸ میلیارد دلار تخصیص داده بود در شش ماهه نخست سال ۱۴۰۰ مصرف شد، با حضور بنده در وزارت اقتصاد و

مشکلات معیشتی مانند گرانی مسکن و اجاره‌خانه باعث می‌شود «همه کارهای خوب و پر زحمت دولت تحت‌الشعاع قرار گرفته و از چشم‌ها دور بماند». رهبر جمهوری اسلامی همچنین انتقادها به دولت را «حاشیه‌سازی» خوانده و از اعضای دولت خواسته به «جوسازی‌ها و حاشیه‌سازی‌ها» توجه نکنند.

او همچنین «۳۱ سفر در سال اول دولت به سراسر کشور» را از «دیگر توفیقات دولت» خوانده است. این در حالیست که مشخص نیست دستاورد سفرهای استانی که هر یک هزینه هنگفتی از منابع عمومی را بر باد می‌دهد چه بوده است! رهبر جمهوری اسلامی با فراقکنی درباره عملکرد ایدئولوژیک جمهوری اسلامی که سبب انزوای کشور در جهان شده و هزینه‌های هنگفتی را در چهار دهه گذشته به مردم ایران تحمیل کرده، گفته که «در زمینه رفع تحریم‌ها کارها و مذاکراتی در حال انجام است که در جای خود درست و محفوظ است اما به موازات آن باید خط خنثی کردن تحریم‌ها دنبال شود که مهم‌ترین شاخص آن، کاهش تورم است.»

ابراهیم رئیسی نیز روز گذشته در یک نشست خبری ادعاهایی درباره عملکرد اقتصادی دولت مطرح و وعده داد که دولت سیزدهم آب و برق و گاز مصرفی خانواده‌های کم‌درآمد را «مجاناً» خواهد کرد.

او با این ادعا که «ما آمده‌ایم مشکل جامعه را به گردن بگیریم و حل کنیم» گفت که «در مسئله آب، برق و گاز و مسائل مختلف قشر محروم جامعه «دغدغه» داریم و «دولت نسبت به پرداخت یارانه‌ها و تامین مسکن قشر محروم و همچنین اختصاص زمین و دادن تسهیلات به این قشر دغدغه دارد.»

رئیس دولت سیزدهم همچنین به با اشاره به «دستاورد های اقتصادی» مدعی شد: «همه شاخص‌ها نشان‌دهنده رشد، تلاش و پیشرفت است و نزدیک به قله هستیم.»

او در بخشی دیگر از کارنامه‌ای که از عملکرد تیم اقتصادی دولت ارائه کرد گفت: «امروز تورم قریب به ۶۰ درصدی به ۴۰ درصد رسیده، وضعیت ذخایر کالاهای اساسی به شرایط

● رهبر جمهوری اسلامی انتقادها به دولت را «حاشیه‌سازی» خوانده و از اعضای دولت خواسته به «جوسازی‌ها و حاشیه‌سازی‌ها» توجه نکنند.

● علی خامنه‌ای «۳۱ سفر در سال اول دولت به سراسر کشور» را از «دیگر توفیقات دولت» خوانده است!

● ابراهیم رئیسی روز گذشته در یک کنفرانس خبری با اشاره به «دستاوردهای اقتصادی» مدعی شد «همه شاخص‌ها نشان‌دهنده رشد، تلاش و پیشرفت است و نزدیک به قله هستیم!»

رهبر جمهوری اسلامی در دیدار با اعضای هیئت دولت، ضمن تحسین از «کارهای قوی دولت در بخش اقتصاد» گفته مهمترین دستاورد دولت «زنده کردن امید و اعتماد در مردم» بوده است!

علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی امروز چهارشنبه ۸ شهریور ۱۴۰۲ در دیدار با اعضای دولت سیزدهم به مناسبت «هفته دولت» به تمجید و تعریف از دولت رئیسی و دستاوردهای اقتصادی‌اش پرداخت.

رهبر جمهوری اسلامی با اشاره به «کارهای قوی دولت در بخش اقتصاد به رشد شاخص‌های کلان از جمله رشد اقتصادی به خصوص در بخش صنعت، افزایش رشد سرمایه‌گذاری، کاهش رشد نقدینگی، کاهش بیکاری، کاهش ضریب جینی و افزایش صادرات» گفته که «تقویت نظام مالیاتی، افزایش محصولات پتروشیمی و کارهای ارزنده در زمینه نفت و گاز و راه‌اندازی چند هزار کارگاه تعطیل یا نیمه‌تعطیل از دیگر اقدامات قابل تقدیر دولت است که البته اثرگذاری افزایش شاخص‌های کلان اقتصادی و اقدامات زیربنایی در زندگی مردم، نیاز به گذشت زمان دارد.»

در حالیکه مشخص مبنای چنین ادعاهایی از سوی رهبر جمهوری اسلامی چیست اما او در ادامه گفته «فاصله بین واقعیت‌های کشور و عملکرد دولت و تلقی مردم از واقعیت‌ها، خیلی زیاد است که باید با استفاده از کارشناسان خبره، این فاصله را کم کنید.»

علی خامنه‌ای در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفته که

آتش‌سوزی در پتروشیمی «الغدیر» ماهشهر شش روز بعد از انفجار در پالایشگاه سرخس!



پتروشیمی الغدیر

گاز) و سنجرانی از کارگران بخش خدمات جان خود را از دست دادند در بیانیه‌ای اعلام کرد «ناامنی محیط کار مراکز نفتی را به یک مهب انفجاری تبدیل کرده و حوادثی از این قبیل و وقوع انفجار و حریق هر ساله از ما کارگران قربانی می‌گیرد. یک خواست فوری ما کارگران نفت رسمی و غیررسمی و در همه بخش‌های صنعت نفت ایمن شدن محیط کار با بکارگیری بالاترین استانداردهای علمی است.» در این بیانیه همچنین آمده «همکاران ما قربانیان سودجویی‌های مُشتی سرمایه‌دار مفتخور هستند. با اعتراض‌مان جلوی تکرار چنین جنایاتی را بگیریم. در همه جا بخواهیم فوراً و فوراً شرایط ایمنی محیط کار فراهم شود... ما کارگران عامل اصلی چنین جنایاتی را می‌شناسیم و اولتیماتوم می‌دهیم که دیگر بس است. شما باید جوابگو باشید. محیط ایمن کاری حق مسلم ماست.»

همچنین در اولین هفته شهریورماه ۱۴۰۲ نشست یکی از خطوط لوله انتقال نفت باعث آلودگی آب‌های اطراف پایانه نفتی خارگ و بندر گناوه در استان بوشهر شده است. رئیس اداره بندر و دریانوردی گناوه گفته «حجم آلودگی بالاست» اما رئیس کل دادگستری بوشهر عنوان کرد «به دلیل اینکه این خطوط لوله، نفت صادراتی کشور را به کشتی‌ها منتقل می‌کنند امکان بستن تمام خطوط وجود ندارد، زیرا روند صادرات نفت دچار اختلال می‌شود.»

ششم شهریور نیز به دلایل نامشخص خط لوله نفت در بندر خمیر در استان هرمزگان دچار انفجار شد. کارشناسان می‌گویند علت اصلی پایین بودن ایمنی تأسیسات نفتی و پالایشگاهی در ایران فرسودگی آنها و کمبود امکانات است؛ هرچند احتمال خرابکاری در این تأسیسات نیز کم نیست.

جواد اوجی وزیر نفت جمهوری اسلامی می‌گوید برای توسعه صنعت نفت به ۲۰۰ میلیارد سرمایه‌گذاری نیاز است.

● مدیرعامل سازمان منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی مدعی شده «آتش‌سوزی محدود» بود اما مدیر روابط عمومی شرکت پتروشیمی «الغدیر» گفته «مخزن ۵۰۴ پی‌وی‌سی منفجر شده است.»

● انفجار در تأسیسات پتروشیمی «الغدیر» شش روز بعد از انفجار در پالایشگاه گاز سرخس در استان خراسان رضوی اتفاق افتاده که دو کشته و پنج مصدوم برجای گذاشت. شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت در واکنش به انفجار در پالایشگاه گاز سرخس در بیانیه‌ای اعلام کرده بود «همکاران ما قربانیان سودجویی‌های مُشتی سرمایه‌دار مفتخور هستند... فوراً و فوراً شرایط ایمنی محیط کار فراهم شود.»

روز چهارشنبه هشتم شهریور واحد «پی‌سی‌ام» پتروشیمی «الغدیر» در بندر ماهشهر استان خوزستان دچار انفجار شد. مدیرعامل سازمان منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی مدعی شده «آتش‌سوزی محدود» بود اما مدیر روابط عمومی شرکت پتروشیمی الغدیر گفته «مخزن ۵۰۴ پی‌وی‌سی منفجر شده است.»

آنطور که ادعا شده، این انفجار تلفات جانی در پی نداشته و علت انفجار نیز «گرفتگی مخزن» اعلام شد.

خبرگزاری «تسنیم» گزارش داده شرکت پتروشیمی «غدیر» که در سال ۱۳۸۹ تأسیس شد در کنار پتروشیمی ماهشهر، اروند و آبادان تأمین‌کننده PVC مورد نیاز کشور است.

انفجار در تأسیسات پتروشیمی «الغدیر» شش روز بعد از انفجار در پالایشگاه گاز سرخس در استان خراسان رضوی اتفاق افتاد که دو کشته و پنج مصدوم برجای گذاشت.

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت در واکنش به انفجار در پالایشگاه گاز سرخس که طی آن دو نفر به نام کاظم میری (مستول اورهال واحد دوم تصفیه

دارایی گفته شد ۵۰ هزار میلیارد تومان بدهی خزانه کشور است و استقراری است که از بانک مرکزی جمهوری اسلامی صورت گرفته است.

مهدی پازوکی تحلیلگر اقتصادی معتقد است که ادعاهای دولت درباره کاهش تورم و افزایش رشد اقتصادی و... تنها یک ادعای غیرقابل اعتنا است. او گفته که «اقتصاد هیچ کشوری با دستور و فرمان بهبود نمی‌یابد و توضیح عملکرد هر دولتی نیز بر اساس شاخص‌ها و معیارهایی براساس استانداردهای بین‌المللی قابل اعتناست و گفته‌های دولتمردان در حوزه‌های مختلف با اعلام رشد اقتصادی، تحقق درآمدهای دولت، نداشتن کسری بودجه و... در حد یک ادعا بیشتر قابل اعتنا نیست، چرا که یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های بهبود وضعیت اقتصادی تحقق درآمدها بهبود ارزش پول ملی و کاهش نرخ تورم است.»

این کارشناس اقتصادی گفته «بر اساس آنچه در جامعه مشهود است به ارزش پول ملی و کاهش نرخ تورم دست نیافته‌ایم. این در حالی است که به گفته مسئولان افزایش فروش نفت، افزایش درآمدهای مالیاتی، آزادسازی اموال بلوکه شده ایران و... همه فرصت‌هایی است که باید برای ما کاهش نرخ تورم و بهبود ارزش پول ملی را به ارمغان بیاورد، اما در کدام یک از نقطه کشور شاهد کاهش قیمت‌ها یا حداقل ثبات قیمت‌ها بوده است؟»

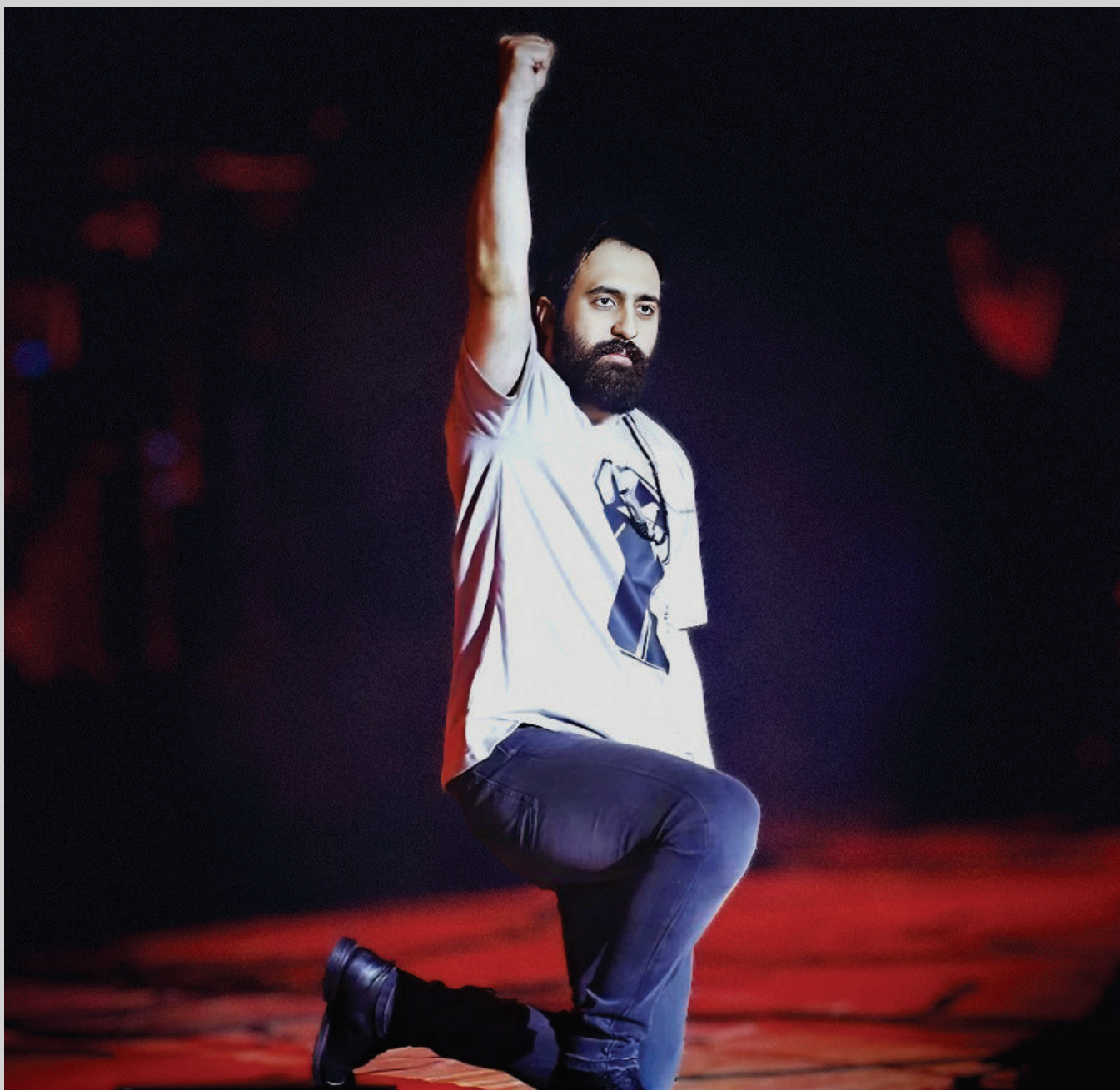
مرتضی افقه اقتصاددان و استاد دانشگاه جندی‌شاپور اهواز نیز در گفتگو با روزنامه «صمت» با بیان اینکه «دولت توان کنترل تورم را ندارد» گفته که «در شرایط فعلی دو راه حل کوتاه‌مدت و بلندمدت برای خروج از مشکلات اقتصادی و مهار تورم وجود دارد. روش کوتاه‌مدت برطرف شدن تحریم‌ها است. اگر تحریم کالا و خدمات و مراودات مالی برطرف نشود، دولت در کوتاه‌مدت توان مهار تورم را ندارد. اما روش بلندمدت، حل مشکلات داخلی است. در صورتی که نگاه‌ها در زمینه معیشت مردم تغییر نکند، تحولات ساختاری در نظام انتخاب و انتصاب رخ ندهد و شایسته‌سالاری حاکم نشود، حتی اگر تحریم‌ها نیز برطرف شود، همچنان مشکلات پابرجاست.»

عملکرد نامطلوب دولت رئیسی طی دو سال گذشته بسیاری از نمایندگان مجلس یازدهم را با وجود حمایت همه‌جانبه‌ای که در ابتدا از دولت داشته‌اند، به انتقاد وا داشته است.

عباس جهانگیرزاده نماینده پارس‌آباد در گفتگو با وبسایت «رویداد ۲۴» گفته اینکه مرتب عده‌ای در دولت فقط بگویند در آینده خبرهای خوبی داریم، قابل پذیرش نیست و اساساً خبر خوب با شعار اتفاق نمی‌افتد. مردم خروجی می‌خواهند و خدا و کیلی با همه تحریم‌ها و پیچیدگی‌های اقتصادی که وجود دارد، مملکت را خیلی بهتر از این می‌شود اداره کرد.

این نماینده مجلس شورای اسلامی گفته «نیاز کشور، یک مدیریت شایسته و کاردان است که پس از مدتی تلاش، کارش در همه ابعاد کشور و زندگی مردم دیده شود، ولی تا امروز، من اصلاً چنین نشانه‌هایی را نمی‌بینیم. حرف‌هایی که دولتمردان مطرح می‌کنند و اساساً گفتمانی که دارند، در حد مُسکن برای جامعه است. متأسفانه همه به این دست حرف‌ها عادت کرده‌اند. حرف‌های دولت واقعاً به درد جامعه نمی‌خورد و باید این را پذیرفت.»

جهانگیرزاده در پایان افزوده که «بهترین قاضی از وضع موجود، مردم هستند. همه به نوعی معترض‌اند، چون مدیریت کشور در حد قابل قبول و انتظار مطالبات مردم نیست و باید ترمیم بشود که اگر نشود وضع به مراتب بدتر از این خواهد شد.»



عکس هفته | هنرمندان در زندان

مهدی یراحی متولد ۲۳ آبان ۱۳۶۰ به «جرم» اجرای آهنگ «روسریتو» در دفاع از آزادی و حقوق زنان از جمله حق پوشش اختیاری ۶ شهریور ۱۴۰۲ دستگیر شد. پیش از وی توماج صالحی خواننده رپ متولد ۱۲ آذر ۱۳۶۹ به «جرم» مضامین اجتماعی و آزادیخواهانه‌ی آثارش اندکی پس از موج جنبش ملی در ۸ آبان ۱۴۰۱ بازداشت شده بود. وی که ماه‌ها در سلول انفرادی حبس بود در تیرماه ۱۴۰۲ با اتهامات واهی در بیدادگاه رژیم به ۶ سال حبس و انواع ممنوعیت‌های حرفه‌ای و اجتماعی محکوم شد. چندین هنرمند دیگر یا به «جرم» مضامین آثارشان و یا همراهی با جنبش آزادیخواهانه‌ی مردم در زندان بسر می‌برند و بر اساس اتهامات بی‌پایه با احکام سنگین روبرو هستند.